

بی بی رابعه لوگاشوا ترکمنهای ایران

سیروس ایزدی؛ حسین تحویلی



بی بی رابعه لوگاشوا

ترکمنهای ایران

(پژوهش تاریخی - مردم شناسی)

مترجمان: سیروس ایزدی
حسین تحویلی



تهران، ۱۳۵۹

کتابی که در دست دارید، پژوهشی است دربارهٔ ترکمنهای ایران که در آن، پیدایش، ساخت قبیله‌یسی، سکونتگاهها، اشتغال، فرهنگ مادی و معنوی و مناسبات خانوادگی ترکمنهای ایران بررسی شده است.

انتشارات «دانش»، مسکو



انتشارات ساهنگ

بی‌بی رابعه لوگاشوا
ترکمنهای ایران
ترجمهٔ سیروس ایزدی،
حسین تعویلی
چاپ اول
حق چاپ محفوظ

فهرست

| | |
|----------|--|
| ۵ | میرسخن |
| ۲۸ - ۱۱ | بخش نخست |
| ۱۳ | پیدایش، شمار و ترکیب عشیرتی ترکمنهای ایران |
| ۸۱ - ۲۹ | بخش دوم |
| ۳۱ | اقتصاد . فرهنگ مادی |
| ۳۳ | کشاورزی |
| ۳۹ | دامداری |
| | دیگر کارهایی که ترکمنها بدانها اشتغال دارند: |
| ۴۵ | ماهگیری و دریانوردی |
| ۴۹ | قالیبافی و نمدمالی |
| ۵۳ | نقش بخشهای ترکمننشین در اقتصاد ایران |
| ۵۵ | فرهنگ مادی، روستا و مسکن |
| ۶۴ | پوشاک، خوراک و وسایل خانگی |
| ۱۱۶ - ۸۱ | بخش سوم |
| | مناسبات اجتماعی |
| ۸۳ | شکلهای مالکیت |
| ۸۶ | تقسیم مجدد زمین در پی اصلاحات ارضی |
| ۹۳ | ساخت طبقاتی و مناسبات اجتماعی |
| ۹۶ | آداب و رسوم فتودائی و عشیرتی ترکمنها |
| ۱۰۲ | اعتقادات و آداب مذهبی |
| ۱۰۷ | خانواده و مناسبات خانوادگی |
| ۱۱۱ | آموزش و پرورش |

بخش چهارم

۱۱۵ - ۱۵۲

- ۱۱۷ ترکمنها در زندگی اجتماعی - سیاسی ایران
حال و روز ترکمنها؛ پس از تعیین مرز در سال
۱۱۸ ۱۸۸۱ میلادی
قبیله‌های ترکمن و انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱
در ایران
۱۲۵ شورش ترکمنها در سال ۱۹۱۶ میلادی
۱۳۲ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و اوج جنبش
رهایی بخش در ایران.
۱۳۷ شورش ترکمن - کرد در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۷
سیاست حکومت ایران در مورد ترکمنها پس از سال
۱۴۶ ۱۹۲۷ میلادی

پسگفتار

۱۵۱

ادبیات و منابع

۱۵۴

سرسخن

ایران دولتی است بسیارملیتی (کثیرالمله) که در آن، همراه با مردم فارسی زبان که اکثریتی بزرگ هستند، خلیقهای دیگر نیز - آذربایجانیها، کردها، لرها، بختیاریها، ترکمنها، عربها و جزاینها - زندگی می‌کنند. شمار مردم ایران در سال ۱۹۷۳، نزدیک به ۳۲ میلیون تن بوده است (۲۹۵، ۳۷۷)۱. بیش از ۳۵ میلیون تن از اینها، نمایندگان قبیله‌های گوناگون هستند که هم به کشاورزی می‌پردازند و هم به دامداری کوچ‌نشینی. در سرشماری سال ۱۹۶۶، آمده است که ۶۴۱۹۳۷ تن در همه سال به زندگی کوچ‌نشینی اشتغال دارند (۱،۳۰۱). کوچیان و نیمه‌کوچیان در بخشهای گوناگون کشور پراکنده‌اند: در استان مرکزی ۲۹۳۹ تن، در آذربایجان شرقی ۵۰۲۷ تن، در استان کرمانشاهان ۱۱۲۷۸ تن، در کرمان ۹۹۸۰ تن، در خراسان ۲۱۴۱۰ تن، در سیستان و بلوچستان ۴۷۴۱۰ تن، در لرستان ۳۸۹۷ تن، و قبیله‌های گوناگون در دیگر بخشها ۵۱۶۵۸۳ تن (۴۷۱، ۲۵۴) و جزاینها بوده‌اند. این قبیله‌ها، ایرانی‌زبان، ترکی‌زبان، و عربی‌زبان هستند. در میان قبیله‌های ایرانی زبان، شمار کردها نزدیک به ۳ میلیون تن، لرها و دیگر قبیله‌هایی که به زبان لری سخن می‌گویند بیش از ۲۵ میلیون تن و بلوچها نزدیک ۶۰۰ هزار تن هستند. گذشته از این، در ایران قبیله‌های بسیار کم‌شمارتر - هزاره‌ها (بربریه‌ها - م)، تیموریها، جمشیدیها و افغانها - می‌زیند. قبیله‌های ترکی‌زبان، همانا ترکمنها (نزدیک به ۴۵۰ هزار تن)، قشقاییها (نزدیک به ۱۵۰ هزار تن)، شاهسونها، افشارها و جزاینها هستند. شمار نمایندگان قبیله‌های عربی‌زبان نزدیک به ۵۰۰ هزار تن

۱- در این کتاب پژوهشی، مآخذ در پی‌س نیامده، بلکه همه مآخذ به ترتیب در پایان کتاب آمده‌اند. از این رو شماره نخست درون ()، شماره مآخذ و رقم دوم، شماره صفحه آن است - م.

امت (۲۵۸، ۴۱۷؛ ۲۵۶، ۵۶۷-۵۷۵). برخی خلیقها و قبیلله‌های ایران چون کرد، بلوچ، قشقایی، خمسه، کوه‌کیلویی، ممسنی، بختیاری و جزاینها مورد بررسیهای هم‌جانبه‌تاریخ- مردم‌شناسی پژوهشگران شوروی قرار گرفته‌اند (۸۳؛ ۱۱۴؛ ۱۱۸؛ ۲۰۱؛ ۲۲۶).

کتابی که در دست دارید، پژوهشی است درباره تاریخ- مردم‌شناسی ترکمنهای ایران. ترکمنهای ایران، همواره توجه پژوهشگران پر شمار روسیه، شوروی و دیگر کشورهای خارجی را بخود جلب کرده بودند. در خود ایران و در بیرون از قلمرو آن کشور، در مالهای پسین، وابسته به پیشرفتهای اقتصادی که رویهمرفته در ایران و از جمله در بخشهای ترکمن نشین- گرگان، دشت‌گرگان و خراسان انجام گرفته، توجه به ترکمنها بیشتر شده است.

منابع ایرانی و نیز اسناد بایگانیهای دولتی مسکو، لنینگراد، تبیلیسی (تفلیس)، اشک‌آباد (عشق‌آباد)، تاشکنت (تاشکند)، ارنبورگ، اساس این پژوهش بوده‌اند. در این اثر از مطالب مردم‌شناسی دشتها که مؤلف در سالهای ۱۹۶۸، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ به هنگام سفر در گروه ترکمنی بررسیهای مردم‌شناسی آسیای میانه، در آئولهای ترکمنها در نوار مرزی شوروی و ایران، در کنار رودخانه اترک، در بخشهای قزل‌اترک و حسنقلی و نیز در بخشهای قهقمه، سرخس و تخته‌بازار گردآوری کرده است و نیز از مطالبی که هوشنگ پورکریم- محقق ایرانی- در سال ۱۹۶۵ به هنگام سفر در میان ترکمنهای ایران و زندگی در نوار جنوبی رودخانه اترک گردآوری کرده (۲۸۸)، بهره‌گیری شده است. بویژه، اسناد سرشماریهای همگانی که در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ در ایران انجام گرفت (۳۱۰؛ ۳۰۴)، برای بررسی سوهای گوناگون زندگی ایران امروز در کل، و از جمله زندگی ترکمنهای ایران اهمیتی بسیار داشته است.

نخستین سرشماری همگانی مردم در نوامبر سال ۱۹۵۶، انجام گرفت. در سال ۱۹۶۰، در مجموعه «آمار منتخب»، برخی آمار که در نتیجه نخستین سرشماری بدست آمده بود، درج گردید (۲۷۶). مقالاتی درباره چگونگی انجام سرشماری مردم کشور، ترکیب سن و سال و جنس، درباره شمار خانواده‌ها، تناسب شمار مردم در تقسیمات کشوری و شمار آنها در هر کیلومتر مربع، درباره شمار مردم شهرها و روستاها، اشتغال آنها، تقسیم جمعیت در رشته‌های اقتصاد ملی و برخی آمار، درباره ترکیب اجتماعی نیز در همین مجموعه آمده است. در اینجا، همچنین اطلاعاتی درباره اقلیمهای

ملی که به زبانهای محلی سخن می‌گویند و ارقامی دربارهٔ وضع بهداشت، فرهنگ و مسکن و جزاینها چاپ شده است.

انتشار مطالب نخستین سرشماری همگانی مردم ایران، از سال ۱۹۶۱ آغاز گردید. مؤلف این کتاب از آمار مربوط به گرگان، دشت گرگان، قوچان، بجنورد و مشهد بهره گرفته است.

دومین سرشماری همگانی مردم ایران در نوامبر ۱۹۶۶، انجام گرفت. همسنگی آمار این سرشماری با آمار نخستین سرشماری، میسر ساخت تا دگرگونیهایی را که در مدت ده سال در ایران رخ داده است ببینیم.

مؤلف از مطالب «فرهنگ مراکز مسکونی ایران» بهره گرفته است. اساس این فرهنگ، همان آمار سرشماری سال ۱۹۶۶ میلادی است و دارای نزدیک به ۲۰۰ مطلب پیرامون مسائل گوناگون است: مطالب دموگرافیک، اجتماعی- فرهنگی، کشاورزی و جزاینها. در این کتاب از آن جلد فرهنگ که مطالبش دربارهٔ مازندران و خراسان است، بهره‌گیری شده است.

برای بررسی دگرگونیهای کشاورزی و دیگر دگرگونیهایی که در ایران رخ داده، از آمار صنعتی و کشاورزی سالهای گوناگون، گزارشهای بانک مرکزی ایران (تا مارس سال ۱۹۷۰)، راهنماهای سالانه که دارای مطالبی پیرامون مسائل گوناگون اقتصاد، سیاست، جمعیت، فرهنگ و جزاینها هستند، گاهنامه‌های مربوط به مسائل آموزش و پرورش و فرهنگ، آمارهای شمالی ایران، مجموعه‌های مربوط به مسائل کشاورزی، آثار مؤلفان ایرانی و مقالات و بررسیهای بسیاری که در مطبوعات ایران چاپ گردیده، بهره‌گیری شده است.

در میان آثار مربوط به شرح مسائل اقتصادی شمال ایران، بویژه کتاب ا. معینی «جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت» (۳۱۲) از همه نمایان‌تر است. این کتاب دارای مطالب فراوان دست‌اول است و مسائل بسیاری را دربارهٔ اقتصاد گرگان، دشت، تاریخ و مردم‌شناسی ترکمنهای ایران در خود دارد.

کتاب سیدابراهیم و نشرای «گرگان و دشت در چهل سال اخیر و آینده آن» (۳۱۹)، برای نخستین بار در سال ۱۹۶۵ در تهران چاپ شد. این کتاب دربارهٔ مهمترین مسائل رشد کشاورزی و جنگلداری گرگان و دشت است و در آن، توصیه‌هایی برای روش درست علمی، در بهره‌گیری از ثروتهای این سرزمین شده است. اما، مؤلف به مردم اصلی این منطقه - ترکمنها - اشاره بسیار کوتاهی کرده است. از کتاب احمد هومن «اقتصاد

کشاورزی» (۲۷۴) و از کتاب محمد علی آبادی «اصلاحات ارضی در ایران» (۳۱۴) اطلاعات پرارزشی درباره تقسیم محصول میان ملاکان و کشاورزان و باصطلاح اجاره ابدی و درباره تقسیم گاه و بیگاه زمین گرفته ایم. در کتاب علی اکبر نورات «شرکتهای تعاونی و بانک برای کشاورزی» (۳۱۸)، سخن از نخستین تعاونیها، اساسنامه و فعالیت آنهاست. در اثر ریاحی «مرحله سوم اصلاحات ارضی یا افزایش تولید محصولات کشاورزی» (۲۹۵)، هدف و وظایف اصلاحات ارضی و نیز توصیه‌هایی برای انجام مرحله سوم آن و ویژگی بکار بستن برخی از توصیه‌ها در بخشهای گوناگون کشور و از جمله در گرگان و دشت گرگان، بتفصیل سخن رفته است.

مقاله‌ها و بررسیهای آمار در مطبوعات ایران و از جمله در هفته‌نامه «تهران اکونومیست» که از سال ۱۹۶۱ چاپ می‌شوند و در آنها اطلاعاتی درباره کشاورزی، میزان زمینهای زیرکشت در بیشتر استانهای ایران و گسترش این و یا آن شکل‌های زمینداری در آنها هست، برای بررسی وضع بخشهای گوناگون کشور و بویژه دشت گرگان و همچنین بررسی تدبیرهای دولت در رشته کشاورزی از اهمیت بزرگ برخوردارند.

اما، مؤلفان ایرانی در بیشتر موارد به ارقام تقریبی استناد می‌جویند. از این رو، به هنگام تشریح برخی مسایل و از جمله به هنگام تعیین سطح رشد مناسبات سرمایه‌داری در دشت گرگان، بناچار می‌بایست از ارقامی غیرمستقیم و یا تخمینی بهره‌گرفت که بدیهی است امکان نمی‌دهد چنانکه بایسته است مسایلی را که مطرح شده‌اند روشن سازیم.

مطالب مربوط به مردم‌شناسی ترکمنهای ایران در سلسله مقالات هوشنگ پورکریم - دانشمند ایرانی - که زیر عنوان «ترکمنهای ایران» در چند شماره مجله «هنر و مردم» در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۱ چاپ شده، آمده است (۲۸۸). مؤلف اطلاعاتی درباره نظام عشیرتی ترکمنها، تبار و اقتصاد آنها، ابزارکار و مناسبات ترکمنها در درون جماعت، جامعه، مسکن، مراسم ازدواج و آداب مذهبی و درباره مسائل گوناگون دیگر، گردآوری کرده است. متأسفانه، می‌توان گفت که هوشنگ پورکریم به تحولات کشاورزی در دشت و دگرگونیهایی که در مناسبات میان ملاکان و کشاورزان رخ می‌دهد، هیچ اشاره‌ای نکرده است.

کتاب پر تصویر جلیل ضیاء پور «پوشاک ایلها، چادر نشینان و روستاییان ایران» (۳۱۶) برای مردم‌شناسی خلقهای گوناگون ایران، سرچشمه پر ارزشی است. این مؤلف که مدیر موزه‌ای در تهران است، در اثر سه جلدی

خود درباره پوشاک خلیقهای ایران از روزگاران کهن تا امروز، سخن می-گوید. چنین پژوهشی، برای نخستین بار در ایران انجام گرفته است. در کتابی که درست دارید از اطلاعات مردمی هم که دردشت گرگان زاده شده و امروز در ایران و تبادراتحاد شوروی زندگی می کنند، بهره گیری شده است.

در آثار مؤلفان ایرانی: مسعود کیهان، تقی بهرامی، احمد پیریمانی، محمدعلی مخبر، علی رزم آرا، پرویز ورجاوند و جزاینها (۲۸۲؛ ۳۰۶؛ ۲۸۳؛ ۲۸۱؛ ۲۹۰؛ ۲۸۷؛ ۳۰۹ و جزاینها) اطلاعات جسته و گریخته ای درباره ترکمنها هست.

برای درک درست وضع ترکمنها در ایران، آشنایی موشکافانه با حال و روز مردم کوچی و نیمه کوچی کشور و نیز با سیاست حکومت درباره اسکان دادن مردم کوچ نشین و نیمه کوچ نشین ضروری بود. در میان مؤلفان ایرانی که این مسائل را پژوهش کرده اند می بایست پیش از همه، از پرویز ورجاوند و کتاب او که درباره بررسیهای جامعه شناسی وضع کنونی قبایل ایران و نیز کتاب دیگری که درباره قبایله های بختیاری است و زیر نظر ورجاوند منتشر گردیده، نام ببریم. سیروس شافقی و بهمن بیگی نیز درباره ویژگیهای کوچ قبایل در ایران امروز نوشته هایی دارند. در بررسیهای تاریخی-جغرافیایی شهرها، بخشها، شهرستانها و استانهای ایران هم، اطلاعات بسیاری درباره حال و روز برخی قبایله ها و خلیقهای ایران هست. از آثار مؤلفان انگلیسی: رایینو «مازندران و استرآباد» (۲۷۱)، آ.گ.س. لمبتون «ملاکان و کشاورزان در ایران» که در آنها مطالبی درباره سواهای گوناگون زندگی روستایی و نیز معیشت، اقتصاد و نقش قبایل در زندگی اقتصادی ایران هست و از کتاب «ایران امروز» (۲۶۶؛ ۲۶۷؛ ۲۶۸) که در آن دگرگونیهای دهساله ۱۹۵۰-۱۹۶۰ بازکاوی شده است و نیز از پژوهشهای «اصلاحات ارضی در ایران در سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۶، و تعاونیهای روستایی در ایران، همچون مأخذ بهره گیری شده است. آثار کریستین سن و جانسون (۲۶۴؛ ۲۶۵) که در یک هیئت امریکایی، اقتصاد روستایی را بررسی می کردند و زمینی هم دردشت گرگان خریده بودند، در اساس، بازکاوی اجرای برنامه فروش زمینهای شاه و مسائل وامهای کشاورزی است.

از اثر شوکو اوکانازکی دانشمند ژاپنی (۲۷۰) که دوبار، در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۳ و ۱۹۶۶، در ایران بسر برده و دگرگونیهای را وابسته به

اصلاحات ارضی و رخنه مناسبات سرمایه‌داری بررسی کرده است، برخی اطلاعات گرفته‌ایم.

مناسبات کشاورزی کنونی و نیز شکل‌های اساسی زراعت و بهره‌گیری از زمین در ایران پس از جنگ، حال و روز کشاورزان و سبب انجام اصلاحات ارضی تا اندازه‌ای در برخی آثار مؤلفان شوروی بازکاوی شده است.

از آثار مؤلفان شوروی که درباره ترکمن‌های ایران است می‌توان مقاله نه‌چندان بزرگ م. سنجایی «ترکمن‌های ایران» که در سال ۱۹۲۸ در مجله «ترکمن‌شناسی» و اثر آ. م. گویلاوا «ترکمن‌های ایران» (شرح کوتاه تاریخ و مردم‌شناسی) را که به زبان گرجی در سال ۱۹۶۸ چاپ شده است، نام ببریم (۲۱۶؛ ۹۱؛ ۹۲).

آثاری که در آنها مسائل مربوط به دیگر گروه‌های ترکمن‌ها و نیز خلق‌های گوناگون ایران پژوهش شده است، در پژوهش مسائل گوناگون اجتماعی - اقتصادی و وضع فرهنگی ترکمن‌های ایران، یاری بزرگی کرده‌اند (۱۹۰؛ ۲۲۱؛ ۲۲۳؛ ۲۲۴؛ ۱۶۵؛ ۱۶۶؛ ۱۰۵؛ ۲۰۶؛ ۲۰۷).

بخش نخست

پیدایش، شمار و ترکیب عشیرتی ترکمنهای ایران

گرگان و دشت گرگان، در شمال ایران، میان رودخانه‌های اترک و قره‌سو، بخش‌های اساسی سکونت ترکمنها در ایران هستند. گرگان و دشت گرگان، از نگاه تقسیمات کشوری، بخشی از استان مازندران هستند. ترکمنها، همچنین در قلمرو استان خراسان در بخش‌های قوچان، بجنورد و سرخس زندگی می‌کنند. بخش بسیار کوچکی از ترکمنها، نزدیک به ۲۰۰ تن، در استان مرکزی و دراساس، در تهران هستند.

بنابر آمار دومین سرشماری همگانی مردم در سال ۱۹۶۶، شمار مردم گرگان ۳۱۰۰۷۰ نفر و مردم دشت گرگان ۲۸۶۸۴۷ نفر بوده است (۸۹:۹۳:۳۰۹). در اینجا، گذشته از ترکمنها، فارسی‌زبانها، آذربایجانیها، سیستانیها، بلوچها و نیز نمایندگان دیگر خلقهای ایران زندگی می‌کنند. مساحت کل شهرستان گرگان برابر ۶۳۹۱ کیلومتر مربع است و در هر ۱۰ کیلومتر مربع آن ۴۸۶ نفر زندگی می‌کنند. مساحت کل شهرستان دشت گرگان ۱۵۶۴۳ کیلومتر مربع است و در هر ۱۰ کیلومتر مربع آن ۱۸۳ نفر زندگی می‌کنند (۳۰۴، ۱۳۳).

دشت گرگان از نگاه سطح الارضی، دشتی است با تپه - ماهورهایی همچنان بزرگ که سرایشی کلی آن به سوی دریای خزر است. تنها در بخش‌های خاوری و جنوبی آن بلندیهایی دیده می‌شود که رفته رفته، در خاور به کوههای خراسان و در جنوب به کوههای البرز می‌رسد. کوهها دراساس، همسوی عرض جغرافیایی و موازی یکدیگر هستند. در میان کوهها، جلگه‌های پهناوری جای دارند (۱۹۴، ۶).

بخشهای دشت گرگان را کوهها، از بادهای خشک جنوبی و خاوری مصون می‌دارند و این دشتها، برای کشاورزی بسیار مساعد هستند. زمینهای زرد و سیاه شن‌دار دارای میزان زیادی (تا ۳ درصد) خاک نباتی هستند؛ در برخی بخشها شوره زار هم دیده می‌شود.

در دشت گرگان، رودخانه‌های بسیاری جاری هستند. بزرگترین آنها، رودخانه گرگان است که درازایش به ۲۵۰ کیلومتر می‌رسد. سواحل رودخانه، بلند و پرشیب هستند که بهره‌گیری از آب رودخانه گرگان را برای آبیاری کشتزارها دشوار و گهگاه یکسره ناممکن می‌سازد. شاخه‌های اصلی رودخانه گرگان، همانا ناردین، آبگرم، نوده و چگلی هستند.

اترک، دومین رودخانه بزرگ گرگان است و مرز دولتی ایران و اتحاد شوروی از آن می‌گذرد. کرانه‌های این رودخانه در منطقه‌ای علیای آن پرشیب، در بخش میانه و منطقه سفلی، پایین است؛ از آب آن تنها در بخش میانه و منطقه سفلی می‌توان برای آبیاری بهره‌گیری کرد.

گذشته از این رودخانه‌ها، در دشت گرگان رودخانه‌های کوچک و نهرهایی چرن ساری‌سو، ایللی چشمه، سوغان، خورخور و حاجی‌ت نیز هستند که آب آنها یابه رودخانه‌های گرگان و قره‌سو می‌ریزد و یایکسره به آبیاری می‌رود.

در دشت گرگان، بویژه هرچه به دریای خزر نزدیکتر شویم به هنگام باران، باتلاقها و دریاچه‌های کوچک پدید می‌آیند.

مناطق که ترکمنها در آنجا زندگی می‌کنند از نگاه اقلیمی بسیار گوناگون است: در اینجا هم هوای مدیترانه‌ای کرانه‌های دریای خزر هست و هم هوای معتدل دشت و کوهستانی - دشتی (در برخی جاها کوهستانی - جنگلی). لطیف‌ترین و نمناکترین هوا، در باختر و هوای متغیر و خشک، در خاور است. میزان متوسط بارندگی سالانه در منطقه هوای نمناک مدیترانه‌یی ۶۴۰ میلیمتر است؛ هرچه از دریای خزر دورتر شویم، بارندگی کمتر می‌شود (۲۸۲؛ ۲۸۳). در برخی بخشها، در پی افزایش رطوبت هوا و در اثر بودن نقاط باتلاقی، بیماریهای مالاریایی گسترش دارد (۲۹۰، ۳۹). میانگین درجه گرما ۱۶٫۵ + و درجه بالای گرما ۴۰ + است (۱۹۴؛ ۸۱).

جهان جانوران و گیاهان بسیار گونه‌گون است. در جنگلها و دشتها، شغال، روباه، گرگ، خوک وحشی، بزکوهی و خرگوش فراوان است. از پرندگان، بویژه کلاغ و دراج، مرغ ماهیخوار، سار، شاهین، گرگس،

جغد و نیز مرغان خوش‌الحان فراوان‌اند. بویژه در کرانه دریای خزر، قرقاول بسیار است. در رودخانه‌های آنجا ماهی و بویژه ماهی کپور، کارپ و قزل‌آلا فراوان است.

در کوه‌های خراسان درخت‌کاج، انجیر، انار، فندق، توت و بوته‌های تمشک‌های گوناگون و جزاینها می‌رویند. در دامنه‌های البرز، بلوط، چکر و آتش، چنار، زبان‌گنجشک، گردو، قراقاج، اقاقیا، امرود و سیب‌جنگلی، آلو و انجیر دیده می‌شود. در پایان سده نوزدهم و نیمه نخست سده بیستم، جنگلهای گرگان وحشیانه نابود شدند. جنگلها را بریدند و در نتیجه، بارندگی کاهش یافت، سطح آب‌رودخانه‌ها پایین آمد، در ساخت خاک دگرگونی رخ داد که اینها بنوبه خود، بر باروری کشاورزی تأثیر کردند. در سالهای اخیر، در بسیاری از بخشها جنگلکاری آغاز شده است (۳۲۰، ۱۷۹).
تقسیمات کشوری بخشهایی که سکونتگاه اساسی ترکمنهاست، بارها تغییر کرده است. در سال ۱۹۳۷، دشت گرگان (با گنبد قابوس که شهر اصلی آن است)، در استان خراسان بود. از سال ۱۹۳۷ تا سال ۱۹۴۹، دشت گرگان یکی از بخشهای شهرستان گرگان در استان مازندران بوده است (۲۷۷، ۳).

در آغاز دهه ششم، تغییراتی در تقسیمات کشوری گرگان و دشت رخ داد. دشت گرگان به شهرستان تبدیل گردید و بخش مرکزی، با شهر گنبد قابوس و بخشهای کلاله، مراوه تپه، گوکلان، داش‌برون یا اترک، مینودشت و رامیان به این شهرستان درآمدند. بخش مرکزی شهرستان گرگان شامل شهر گرگان و بخشهای دیگرش، همانا کردکوی، بندرگز، بندر شاه، گومیشان، پهلوی‌دژ ۲ و علی‌آباد یاکتول بودند.
تعیین شمار ترکمنهای ایران در دوره‌های گوناگون تاریخ کشور بسیار دشوار است، زیرا اطلاعاتی که در این باره هست، بسیار متناقض هستند.

آ. برنس - جهانگرد انگلیسی - خبر می‌دهد که در نیمه نخست سده نوزدهم، در چارک و گرگان، ۹ هزار کلبه ترکمنهای اسکان یافته و ۲ هزار

۱- بندر ترکمن

۲- امام دژ

کلبه ترکمنهای کوچی بوده، یعنی بنا بر اطلاعات وی، در این منطقه نزدیک به ۶۰ هزار ترکمن می‌زیسته‌اند (۶۷، ۱۵۶) ۱.

سرهنگ بندررف که بخش استرآباد - بسطام را در آغاز سده بیستم بررسی کرده بود، ارقام زیر را درباره شمار ترکمنها در ولایت استرآباد آورده است: ۳۵۵۲ کلبه ترکمنهای اسکان‌یافته و ۸۱۲۰ کلبه ترکمنهای کوچی یعنی نزدیک به ۶۰ هزار تن (۵۱، ۱۸۵، ۱۸۶). بنا بر آمار دیگر، در ولایت استرآباد تا ۴۰ هزار کلبه گوکلانها و تا ۹ هزار کلبه یموهای (یموتیهای) تبعه ایران بوده است. بدینسان، در اینجا نزدیک به ۲۴۵ هزار ترکمن می‌زیسته‌اند (۲۱۲، ۹) ۲.

بنا بر اطلاعات اداره مهاجرت روسیه، در سال ۱۹۱۵، در ولایت استرآباد، تا ۱۰ هزار کلبه ترکمنهای اسکان‌یافته و تا ۳۵ هزار کلبه ترکمنهای کوچی بوده، یعنی در آنجا نزدیک به ۲۲۵ هزار ترکمن می‌زیسته‌اند. همه مردم ولایت استرآباد، در آن هنگام نزدیک به ۲۰۰ هزار تن بوده‌اند (۸۴، ۵۳).

چنانکه م. سنجابی خبر می‌دهد، در پایان دهه دوم سده بیستم، در ایران ۲۰۰ هزار ترکمن زندگی می‌کردند و در ضمن، دشت‌گرگان محل اصلی زیست آنها بوده است (۲۱۶، ۸۵-۹۲).

بنا بر آماري که علی‌رزم‌آرا می‌آورد، در دهه چهارم سده بیستم، در قلمرو شهرستان گرگان نزدیک به ۳۵۰ هزار تن می‌زیستند که ۳۰۰ هزار تن از آنها، ترکمن بوده‌اند (۲۵ هزار خانوار گوکلان و ۳۵ هزار خانوار یموت) (۲۹۰، ۲۷-۲۸).

باتوجه به این آمار و ارقام، یافتن شمار واقعی ترکمنهای ایران در سالهای گوناگون، کاری است بس دشوار. نبودن آمار دقیق، دارای سببهای گوناگونی است.

نخست اینکه تا سال ۱۹۵۶، چنانکه گفتیم در ایران هیچگونه سرشماری از مردم نشده بود. اما، حتی آمار سرشماری همگانی سال ۱۹۵۶

۱- چنین می‌شمارند که هر خانواده ترکمن بطور متوسط پنج‌عضو داشته است.

۲- بظاهر، در این رقم، شمار یموتیهای هم که از شمال اترک کوچیده و تبعه

ایران نبوده‌اند، آمده است.

۳- در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در ایران سرشماری انجام گرفته بود که مؤلف

یا در اثر بی‌اهمیت‌بودن آمار این سرشماری، یا اینکه در اثر آگاه نبودن بر آن، اشاره‌ای به آن سرشماری نکرده است. م.

و نیز آمار دومین سرشماری در سال ۱۹۶۶، اطلاعاتی درباره نشانه‌های ملی نمی‌دهد.

دوم اینکه برغم آمدن سپاهیان روس به آسیای میانه و تعیین مرز میان ایران و روسیه در کنار رود اترک، در سال ۱۸۸۱ میلادی، خود ترکمنها سالهایی دراز، باره‌های خویش برای بیلاق به دامنه‌های کوه‌های پالخان می‌رفتند و برای قشلاق دوباره به جلگه‌های گرگان، اترک و قره‌سو بازمی‌گشتند. از این رو آنها خراجگذار دو حکومت بودند، یعنی مردمی بودند که هم، به حکومت تزاری خراج می‌پرداختند و هم به شاه ایران، اما بیشتر می‌کوشیدند که به هیچیک از آنها پولی ندهند و به هنگام گردآوری مالیاتها به جاهای دوردستی کوچ می‌کردند که دسترسی به آنها در آنجا، دشوار می‌بود، از این رو، آگاهی پر شمار ترکمنها، بسیار دشوار و اغلب، یکسره ناممکن بوده است.

سوم اینکه ریش‌سفیدان و خانهای ترکمنان، برای گریز از افزایش مالیاتها، ذینفع نبودند که زمامداران را از شمار واقعی ترکمنها آگاه کنند.

چهارم اینکه شمار مردم بخشهایی که ترکمنها در آنجا می‌زیستند، به اوضاع سیاسی وابستگی داشت. در این بخشها، در سالهای گوناگون شمار ترکمنها می‌توانست افزایش و یا برعکس، سخت کاهش یابد. چنانچه، پس از استقرار حکومت شوروی در آسیای میانه، بیدرتک بایها (اغنیا = فتودالها - م.) به ایران و سپس به افغانستان نیز گریختند و اعضای عثیره آنها نیز با آنها بودند (۱۹۲، ف. O n. ۱ . ۵، پرونده ۸۶، ورقهای ۵، ۱۳؛ پرونده ۶۶۸، ورق ۴۵). در پایان دهه دوم سده بیستم و بویژه در آغاز دهه سوم، هنگامی که حکومت ایران، سخت دست‌اندرکار ایرانی ساختن اجباری ترکمنها بود، ترکمنهایی که در آن هنگام از زندگی در ترکمنستان شوروی آگاهی یافته بودند، به عبور از رودخانه اترک و سکونت در قلمرو اتحاد شوروی آغاز کردند.

و سرانجام، واپسین سبب اینکه برای نخستین بار، در نظر گرفتن مردمی که به زبانهایی گوناگون، بجز زبان رسمی فارسی سخن می‌گفتند، در سرشماری سال ۱۹۵۶ انجام گرفت و نتایج آن، در مقاله «اقلیت‌های ایران که به زبانهای محلی سخن می‌گویند» چاپ شد (۲۷۶، ۱۰۰).

بنابر آمار آغاز سال ۱۹۷۳ میلادی، شمار کسانی که به زبان ترکمنی سخن می‌گفتند ۴۵۰ هزار تن بوده است (۲۵۸، ۴۱۷).

در این کتاب ضرورتی نیست که دوران آغازین تاریخ خلق ترکمن بررسی شود؛ این دوران در پژوهشهای ویژه‌ای بررسی شده است که در میان آنها می‌توان در مرحله نخست، از آثار و. و. بارتولد «تاریخ مختصر خلق ترکمن»، آ. قاریف، و. گک. مشکووا، آ. ن. ناسونف، آ. یو. یاکوبفسکی «تاریخ مختصر خلق ترکمن و ترکمنستان در سده‌های ۱۸-۱۹ میلادی» س. گک. آقاجانف «سلجوقیان و ترکمنها در سده‌های ۱۱-۱۲ میلادی» و جزاینها، نام برد (۴۷؛ ۱۴۶؛ ۲۰۵؛ ۲۰۷؛ ۲۴۲؛ ۱۸؛ ۱۹ و جزاینها). پیدایش قومی و تاریخ اتنیک ترکمنها، موضوع بررسی ویژه در کنفرانس سرتاسری شوروی پیرامون پیدایش قومی خلق ترکمن در سال ۱۹۶۷، در عشق‌آباد (اشک‌آباد - م.) بود. تنها یادآوری می‌کنیم که قبایله‌های اغوز (ترکمن) در سده یازدهم میلادی از نگاه ترکیب قومی و اجتماعی، یکپارچه نبودند. آنها با مردم کوچ‌نشین و اسکان‌یافته محلی، سخت آمیخته شدند و در شکل‌یافتن خلقهای بسیاری، کم و بیش شرکت داشتند.

قوم ترکمن با ویژگیهای اساسی خویش در سده‌های ۱۴-۱۵ میلادی، شکل‌گرفت و اساس آن را قبایله‌های ترکمنی پدید آوردند که دیری بود به ترکمنستان شمالی، اوستا، ورت و منقشلاق کوچیده بودند. در سده‌های ۱۳-۱۴ میلادی، این قبایله‌ها با یکدیگر درهم آمیختند و وابستگی‌های خونی پیشین، جای خود را به وابستگیهای نوین فئودالی-ارضی داد که به از میان رفتن تدریجی تفاوتها و ویژگیهای عشیرتی پیشین یاری کرد؛ در ضمن، ائتلافهای تازه، مهاجران بسیاری را نیز به ترکیب خود درآوردند که با گذشت زمان، آنها نیز ترکمن شدند. قوم ترکمن که در شرایط ملوک‌الطوایفی، قومی شکل گرفته بود، هر چند که با اقتصادهای نیمه کوچی همسایه خود از نگاه سیما، فرهنگ و معیشت تفاوت داشت، اما همچنان عنصرهای نایکپارچگی را نگاه داشته بود.

در سده شانزدهم میلادی، قبایل ترکمن بگونه زیر پراکنده بودند: در بالغان «الوره‌های خراسانی می‌زیستند. بخش اساسی «سالورها و تکها» یموتها و ساریقهای وابسته به آنان، دومین گروه بندی ترکمنها را پدید می‌آوردند و بیشتر احتمال می‌رود که آنها در کرانه‌های دریاچه ساری قمیش، در بخش جنوبی اوستا ورت، در ساحل قرابغاز و در دریای خزر، تا منقشلاق زندگی می‌کردند. در بخش شمالی‌تر، در مرز ازبکهای کوچ‌نشین، سومین گروه بندی ترکمنها شامل چودورها، ایغدیرها و ابدالها بودند.

ترکمنها، همچنین در سواحل اوزبوی در بخش شمال باختری خوارزم (در ناحیه اورگنچ)، در نوار دامنه کویتداغ، در بخش درون پراکنده بودند (۴۷؛ ۱۶۹، ۴۶ - ۴۷؛ ۳۲۴، ۱۸۵ - ۱۸۶؛ ۱۳۴، ۳۷۴ - ۳۷۷). در سده شانزدهم میلادی، قبیله‌های ترکمن در قلمرو ایران نیز پراکنده شدند. در شمال خراسان، **تکه‌ها** - «افراد توك تامیش» که در سده پانزدهم به آنجا رخنه کرده بودند (۱۶۹، ۱، ۵۳۴) - و میان گرگان و اترک، قبیله‌هایی می‌زیستند که اسکندر منشی در «تاریخ عالم‌آرای عباسی» به آنها نام کلی «ترکمنهای یکه» را داده است (۱۶۹، ۲، ۶۷). اینها از قبیله‌های **اوخلو، گوکلان، ایمر، سالور** و جزاینها تشکیل شده بودند.

بخشی از ترکمنها، چنانکه **اوخلو**، به دامداری کوچ‌نشینی اشتغال داشتند و بخشی دیگر، چون قبیله کم‌شمارتر ایمر، به زراعت می‌پرداختند. چنانکه اسکندر منشی می‌نویسد، بخشی از این قبیله ایمر، در روزگار پادشاهی شاه طهماسب (۱۵۲۴ - ۱۵۷۸ میلادی)، به سواحل رودخانه گرگان آمدند و در زمینهای پهناوری در این محل به کشت و زرع پرداختند (۱۶۹، ۲، ۸۹).

در سده هفدهم میلادی، کوچ‌قبیله‌های شمالی ترکمن به دامنه‌های کویتداغ، به شمال خراسان و به جلگه‌های رودخانه‌های گرگان و اترک افزایش یافت و سبب آن نیز تشدید استثمار ترکمنها از سوی خانهای **خیوه** و **فئودالهای قالمیق** بوده است. بدینسان بود که یموهای منقشلاق، ناچار شدند بخشی به **واحه خوارزم** و بخشی به جنوب، به سوی کرانه صحرایی دریای خزر، به سوی سواحل اترک و سپس به ایران بروند. سالورها به **واحه یولوتن** (در جنوب مرو یا ماری امروز واقع در مشرق سرخس، در ترکمنستان شوروی-م.) کوچیدند و برخی از قبیله‌ها به افغانستان رفتند و جزاینها.

کوچ ترکمنها در سرتاسر سده ۱۷ و آغاز سده ۱۸، ادامه داشت در این دوران، در شمال خراسان حکومتهای فراوان و مستقل فئودالی بودند که پیدایش قومی بسیار رنگارنگی داشتند. در قوچان (خبوشان)، درگز و ابیورد، کردها می‌زیستند. در همین محل، مراکز اساسی سکونت ترکهای افشار نیز بود که پیدایش قومی آنها با اغوزها وابستگی داشت. قبیله‌های پر شمار ترکمن **علی‌ایلی، ایمرل، تکه** و **یموت** در **آخال** (نسا و درون)، در **نیکی‌قلعه** (نزدیک ابیورد) و دیگر نقاط می‌زیستند. اطلاعاتی هست در این باره که گروهی از ترکمنهای **تکه**، در قلعه **زاقچند** در نزدیکی **کلات** زندگی میکردند (۱۶۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۳۸). نیشابور به اعقاب قبیله کمهن ترکمن

یعنی بیات تعلق داشت. آنها همه منطقه نیشابور را اداره می‌کردند. قبیله‌های آیماق در مروچک و سرخس می‌زیستند (۱۴۶، ۱۲۳، ۱۲۵). گذشته از این، در این هنگام یموتها، از خوارزم به شمال خراسان کوچیده و از تاتارهایی که در آنجا می‌زیستند، پشتیبانی می‌کردند و اقداماتی مشترک با آنها داشتند.

در سال ۱۷۲۸، نادرشاه پس از تارومار کردن تاتارها و کردها، بخشی از تکه و ایمرلی را از درون بیرون راند و آنها را به خراسان، میان استرآباد و درون، در مرز دشت سکونت داد (۱۶۹، ۲، ۱۲۶). در دهه سوم سده هجدهم میلادی، نادرشاه که می‌خواست به تاخت و تازهای قبیله اغورجانی که در چله‌کن می‌زیست پایان دهد، آنها را به کرانه خلیج استرآباد کوچانید؛ اغورجالیمها در اینجا نزدیک به دو سال زندگی کردند؛ پس از آن، آنها با بهره‌گیری از لشکرکشی نادرشاه به همد، چنین می‌نماید که دوباره، به چله‌کن بازگشته باشند (۱۵۶، ۸۴). در دهه چهارم سده هجدهم پس از آنکه نادرشاه خان نشینهای پخارا و خویو را تصرف کرد، گروه بزرگی از ترکمنهای یموت ناچار شدند از خان نشین خویو به کرانه دریای خزر و به استرآباد بکروچند (۸۲، ۲۰۹). پس از سرکوبی شورش سال ۱۷۴۶، در استرآباد و مازندران، بخشی از ترکمنها به منطقه نیشابور تبعید شدند و بخشی دیگر به نقاط دوردست کوچ کردند. در نیمه دوم سده هجدهم، گروه دیگری از یموتها که در خان نشین خویو بودند، به اجبار به گرگان کوچیدند (۱۶۹، ۲، ۳۳۹).

ترکمنهای تکه پس از کوچیدن به اتک، کوشیدند تا واحه‌های تجن (سال ۱۸۴۰ میلادی) و سرخس (سال ۱۸۵۰ میلادی) را تصرف کنند، اما ایرانیها آنها را از آنجا بیرون راندند. در سال ۱۸۵۵ میلادی، ترکمنهای تکه، واحه مرو را تصرف کردند و ترکمنهای سالی را به واحه‌های یولتن و پندین راندند؛ ساریقمها نیز، به نوبه خود سالورها را از یولتن راندند. سالورها در آغاز، در منطقه کوشک کنونی بودند، سپس به ایران کوچیدند و سرانجام به ۱۲۰ کیلومتری بالای سرخس رفتند. اما تکه‌های مرو در سال ۱۸۷۰ میلادی، دوباره آنها را تارومار کردند و آنها در

۱- تاتارها، نام گروه عشیرتی یموهای شاخه چونی-آتابای از قراچقا بوده است. احتمال دارد گروه مستقلی از تاتارها که وابستگی تاریخی نزدیکی با یموتها داشتند، سپس چون گروهی عشیرتی به ترکیب یموها درآمده باشند.

گروههای کوچکی به‌مرور کوچیدند. در سال ۱۸۸۴ میلادی، سالورها با موافقت مقامات روسی، سرانجام به‌واحه سرخس کوچ کردند. در همان سال، تکه‌ها، واحه تبن رابدمست آوردند و مناطق سفلی رودخانه مرغاب و تبن رود، واحه‌های **اتک و آخال**، زیستگاه آنان شد و بخشی از تکه‌ها و سالورها در خراسان، در قلمرو ایران ماندند. حرکت ترکمنها، تنها در سده نوزدهم بود که پایان یافت.

تعیین مرز رسمی میان ایران و روسیه، در امر پایان بخشیدن به نقل و انتقالات بزرگ ترکمنها یاری کرد. اما برخی از طایفه‌های ترکمنهای یموت که در دوسوی رودخانه اترک و گرگان می‌زیستند، و نیز تکه‌ها، سالورها و ساریقها و دیگران، چند دهه دیگر، همچنان از مرز می‌گذشتند و به‌سوی قشلاق و بیلاقهایی که به‌آنها خو گرفته بودند، رهسپار می‌شدند. اکنون، ترکمنهای ایران، در اساس بدانسان که در پایان سده ۱۹- آغاز سده ۲۰ میلادی، از نگاه تاریخی شکل گرفته بود، پراکنده هستند. در کرانه‌های دریای خزر و در باختر دشت گرگان، یموتهای جعفربایسی (گروههای یارعلی و نورعلی) و اندکی بسوی خاور، از **دژ آوققلعه**، تا **اترک** و تابخش میانه رودخانه گرگان، یموتهای آق‌اتابایی زندگی می‌کنند. در خاور آنها، گوکلانها که در دامنه‌های کوهها و در جلگه‌های کوههای خراسان، در شهرستانهای قوچان و درگز زندگی می‌کنند، هستند. گذشته از یموتها و گوکلانها، در بخشهای گوناگون، ترکمنهای خواجه، مختوم، شیخ و آتا زندگی می‌کنند و در شمال بجنورد در کوهستانها، روستاهای تکه (گروههای توختامیش بیک و وکیل، اتامیش - سیچماز و بخشی)، نخورلی، ایگدری، مخیلی، ایمرلی، آناولی، علی‌ایلی، مورچلی، سونچلی، خضرلی و اشکاباتلی هستند. در شمال خاوری خراسان، در شهرستانهای مشهد و سرخس روستاهای ترکمنهای ساریق و سالور و همچنین طایفه‌های کوچکتر قبیله‌های ترکمن هستند (۳۱۳: ۲۸۸، ش ۶۳، ۳۰-۳۲: ۴۰، ۱۸-۲۶: ۱۳۸، ۶۶: ۱۷۶، ۲۴۵، ۲۶۲، ۲۴۸: ۱۹۶، ۱۰، ۱۱، ۲۶، ۳۹-۴۲: ۱۵۵، ۵۶: ۹۴، ف ۴۱۶، On ۳ بایگانی واحد، ۱۱۱۲، ورقهای ۲۴-۲۸).

شمار یموتها و گوکلانها رایان‌آور شده‌ایم، اما درباره تکه‌ها و نخورلیها باید گفت که شمار آنها به ۲۰ هزار تن می‌رسد؛ درباره شمار سالورها و ساریقها، آماری در دست نیست. چنانکه **مشرق** می‌نویسد در پایان دهه دوم و آغاز دهه سوم، شمار سالورها نزدیک به ۱۰ هزار تن

بوده است (۲۸۸، ش ۶۲، ۳۰-۳۲، ۳۳؛ ۸۹، ۲۲۴).

امروز، یموتها و گسوگلانها بزرگترین واحد قبیله‌های ترکمن ایران هستند. درباره تقسیمات عشیرتی ترکمنها، در شجره آنها سخن آمده است (۱۳؛ ۱۶۹؛ ۱۳۶؛ ۱۲۸؛ ۶۸؛ ۷۱؛ ۹۹؛ ۱۰۱). پژوهشهای هوشنگ پور کریم - اتنوگراف ایرانی - در دشت گرگان در سال ۱۹۶۵ میلادی (۲۸۸)، بر ساخت عشیرتی ترکمنهای ایران روشنی انداخته است. راهنماهای سالانه «Iran Almanac» و نیز برخی آثار مؤلفان ایران نیز (۲۸۸؛ ۲۸۴؛ ۲۹۰؛ ۳۰۶)، شامل اطلاعات جسته و گریخته‌ای درباره ساخت عشیرتی ترکمنهای ایران است. نویسنده، هنگام سفر پژوهشی نزدیک ترکمنهای گوگلان و یموت که در نوار مرزی شوروی و ایران زندگی می‌کنند، کوشیده است تا تقسیمات عشیرتی ترکمنها و محل سکونت برخی قبیله‌ها و عشیره‌ها را از افراد آگاهی که تا دهه سوم، در قلمرو ایران زندگی و یا در روزگار پس از آن، به اتحاد شوروی نقل مکان کرده‌اند، دریابد. هنگام سفر به ایران در اکتبر سال ۱۹۶۸ میلادی، توانستیم اطلاعات بیشتری درباره نظام عشیرتی ترکمنهایی که در تهران زندگی می‌کنند، اما ارتباطشان با دشت گرگان بریده است، بدست آوریم و همراه با دانشمند ایرانی هوشنگ پور کریم، جدولهایی راکه گ. ی. کارپف ساخته است با اطلاعاتی که پور کریم بدست آورده و اطلاعاتی که مؤلف این اثر از مردمان آگاه یافته است، مقابله کنیم.

این نکته از ویژگیهای ترکمنها است که تا امروز نیز طایفه‌های معین در خطه مشخصی هستند که در آنجا هر طایفه، یکپارچه و در آنولهای جداگانه زندگی می‌کنند. در یک آنول، زندگی چند طایفه از یک عشیره - چنانکه گوگلان میسر است - اما به هیچ‌روی امکان ندارد آنولی بیابیم که در آنجا گروههای عشیرتی قبیله‌های گوناگون، چنانکه گوگلانها و آتاباییمها، با یکدیگر زندگی کنند (۲۸۸، ش ۶۲).

وابسته به رشد اقتصادی بخشهای منطقه سفلی گرگان و کرانه‌های دریای خزر، ویژگی سنتی روستاها از نگاه نشانه‌های عشیرتی تغییر می‌کند. اما، حتی در بخشهای پرجمعیتی چون گومیش‌تپه و گنبدکاووس و جزاینها، کویها نام عشیره‌ای را دارد که شمار افرادش بیشتر است. هنگام همسجی تقسیمات عشیرتی امروز ترکمنها با تقسیمات عشیرتی ترکمنها در نیمه سده ۱۹ - آغاز سده ۲۰، می‌توان دریافت که سنتهای ساخت عشیرتی در میان ترکمنها، چگونه سخت‌جان هستند. در یادداشت مربوط

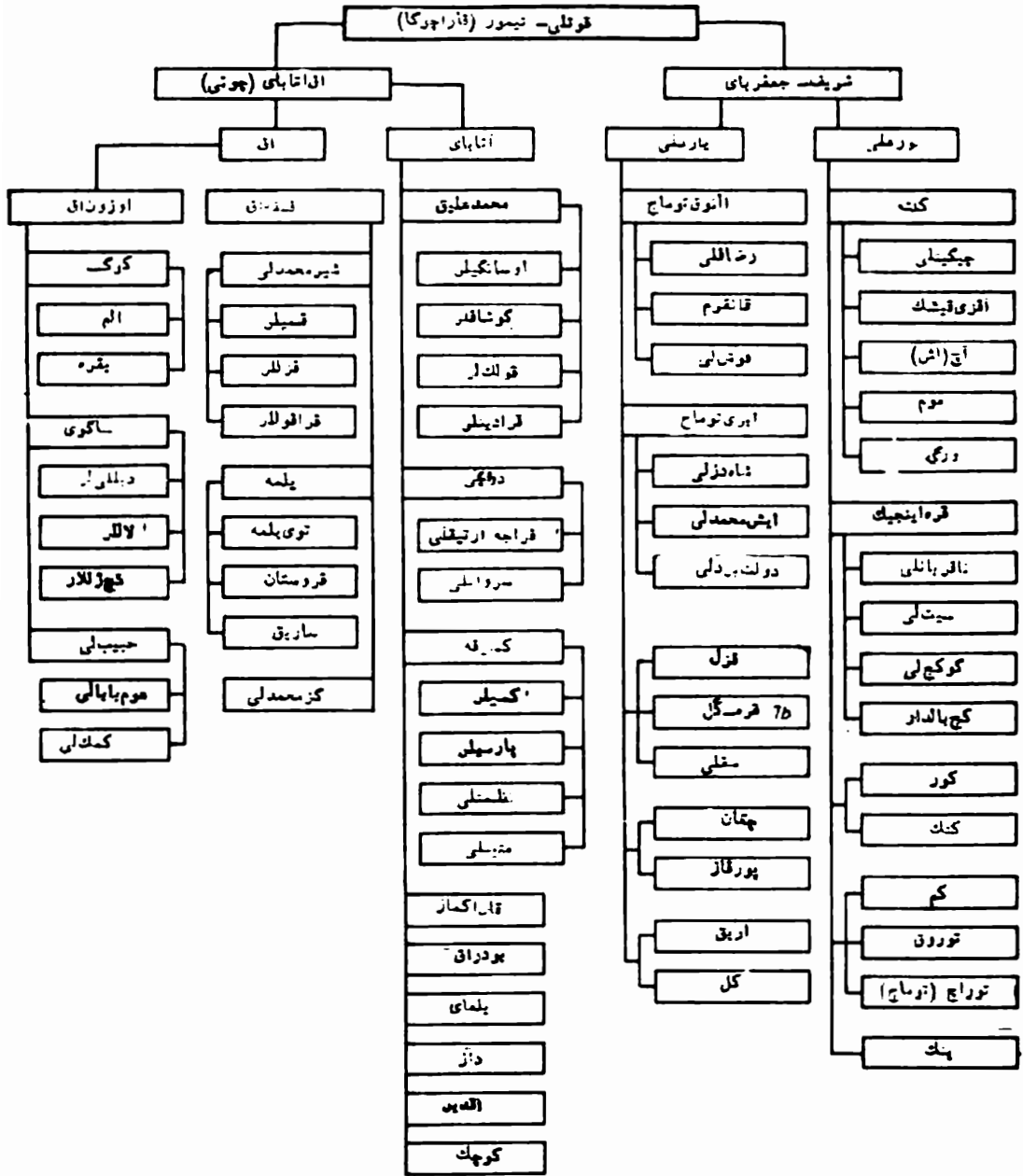
به ترکمنهای کوچ نشین ساکن مرز ولایت استرآباد که اساس آن، کتابچه ثبت مالیاتی است که در دست حکومت ایران بوده و آن را گیزس - سفیر روسیه در ایران - بتاريخ ۱۶ اکتبر سال ۱۸۶۴ ارائه کرده است، گفته می شود که یموتها به جعفر بایبها (یارعلی، نورعلی)، آق (اوزون آق، کسکه آق) و اتابایبها تقسیم می شوند. هر يك از این گروهها، به گروههای کوچکتر تقسیم شده بودند (۹۴، ف ۴۱۶، ۳ On، بایگانی واحد ۱۱۱۲، ورق های ۲۴-۲۸). چنانچه، یارعلی به انلوق توماچ، ایری توماچ، چقان، پورخان، آریق، کل وکوسه، قزق، سقاللی؛ و نورعلی به کم، کر، قاراند، یاشیق، پنک وکمان، اقدیر وکلته تقسیم شده بودند. تقسیم اتابایبها، در گروههای کوچکتر بود: مسحنه، ساقی، یالتی، ممداینلو، ساریدیاغلی، کاسی، قارسی ارکه، توقونچی، تانی، قان قرمه، قوللر وقره داشلو. افزوده بر این گروههای یموت، «۱۴ گروه دیگر نیز که آنها راهم از یموت می شمارند» در یادداشت آمده است. اینها، همانا ایلغی، داز، دودیش، بدرک، ایمر، کرچوک، ایغدیر، کانکماز، سالک، قایری، بهلکه، تاتار، کجوک، اٹ و مخدوم هستند (۹۴، ف ۴۱۶، ۳ On، بایگانی واحد ۱۱۱۲، ورق های ۲۴-۲۸).

باید یادآوری کرد که برخی از گروههای ترکمنها به شاخه های بسیار کوچکتر هم تقسیم شده بودند. چنانچه، قره بالقانها به پنج شاخه، بایندرها به هفت شاخه، قره گزها به پنج شاخه، ینفاق به شش شاخه و سنفرق به پنج شاخه تقسیم می شدند (۲۴۸، ۴۲۶؛ ۲۵۱، ۵۹۷).

اطلاعاتی راکه گیزس - سفیر روسیه در ایران - داده و در آن یادآور شده است که گوکلانها به قای خلقه داغلی و ددورغه تقسیم شده اند، همچون مطلبی برای همسنگی می آوریم. قای خلقه داغلی، بنوبه خود به عرب، قره بلخان، ارگلی، قای؛ و ددورغه باقارق، بایندر، ینفاق، سنفرق و قره گز تقسیم می شوند (۹۴، ف ۴۱۶، ۳ On، بایگانی واحد ۱۱۱۲، ورق های ۲۴-۲۸). ك. ای. کارپف، جدول تقسیمات عشیرتی ترکمنهای گوکلان را ترتیب داده است (بنگرید: پیشین).

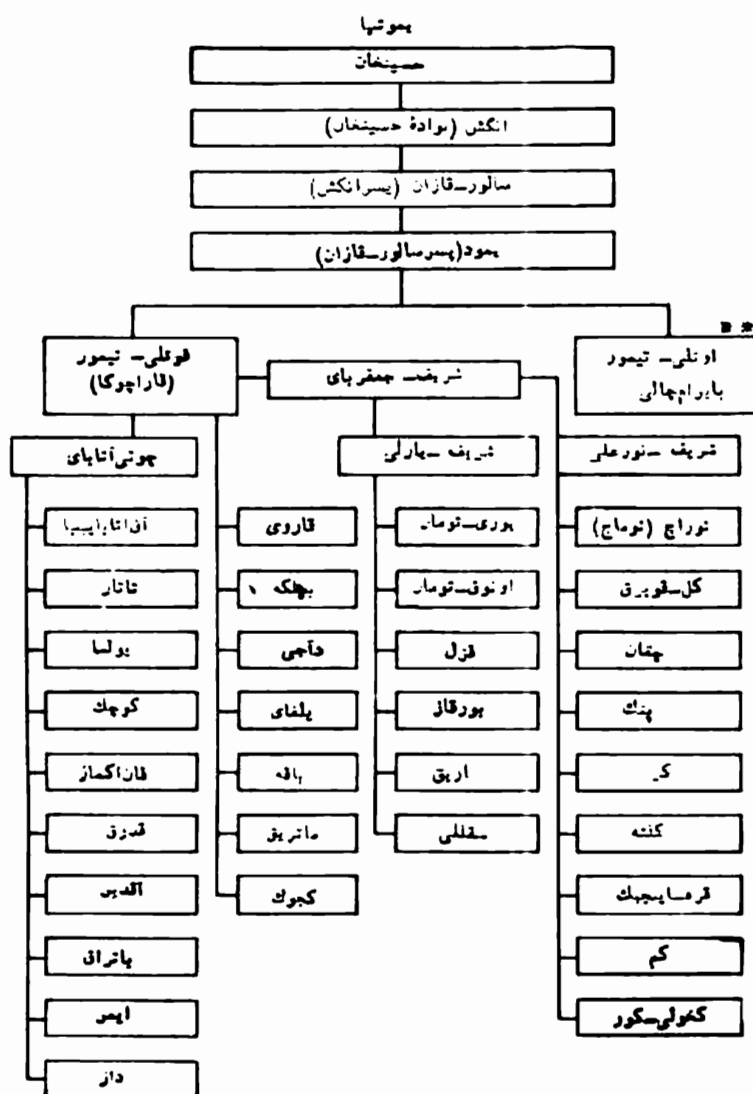
همسنگی اطلاعاتی که آمده است، می نمایاند که در ایران امروز، همان قبیله ها و گروههای عشیرتی زندگی می کنند که در نیمه سده ۱۹ میلادی ثبت شده بودند: یمرتهای آق اتابای (اوزون آق، کسکه آق، یلغای، بدراغ، داز، ایغدیر، کوچک، یلما) و جعفر بای (یارعلی: اونوک توماچ، ایری توماچ، ساقلی، آریق، کل، چقان؛ نورعلی: کم، کر، کلته، غازا

ترکیب عشیرتی کنونی ترکمنهای گوکلان در ایران



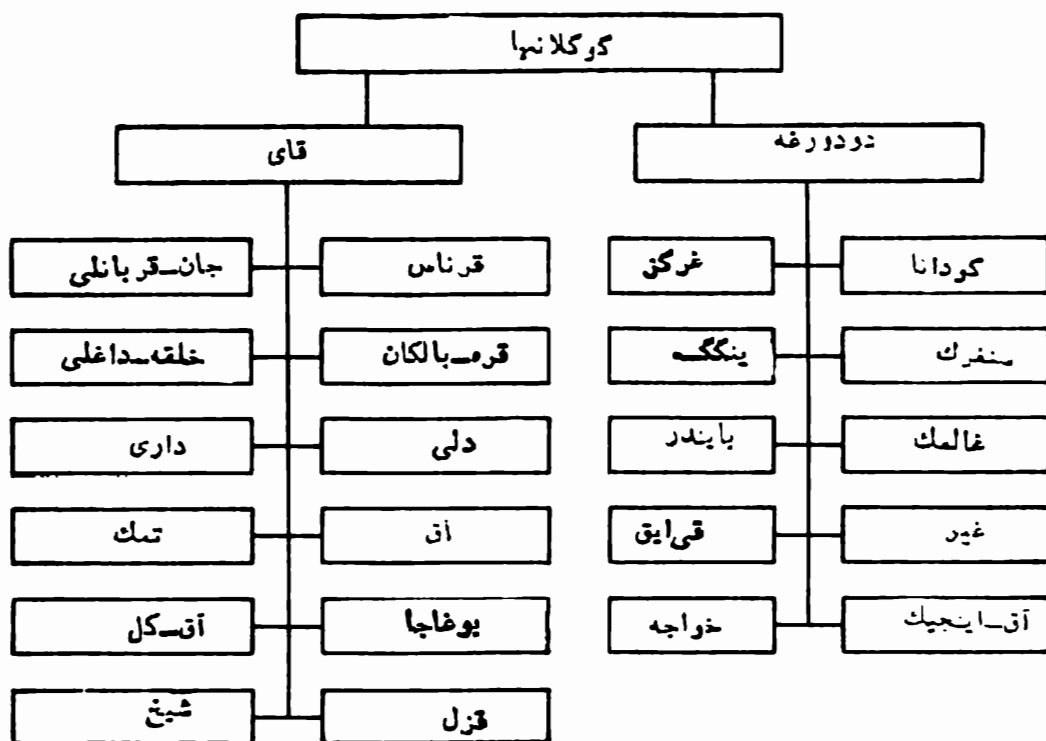
* این جدول براساس اطلاعات هوشنگ پور کریم (۲۸۸) ترتیب یافته و اطلاعاتی که از خبرگان دریافت گردیده به آن افزوده شده است.

تقسیمات عشیرتی ترکمنهای یموت (یمود)*



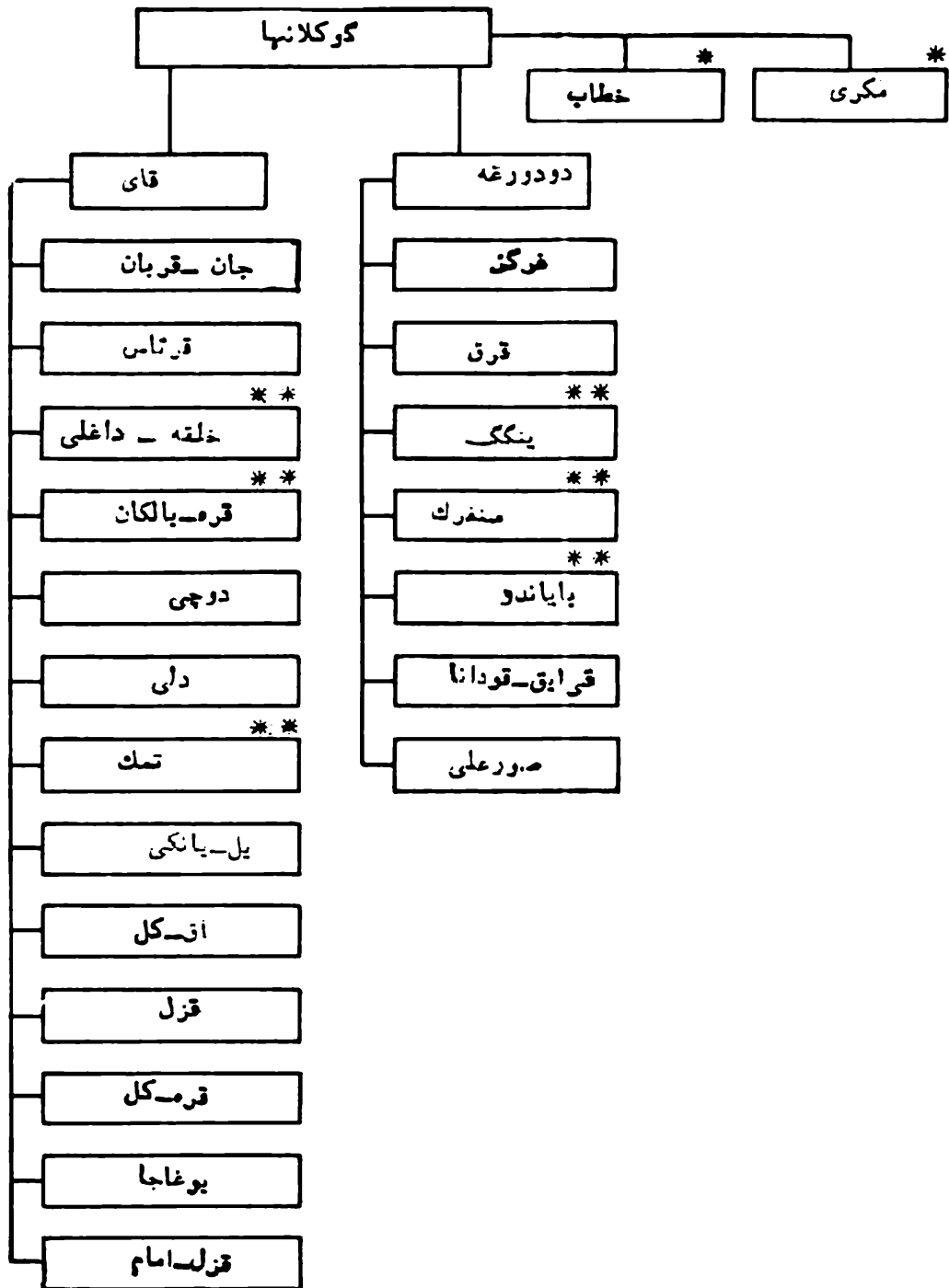
* این جدول را ک.ای. کاریف (۱۳۸) در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۵ ترتیب داده است.
 ** محل سکونت آنها، در اساس بخش شمالی ترکمنستان شوروی است. از این رو در این جدول، تقسیمات عشیرتی آنها نیامده است.

تقسیمات عشیرتی ترکمنهای گوکلان



اینجیک، قوتوق و پنگک. در همانجا، گروههای ترکمنهای یموت جعفریایی که ك. ای. کارپف در سالهای دهه دوم در ترکمنستان شوروی آنها را دیده است، پراکنده هستند. این طایفه‌ها در گروه یارعلی - نورعلی - یوری توماچ (یوری تومان)، اونوک توماچ (اونوک تومان)، قزل، یرغاز (بورغز)، آریق، پنگک، کم، کر، غارا اینجیک، کلته، کل (کل قویرق) اند. در نامهای عشیره‌های بزرگ یموت آق آتابای - یلمه، کوچک، قان اکمز، بدرک، داز و ایفدیر - همخوانی کمتر است. بظاهر، سبب این نکته، آن است که یموتهای آق آتابای، دامداران کوچ نشین بودند و در اساس در منطقه پمناوری، زندگی کوچ نشینی داشته‌اند. از این رو، برخی طایفه‌ها از دیگر طایفه‌های عشیره خویش بسیار دور بوده‌اند. جعفریاییها بیشتر در کنار هم بودند، زندگی نیمه کوچی داشتند و به زراعت و ماهیگیری می‌پرداختند. از این رو، به هنگام تعیین مرز از روی نشانه‌های جغرافیایی، طایفه‌های بزرگ جعفریایی از یکدیگر جدا شدند، اما گروههای عشیرتی آق آتابای در بیشتر موارد یا در قلمرو ایران ماندند و یا در قلمرو اتحاد شوروی. نامهای شاخه‌های گوکلان که در کنار یکدیگر می‌زیستند و به هنگام تعیین مرز کار اساسی آنها زراعت بود - جان قربانلی (جان قربان)،

تقسیمات عشیرتی ترکمنهای گوکلان



° ترکمنهای گوکلان این گروه در ایران نیستند و از این رو تقسیمات عشیرتی آنها را نمی‌آوریم.
 ** این نامها در ایران دیده می‌شود.

خلقه داغلی و قره بالکان، دلی، آق گل، بایندر (بایندی)، گودانا (کیگودانا) بغاژده، قزل (قزل ایمالی)، قارناس، تمک، غرگز، یانفاک، که در سده نوزدهم میلادی ثبت شده است، با نامهای متأخر عشیره‌ها همخوانی دارند.

این نکته که ترکمنهای ایران دارای شاخه‌های نظام پیچیده عشیرتی هستند، نمی‌تواند اساسی باشد بر اینکه چنانکه برخی از مویان نوشته‌اند (۱۲۶؛ ۱۲۷؛ ۲۰۲)، مدعی شویم که گویا نظام عشیرتی آنها تا آغاز سده بیستم میلادی برجای بوده است. در واقع، سده‌هایی پیش از این، نظام عشیرتی ترکمنها برهم خورده بود. شجره‌همگانی که برخی حلقه‌های سیستم عشیرتی را بیکدیگر پیوند داده بود، بیشتر بخشهایش واهی و ساختگی بودند. در آغاز سده نوزدهم میلادی، نه تنها قبیله‌ها، بل همچنین شاخه‌های عشیرتی بزرگ آنها، بنابر معمول، از نگاه اقتصادی و سیاسی، یکپارچه نبودند. اما تا امروز هم در نظام اجتماعی و زندگی ترکمنها بقایای آداب نظام پدرسالاری - عشیرتی برجای مانده است.

برجای ماندن طولانی ساخته عشیرتی ترکمنها، دارای سببهای بسیاری است. مهمترین این سببها آن است که در روند پیدایش قومی، قبیله‌های دامدار کوچی و غیرک کوچی (چنانکه اوغوزها)، با سنتهای استوار تقسیمات عشیرتی، نقش اساسی داشته‌اند. این قبیله‌ها، به احیای سازمان عشیرتی در میان مردم کهن نوار زراعتی که دیرگاهی بود این سازمان را از دست داده بودند، یاری کردند (۱۷۶، ج ۲، ۱۹، ۲۰).

برجای ماندن ساخت عشیرتی، همچنین یاری کرد که به هنگام نبودن دولت، خود قبیله و گمگاه طایفه، وظایف مدافع مالکیت بر زمین و آب را بعهده گرفته و خلق را برای مقابله با دشمن در صورت بروز خطر جنگ، بسیج کند و سازمان دهد. آنها، این کار را تنها در پرتو سازمان بسیار مرتب نظامی می‌توانستند انجام دهند و ساخت عشیرتی بهترین شکل برای این سازمان بوده است (۱۲، ۱۴۲).

بخش دوم

اقتصاد . فرهنگ مادی

شرایط طبیعی سرزمینی که ترکمنهای ایران در آنجا زندگی می‌کنند، از بسیاری جهات، گونه‌های فعالیت اقتصادی را نیز که در میان مردم پدید آمده است معین کرده است. در سده نوزده - آغاز سده بیست، مردم ترکمن، به اسکان یافته که به زراعت (دیمی و ابی) اشتغال داشتند و نیمه اسکان یافته که زراعت را بارمه‌داری کوچ‌نشینی و گهگاه با ماهیگیری و دامپروری توأم کرده بودند، تقسیم می‌شدند.

ترکمنها از جمله خلق‌هایی بودند که گونه‌ای از اقتصاد بهم‌پیوسته نیمه اسکان یافته، از ویژگیهای ارگانیک آنها بوده است (۱۰۷، ۶۳۲). آنها از روزگارانی بس کهن، دامداری را با زراعت توأم کرده و به زندگی نیمه اسکان یافته اشتغال داشته‌اند. «می‌توان گفت که همه قبیله‌های ترکمن، بارها بخشهای گوناگون را برای زراعت، مورد استفاده قرار داده‌اند، سپس در زیر تأثیر رخدادهای گوناگون سیاسی یا تغییرات شرایط طبیعی، نقل مکان کرده، کوچیده، دوباره اسکان یافته و از نو به زراعت پرداخته‌اند» (۱۰۷، ۶۳۱، ۶۳۲).

باید یادآوری کرد که ترکمنها، پیرو سنت خویش، صرف‌نظر از تعلق آنها به قبیله‌ها و عشیره‌های گوناگون، از روی نوع اشتغال خویش، بنا بر معمول به «چمور» - اسکان یافته - و «چاروا» - چادر نشین دامدار - تقسیم شده بودند. اما، چنانکه از مطالب موجود برمی‌آید، در آغاز سده نوزده میلادی، دیگر نمی‌شد میان چمورها و چارواها مرز دقیقی معین کرد، زیرا «چارواها جدا از چمورها نیستند. اینها، همان باشندگان روستاها

هستند که درخزان، دامها را برای چرا به صحرا می‌برند» (۱۵۵، ۸۲). اغلب چارواها، چمور می‌شدند و چمورها، برعکس چاروا می‌گردیدند. بسده نوشته است، هنگامی که چمور مبلغی پول می‌انباشت، دامی بیشتر می‌خرید، ساحل رودخانه گرگان را ترک می‌کرد و به چاروا تبدیل می‌گردید، تا کمتر به حاکم استرآباد وابسته باشد. اما، اگر به چاروا بدبختی روی آور می‌شد و او رمة خود را از دست می‌داد، آنگاه چاروا به چمور تبدیل می‌گردد (۶۴، ۹۷-۹۸).

تقسیم به چمور و چاروا را می‌توانیم نزد يموتها ببینیم. يموتهايي را که در منطقه سفلی رودخانه گرگان و فراتر از آن، در کنار رودخانه قره‌سو می‌زیستند، چمور می‌نامیدند. آنها به سبزیکاری و صیفی‌کاری می‌پرداختند، به کشت‌گندم، جو و برنج اشتغال (۱۴۶؛ ۳۰۲-۳۰۳) و رمة‌های احشام و اغنام داشتند. در حوزة رودخانه اترک، يموتهاي چاروا می‌زیستند (۶۴، ۹۴)، که دارای رمة‌های بزرگ گوسفند، شتر و اسب بودند. اما، آنها را نمی‌توان یکسره، به کوچ‌نشینان منسوب داشت. بسیاری از يموتهاي چاروا به زراعت نیز می‌پرداختند (۱۴۶، ۳۰۳).

در نیمه‌سده بیستم و بویژه در سالهای پسین، زراعت اسکان یافته (دیمی یا آبی)، گونه‌آسی فعالیت اقتصادی ترکمنهای ایران گردید. برخی از روستاها، وابسته به شرایط طبیعی، کار زراعت را با دامداری و ماهیگیری توأم می‌سازند.

سرشماری همگانی جمعیت، دارای اطلاعاتی پیرامون تقسیم کار مردم دشت گرگان در رشته‌های گوناگون است. چنانکه در سرشماری همگانی سال ۱۹۵۶ میلادی آمده است، در زراعت - ۷۷ درصد افراد مستقل، در صنعت - ۵ درصد، در بازرگانی - ۵ درصد، در حوزه خدمات - ۴ درصد، در ترابری - ۳ درصد، در ساختمان خطوط برق و گاز و تأسیسات آبیاری - ۶ درصد بکار اشتغال داشته‌اند (۳۱۰، ۵۴).

هنگام دومین سرشماری همگانی مردم (۱۹۶۶ میلادی)، این تناسب تا اندازه‌ای تغییر کرده بود: در کشاورزی ۷۳٫۷ درصد افراد مستقل، در حوزه خدمات - ۱۳٫۹ درصد، در صنایع - ۷٫۵ درصد و در ساختمان - ۳٫۹ درصد بکار اشتغال داشته‌اند.

کشاورزی

ترکمنهای ایران، دیری است که به کشاورزی اشتغال دارند. چنانکه اسکندر منشی نوشته است، در سده شانزده میلادی در روزگار شاه طهماسب اول (۱۵۲۴ - ۱۵۷۶ میلادی)، بخشی از ترکمنهای ساینخانی که گوکلانها نیز از جمله آنان بودند، «به اطراف رودخانه گورکن آمدند و در زمینهای پهناوری در این منطقه کشت کردند» (۱۶۹-۹۴). در سده های ۱۷-۱۸ میلادی، قبیله های ترکمن که در شمال خراسان می زیستند و یموتهای گرگان به کشت و زرع آغاز کردند.

شرایط مساعد طبیعی شمال ایران - زمینهای حاصلخیز و فراوانی رطوبت - به گسترش سریع کشاورزی در میان قبیله های ترکمن یاری کردند. از این رو، حتی قبیله های ترکمن چون یموتهای آتابای که ۹ ماه در بیرون از منطقه حوضه رودخانه های اترک، گرگان و قره سو بودند و تنها برای ۳ ماه زمستان به اینجا بازمی گشتند، به زمینداری می پرداختند و غلات را «تنها برای خودشان می کاشتند، نه اینکه چون چمورها برای فروش»، و پس از برداشت محصول بیدرنک به شمال کوچ می کردند (۹۰، ۴۴-۴۵).

جهانگردان و پژوهشگران، بارها اخباری درباره شرایط مساعد رشد کشاورزی در این مناطق آورده اند. چنانچه، ی. فی. بلارامبرک نوشته است: «زمینهای هر دو سوی رودخانه گورکن بسیار حاصلخیز است... در مزارع یموتها و گوکلانها گندم، ارزن، هندوانه و خربزه کاشته شده است» (۳۲، ۶۱).

زمینداری، در مرز میان سده های ۱۹-۲۰ میلادی، در اقتصاد یموتها و گوکلانها جای بزرگی داشته است. سرهنگ بندرفی خبر داده است که یموتها ۲۰۷ هزار خروار گندم، ۹۷۶۰۰ خروار جو و گوکلانها ۶۰ هزار خروار گندم و جو و ۱۰ هزار خروار برنج برداشت می کرده اند. بدینسان، می توان گفت که ۳ هکتار گندم و نیمه از جو ولایت استرآباد را ترکمنها تولید می کرده اند.

از محصولات کشاورزی که ترکمنها آن را کشت می کردند، بر جو، ذرت، ارزن، کنجد، برنج و از پایان سده ۱۹ میلادی، بر پنبه هم آگاهی

داریم. درست است که پنبه‌کاری، در این منطقه در سدهٔ دهم میلادی نیز شکوفان بوده است اما، سپس در پی سببهای بسیار، پنبه‌کاری بدست فراموشی سپرده شد.

یموتها، در اساس به دامپروری اشتغال داشتند و غلات را تنها برای مصرف حرد می‌کاشتند، اما گوکلانها در آغاز سدهٔ بیستم، گندم و دیگر فرآورده‌های کشاورزی رانه‌تنها به کوچیان ترکمن بخش کراسنودسک، بل همچین به همسایگان خود، یموتهای گرگان و نیز به کوچ‌نشینان مناطق همجوار خود در ایران می‌فروخته‌اند. دامپروری برای گوکلانها نقشی درجه ۲ داشته است. اما، چنانکه گفته‌آمدیم، مرزبندی دقیق در اشتغال آنها نبود و اغلب، یموتهای دامدار به کشاورزی می‌پرداختند و به دامپروری مقام دوم می‌دادند.

شرایط طبیعی شمال ایران میسر می‌ساخت که زراعت دیمی و آبی رشد یابد. در زمینهای دیمی، گندم، جو، حبوبات و در زمینهای آبی، پنبه کاشته می‌شد. اغلب زمینهای محصور می‌راکه در آنها آب برف و باران جمع می‌شد، به شالی‌کاری اختصاص می‌دادند. برغم آنکه تکنیک زراعت بسیار واپس‌مانده بود، محصول بنا بر معمول، فراوان و تولید کشاورزی بازدهی بسیار داشت. سرهنگ بندرف نوشته‌است که محصول گندم بسیار فراوان بوده‌است (۵۱، ۱۰۵). آ. ساخارف، در تألیفات خود یادآور شده است، بوتهٔ پنبه که برای پرورش آن، کاری بسیار ضروری است، در زمینهای گرگان به بلندی قامت انسان است و در یک بوته ۱۵۰ غوزه دارد (۲۱۲، ۱۵۰).

ترکمنهای دشت‌گرگان از باغداری، صیفی‌کاری و سبزی‌کاری نیز محصولی فراوان - انار، انجیر، انگور، هندوانه، خربزه، خیار، گوجه فرنگی، هویج، پیاز و سبزیجات دیگر - برداشت می‌کنند (۶۴، ۱۱۶). «همهٔ ترکمنها از اسکان یافته و کوچ‌نشین، در هر جایی که مناسب باشد...» به صیفی‌کاری می‌پردازند. «از جالیزها، هندوانه و خربزه فراوان و بسیار مرغوب بدست می‌آید» (۲۳۷، ف. ۹۷، پروندهٔ ۹۱، ورق ۲۵).

برای کشت زمین، از ماده‌ترین ابزار شخم «آزال» (خیش) که آن را به‌گاو می‌بستند، بهره می‌گرفتند. ژرفای شخم تا ۱۲-۲۰ سانتیمتر بود. خیشهای آنها چوبی و دندان‌هایی آهنی داشتند. اغلب، بندر را در زمین شخم‌نزده می‌پاشیدند و سپس آن را با آزال شخم می‌کردند. برای کارهای صیفی‌کاری و سبزی‌کاری، بیل یگانه ابزار و ابزار پنبه‌کاری همانا کتمن

(کج بیل) بوده است (۲۸۸، ۷۱، ۴۹).

تکنیک برداشت محصول و کوبیدن غله نیز به همین سان، بسیار ابتدایی بوده است. برنج، گندم، جو و کنجد را باداس درو می کردند. کوبیدن غله، بیاری دامپایی انجام می گرفت که در گرد خرمن می دویدند و چرخ را بدنبال خود می کشیدند. سپس غله کوبیده شده را باد می دادند تا برگک و ساقه ازدانه جدا شود.

ترکمنهای محلی نیز چون خویشاوندان خود در ولایتهای ماوراءخزر، غله را در گودالهای مدور و یا چهارگوش که جدارو ته آن را گل مالیده بودند، نگاه می داشتند. گنجایش این گودالها، گوناگون بود و گودالهای بزرگ با دیوارهایی تقسیم شده بودند (۱۲۱، ۱۱-۱۲). با آنکه در ته گودال هوا جریان داشت، غله بزودی می پوسید، اما شیوه دیگری برای نگهداری غله نبود.

بده نوشته است، سیستم کشاورزی چنان بود که بندرت زمینها را برای قوت گرفتن خالی می گذاشتند و تنها، نوع محصول زمینها تغییر می کرد (۶۴، ۹۴). چنانچه، گوکلانها در سال نخست، گندم و سپس در همان زمین، ماش، پس از آن کنجد، جو و سرانجام، پنبه می کاشتند. شیوه های زراعت و ابزار کشت همه قبیله های ترکمن، در اساس شیوه و ابزارهایی همانند بوده است. هنوز سنتهای زمینداری قبیله های گوناگون ترکمن که در طول تاریخ پدید آمده باشد، تأیید نشده است (۲۸۸، ۷۱، ۵۳). اما، در دهه های ۲-۴ سده بیستم و بویژه در سالهای پسین، در زمینهای دشت گرگان نیز چون دیگر مناطقی که ترکمنها در آنجا زندگی می کنند، دگرگونیهای بزرگی رخ داد. سبب این دگرگونیها آن بود که حکومت ایران، همه قبیله های ترکمن را که در آستانه دهه سوم، زندگی نیمه کوچی داشتند، اسکان داد (۲۱۲، ۱۰؛ ۲۱۱، ۶۴؛ ۲۱۶، ۸۵-۹۲؛ ۸۹، ۱۹۷-۱۹۸؛ ۳۲۰، ۸؛ ۳۱۳، ۲۴۶). گذشته از این، امکان برداشت محصول فراوان ثابت، به تبدیل این منطقه به یکی از مهمترین بخشهای کشاورزی کشور که ایران را از پنبه، گندم، برنج، میوه و محصولات صیفی کاری تأمین می کند، یاری کرد. دگرگونیهای گوناگون ارضی که از نیمه سالهای دهه پنجم انجام گرفت، به این کار بسیار یاری کرده است.

اکنون، ۹۰ درصد همه زمینهای زیرکشت دشت گرگان دیمی و تنها ۱۰ درصد آن آبی است. این، بی چون و چرا به گسترش کشت گندم، پنبه و دیگر فراورده های کشاورزی یاری خواهد کرد. بنا بر ارقام وزارت

کشاورزی ایران، در سال ۱۹۳۵ میلادی، در منطقه دشت گرگان، در ۱۴ هزار هکتار زمین، گندم کشت می‌شد و میانگین محصول، رقمی برابر ۱۱۵۰۰ تن بود (۲۸۲، ۲۸۵؛ ۳۱۲، ۲۸۹). در سال ۱۹۶۴ میلادی، بنا بر آمار اداره کشاورزی گرگان، زمینهای زیر کشت گندم تا ۲۵۰ هزار هکتار و در سال ۱۹۶۵ میلادی، تا ۲۶۰ هزار هکتار گسترش یافت. محصول گندم نیز، بترتیب ۲۷۵ و ۳۹۰ هزار تن بود (۳۱۲، ۲۸۹). مساحت نه‌چندان بزرگ زمینهای قابل آبیاری، سبب گسترش نه‌چندان بزرگ مزارع برنج بوده است. بنا بر آمار اداره کشاورزی گرگان، از سال ۱۹۶۲، مساحت مزارع برنج، در اساس گسترش نمی‌یابد و افزایش نه‌چندان بزرگ محصول برنج، از حساب تکامل شیوه‌های کشاورزی بدست آمده است.

در دشت گرگان و نیز در شمال خاوری خراسان، در منطقه سرخس، در سالهای پسین، بویژه پنبه‌کاری آهنگ رشد پرشتابی یافته است. پنبه، در واقع به‌فراوردۀ تک‌محصولی تبدیل می‌شود (۳۱۲، ۲۴۷). در سال ۱۹۳۵ میلادی، مساحت زمینهای زیر کشت پنبه در دشت گرگان، تنها ۵۷ هکتار و محصول آن ۳۰ تن پنبه خام بود (۲۸۲، ۲۸۵)، اما در سال ۱۹۶۱ میلادی مساحت زمینهای زیر کشت پنبه به ۱۳۲ هزار هکتار و محصول آن به ۱۵۲ هزار تن رسیده بود. مساحت زمینهای زیر کشت پنبه، پیوسته گسترش یافت و در سال ۱۹۶۴ میلادی، به ۱۷۰ هزار هکتار رسید؛ در همان سال ۱۷۰ هزار تن پنبه خام از این زمینها برداشت شد. بزرگترین محصول پنبه در سال ۱۹۶۳ میلادی و هنگامی بود که از زمینهایی به مساحت ۱۵۰۵۰۰ هکتار، ۱۸۵ هزار تن محصول برداشت شده بود (۳۱۲، ۲۸۹). در سالهای پس از آن، در پی شرایط نامساعد (آبخیزی، آفات کشاورزی و جزاینها) مساحت زمینهای زیر کشت پنبه تا اندازه‌ای کاهش یافت و به ۱۳۴۱۷۴ هکتار رسید (در کل، در سال ۱۹۷۴ میلادی، مساحت همه زمینهای زیر کشت پنبه در ایران ۲۵۰ هزار هکتار بوده است) (۲۸۹، ش ۱۰۹۳، ۴۷).

در سالهای پسین، گرگان و دشت گرگان در ایران، مقام نخست را در تولید پنبه داشتند. بنا بر نوشته «تهران‌اکونومیست»، در سال ۱۹۷۵ میلادی، گرگان و دشت گرگان بیش از ۵۰ درصد همه پنبه تولیدی کشور را فراهم کرده و در تولید این محصول مقام نخست را در ایران داشته‌اند (۲۸۹، ش ۱۰۹۳، ۴۷).

رشد پنبه‌کاری، خواهان مراعات خواست تکنیک کشاورزی امروز، بهره‌گیری از کودهای شیمیایی و بکار بردن گسترده فواره‌های باران‌گونه

و مکانیزه کردن همه کارهای کشاورزی است.

می‌دانیم که پنبه، از فرآورده‌های بسیار سودآور کشاورزی است. هزینه کشت پنبه در هر هکتار، نزدیک به ۹ هزار ریال و درآمد فروش پنبه هر یک هکتار، ۱۸۷۵۰ ریال و سود ناپ آن از هر هکتار برابر با ۹۷۵۰ ریال است.

در سالهای پسین، ارزش اصلی پنبه هر هکتار، تا اندازه‌ای افزایش یافت و میانگین آن در سال ۱۹۶۸ میلادی، ۱۶۵۰۰ ریال، در سال ۱۹۶۹ میلادی ۱۳۵۰۰ ریال و در سال ۱۹۷۴ میلادی ۱۵۳۲۰ ریال (۲۸۹، ش ۱۰۹۳، ۴۷) شد، در حالیکه میانگین ارزش آن در سال ۱۹۶۷ میلادی، ۹ هزار ریال بوده است. اما، نرخ فروش یک کیلو پنبه خام، از ۱۲-۱۳ به ۴۲ ریال رسیده بود (۳۲۰، ۱۴۸). از این رو، درآمدهای اقتصادی‌های پنبه‌کار، به گونه محسوسه افزایش یافت.

افزایش نرخ پنبه و فزونی یافتن سودآوری این محصول، در واقع بدان می‌انجامد که پنبه، عرصه را بر دیگر فرآورده‌های کشاورزی (گندم، برنج و جزاینها) تنگ کرده و به فرآورده تک‌محصولی بدل گردد. این نیز بنوبه خود، برای رشد آینده کشاورزی منطقه، با خطر دوگانه‌ای همراه است. تلاش در راه بدست آوردن سود، بدان می‌انجامد که محصولات گوناگون کشت نگردد و این نیز، با بهره‌گیری ناپسند از کودهای شیمیایی، مایه فرسایش زمین می‌شود. اما، این نیز هست که در سالهای پسین، انجمنهای گوناگون کشاورزی، بیماری رادیو و سینما و دیگر امکانات تبلیغاتی، درباره ضرورت بهره‌گیری از کودهای شیمیایی به روشنگری پرداخته‌اند، که نمراتی نیز داشته است. در سالهای ۱۹۵۹-۱۹۶۰ میلادی، در همه گراگان و دشت گراگان، تنها ۲۴۵ تن کود معدنی ریخته شده بود، اما در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۲ میلادی، ۲۵۰۰ تن و در سال ۱۹۷۳ میلادی، ۱۲۶۰۰ تن کود در زمینهایی به مساحت ۱۱۵ هزار هکتار ریخته بودند (۳۱۲، ۲۵۵-۲۵۶). افزوده بر این، مسأله تغییر کشت محصول، در قطعه زمین معین، به گونه‌ای تندتر در میان نهاده شده است.

در سالهای پسین، خطر دچار شدن زمینهای پهن‌آور به آفت‌های کشاورزی بیشتر شده است. چنانچه، در سال ۱۹۶۶ میلادی، در منطقه دشت گراگان نزدیک به ۳۰ درصد محصول پنبه، در اثر دچار شدن به آفات نباتی و دیگر بلایای طبیعی نابود شد (۲۸۹، ۱۹۶۷، ۲۳۱). چند سال پیایی، تدبیرهایی برای مبارزه با آفات نباتی گرفته شد. اما تجربه نشان می‌دهد که این

تدبیرها بسنده نبودند و در سال ۱۹۷۴ میلادی، از مزارع پهناوری برای پنبه‌کاری بهره‌گیری نشد.

در دشت گرگان و دیگر بخشهای پنبه‌کار که در آنجا ترکمنها زندگی می‌کنند، به مکانیزه کردن کشاورزی توجهی بسیار می‌شود (۳۲۰، ۱۰). در سال ۱۹۶۶ میلادی، در استان مازندران - گرگان، از بزرگترین شمار وسایل فنی کشاورزی - ۲۷۲۰ تراکتور و ۶۶۶ کمباین - بهره‌گیری شده بود (۲۵۱، ۴۱۵). دقیقترین آمار را اسدالله معینی آورده و خبر می‌دهد که در گرگان و دشت گرگان، در سال ۱۹۶۶ میلادی، ۱۹۸۷ تراکتور و ۶۱۲ کمباین بوده است (۳۱۲، ۲۶۷-۲۶۸). بیش از ۸۰ درصد این وسایل فنی، بی‌میانجی در دشت گرگان متمرکز شده است. تراکتورها و کمباین‌ها، در اساس از شرکت‌های آلمانی، امریکائی، انگلیسی و سویسی خریداری می‌شود. اما، شرکت‌های ایتالیایی، چکوسلوواکی و کانادایی نیز، در میان فروشندگان وسایل کشاورزی هستند. در سال ۱۹۷۰ میلادی، در دشت گرگان، ۲۸۶۰ تراکتور و ۱۰۶۰ کمباین بوده است. بنابر نوشته مجله «تبران اکونومیست»، در آستانه سال ۱۹۷۳ میلادی، ۹۰ درصد همه کارهای کشاورزی در گرگان و دشت گرگان، مکانیزه شده بود (۲۸۹، ش ۱۰۰۹، ۴۷-۵۰).

تنها مزارعی که از نگاه اقتصادی توانایی دارند، می‌توانند تراکتور و کمباین و دیگر وسایل فنی کشاورزی را خریداری کنند. با آنکه بنابر نوشته مؤلفان ایرانی، همه زمینهای دشت گرگان و سرخس با تراکتور شخم‌زده می‌شود، و همه کارهای دشوار کشاورزی مکانیزه شده‌اند (۳۱۲، ۲۴۷)، در بسیاری از زمینها، چونان پیش از خیش - آزال، بیل، داس و دیگر ابزار روزگار پیشین بشر، کار می‌گیرند (۲۸۸، ش ۷۱، ۵۳).

دامداری

بررسی اشتغال باشندگان روستاها و مراکز مسکونی گرگان، دشت گرگان و خراسان، براساس آمار و اطلاعاتی که در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده و گواهی پژوهشگران و جهانگردان ایرانی و روسی (۲۸۲، ۳۲۰، ۲۸۷، ۸۹، ۲۱۶، ۲۱۲)، و نیز بررسی مطالب و آمار نخسین و دومین سرشماری همگانی مردم، میسر می‌سازد چنین نتیجه‌گیری کنیم که امروز، می‌توان گفت، دیگر درمیان ترکمنهای ایران خانواده‌ای نمانده است که کار اساسی آن، دامداری باشد. ترکمنها، صرفنظر از تعلق قبیله‌یی خود، به‌زندگی اسکان یافته اشتغال دارند. برخی از آنها، کار زراعت را بارمداری توأم ساخته‌اند. بنابر آمار رسمی، می‌توان گفت که در ایران، دیگر ترکمنهای کوچ‌نشین نمانده‌اند. در آمار دومین سرشماری همگانی گفته شده است که از شمار کل ۲۸۵۸۴۷ تن مردم دشت گرگان، ۲۸۴۸۵۵ تن، زندگی اسکان یافته دارند و ۱۹۲۲ تن «دارای محل سکونت دائم نیستند و پیوسته از جایی بجای دیگر می‌روند» (۳۰۳، ج ۸۹، ۷).

بدینسان، می‌توان گفت که امروز، همه باشندگان دشت گرگان، اسکان یافته‌اند.

پایبای متلاشی‌شدن اقتصاد دامداری کوچ‌نشینی، بخشی از ترکمنها به اسکان در زمینها آغاز کردند. پس از آنکه پیرو قرارداد سال ۱۸۸۱ میلادی، مرز میان روسیه و ایران در رودخانه اترک معین شد، روند اسکان یافتن ترکمنها شدت یافت. عامل دیگر شتاب دهنده به این روند، آن بود که با آمدن روسها به آسیای میانه، در اینجا از کشت پنبه، بهرگونه تشویق شد (۴۷، ج ۲، ۴۴۸). در دوسوی رودخانه اترک و گرگان نیز به کشت پنبه آغاز کردند. این بدان انجامید که افرادی جداگانه زمینهای آزاد کمونها را تصاحب کردند و از شمار چراگاهها کاسته شد.

حکومت ایران نیز، بیش از پیش با کوششی بیشتر، از سیاست معین انتقال قبیله‌های ترکمن به اسکان یافتگی پیروی می‌کرد. همه اینها بدان انجامید که در سال ۱۹۱۶ میلادی، تا ۸۵ درصد یموتها از کوچ‌نشینی دست کشیده بودند (۲۱۲، ۱۰). در سال ۱۹۲۴ شمار ترکمنهای اسکان یافته، از اینهم بیشتر شد (۲۱۰، ۶۵). پس از سرکوبی قیام ترکمنها و کردها

و اتخاذ تدبیرهای نوین از سوی حکومت ایران در سال ۱۹۳۵ میلادی، می‌توان گفت که همه ترکمنها اسکان یافتند.

در نیمه دوم سده ۱۹ - آغاز سده ۲۰ میلادی، اقتصاد کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی، بر اساس نگاهداری دامها در سرتاسر سال، در نزدیکی محل اقامت و دورتر از آن، بفاصله‌ای تا ۳۰۰ کیلومتر، شکل برتر دامداری ترکمنهای اترک و گرگان («ایلرکی چاروا») بوده است (۲، ۱۸۸). برخی از مؤلفان بر این پندارند که سبب این نکته، آن بوده که باختر ترکمنستان، در اثر دشمنی کازاخها و ترکمنها از یکتسو و ترکمنهای یموت، تکه‌ها و گوکلانها از دیگر سو، بسیار ناآرام بوده است.

تثبیت اوضاع در آسیای میانه، پس از پیوستن ترکمنستان به روسیه، بی‌شک، تا اندازه‌ای به این نکته یاری کرد که ترکمنهای این منطقه، به جستجوی نقاط تازه کوچ برآیند و گهگاه، شعاع کوچ را به اترک محدود سازند. اما، اسناد بایگانی (۲۳۷، ف. ۱، پرونده ۲۲۲، ورق ۶۹؛ پرونده ۲۳۹، ورقهای ۱-۲؛ پرونده ۸۲۵۶، ورقهای ۳۲-۳۳؛ پرونده ۸۲۵۵، ورق ۲۰-۲۳؛ ۲۳۸، ف. ۲، ۱۰۵۸، پرونده ۳۲۸، ۹، ورقهای ۳۰-۳۴) و اطلاعات آگاهان، گویای آن است که در نخستین سالهای پس از انقلاب اکتبر نیز، مناطق کوچ، همان مناطق پیشین بوده و برخی از گروهها، با رمه‌های خویش در سالهای دیرتر نیز، کوچ می‌کرده‌اند. از جمله ترکمنهای جمفریای و آتابای به هنگام زمستان «هر سال به مسافت ۱۵۰-۲۰۰ کیلومتر در جنوب اترک تا رودخانه گرگان» کوچ می‌کرده‌اند (۱۹۲، ف. ۱، On، ۴، پرونده ۶۶۸، ورق ۴۵). در دهه سوم سده بیستم که زمستانی سخت پیش آمده و علوفه خوبی برای دامها نبود، نزدیک به همه دامهای مناطق ترکمن‌نشین شمال اترک، برای قشلاق به چراگاههای کنار رودخانه گرگان و قره‌سو رفتند. در سالهایی هم که علوفه فراوان و زمستان ملایم‌تر بود، نزدیک به ۷۰ درصد دامها را به زمینهای گرگان کوچ می‌دادند.

برخی از گروههای قبیله آق آتابای (یلمه، شیرمدلی، کسرکه و جزاینها)، تا دهه سوم سده بیستم به زمینهای گرگان و اترک می‌آمدند. سببهای کوچ را نباید تنها در دشمنی خلیقهای گوناگون ساکن این منطقه جستجو کرد. نکته‌های دیگری نیز، در این کار نقشی اساسی داشتند. گوسفند و شتر، از شکلهای اساسی دامهای ترکمنهای ایران بودند. پندرفی نوشته است که «همه مردم منطقه هم‌اسکان یافته و هم‌کوچ‌نشین، صرف‌نظر از اینکه در کوهها زندگی کنند یا که در دشتها، به پرورش



ترکمن سوار بر اسب

گوسفند علاقه خاصی داشته‌اند» (۵۱، ۲۱۷). ولایت ماوراء خزر برای شتر و گوسفند، سرشار از علوفه و همین نکته بود که دامداران ایرانی را بسوی خود می‌کشاند. زمینهای این منطقه، همواره در بهاران و تابستان سرشار از علوفه بودند. دامداران، در زمستان دامهایشان را برای چرا به‌کنار آبگیرهای

موقتی می‌برند. اما، هنگامیکه این آبگیرها خشک می‌شوند، دامداران در کنار چاههای تابستانی خود گرد می‌آیند. هر گروه قبیله‌یی، دارای چراگاههای تابستانی («بیلاق»)، زمستانی («قشلاق») و بهاری («یازلاق») بوده‌است. چنانکه یکی از آگاهان، بنام **خواجه قلیچ خلّی** از آئول چالایوگ بخش حسنقلی (حسن‌کولی) خبر می‌دهد، اغلب، محل چاهها بر همهٔ اعضای طایفه روشن نبوده‌است.

در ماه سپتامبر، دامداران به‌کوچ به‌سوی زمینهای گرگان آغاز می‌کردند. این‌کار پس‌از تعیین‌مرز میان روسیه و ایران (سال ۱۸۸۱ میلادی) نیز ادامه یافت. این زمینها، نه‌تنها «اهمیت حیاتی خود را برای ترکمنهای ایران از دست نداده بود، بلکه این اهمیت، هم برای آنها و هم، برای ترکمنهای دامدار روسیه، افزایش یافته‌است... این زمینها که دارای علوفهٔ فراوان و آب و زمستان ملایمی هستند برای قشلاق دامها هم‌تا ندارند» (۲۳۸، ف. ۲، On. ۱، پروندهٔ ۳۲۸، ورقهای ۳۰-۳۴).

اما، تابستان در زمینهای کنار گرگان و اترک، نمی‌شد باقی ماند، زیرا رطوبت آنجا بسیار و پشه و زنبور در آنجا فراوان بوده‌است. بویژه شترها که «بارها خودشان پیش‌از صاحبانشان راه شمال را در پیش گرفته بودند» نمی‌توانستند زنبور را تحمل کنند (۱۷۰ الف، ۱۳).

بدینسان، سبب اساسی کوچ، این بود که زمینهای گرگان دارای چراگاههایی خوب، سرچشمه‌های آب فراوان و هوای ملایم بودند. در تابستان، دامداران به‌شمال و به دامنهٔ کوههای بالخان می‌رفتند و در آنجا، هر قبیله برای خود چاهی داشت. گذشته از این، ترکمنهای یموت زمینهای گرگان را، زمینهای طایفهٔ خود می‌شمردند و به‌این زمینها «علاقهٔ بسیار داشتند» (۲۸۸، ش ۷۱، ۵۶-۵۷؛ ۳۲۸، ف ۲۰، On. ۱، پروندهٔ ۳۲۸، ورقهای ۳۱-۳۲).

در خور نگرش‌است که هنگامی که گذر از دامنه‌های بالخان تا رودخانه گرگان ناممکن شده بود، دامداران ترکمنستان شوروی باره‌های خود تا کنار رود اترک می‌آمدند و دامداران دشت‌گرگان نیز راهی همین مرز می‌شدند.

برغم آنکه برای ترکمنهای ایران و نیز ترکمنهای ترکمنستان باختری، زمه‌داری بر بنیاد نگاهداری دامها، در سرتاسر سال در چراگاهها و همراه با کوچ، از برتری برخوردار بوده‌است، شکلهای ادارهٔ اقتصاد دامداری برای برخی گروههای ترکمن، وابسته به هنگام اسکان آنها و نیز وابسته

به شرایط طبیعی محلی که آنها در آنجا اسکان می‌یافتند، گوناگون بوده است. در گروه‌های ترکمن که دیرتر از دیگران اسکان یافتند، بخشی از قبیله، همواره با دامها در چراگاهها بودند و بخشی دیگر، اقتصاد آمیخته‌ای را اداره می‌کردند؛ زمستانها، همه مردم همراه دامها در چراگاهها بودند و بهاران، بخشی از اعضای هر خانواده بکار روی زمین می‌پرداختند و در فصلهای تابستان و خزان، دیگر اعضای قبیله، به آنها در جمع‌آوری محصول یاری می‌کردند. آگاهان آئولهای چالایوگک، گودری‌آلوم و حسنقلی درباره چنین اداره اقتصادی که ترکمنها داشته‌اند، سخن گفته‌اند. چنانچه خواجه قلیچ خلقی از چالایوگک گفته است، ترکمنهای چاروا در کنار رودخانه گرگان و در دشت گرگان، زمین داشته‌اند. این زمینها دیمی بودند. بهاران در این زمینها بذر جو و گندم می‌پاشیدند و به بیلاق می‌رفتند. در ماه ژوئن (خرداد-مرداد)، هنگامی که گندم و جو برای برداشت آماده می‌شد، آنها باز می‌گشتند و محصول را جمع‌آوری می‌کردند. آنها بخشی از محصول را با خودشان می‌بردند و بخشی دیگر را در گرگان نزد کسانی می‌گذاشتند که پیوسته، در آنجا زندگی می‌کردند. در ماه سپتامبر، همه آنها به قشلاق می‌آمدند و آنچه را که از محصول آنها مانده بود، می‌گرفتند. بهاران این کار دوباره از سر گرفته می‌شد.

ترکمنهایی که اسکان یافته‌تر بودند، چرای دامهایشان ترتیبی دیگر داشت. بهاران، رمه‌ها در بیلاق بودند و در ماه مه، هنگام چیدن پشم گوسفندان، رمه‌ها بجایی می‌آوردند که در آنجا دریاچه‌های بسیار و چراگاههای بهتری بود. پس از چیدن پشم گوسفندان، دوباره رمه‌ها را برای دوران پاییز و زمستان به قشلاقهای خود می‌بردند. برخی از گروههای ترکمن، رمه‌ها را دور نمی‌بردند و آنها را در نزدیکی آبادیهای خود به چرا وامی‌داشتند. ترکمنهای گوکلان که گذشته از پرورش گوسفند به پرورش احشام نیز اشتغال داشتند، از این جمله‌اند. بندرف نوشته است که گاوهای گوکلانها «همگی کوهانک داشتند، فربه و نیرومند و بسیار درشت بودند». گوکلانها از احشام خود، هم برای کشاورزی‌کام می‌گرفتند و هم، آنها را به مردم فارسی‌زبان همجوار خویش می‌فروختند.

شیوه‌های اداره امور اقتصاد، بر پایه کارهایی بود که از روزگاران بسیار کهن، بوده است. همه کارهای تبدیلی فرآورده‌های دامداری با دست انجام می‌گرفت، محصولات اساسی دامداری صرف نیازهای خودشان می‌شد. پوست، پشم و فرآورده‌های پوست و پشم را مبادله می‌کردند و یا



گوچ

می فروختند.

میانگین رمه‌ها در دشتهای شمال بالخان، رگان و اترک، بنا بر معمول، تا ۵۰۰-۶۰۰ گوسفند بوده است. چنین رمه‌ای رایك شبان می‌چرانید. اقتصادهای میانه و تنگدست که بنا بر معمول، شمار گوسفندانشان از ۵۰۰ کمتر بود، برای چرانیدن گوسفندان خود متحد می‌شدند. این اتحادیه‌ها «مشتک» نام داشتند (۴، ۱۸۵). امروز، دامداری ترکمنها نقشی چون پیش، چنانی که در سده گذشته و یانخستین ثلث سده بیستم بود، ندارد. بنا بر اطلاعیه اداره دامپروری، در سال ۱۹۶۲ میلادی در دشت گرگان ۱۲ هزار ماده گاو، ۵ هزار برزگاو، ۸۷۴۳۱۰ گوسفند، ۲۰۰ هزار بز، ۸۵۰۰ اسب و استر، ۱۵۰۰ الاغ، ۴۵۰۰ شتر و ۱۵۰۰ خوک بوده است (۳۱۲).

وابسته به گسترش بیماریهای گوناگون دامها در سالهای پسین، از شمار دامها تا اندازه‌ای کاسته شده است. حکومت برای پیشگیری از بیماریهای دامی، سازمان دادن به مراکز دامپزشکی و تزیقات پیشگیری-کننده، تدبیرهایی گرفته است، اما این تدبیرها، بویژه در برخی بخشها بسیار ناچیز هستند. از جمله در بندرگز، بندرشاه (سابق)، علی‌آباد، پهلوی‌دژ (سابق) و کردکوی، مراکز دامپزشکی هست. اما، در مراوه‌تپه که هر سال، در آنجا تا ۱ میلیون گوسفند و بز در قشلاق گرد می‌آیند، حتی يك مرکز دامپزشکی هم نیست. بنا بر معمول، گوسفند، بز، گاو و برزگاو، در طویله‌های بسیار کثیف و یا در مکانهایی که شایسته نگهداری دام نیست و بی‌مراعات ابتدایی‌ترین موازین بهداشتی، نگهداری می‌شوند

(۳۱۲، ۳۰۵). بنا به اعتراف مؤلفان ایرانی، درآینده، در گرگان ودشت گرگان، دامداری چون رشته اصلی اقتصاد رشد نخواهد کرد، زیرا همه توجه به کشاورزی و در اساس، به پنبه‌کاری دوخته شده است. دامداری، تنها چون رشته‌ای جنبی-برحای خواهد ماند. در بخشی دیگر که در آنجا ترکمنها زندگی می‌کنند یه‌نی در سرخس، دامداری رشته اصلی است و درآینده نیز رشته اصلی خواهد ماند. امروز، در چراگاههای سرشار سرخس، نزدیک به ۴۰۰ هزار گوسفند از بهترین نژاد قره‌کل و ۳۵۰ هزار گوسفند از دیگر نژادها هستند. گذشته از این، در سرخس، ۶ هزار گاو، ۲ هزار شتر، ۵ هزار اسب، ۵۰۰ الاغ و ۲ هزار استر است. پیش‌بینی شده است که درآینده نزدیک، شمار گوسفندهای بهترین نژادها را به یک میلیون برسانند (۲۸۹، ش ۷۵۹، ۹).

دیگر کارهایی که ترکمنها بدانها اشتغال دارند

ماهگیری و دریانوردی. در سرتاسر کرانه دریای خزر آثولی نیست که باشندگانش از روزگاران کهن، به دریانوردی، ماهگیری و بازرگانی دریایی نپرداخته باشند. پژوهشگران اروپایی، بارها دلاوری و جسارت دریانوردان ترکمن را ستایش کرده‌اند. حتی در افسانه‌ها و ترانه‌های گیلکها و مردم فارسی زبان، هنگامیکه سخن از زیبارویان سیاه‌چشم آنان می‌رفت، آنان را از مردمی که کلاه‌های بزرگ پوستین برس دارند و اغلب، با کشتیهای بادبانی خود به کرانه‌های ایران می‌آیند، زیبارویان رامی‌ربایند و آنان را به اسارت می‌برند، بر حذر داشته‌اند (۱۶۱، ۱۵).

در اسناد بایگانی، شرح درخور نگرشی درباره قایقهای ترکمنها آمده است. در یکی از اسناد گفته می‌شود که همه قایقهای ترکمنها یکسان هستند، ته آنها پهن است و پس از بارگیری، بیش از دو پا در آب فرو نمی‌روند، دارای عرشه‌ای هستند که در زیر آن، آشپزخانه، انبار و اتاق سر نشینان است؛ سکان این قایقها دستی و سرعت آنها به هنگام باد مساعد، تا ۷-۹ گره دریایی است. این قایقها بادبانی بوده، یک، دو و حتی سه دکل دارند، اما بیشترشان یک دکلی هستند. گنجایش بارگیری بیشتر قایقها از ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ پوت (هر پوت برابر با ۱۶ کیلوگرم - م.) است. اینها قایقهایی هستند محکم و از موج و باد نیرومند هراسی ندارند.

آ. وانبری نوشته است که ترکمنها دارای سه‌گونه قایق هستند.

«ترکمنها دارای سه گونه کشتی هستند: قایقهای يك دکلی با دو بادبان کوچک و بزرگ که اغلب برای باربری است، قایقهای سریع تر با يك بادبان که تنها برای تاخت و تازهای راهزنانه بکار می رود و قایقهای ماسوره شکل (تایمون)» (۷۹، ۵۱).

آ. جیگیف نیز خبر می دهد که تایمونها می توانستند با توفان به مبارزه برخیزند (۹۹، ۲۰۲).

جعفر بایی هایی که در آئولهای خواجه نفیس گومیش تپه می زیستند، به قایق سازی و مرمت قایقها اشتغال داشتند. بنا بر معمول، این کار را ثروتمندترین ترکمنها انجام می دادند. مالک قایق، یا چون ناخدا و یا اگر بیسواد بود، چون ملوانی ساده همراه قایق بود. سر نشینان قایق، ۴-۸ نفر و بنا بر معمول، با یکدیگر خویشاوندانی نزدیک بودند. آنها هر یک، برای کاری که انجام می دادند يك سهم از هرگونه درآمد را می گرفتند. مالک قایق صرف نظر از اینکه در قایق کارکنند یا نه، دو سهم دریافت می داشت؛ يك سهم عمومی نیز بوده است. مرمت و تجهیز قایق با هزینه مالک آن انجام می گرفت.

از روی شرحی که در زیر می آید می توان درباره ویژگیهای دریانوردی قایقهای ترکمنی داوری کرد. در سال ۱۹۱۰ میلادی، از گومیش تپه تا کرانه رودسک، با کشتی ۳۴-۳۵ ساعت راه بود، اما قایقهای بادبانی ترکمنها، در صورت باد مساعد، این راه را در ۳۷ ساعت می رفتند. «سفر در دریای آزاد، در قایقهای ترکمنها، برای جهانگردی که به این کار عادت نداشته است، بسیار بیمناک است، اما با سر نشینان ماهری که در این قایقها است، این سفر هیچ بیم و هراسی ندارد. و موارد سانحه، در قایقهای سه دکلی بسیار نادر است، زیرا ساخت این قایقها با طرح بسیار خوبی است» (۲۳۷، ۹۷).

ماهگیری در اقتصاد ترکمنهای کرانه دریا، جای بزرگی داشته است. بخش جنوب خاوری دریای خزر، سرشار از ماهیهای نژادهای گوناگون بود، زیرا این یگانه محلی است که آب شیرین فراوان از رودخانه های گرگان، اترک و قره سو و رودخانه های کوچک و گوناگون دیگر (تا سی رودخانه) به آنجا سرازیر می شود. اما، در رودخانه هایی که بی میانجی به خلیج می ریزند نیز، چون در خود خلیج، تنها ماهیهای کوچک می زیند. ماهی سرخ، در اساس در دریای آزاد است. بنا بر نوشته گت. س. کارلین، بهاران ماهی در مصب رودخانه اترک «چنان فراوان است که چون موجی از ماهی بچشم

می‌آید» (۱۳۵، ۲۸۳-۲۸۴). مصب رودخانه گرگان نیز به همین گونه، سرشار از ماهی بوده است. آنچنان ماهی صید می‌کردند که بخشی از آن را به همسایگان دامدار-کوچ نشین خود، می‌فروختند.

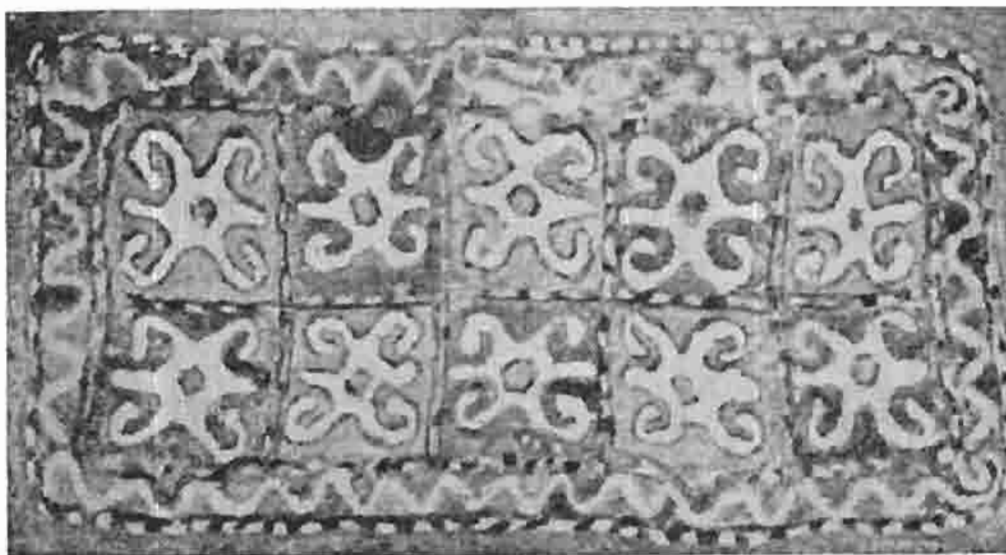
موسم اساسی ماهیگیری، بهار و خزان بود. موسم ماهیگیری بهاران، که در آن هنگام، صید ماهیهای بزرگ، ماهی سفید («دوکی»)، اوزوم بروم («تیرانا»)، ماهی تاس («بکره»)، از نیمه فوریه آغاز می‌گردید، تا ماه ژوئن، هنگام آغاز گرما، ادامه می‌یافت. هنگام صید خزان (از نیمه دوم اوت تا نیمه دسامبر)، ماهیهای کوچک - کپور («چپک»)، سگ ماهی («قارا بالیق») و جزاینها صید می‌کردند.

امروز، ماهیگیری چونان پیش، برای مردم کرانه دریای خزر، دارای اهمیت بزرگی است. چنانکه صیغنی خبر می‌دهد، در اینجا مراکز ماهیگیری هست که در آنها در اساس، ترکمنها کار می‌کنند، اما در اداره شیلات، تنها کارشناسان غیر ترکمن به کار مشغولند (۳۱۱، ۳۱۲). جای این مراکز در گومیشان، خواجه نفس، آشوراده بزرگ و کوچک، میان قلعه، تازه آباد، گوهربراهی و فرخ آباد است.

در برخی از مراکز، از جدیدترین وسایل فنی بهره‌گیری می‌شود. چنانچه، در آشوراده که در آنجا بیش از نیمی از خاویار سیاه تولیدی همه ایران بدست می‌آید، سردخانه‌ها و ساختمانهایی برای تهیه خاویار سیاه و انبارهای ویژه است. در اینجا کارگران ترکمن، هم بکار دائمی و هم بکار موسمی اشتغال دارند. شمار اینان چندان بزرگ نیست. چنانچه، شمار کل کارگران در آشوراده بزرگ و کوچک و سیاه آب، ۱۷۴ نفر است. گذشته از کارگران ترکمن، در اینجا ۱۸ کارمند غیر ترکمن نیز هست (۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۳).

ترکمنها، گذشته از ماهیگیری، دیرزمانی به بازرگانی دریایی نیز اشتغال داشته‌اند. آنها نفت، موم کوهی و سنگ نمک می‌فروختند و بارهای گوناگونی را از روسیه به ایران می‌آوردند. بسیاری از پژوهشگرانی که در کرانه‌های خاوری دریای خزر بوده‌اند، بر روابط گرم بازرگانی ترکمنهای دریای خزر با دولتهای همجوار و از جمله با روسیه، گواهی می‌دهند (۸۴، س. ۴۱۶، On، ۳، بایگانی واحد ۱۱۱۲، ورقهای ۲۴-۲۸). چنانچه، جعفر بایبها از جزیره چلکن باقایقهای خود نفت و از بالخان سنگ نمک به کرانه‌های خلیج استرآباد، به مازندران و گیلان می‌آوردند (۵۹، ۸۹، ۹۲). اجناس بقالی، بشکه، کاغذ تحریر، قند، ریسمان، وسایل خرازی،

میخ، سنگ ترازو، آهن و فرآورده‌های آهنی، آینه، قفل، آرد، مس، سیمبزمینی، نوشابه‌های گوناگون، قلع، کرباس، کنین، چای، دیگ، جو و بسیاری از کالاهای دیگر که از روسیه به کرانه بندرگز می‌آوردند، باقایقهای ترکمنها حمل می‌شد (۶۴، ۱۰۴). ترکمنها به روسها، ماهی، فرآورده‌های خویش و فرآورده‌های همه ایران: کشمش، قالی، پوست بز و گوسفند، روغن کنجد، کشته، پوست بره، گردو، نبات، خوک، نوغان، تریاک، پنبه، حنا، برنج، ابریشم، پشم و کالاهای دیگر می‌فروختند (۳۴). پرونده ۸۴۳، ورقهای (۵۴، ۵۳). بویژه، ترکمنهای بندرگز و گومیش‌تپه، داد و ستد قاچاق‌چای، شکر، پارچه‌های نخی و ابریشمی ایرانی، ابریشم خام، نفت، باروت، کبریت، روسری‌های نخی و حریر انگلیسی را بسیار سودمندی دانستند (۳۴، ۵۸). خوبی، مقصد نهایی ارسال کالاها بود: دریافت‌کنندگان کالاها و سوداگران کرانه بندرگز «بایکدیگر ارتباطی بی‌میانجی داشتند» (۳۴، ۵۸).



نمد

مؤلفان امروزی ایران، هنگام سخن درباره اشتغال ترکمنها یادآور می‌شوند که اکنون نیز ترکمنهای جعفربایی به‌داد و ستد می‌پردازند (۲۸۸، ش. ۶۳، ۲۸؛ ۲۸۴-۲۴۸).

ابریشم‌بافی. به همان‌سان که ترکمنهای کرانه خزر و در اساس، از تپه‌های جعفربایی، وابسته به شرایط جغرافیای خود، به ماهیگیری، دریانوردی و سوداگری می‌پرداختند، در میان ترکمنهای گوکلان، دیرگاهی

بود که ابریشم‌بافی گسترش داشت. این نکته را مؤلفان بسیاری یادآور شده‌اند. گوکلان‌ها، برای رنگ کردن نخهای حریر، در اساس از رنگهای گیاهی بهره می‌گیرند، اما در سالهای پسین، رنگهای شیمیایی را نیز بکار می‌برند. دوام، رنگهای روشن و زیبایی نقش و نگارها، از ویژگی‌های پارچه‌هایی است که گوکلانها می‌بافند. این پارچه‌ها، چون در روزگار باستان با دستگامهای بسیار ابتدایی بافته می‌شود.

گوکلانها نیز، چون ترکمنهای قبیله‌های دیگر، پارچه‌های نخی و پشمی هم می‌بافند که در اساس، برای مصرف خودشان است.

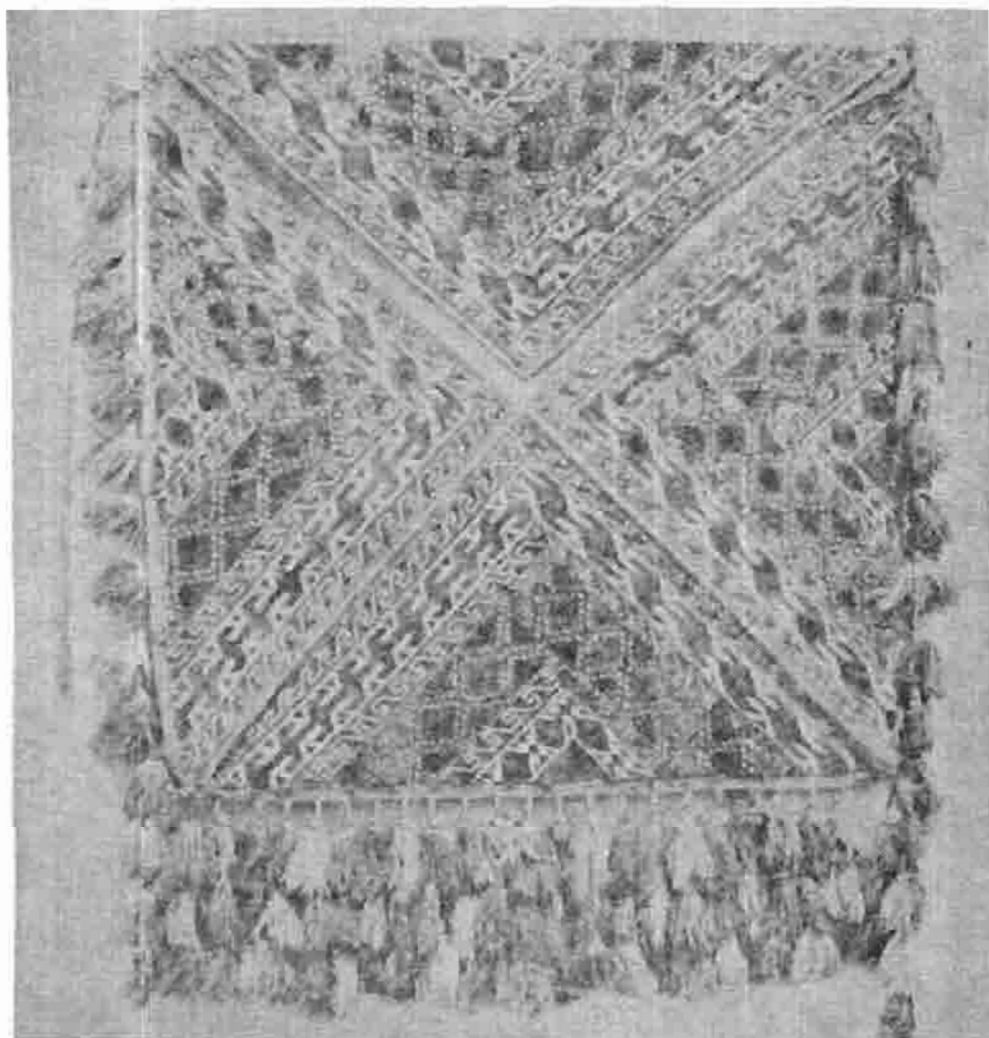
قالیبافی و نمدمالی. زنان ترکمن همه قبیله‌ها، از روزگاران بسی کمین به قالیبافی و نمدمالی اشتغال دارند.

قالیها و نمدهای رنگین ترکمنی، اساس آرایش درونی خانه ترکمنهاست. قالیهای ترکمنی موارد استعمال بسیار گوناگونی دارند: «خانی»، قالی برای آرایش خانه است؛ «نمازلیق» (سجاده)، قالیچه‌های بسیار کوچکی است که روی آن نماز می‌خوانند؛ «قاپی کلیم» و «انسی». قالیهای نه‌چندان بزرگی است که بر درآمده‌گاه یورت آویزان می‌کنند. انبانهای گوناگون - «توربا» (توبره)، «چووال» (جوال)، «غرجین» (خرچین) و «مپرچ» (مفرش) - به دیوارهای خانه‌ها و یا یورتها آویخته، و در آنها وسایل کوچک خانگی، جامه، پوشاک و اشیای دیگر نگهداری می‌شود و در همان هنگام، برای زینت نیز هست؛ گونه‌های دیگر قالی «خورژون» (خرچین) و سرانجام، وسایل آرایشی «عثمان لیق»، «خالیق» و نیز قالیهای دراز (آق‌یوپ) و «گلان» به‌دراز ۱۰-۱۵ متر و پهنای ۲۰-۴۰ سانتیمتر که برای آرایش جدار درونی یورت و برای پوشانیدن نمدبیرونی آن است (۱۷۶، ج. ۲، ۱۴۴).

نقش و نگار و شیوه قالیبافی قبیله‌های جداگانه بزرگ ترکمن، گوناگون است. پرآوازه‌ترین قالیهای ترکمنی که در بازار جهانی خواستار زیادی دارد، قالیهای دارای نقش و نگار تکه و قالیهای سالوری «گل» است (۱۷۴، ۱۴۵-۱۴۶).

قالیهای یموتی هرچند که از نگاه زیبایی دست‌کمی ندارند، کمتر شهرت دارند و نقش و نگار و رنگهای آنها، با آنچه که در بالا آمد تفاوت دارند. چنانکه و. گک. موشکوا - ذخیره‌قالی‌شناس - نوشته است، نقش و نگار ترکمنی، برغم تفاوت‌های محلی و قبیله‌یی، دارای سبک یگانه‌ای است (۱۷۴، ۱۷۸). همسانی نقش و نگارها، همواره اقتباسی ساده نیست؛

اینها، اغلب نشانه‌های پیدایش مشترک گروه‌هایی هستند که امروز قبیله‌های مستقل‌اند و یانشانه‌های اتحاد چندین گروه هستند. این هماهنگیها را می‌توانیم در نقش و نگارهای تکه‌ها، یموتها، ارسازیها و ساریقه‌ها بیابیم که بنا بر شواهد تاریخی، دارای پیدایش مشترکی هستند. اما، پایهای ویژگیهای مشترک در نقش و نگارهای قالیمها، تفاوتیهای قبیله‌یی نیز بخوبی نمایان است. قالیمهای آن گروههای قومی که روابط درونی قبیله، سنتها و قلمرو خود را بیش از دیگران نگاه داشته‌اند (چنانچه یموتها، تکه‌ها و جزاینها)، بیشتر یکتا و بی‌همتا هستند (۱۷۴، ۱۴۸).



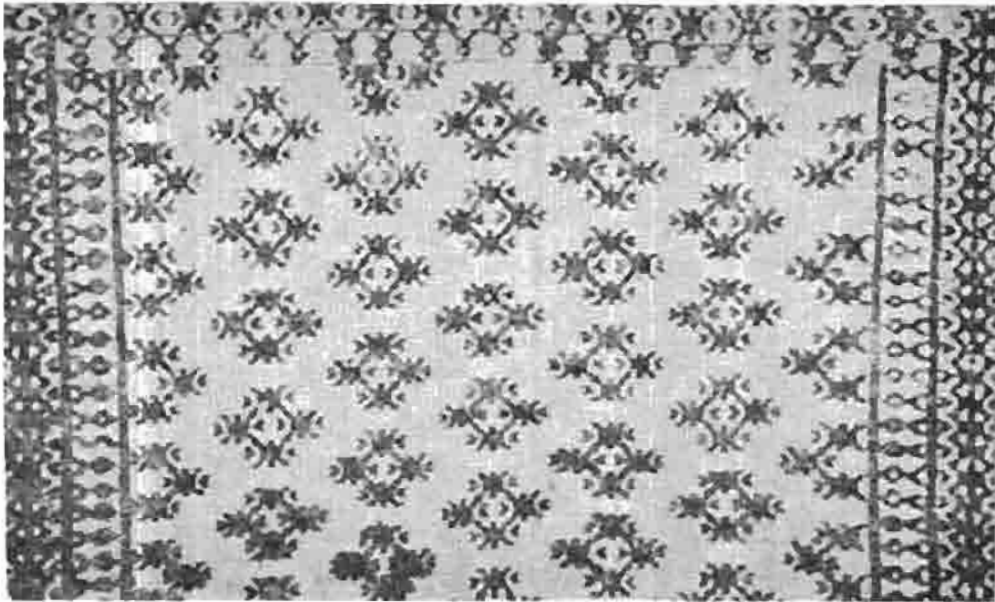
کیف قالی بافت

نقش و نگارهای قالیمهای ترکمنی، نقش و نگارهایی هندسی هستند.

در قالبهای بزرگ، بویژه سرزبندی حاشیه و زمینه بسیار نمایان است. در زمینه قالی، شکل‌های هشت‌گوش و لوزی، شطرنج‌وار و انباشته از نقش و نگار جای گرفته‌اند؛ چنانچه در قالبهای یموت‌ها، نقش و نگار، به شکل لوزی‌های دندان‌دار است. به‌پندار و. گت. موشکوا، زمینه مرکزی که بنا بر معمول آنرا «گل» می‌نامند، روزگاری نقش **توتوم**، نشانه قبیله بوده که در زیر تأثیر اسلام که تصویر جانوران را ممنوع ساخته، تغییر شکل داده است (۱۷۴، ش ۶۱-۶۲، ۵۶-۵۷، ش ۷۹، ۴۶-۵۲). هوشنگ پورکریم - پژوهشگر ایرانی - نیز در این باره مطلبی دارد. او در اثر خود، نقش و نگارهای قالبهای یموتی را آورده و نیز برخی عناصرهای نقش و نگارها را فهرست‌وار نمایانده است. بدینسان، نقش‌ونگارهایی که در میان ترکمنهای ایران گسترش دارند، «قچ» (قوچ)، یا «ام»، «آلج-گل» و «سلف-گل» هستند. لنگر («نابیر») نیز، یکی از نقش‌ونگارهایی است که در میان یموت‌های کرانه خزر گسترش دارد (۹۰، ۴۱؛ ۱۶۰، ۶۸).

هنر قالیبافی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. از خردسالی این هنر را فرا می‌گیرند و دختران ترکمن نقش و نگار قالیها را از بر می‌دانند. پده نوشته است که بیش از همه، از آن‌درشگفت شده است که در برابر چشمان دختران قالیباف، نقش و نگاری نبوده است که به‌روی قالی منتقل کنند «تجربه درازمدت است یا محامبه‌ای که مردمی که بر رموز هنر آگاه نیستند آنرا در نمی‌یابند، یا هم اینکه استعداد ذاتی خرد ترکمن است، اما کارشان بسیار باذوق و بمیار ماهرانه بود» (۶۱، ۴۸). دختران ترکمن، همه کارهای تدارکاتی را خودشان انجام می‌دهند. پورکریم نکته جالبی را آورده است. همه کارهای پالودن پشم گوسفند و رنگ کردن و نخ‌ریسی را زنان کهنسال ترکمن انجام می‌دهند. اما، قالی و فرآورده‌های قالیبافی را زنان جوان ترکمن که چشمانی تیزبین و انگشتانی باریک و سریع و سلیقه بسیار خوبی دارند، می‌بافند (۲۸۸، ش ۷۹، ۴۶-۴۷). برای رنگ کردن نخ، بنا بر معمول از رنگ‌های طبیعی بهره می‌گرفتند، وای در ده بیستم، به کار گرفتن از رنگ‌های شیمیایی آغاز کرد و رنگ‌آمیزی قالیهای ترکمنی را خرابتر کرده است.

تقاضا بر قالبهای ترکمنی، هم در درون کشور و هم در بیرون از مرزهای آن، همواره بسیار بوده است. امروزه نیز، قالبهای ترکمنی به ایتالیا، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی صادر می‌شود (۳۱۲، ۳۴۰). بنا بر آمار دومین دهه شماری همگانی مردم، قالیبافی در زندگی ترکمنها



نمونه نقش و نگار «تمغا»

و بویژه در بخشهای روستایی جای بزرگی دارد. ۷۸ درصد کل خانواده‌ها یا اینکه ۴۴۷۹ خانواده، به قالیبافی اشتغال دارند که در ضمن، ۹۲٫۳ درصد آنها در بخشهای روستایی زندگی می‌کنند. تمپه‌قالی و فرآورده‌های قالیبافی در سال ۱۹۶۶ میلادی، ۵۰٫۴ درصد همه صنایع خانگی دشت کرگان بوده است (۳۰۲، ج ۸۹، ۶۵-۶۶).

ترکمنها، پایای قالیبافی، از روزگاران پیشین، نمدهای رنگین نیز می‌مالیده‌اند، برای نمدمالی، در آغاز روی زمین، حصیری («قامیش») می‌گذارند و روی آن پشم می‌گسترانند، برای پرداختن نقش و نگار، با تجربه‌ترین و ماهرترین زنان رافراسی خوانند. سپس پشم را تر و آنرا همراه با حصیر، اوله می‌کنند. در نخستین مرحله نمدمالی، مردان شرکت دارند. آنها در دوسوی حصیر لوله‌شده می‌ایستند و آن را می‌غلطانند. پشم تر، که در درون حصیر است، در پی این کار، فشرده و به نم‌نازکی تبدیل می‌شود. سپس، مرحله دوم این کار و هنگامی آغاز می‌شود که زنان، با دست خود نم را، در روی حصیر می‌مالند تا اینکه نقش و نگار، به شکلی که می‌خواهند، درآید و نم چنانکه باید و شاید محکم شود. نم آماده را در زیر آفتاب خشک می‌کنند. نقش و نگار نم با نقش و نگارقالی تفاوت دارد. هوشنگ پورکریم، نامهای نقش و نگار نم را آورده است: «دیی‌گز» (چشم‌شتری)، «قچ»، «ساری‌چیین» (عقرب زرد)، «تیرانا» و

جزاینها. در کانون زمین، بنا بر معمول ۲-۴ دایره و یا لوزی یکسانی است که در قبیله‌های گوناگون نامهای گونه‌گون دارند. نام نقش مرکزی را به خود نمد هم‌می‌دهند. در میان ترکمنهای یموت و جعفر بایی، نمدهای گسترش دارد که در دوسوی خود نقش‌ونگار دارند و نام آنها «قوشماگچه» است. نمدهای ترکمنی چون قالیه‌های ترکمنی، تا امروز نیز، هم در درون ایران و هم، در درون کشورهای همجوار از تقاضا برخوردارند.

نقش بخشهای ترکمن‌نشین در اقتصاد ایران

دشت‌گرگان را سرزمین «طلای سفید» می‌نامند. در میان همهٔ مؤسسات صنایع تبدیلی، نقش برتر با کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی است. تا سال ۱۹۶۱ میلادی (تا سالی که متفقین به ایران آمدند - م.م.)، این کارخانه‌ها تنها در املاک شاه بودند، اما سپس در کردکوی، بندرشاه، بندرگز، علی‌آباد، گنبدکاووس و جاهای دیگر نیز ساخته شدند. شمار کارخانه‌ها افزایش می‌یابد: در سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۳ در آنجا ۲۵ کارخانه بود، اما در سال ۱۹۷۴ میلادی، شمار کارخانه‌ها به ۳۹ رسید (۲۸۹، ش ۱۰۹۲، ۴۷). نیمی از پنبه تولیدی ایران، از این کارخانه‌ها است (۲۸۹ الف، ش ۳۱، ۲۶).

کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، از آن دولت، شرکتهای سهامی گوناگون و مالکان خصوصی هستند.

کارخانه‌های دولتی در گنبدکاووس و علی‌آباد هستند. در هر یک از آنها ۲۰ کارگر با ۵ ماشین پنبه‌پاک‌کنی کار می‌کنند. کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، در اساس، از آن شرکتهای سهامی گوناگون هستند: «پنبه‌گرگان»، «پنبه‌گنبد»، «صنایع ایران»، «پنبه شمال»، «شرکت سهامی مرکزی»، «پنبه کردکوی»، و جزاینها. می‌توان گفت که همهٔ پنبه دشت‌گرگان، در مؤسسات متعلق به این شرکتهای پاک می‌شوند. در دشت‌گرگان، ۳ کارخانه نه‌چندان بزرگ، از آن مالکان خصوصی است. بنا بر معمول، در همهٔ این کارخانه‌ها، ۲۰-۳۰ نفر با ۳-۵ ماشین پنبه‌پاک‌کنی کار می‌کنند. بنا بر معمول هر یک از این کارخانه‌ها، سالانه ۲-۳ ماه و در شبانه‌روز ۱۸-۲۲ ساعت کار می‌کند (۳۱۲، ۳۴۶، ۳۴۷).

کارخانه‌های روغن‌کشی و صابون‌پزی، با وزده‌هایی که از پاک‌کردن پنبه بدست می‌آید، کار می‌کنند. از این‌رو، این کارخانه‌ها نیز بنا بر معمول، از آن مالکان کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی هستند. اکنون مؤسساتی نیز

دیده می‌شوند که تا ۳۰۰ نفر در آنجا کار می‌کنند (۳۱۲، ۳۴۷).
 اما، در دشت‌گرگان که در آنجا، بیشترین بخش پنبه ایران تولید می‌شود، حتی يك کارخانه ریسندگی-بافندگی هم نیست. در کل، در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۳ میلادی، در کشور، ۹۴ کارخانه ریسندگی-بافندگی بوده است؛ این کارخانه‌ها در اصفهان، یزد و همچنین، در تهران، شیراز، قزوین و شاهی بوده‌اند (۲۸۹، ش ۷۱۸، ۳۲؛ ۲۵۹، ۲۴۶).
 در بخشهای ترکمن‌نشین و بویژه در جایی که گندم تولید می‌شود، کارخانه‌های آردسازی نیز هستند. چنانکه مؤلفان ایرانی خبر می‌دهند، در میان این کارخانه‌ها، مؤسسات بزرگ مکانیزه هم هستند که توان تولیدی آنها تا ۲۰-۳۰ تن آرد در روز است. گذشته از اینها، در بسیاری از روستاها، آسیابهای کوچک و درخانه‌ها دستاس («دگیرمن») هست (۲۸۸، ش ۷۱، ۵۰) که بدیهي است، نمی‌توان آنها را در حساب گرفت.
 از آنجایی که پنبه، رفته‌رفته عرصه را بر همه دیگر فرآورده‌های کشاورزی و از جمله بر برنج تنگ می‌کند، در دشت‌گرگان، دیگر، کارخانه‌های برنج‌پاک‌کنی ساخته نمی‌شود.
 در این منطقه مؤسسات فراوان مواد غذایی، مبل‌سازی و صنایع چوب‌بری هستند.

در سرخس، بجز ۳ کورهٔ نچندان بزرگ آجرپزی و ۲ کارخانهٔ کوچک برق، هیچ مؤسسهٔ صنعتی نیست. در اینجا اکتشافات زمین‌شناسی انجام نگرفته و از این رو، هر چند در آق‌در بند - در نزدیکی سرخس - سنگ مرمر استخراج می‌شود، «تصورى کامل و ژرف دربارهٔ کانهای منطقه» نیست (۲۸۹، ش ۷۵۹، ۱۶). با اینهمه، این احتمال هست که در سالهای آیندهٔ نزدیک، بخشهای ترکمن‌نشین، برای اقتصاد ایران از اهمیت بیشتر اقتصادی برخوردار شوند. در سالهای پسین، در پی اکتشافات، ذخیره‌های بزرگ نفت در شمال خاوری گومیشان (گرمیش‌تپه)، در درهٔ شاه‌کوه، در بخش پهلوی‌دژ و در میان کردکوی و بندرشاه یافت شده است. می‌توان گفت که در همه‌جا، بیرون آمدن نفت با گاز همراه بوده است (۲۸۹، ۱۱۶۷، ۱۶). کارشناسان نفت برای پندارند که بهره‌گیری از ذخایر سرشار نفت، در دشت‌گرگان، به‌دگرگون‌ساختن این سرزمین و دادن اهمیت بزرگ صنعتی به آن، یاری خواهد کرد (۳۱۲، ۳۴۰). گذشته از این، در اینجا کانهای ذغال‌سنگ، آهن، مس، سرب، گوگرد، سنگ نمک و جزاینه‌یافت شده است. وزیر کشاورزی ایران، به‌هنگام سفر به دشت‌گرگان در سال

۱۹۶۴ میلادی، گفته بود که دشت‌گرگان بخش ثروتمندی از ایران است و «منصفانه نخواهد بود اگر تنها آن مردمی که در دشت‌گرگان زندگی می‌کنند، ثروت و آوازه ایران را بیشتر سازند؛ هرکسی که امکان دارد و هرکسی که از نیرو، مهارت و پشتکار برخوردار است، می‌بایست برای بهره‌گیری از این منطقه بکوشد» (۲۸۹، ۱۹۶۷، ۲۰: ۳۱۲، ۲۴۷؛ ۲۹۰، ش ۳۱، ۲۵). سیاست حکومت ایران برای تحکیم بعدی نفوذ خود در دشت‌گرگان، در این سخنان جلوه‌گر است.

در پایان سالهای دهه ۶- آغاز دهه ۷، بسیاری از مردم دیگر بخشهای کشور، خراسان، سیستان، آذربایجان و بلوچستان- به دشت‌گرگان کوچیدند. بخش اساسی اینان، هنوز نثارگران کشاورزی هستند. در آمار دومین سرشماری همگانی نیز این نکته تأیید شده است که مردم بسیاری از دیگر بخشها به دشت‌گرگان کوچیدند. چنانچه بنابر آمار نخستین سرشماری همگانی، کسانی که در دشت‌گرگان زاده شده‌اند ۸۸ درصد کل مردم منطقه هستند (۳۱۰، ج ۵۴). بنابر آمار دومین سرشماری همگانی، درصدی کسانی که در آنجا زاده شده‌اند به ۶۳٫۴٪ رسیده است. ۷٫۴٪ بقیه، در دیگر شهرستانهای استان مازندران-گرگان، و ۳۱٫۵٪ در دیگر استانهای ایران، زاده شده‌اند.

فرهنگ مادی، روستا و مسکن

چنانکه گفتیم، ترکمنها در بخشهای روستایی شهرستانهای گرگان و دشت‌گرگان، بیشتر درکنار هم هستند. شهر گنبدکاووس، مرکز شهرستان دشت‌گرگان است. در سال ۱۹۷۱ میلادی، جمعیت این شهرستان ۲۸۴۷۵۷ نفر بود. این شهر در کرانه چپ رودخانه گرگان و در نزدیکی شهر باستانی گرگان یا جرجان است. بیشتر مردم شهر ترکمن هستند. اما، در دهه دوم سده بیستم در پی عملیات نظامی که حکومت ایران، به هنگام شورش ترکمن - کرد علیه ترکمنها انجام داد، این شهر ویران گردید و از شمار باشندگان کاسته شد (۲۱۶، ۹۱-۹۲). در ۱۰-۱۵ سال پسین گنبدکاووس دوباره زندگی خود را باز می‌یابد.

اکنون، گنبدکاووس نمادی یکسره امروزی و خیابانهای امفالت شده دارد که درکنار آنها درخت توت کاشته‌اند. خانه‌ها در اساس، باسنگ ساخته شده‌اند. بر شمار مغازه‌ها و دکانهای گوناگون افزوده شده است. از چاههای آرتزین که ژرفای آنها بیش از ۲۰۰ متر است، به شهر لوله‌کشی

کرده‌اند (۱۵۴، ۱۵۵). در زمره سینما، و چند دبستان و دبیرستان است. تا سال ۱۹۶۵ میلادی، در اینجا یک دانشسرای مقدماتی بود که نماینده‌های گوناگون ترکمن در آنجا تحصیل می‌کردند و اما، سپس این مرکز تحصیلی را بستند (۳۰۲، ۱۱۳).

در گنبد کاووس کارخانه‌های کوچک برنج پاک‌کنی، پنبه پاک‌کنی و روغن‌کشی ساخته شده است.

جمعیت شهر سرعت افزایش می‌یابد: سرشماری ۱۹۵۶ میلادی نشان داد که در این شهر ۱۸۷۴۷ نفر زندگی می‌کنند (۳۱۰، ج ۵۴، ۱). بنا بر سرشماری سال ۱۹۶۶ میلادی، جمعیت شهر ۴۰۸۰۷ نفر (۳۰۳، ج ۸۹)، در سال ۱۹۷۱ میلادی، ۴۴۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۷۴ میلادی ۵۵۰۰۰ نفر بوده است (۲۵۹، ۳۸۴).

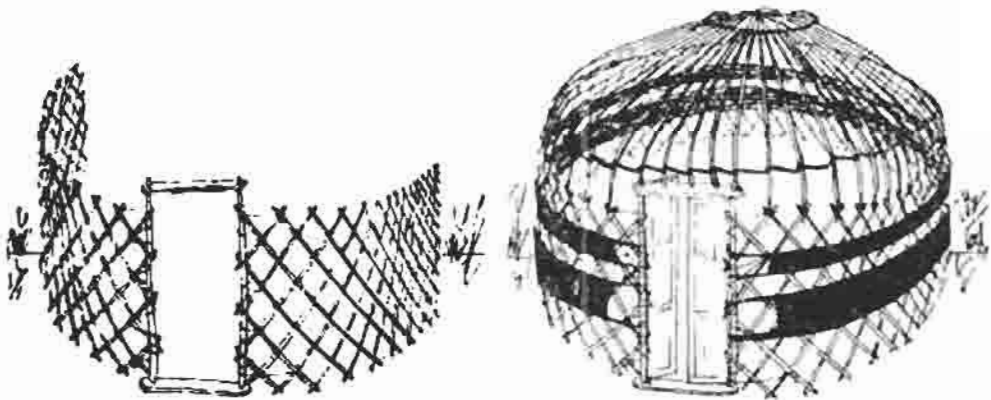
در شهرستان دشت گرگان، گذشته از گنبد کاووس مراکز بزرگی هم هست که از ۲ تا ۱۵ هزار جمعیت دارد: رامیان، مراوه تپه، کلاله، مینو دشت و اینچه برون. شهر گرگان با ۵۰ هزار نفر جمعیت مرکز شهرستان گرگان است که جمعیت آن در سال ۱۹۷۱ میلادی ۳۲۹۶۸۰ نفر بوده است. شهرهای بندر ترکمن، بندرگز، کردکوی، گومیشان که جمعیتشان تا ۲۵ هزار نفر است و مراکز بزرگی چون خواجه نفس و پهلوی دژ و جزاینها که تا ۵ هزار جمعیت دارند در شهرستان گرگان اند. در شهرهای شهرستان گرگان، باشندگان بسیار آمیخته هستند و از این رو، بویژگیهای شهر گومیشان که در اساس، ترکمنها در آنجا زندگی می‌کنند می‌پردازیم. این شهر (جمعیت آن در سال ۱۹۷۱ میلادی بیش از ۶۵۰۰ نفر بود) (۲۵۹، ۳۸۴؛ ۲۵۶، ۱۰۱)، در کرانه دریای خزر بوده و دیرگاهی است که چون بندر شهرت دارد. بازرگانی دریایی با روسیه و اروپا از این بندر انجام می‌گرفت. پشم، پوست، فرآورده‌های قالیبافی، برنج و خشکبار، اقلام صادراتی بودند.

اما، با ساختمان بندر نوین - بندر شاه - و نیز ساختمان راه آهن سرتاسری ایران، اهمیت گومیشان فرافتاد.

خواجه نفس، پنج‌پیکار و ام‌چالی، دیگر مراکز محل سکونت ترکمنها هستند. نه تنها آتولهای متحرک که یورتهای آن را به آسانی برمی‌داشتند و در جاهای نوین برپا می‌کردند، بلکه مراکز ثابت سکونتی نیز از ویژگیهای گونه‌های دهات همه قبیله‌های ترکمن ایران بوده است. در میان این مراکز، می‌توان روستاهای شهرگونه، دهات بزرگ و سا ویژگیهای روستایی و



برپا کردن یورت



ترتیب برپایی یورت

زیستگاههای دهکده‌واری را که مرکز آن بی‌نقشه معماری است، نمایان ساخت.

در روزگاران گذشته، زیستگاههای ترکمنها، وابسته به شرایط طبیعی واحاطه سیاسی، این و آن روستا و یا گروه روستاها بگونه‌ای دوگانه ساخته می‌شدند: گردهم و یا پراکنده. درجایی که ترکمنها خود را از تاخت و تاز همسایگان درامان می‌دیدند، حتی خویشاوندان نزدیک هم زیستگاهشان از یکدیگر فاصله داشت. اما، بنابر معمول، زیستگاهها گردهم بودند و گاهی حتی تا چند صد کلبه، نزدیک یکدیگر ساخته می‌شدند (۹۹، ۷۷).

بنابر معمول، چند ده یورت، در فاصله‌ای نه‌چندان دور از یکدیگر برپا می‌شدند. این یورته‌ها را که زیستگاههای بی‌دفاع بودند، «ابه» می‌نامیدند (۲۸۸، ش ۶۱-۶۲، ۵۰). در این یورته‌ها که فاصله چندانی بسا یکدیگر نداشتند، بنابر معمول خویشاوندان نزدیک و یا اعضای یک تیره می‌زیستند. این ابه‌ها هم در کرانه‌های دریای خزر بودند و هم در دشت جنوبی رودخانه اترک. اما، ابه در بخش خاوری دشت گرگان شکلی دیگر داشت، زیرا یورته‌ها، بنابر معمول دو طبقه و چوبی («ته‌لار») بودند (۲۸۸، ش ۵۶-۵۷). پ. اگارودنیکوف، پیشتر شرح آنها را آورده بود و شکل بیرونی ته‌لارها تاکنون نیز دگرگونی نمایانی نیافته است.

گروه خانه‌های «تام» و یورته‌های ترکمنهای تکه در شمال باختری خراسان قلعه‌های تدافعی را پدید می‌آوردند. ترکمنهای تکه زیستگاههای دهکده‌گونه داشتند و مردم این دهکده‌ها در خانه‌های دیواردار و در زیستگاههای شهرگونه می‌زیستند که از امکانات تدافعی برخوردار بود (۲۰۴؛ ۲۲۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱). گونه اساسی سکونتگاه ترکمنهای دشت گرگان و نیز ترکمنهای شمال باختری خراسان، تا نخستین قلمرو بیستم، یورته‌های «ای» و یا چنانکه اغلب آن را «قره‌ای» می‌نامیدند بوده است (۲۸۸، ش ۷۳، ۴۱). پژوهشگران ایرانی و از جمله، معینی، پورکریم و کریمی، یورته‌ها را «آلاچیق» نامیده‌اند. نام دیگر، یعنی «شاتر» (چادر-م) هم دیده می‌شود. این نام بنابر معمول در اسناد رسمی آمار می‌آید.

پژوهشگران، سه‌گونه یورت ترکمنی - یورت تکه، یورت یموت و یورت چودور - را می‌نمایانند. تفاوت اساسی آنها در گنبدشان است: گنبد یورت یموت - پهن، یورت تکه - نیم‌گرد و یورت چودور - بلند و گوشه‌دار است (۱۷۶، ج ۲، ۶۳-۶۵). در قلمرو ایران دو گونه یورت، در گذشته بوده و اکنون نیز در برخی جاها هست: یورت تکه و یورت یموت.

هوشنگ پورکریم، شرح یورتهایی را که امروز ترکمنهای ایران دارند، آورده است (۲۸۸، ش ۷۳، ۳۸-۴۱). این شرح در تألیفات معینی نیز دیده می‌شود.

یورت ترکمنهای ایران از جدار (اسکلت) چوبی و پوشش نمدی ساخته شده است. بخش پایینی جدار استوانه‌شکل - شبکه باز و بسته شونده چوبی («ترم») - به چهار قسمت تقسیم می‌شود. بخش بالایی جدار (اسکلت) چوب‌گردی است بنام «تونوک» که بیاری چوبهای کمانی نازک «اق»، به بخش پایینی می‌پیوندد.

نمدهایی که با آنها بخش مشبک پایینی یورت را می‌پوشانند، «دوراق» نام دارد. دو نمد («اوزوک»)، بخش گنبدوار یورت و یک نمد («سریک»)، بخش بالایی یورت را تا قسمت حلقه‌وار، می‌پوشانند.

شرح یورتهای راکه پورکریم آورده است (و نیز آرایش درونی آن)، با شرحهایی که جهانگردان و پژوهشگران گوناگون، پس از سفر نزد ترکمنها در سده ۱۹ میلادی آورده‌اند، همخوان است. بده، درباره آرایش درونی یورت، خبر می‌دهد که «چادرهای ترکمنها با ذوق و سلیقه خوبی، با قالبچه‌های ترکمنی که اندازه‌های آنها گوناگون است و رنگهای گوناگونی نیز دارند، آرایش یافته است. چادرها، از بیرون با تسمه‌های رنگارنگ آراسته شده‌اند. درون کلبه‌ها بسیار پاکیزه و جمع‌وجور است؛ کف زمین با قالیچه و یا نمد پوشیده شده و در کنار دیوارها انبانهای بزرگی آویخته است که آنها را نیز از قالیچه ساخته‌اند» (۶۴، ۹۵).

گ. س. کارلین گویشیده است تا یورتهای ترکمنها را با یورتهای قرغیزها (یعنی باکازاخها) و با یورتهای قالمیقها بسنجد. او با این پندار که یورتهای ترکمنی، در اساس با یورتهای قرغیزی و قالمیقی همانند هستند، تفاوت‌های آنها را نیز آورده است: «... بخش بالایی یورت قرغیزها، نیم‌کره‌ای و یورت قالمیقها، قناس‌گونه (ذوزنقه‌شکل) و یورت ترکمنها به شکل کلاه‌های مدور فرنگی است» (۱۳۵، ۲۸۴). پ. پ. آگاردنیکف، شرح مفصل‌تری از یورتهای ترکمنها و آرایش درونی آنها آورده است.

بدینسان با بررسی شرح یورتهای جهانگردان و پژوهشگرانی بیشمار، برای ما گذاشته‌اند. می‌توان قانع‌شد. راینگه ساخت و کاربرد یورتهای، تا روزگار ما نیز همچنان بی‌تغییر مانده است (۳۸-۴۱، ۷۳). در دشت گرگان یورتهایی بوده‌اند که اندازه‌هایی گوناگون داشته‌اند: یورت بزرگ - «قرایی» و یورت کوچک - «کیچیژیک‌ای»، «غاریپ (غریب)

ای» ۱ بوده‌اند. اندازه یورته‌ها، به‌شمار تیرک‌های چادر و اندازه بخش مشبك آن وابستگی داشته است.

درمیان دامداران ثروتمند یورته‌های بسیار بزرگ - «اولاکن-ای» - بوده است. هر یورت تازه، در ۳-۴ سال نخست «آقای» نامیده می‌شد، سپس تیرك و نمدهای آن از دوده اجاق سیاه می‌گردید و نام «قارا ای» می‌گرفت. ترکمنهای ثروتمندتر، امکان داشتند که بخشهای دوده‌زده یورت را تغییر دهند، اما توده اسامی ترکمنها ۱۵-۲۰ سال در همین یورته‌های سیاه می‌زیستند و اغلب، بخش چوبی یورت چون مرده ریگی به میراث می‌رسید. رفته‌رفته، یورته‌های تنگ‌دستان در پی فرسایش بخشی از بخش‌هایش کوچکتر می‌شد و در آن هنگام، نام «کیچیژیک ای» یا «غارپای» (کلبه تهی‌دستان) به آن می‌دادند. مسکن تهی‌دست‌ترین ترکمنها، همانا تیرکی بود که به زمین فرو کرده بودند و دور آن را بانم و یا نی پوشانده بودند. تا امروز نیز آرایش یورته‌های ترکمنی، در اساس با نمدها، قالی و پلاس انجام می‌گیرد. نمدها، قالی و پلاس را روی کف یورت می‌اندازند و درمیان یورت اجاقی است که دور آن را دیواری بلند کشیده‌اند. روی این اجاق خوراک می‌پزند و در فصل زمستان، یورت را هم‌اینجا گرم می‌کنند. در روی دیوار یورت چوالم و توبره‌های گوناگون می‌آویزند که در آنها، پشم و نخهای پشمی و نخی نگاهداری می‌کنند. درمیان برخی یورته‌ها «دیه‌خالق» - وسیله آرایش شتر در جشنها - می‌آویزند.

یورت بنا بر سنت، به دو قسمت بخش می‌شود. در یورت یموتها، بخش زنان («آش‌بوری») که در آنجا خوراک تهیه می‌کنند، در سوی چپ و بخش مردان («آشلیق‌بوری») که در آنجا غله وارد و جزاینها هم نگاهداری می‌شود، در سوی راست است. قسمت مرکزی، در کنار اجاق («غایر اباشی» یا «دویپ») ، برای پذیرایی از مهمان است. در بخش زنان گنجه‌های کوچک نیز هستند («ایاقلی تکچک» یا «بورچتلر») که در آنها ظرف و وسایل آشپزخانه را نگهداری می‌کنند. در بالای گنجه‌ها، رختخواب می‌گذارند (۲۸۸، ش ۷۳، ۳۸).

بخش زنانه یورته‌های گوگلانهای ایران، در سوی چپ و بخش مردانه در سوی راست بوده است. اما، در یورته‌های تکه‌ها بخش زنانه در سوی راست است و در بخش مردانه در سوی چپ، آرد، غله و صندوقهایی که رختخواب

هم روی آن می‌گذارند، نگه‌داری می‌شوند.

هریک از اعضای خانواده درنیمه خودشان بسرمی‌برند؛ در همانجا غذای خوردند و همانجا هم می‌خوابیدند. کودکان هم در بخش زنانه بودند. اگر پسر خانواده متأهل بود، پیش از آنکه برای وی یورت جداگانه‌ای برپا کنند. بخشی از یورت را که یا پرده جدا شده بود به او می‌دادند. تا امروز نیز، یورت گسترده‌ترین شکل مسکن است. کوچ‌های همیشگی خواهان مسکن قابل تحرك بوده‌اند. هرچند، آماده ساختن یورت برای کوچ و برپا داشتن مجدد آن در جای نوین خواهان صرف نیرو و زمان معینی است و با آنکه بنا بر معمول، این کار را زنان انجام می‌دهند، با این همه، یورت بسا شرایطی که ترکمنها در آن زندگی می‌کردند، همخوان و مناسب‌ترین مسکن برای دامداران بوده است. پورکریم می‌نویسد که برتری داشتن یورتها تا همین چندی پیش، سببش آن بوده است که در صورت خطر جنگ، ترکمنها می‌بایست به سرعت به محلی دیگر کوچ کنند. گذشته از این، دامداری که آن نیز خواهان انتقال به چراگاههای نوین است، در اقتصاد ترکمنها نقشی بزرگ دارد (۲۸۸، ش ۶۴، ۵۶-۵۷؛ ش ۱۳؛ ۳۹).

باید یادآوری کرد که در دهه سوم سده بیستم، حکومت ایران که پس از سرکوبی شورش ترکمن-کرد، می‌خواست ترکمنها را برای همیشه اسکان داده و با اصطلاح خودسری ترکمنها را پایان دهد، تدبیرهایی برای ممنوع ساختن هرچه که مربوط به زندگی، آداب و رسوم و جامعه و پوشاک ترکمنها بود، اتخاذ کرد. این تصمیمات فراگیرنده مسکن ترکمنها نیز شدند. مقامات محلی برپا داشتن یورتها را ممنوع ساختند و یورتهایی که بود، به سادگی و به فرمان مقامات محلی خراب شدند، اما، سیاست ممنوعیت، آن نتایجی را که می‌خواستند، نداد. از این رو، بناچار از این سیاست دست کشیدند و در حال حاضر، پایپای دیگر شکلهای مسکن، یورتهای ترکمنی نیز همچنان امتوارانه بر جای است.

«ایاقلی-تام» (خانه‌های چوبی) نیز گونه گسترده دیگری از خانه‌های ترکمنهای کرانه خزر است. نخستین بار، این خانه‌ها را بازرگانان آستراخان به شکل بسته‌بندی شده به کرانه‌های جنوب خاوری دریای خزر آوردند. خانه‌های پیش‌ساخته از چوب نازک با سرعت در کرانه دریای خزر گسترش یافتند. ترکمنهای کرانه خزر، با ساختمان خانه‌های چوبی که بر روی پایه‌های چوبی نیز هستند، امکان یافتند که بی‌میانجی در کنار دریا که سرچشمه زندگی آنهاست، زندگی کنند. افزوده بر این، باید در نظر داشت که عمر

خانه‌های چوبی پایه‌دار، از عمر یورتها درازتر است (۳۲۰؛ ۷۳، ۷-۹؛ ۸۴، ۹۹-۸۵).

خانه‌های پایه‌دار چوبی از دو اتاق تو در تو ساخته شده‌اند. در گرد خانه‌ها و یا در ۲-۳ سوی آنها، سایبان است. سکنه خانه، تابستانها در زیر سایه بانها استراحت می‌کنند و می‌خوابند. اتاقهای مسکونی و نیز سایه بانهای گرداگرد آنها، دارای معجری از چوبهای قطور هستند که پایه‌های آنها تا یک متر، در زمین است. دیوارهای خانه‌ها از تخته‌های نازکی است که آنها را بر چوبهای قطور کوبیده‌اند؛ سقف خانه‌ها تخته سه لایی است. بام خانه‌ها بر روی خرپاست و با سفالهای بام‌پوش، ورقه آهن و یا تخته پوشیده است.

خانه‌ها، از هرسو دارای دو پنجره هستند. درآمدگاه خانه‌ها، جنوبی یا جنوب خاوری است. درها هیچگونه آرایشی ندارند. گمگاه، کناره‌های بامها و چارچوب پنجره‌ها کنده‌کاری شده‌اند. خانه‌ها را از بیرون، بنا بر معمول رنگ‌روغن می‌زنند و گاهی هم نقش و نگاری از جانوران و گیاهان بر روی آنها می‌کشند.

اما، باگذشت زمان، در شکل خانه‌ها نیز دگرگونی رخ داده است. پایپای پس‌رفتن دریای خزر و از میان رفتن خطر آبخیزی، از فضای میان سایه بانها برای مسکن و یا امور اقتصادی و خانه‌داری بهره‌گیری شده است.

بنا بر معمول، نزدیک خانه‌ها بشکله‌ای چوبی و یا بتونی («لار») یا آب‌انباری برای انباشتن آب باران که از بالای بام و از راه ناودان به زیر می‌آید، قرار دارد.

آرایش درونی اتاقها یادآور آرایش یورتهاست، یعنی همان قالیچه‌ها، نمدها و جوالها در آنجا هم هستند. نخستین اتاق برای پذیرایی از مهمان («مهمانخانه») است و می‌کوشند این اتاق را هرچه بهتر آرایش دهند. بر روی رفهایی که بر روی دیوار کوبیده‌اند، رختخوابها را می‌گذارند. در گوشه‌های اتاق رفهایی هستند موسوم به («تخته‌چه») که بگونه خاصی قوری و ظرفهای دیگری را روی آن می‌چینند.

بنا بر معمول، خوراک را در اتاق دست‌چپی و بر روی اجاقهای آهنی می‌پزند.

گونه گسترده‌تر دیگر مسکن ترکمنها، خانه‌های کاه‌گلی («تام») است که بنا بر معمول، دارای ۱-۲ اتاق هستند و یا ایوانی از یکدیگر جدا

می‌شوند (۲۸۸، ش ۷۳، ۳۸). دیوارهای این خانه‌ها. پنجره‌ای به کوچه ندارد.

در بخش سرخس، خانه‌های گلی دارای بامهایی گنبدگونه. دیوارهای قطور و درهای کوچک هستند (۲۸۹، ش ۷۵۹، ۱۶). «نمای بیرونی این خانه‌ها بسیار بی‌همتا است. نماد آنها را گنبدهای گوناگون پدید می‌آورند. خانه‌های یک‌گنبدی یادآور آرامگاههای سده‌های میانه هستند که خاص معماری شمال خراسان است؛ خانه‌های چندگنبدی دارای گنبدهای یکسانی هستند» (۱۵۳، ۲۶).

در سالهای پسین، درب‌نشهای ترکمن‌نشین ساختمان خانه‌های آجری و سنگی، با معماری امروزی آغاز شده است و اغلب «درکنار یورتها» («الاقیقه‌ها») خانه‌های کاهگلی، سنگی و حتی خانه‌های چوبی با معماری بسیار زیبایی دیده می‌شوند (۲۸۷، ۱۸۷؛ ۳۰۲، ۸، ۱۱۵).



تمپیه نمود

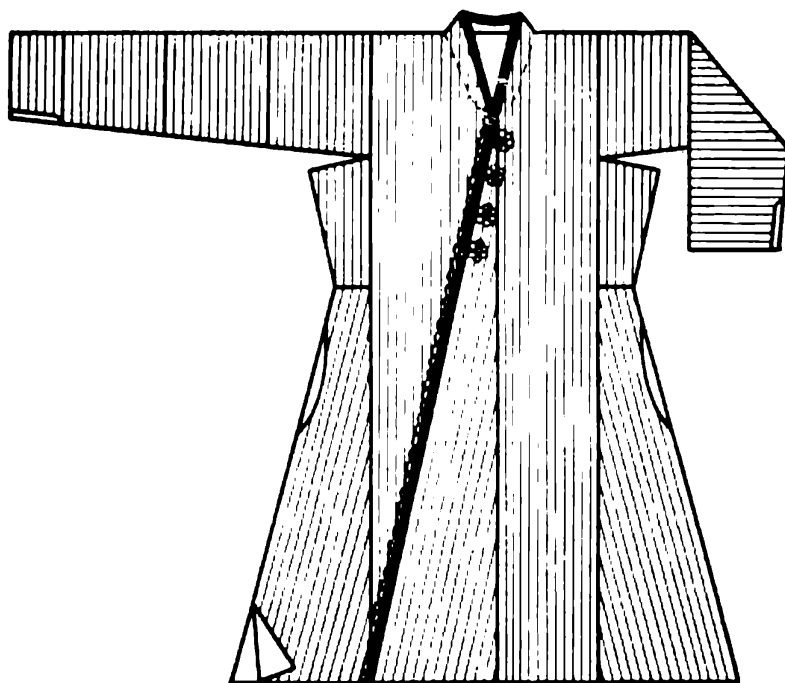
بدینسان، نه تنها آتولهای متحرك كه يورتهای آنها به آسانی ازجایی به جای دیگر منتقل می شوند، بل مراکز مسكونی ثابت نیز از گونه های خاص زیستگاههای تركمنها هستند.

امروز، گونه های زیرین مسكن درمیان تركمنهای ایران گسترش دارد: يورت، خانه چوبی و خانه های گاه گلی با بامهای هموار و گنبدی. در سالهای پسین، بیش از پیش خانه هایی به چشم می خورد كه با آجر، خشت، سنگ، چوب و دیگر مصالح ساختمانی، ساخته شده اند.

پوشاك، خوراك و وسايل خانگی

جامه و ابزار تزئینی یکی از عنصرهای پایدار فرهنگ مادی بوده و شكل خود را در روزگاری بس دراز همچنان نگاه می دارند. جامه ملی تركمنها، از نگاه تركيب خود به جامه سنتی ملی دیگر خلقهای آسیای میانه - ازبکها، قره قالیاقها، کازاخها و تاجیکها - نزدیک است. افزوده بر آن، تركمنها از میان سده ها، بسیاری از ویژگیهای معیشت و پوشاك و سنتهای خود ویژه ای را كه از گذشته های دور سرچشمه می گیرد، باخویشتن آورده اند.

عنصرهای اساسی پوشاك مردانه تركمنهای يموت، پیراهن فراخی است با آستینهای دراز كه هم پیراهن زیرامت و هم جامه روبرای مردان در هر سن و سال و تنبانهای گشاد (۳۱۵، ۲۱۲-۲۱۹). پیراهنهای مردان مسن و روحانیون، دراز است و تا به زانو می رسد. پیراهنهای مردانه را از پارچه های نخی رنگارنگ می دوزند. مردان میان ۵۰ تا ۶۰ ساله و بزرگتر از آن پیراهن سپید می پوشند. یقه این پیراهنها، مدور («سویی یاكا»)، بی تكمه و با بریدگی افقی در بالای شانها است؛ در آخر بریدگی پارچه ای می دوزند و آن را باتسمه کوتاهی («یاكا-یوپی») محكم می کنند. در کنار بخیه های پهلوی، جیبهایی در درون پیراهن می دوزند كه از پارچه دیگری است. این پیراهنها، نقش و نگار ندارند و آرایش آنها تسمه ای است كه در کنار یقه جیبهای پهلوی و آستینها دوخته شده است. پیراهنهای دارای یقه كج را («چك-یاكا») بیشتر جوانان می پوشند. يموتها، این پیراهنها «گزك-یاكا» و تکه ها آن را «از-یاكا» می نامند (۲۹، ۸۴). یقه این پیراهنها با گلدوزی و دالبری كه «چویژه» نامیده می شود، زینت می یابد. یقه كج بیشتر از آن پیراهنهای حریر و نخی



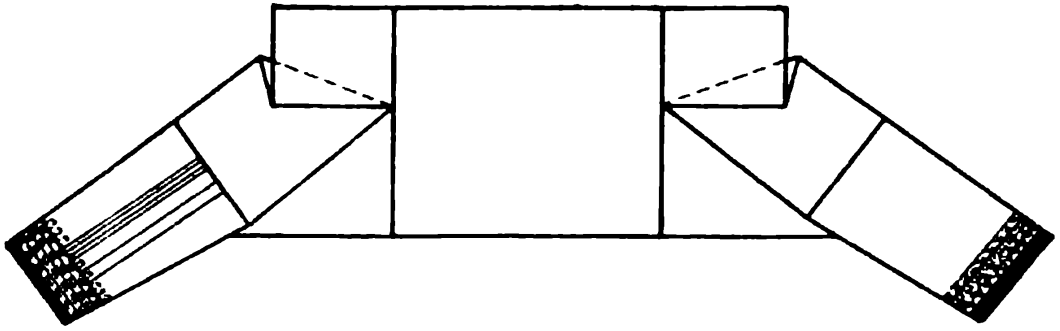
خلعت مردانه

روزهای جشن است. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، ترکمنهای کرانه خزر، سرآستینی گلدوزی شده («گلباغ») داشتند که با تسمه‌های کوچکی به آستین پیوند می‌خورد (۹۲، ۹۹).

به‌گواهی خبرگان، در آغاز سده ۲۰ میلادی، به پوشیدن پیراهنهای یقه‌برگردان - «ارس-یاکا» یا «اپلمه-یاکا» (یقه‌روسی - برگردان) - آغاز کردند.

تنبانهای زیرمردانه «بالاک» و تنبانهای رو «جولبار» نام دارد (۲۲۰، ۳۱۵). بالاک جوانان و مردان میانسال از پارچه‌های نخی رنگارنگ و بیشتر پارچه‌های سبز و یا نیلی و برای مردان کهنسال، از پارچه‌های سفید دوخته می‌شدند. نزد یموتها مرسوم نبوده است که تنبان جوانان را گلدوزی رنگی کنند. اما، ساریقها تنبانهایی با گلدوزی در بخش پایین آن («چویژه-برون») داشته‌اند که آنها را تنها مردان می‌پوشیدند (۱۳، ۱۷۸).

برخی از گروههای ترکمنهای کرانه خزر، چنانچه اغورچانیها نیز تنبانهای جوانان نشان نقش و نگار بسیاری داشته‌است (۹۲، ۹۹). جولبار، جامه‌روزهای جشن و زمستانی برای مردان کهنسال بوده‌است. اینها را به هنگام جشنها و یا در مهمانیها و دیگر مراسم، بر روی تنبانهای معمولی می‌پوشیدند. ترکمنهای توانگر، تنبانهای رویی را از ماهوتهای گرانبهای پشمی انگلیسی که رنگ نیلی داشتند («کوک ماوت») که از تهران، گرگان،



پرش شلوار زنانه

مشهد و دیگر شهرها می‌خریدند، می‌دوختند.

جامه رویی زنان در هر سن و سال، خلعتی بود با پشتی يك تخته «دون» (۳۱۵، ۲۲۱) با پرش ویژه همه ترکمنها. خلعتها، هم تابستانی هستند («که‌بیم»)، هم برای جشنها («قزل‌دون») و هم زمستانی («دون») و پشمی («چکمن»). همه خلعتهای زمستانی و تابستانی بجز چکمن، آستری از چیت «غریبه‌چیت» دارند. اما، برخی از گروههای ترکمنها، چنانچه ساریقها، باید آسترپوشاکشان سفید باشد. خلعتها، از پیش، باتسمه‌ای باریک یا پارچه‌های باریکی که در خانه بافته شده‌اند، بسته می‌شوند. خلعتهای یموتها، با خلعتهای تکه‌ها این تفاوت را دارند که باریکتر هستند و چندان دراز نیستند و اندکی پایین‌تر از زانو را می‌پوشانند.

رنگ پارچه‌هایی که برای دوختن خلعت بکار می‌رود، بیشتر نیلی و سیاه است. اما، خلعتهای عروسی و موسوم به «قرمزی‌دون»، تنها از پارچه‌های حریر سرخ‌رنگ که در خانه بافته می‌شود و راه‌راههای سفید و زرد دارد، دوخته می‌شود، هنگام تهیه این پارچه، پس از هر يك متر حریر، يك نخ پنبه نیز در لابه‌لای آن می‌بافند، زیرا چنین اعتقادی هست که اگر مردان جامه‌یی از حریر ناب بپوشند، آنگاه نماز پنجگانه آنان به درگاه الله تعالی اجابت نخواهد شد و فرشتگانی که بردوش مردان نشسته‌اند، گناهان بیشتری بر آنان خواهند نوشت (۳۰، ۸۶).

چکمن بردگونه است «اینچه‌چکمن» (چکمن نازک) و «یگین‌چکمن» (چکمن ضخیم) (۳۱۵، ۲۲۱). برای تهیه نخ اینچه‌چکمن، پشم بچه‌شتر بکار می‌رود. افزوده بر آن، پس از هر چند سانتیمتر، يك نخ ابریشم نیز در پارچه می‌بافند. چکمن‌ها، بنا بر معمول گرانتر از خلعتهای عروسی

«قرمزی-دون» - بوده اند. نخ یگین چکمن از پشم شتر کهنسال تهیه می-شود. این خلعت را بنا بر معمول در موسم زمستان می پوشند.

در میان ترکمنهای کرانه خزر جامه دیگری نیز - «کورت بیچیم» (پوشاک کردی، دوخت کردی) - که گهگاه «چابیت» هم نامیده می شود، گسترش دارد. کورت بیچیم بسیار تنگ و تا زانو است و در کمر، انحناء دارد. در دو طرف آن نیز چون در پیش، شکافی هست و بیشتر کنار شکافها را با گلدوزی آرایش می دادند. کناره شکافها و پایین آن باتسمه ای - «ترمه» - دوخته شده است. دو طرف جامه، از درون دارای جیب است و آستینها چنانکه برای خلعت معمول است، فراخ هستند. ضیاء پور خبر می دهد که خلعت ترکمنها، از نگاه دوخت، با خلعتهای قشقاییها، بختیاریها، لرها، کردهای قوچان و دیگر مردم ایران، وجوه مشترک بسیاری دارد. بنا بر نوشته جهانگردان، ترکمنهای ایران در نیمه نخست سده ۱۹ میلادی، این چابیتها را داشته اند.

جامه بالایی زمستانی ترکمنها، پوستینهای «پسون» یا «ایچمک» است. پوستینها بر سه گونه اند: «سیلکمه-ایچمک»، «بفانه-ایچمک» و «ایشچی-ایچمک» (۲۸۸، ن ۷۸، ۴۵-۴۶). سیلکمه-ایچمک را از پوست بره ۵-۶ ماهه می دوزند و آنرا بر ننگ زرد درمی آورند؛ این پوستین را تنها در جشنها می پوشند. بفانه-ایچمک از پوست بره یکماهه دوخته می-شود. برای اینکه این پوستین دوام پیدا کند در روی آن پارچه های نخی و پشمی تیره رنگ (سیاه، خاکستری تیره) می دوزند. پوستین کار-ایشچی-ایچمک، بنا بر معمول، از پوست گوسفند است و آنرا، در اساس چوپانها و بخش تنگدست مردم به تن می کنند.

کلاه که از عرقچین گلدوزی شده («بروک» یا «طاخیه») و کلاه پوست («تیلپاق») تشکیل شده، از لوازم حتمی جامه مردان است (۳۱۵، ۲۱۶). عرقچین را همه مردان، در زیر تیلپاق می پوشند، تیلپاق، کلاه درازی است از پوست سیاه و یا قهوه ای قره گل که هر چه بالاتر می رود فراختر می شود و پشمهای نرمی آنرا پوشانیده است. تیلپاقهای سفید را بنا بر معمول، تکه ها و گروههای دیگر ترکمن که در همسایگی آنها زندگی می کنند، می پوشند. پیر مردان ترکمنهای ساریق و ارساری که به سن پیامبر (ص)، یعنی به ۶۳ سالگی می رسند، عمامه سفیدی «صله» - در بالای عرقچین بر سر می گذارند و آنرا از راست به چپ می پیچند (۱۷۶، ج ۲، ۸۷). پیشتر، جوانان نیز عمامه نیلی و یارنگین بر سر می گذاشتند. در میان

ترکمنهای دیگر قبیله‌ها، تنها افراد دارای القاب روحانی و یا پیرمردان بسیار متدین، عمامه سفید دارند.

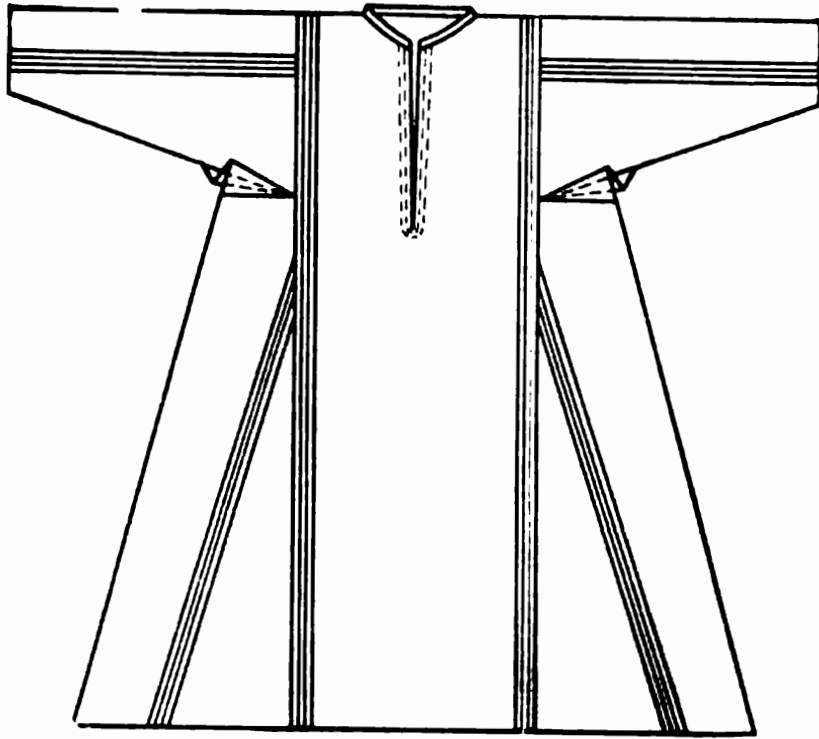
درمیان ترکمنهای کرانه خزر، «دومه-تیلپاق» (به‌درازای ۵۰ سانتیمتر) و «بخارا-تیلپاق» - کلاه بسیار بلند و گرانبها باپشم دراز پیچیده - و «شیپرمه» - کلاه نه‌چندان بلندی که دربالایش اندکی فراختر می‌شود - گسترش دارد. بخش بالایی این کلاهها از پارچه فراهم می‌شود و اغلب برروی آن نقش صلیب می‌دوزند (۳۱۵، ۲۱۸-۲۱۹؛ ۹۹، ۹۵). تا همین اواخر، گسترده‌ترین کفش سنتی درمیان ترکمنهای ایران، «چارق» بوده است. چارق را از چرم خام شتر یا گاو می‌دوزند و آن را در اساس در فصل زمستان می‌پوشند.

چارقها را بنابر معمول بر روی جورابهای بافته‌شده درخانه، موسوم به «دولاق» که پهنای آن ۱۰-۱۲ سانتیمتر و درازای آن تا یک‌متر است می‌پوشند. پای‌افراز بسیار گسترده دیگری نیز بنام «یالقان» هست. این کفش را که تخت آن از چرم شتر و پلاستیک است و چندبند در بالایش دارد بنابر معمول، در تابستان می‌پوشند (۲۸۸، ۷۹، ۴۵؛ ۳۱۵، ۲۲۱).

تا چندی پیش «کووش» (کفشی که از چرم پرداخت شده ساخته شده و نوک آن به‌سوی بالا پیچیده شده است) گسترش داشت. «ادیك» - چکمه‌هایی که از خيوه و یا ازخود ایران خریداری می‌گردید - نیز دیده می‌شد. اما، کفشهای فابریکی، بیش‌ازپیش عرصه را برپای‌افزارهای محلی تنگ می‌کند. ضیاء‌پور می‌نویسد که در حال حاضر نمی‌توان درباره گونه‌ای کفش ویژه ملی ترکمنها سخن گفت.

پوشاک زنان گوناگونی بیشتری دارد. بده در این باره نوشته بود که زنان ترکمن «دوست دارند ناز بفرشند و خود را آرایش کنند» (۶۴، ۹۵)

پیراهن («کوینک»)، تنبان («بالتق»)، خلعتهای گوناگون («دون»، «چابیت»)، کلاههای گوناگون و کفشهایی که یادآور پای‌افزار مردان است، تا امروزه عناصری جامه زنان هستند. پیراهن زنانۀ کوینک، تا قوزک پا می‌رسد، اما باید گلدوزی پایین تنبان از زیر آن نمایان باشد. پیراهن را از پارچه‌های نخی و یا پشمی دست‌بافت به‌رنگ صورتی، نیلی و یاسرخ می‌دوزند. بنابر نوشته پرویز ورجاوند - پژوهشگر ایرانی - زنان جوان عروس و تازه عروس پیراهنهایی با رنگهای شاد می‌پوشند، اما هنگامیکه زن ترکمن به ۳۵ سالگی می‌رسد به پوشیدن پیراهنی با



پیراهن زنانه

گلبهای تیره رنگ آغاز می‌کنند (۲۸۷، ۱۹۱-۱۹۲).

«ساریچک» و «ارساری» تا اندازه‌ای با دوخت همگانی ترکمنها تفاوت دارد و آنها در بخش شانه‌ها و دامن، بسیار فراخ هستند (۱۷۶، ج ۲، ۸۹). هنگام دوختن کوینک، در دوسوی آن از زیر آستین تا دامن، دو نوار دراز («عشیری») به پهنای ۵-۶ سانتیمتر و از همان پارچه پیراهن می‌گذارند. در زیر بغلها نیز وصله‌ای می‌گذارند («بگیک») که از پارچه دیگری است. لبه آستین‌ها دوخته می‌شود، لبه یقه را هم می‌دوزند. شکاف جلو پیراهن زنان یموت در مرکز است و دراز نیست و به آن اندازه‌ای است که سر از میان آن بگذرد. بریدگی جلبری پیراهنهای زنان تکه درازتر است و بریدگی پیراهنهای زنان ساریق (بوژه پیراهن دوشیزگان) در بالای شانه‌ها است. بلندی یقه بیشتر از ۲-۳ سانتیمتر نیست. در میان یقه، گل یقه‌ای است که کار تکمه راهم می‌کند و یا یقه را با تسمه‌های باریکی می‌بندند. گاهی در روی پیراهن، یک شال ۲-۳ متری می‌بندند (۲۸۸، ش ۷۹، ۴۱، ۴۵؛ ۹۹، ۹۸). برش پیراهن زنان و دوشیزگان، برشی یکسان است. زنان ترکمن، در زیر پیراهن شلوارهای رنگی درازی می‌پوشند



جلیمه کودگانه

(۳۱۵، ۲۰، ۲۲۸، ش ۷۹، ۴۱-۴۵). برش شلوارهای زنانه همسان برش شلوارهای مردانه است، اما با شلوارهای مردانه این تفاوت را دارد که پایین آن تنگ است و به پاها می‌چسبد. این شلوارها را باتکه‌های پارچه‌های دارای رنگ و جنس گوناگون می‌دوزند. بخش پایینی شلوار (تا زانو) از پارچه‌های قرمز و یا آبی‌رنگ ابریشمی است که درخانه بافته شده و بخش پایینی آن نیز از حریر مرغوبی است که بالای آن، با نخ ابریشم و یا با نخ پشمی، گلدوزی ظریفی می‌کنند. هر قبیله دارای نقش و نگار خویش است و از این‌رو، می‌توان دریافت که زنان ترکمن از کدام قبیله هستند. تا همین چندی پیش، دوختن بخش بالایی شلوار، از پارچه سفید مجاز نبود، اما برخی گروههای کرانه خزر، چنانچه اغورجالیها، این بخش شلوار خود را هم با پارچه‌های سفید و هم با پارچه‌های تیره‌رنگ نخی و یا زردوزی، می‌دوختند. تکه‌ها، نخورها و برخی قبیله‌های دیگر، بخش بالایی شلوار را از پارچه سفید می‌دوختند (۷۱، ۱۶۰). در پایین پاچه‌های شلوار، تسمه‌های سیاهی به پهنای ۱-۱٫۵ سانتیمتر می‌دوزند که «بالاشاوپ» نام دارد.

جامه بالایی زنان، همانا خلتمهای گوناگون («دون»، «چابیت»،

«قرمزی چابیت»، «آلاتو چابیت»، پوستین از پوست گوسفند و جزاینهاست. بویژه، دون و چابیت، گسترشی بیشتر دارند (۳۱۵، ۲۰۸، ۲۰۹). این خلعتها، از نگاه برش، تفاوتی با خلعتهای مردانه ندارند، تنها آستینهای آنها کوتاهتر است. در میان زنان یموت، بویژه خلعتی گسترش دارد که آستینهایش تا آرنج است («زنانه گسیم»). زنان خلعت خاصی برای زمستان نمی‌دوزند. اما، در خانواده‌های توانگرتر، زنان پوستین و پوستینچه‌ای از قره‌گل می‌پوشند. دون و چابیت، از زانو پایین‌تر است و در دوسوی‌بخش پایینی آن چاکهایی است که دور آنها رانیز چون بخش پایین، باتسمه دوخته‌اند. این جامه‌ها را با پارچه‌های نخی دستبافت و یافابریکی می‌دوزند و گهگاه در داخل آن پنبه می‌گذارند. افراد توانگر در روزگاران پیش‌نیز، چابیتهای عیدانه‌ای از پارچه حریر داشته‌اند.

چنانکه آ. ماروزوا می‌نویسد، چابیت دوشیزگان ترکمن یموت، با چابیتهای زنانه، سخت تفاوت دارد. این چابیتها تنگتر و یادآور ژاکت درازی هستند (۱۷۲، ۸۳). خلعت عیدانه، بنا بر معمول از یقه تا کمر با سکه‌ها و پولکهای نقره‌ای گوناگون، در سردیف پوشانیده شده و گاهی، از کمر نیز در دو سو، دو زینت لوزی‌شکل («چبراز» یا «چرباز») آویخته شده است. هوشنگ پورکریم می‌نویسد، در روی خلعت آنقدر سکه‌های کشورها و دوره‌های گوناگون هست که آشنایی با آنها می‌تواند چون دیدار از بخش سکه‌شناسی موزه باشد (۲۸۸، ش ۷۹، ۴۱-۴۵).

زنان ترکمن، کلاه‌های گوناگونی دارند که نمایانگر قبیله‌ها است. تا امروز نیز زنان تکه و ساریق دارای کلاه‌های خود ویژه «بوروک» هستند. اینها، کلاه‌هایی هستند دراز و استوانه‌ای شکل که بخش بالایی آن فراختر می‌شود. این‌گونه کلاه‌های زنان ساریق، قارچ‌گونه است. اساس این کلاه‌ها از قالب محکمی است که از مواد گوناگون (کرباس رنگ‌شده یا کاغذ)، پدید آمده و یا از ساقه‌های باریک نی و نوارهای مقوا و جزاینها ساخته شده است. روی قالب کلاه را با روسری و نخهای ابریشمی که بیشتر قرمز هستند، می‌پوشانند و در بالای آن نیز دستمال بزرگ حریر و یا نخی («غیناچ») می‌اندازند. یک‌سوی این دستمال به پشت سر می‌افتد و سوی دیگرش که «یاشماق» نام دارد، آزادانه از زیر چانه می‌گذرد و در سوی چپ کلاه، گره می‌خورد. هنگامیکه زنان بامردها روبرو می‌شوند یا شماقی که بادندان گرفته‌اند، فک آنها را می‌پوشاند. کلاه زنان ساریق روپوشی از پارچه دارد و در جلوی آن تکه‌های نقره، آویخته شده و در بخش پایینش، شالی دراز

به شکل عمامه پیچیده شده است.

زنان ترکمن ارساری، چندگونه کلاه دارند: «بوروک» که همانند کلاه‌های تکه‌ها و «یفماچ» که یادآور کلاه‌های روسی «کاکوشنیک» است و شالی روی آن کشیده‌اند.

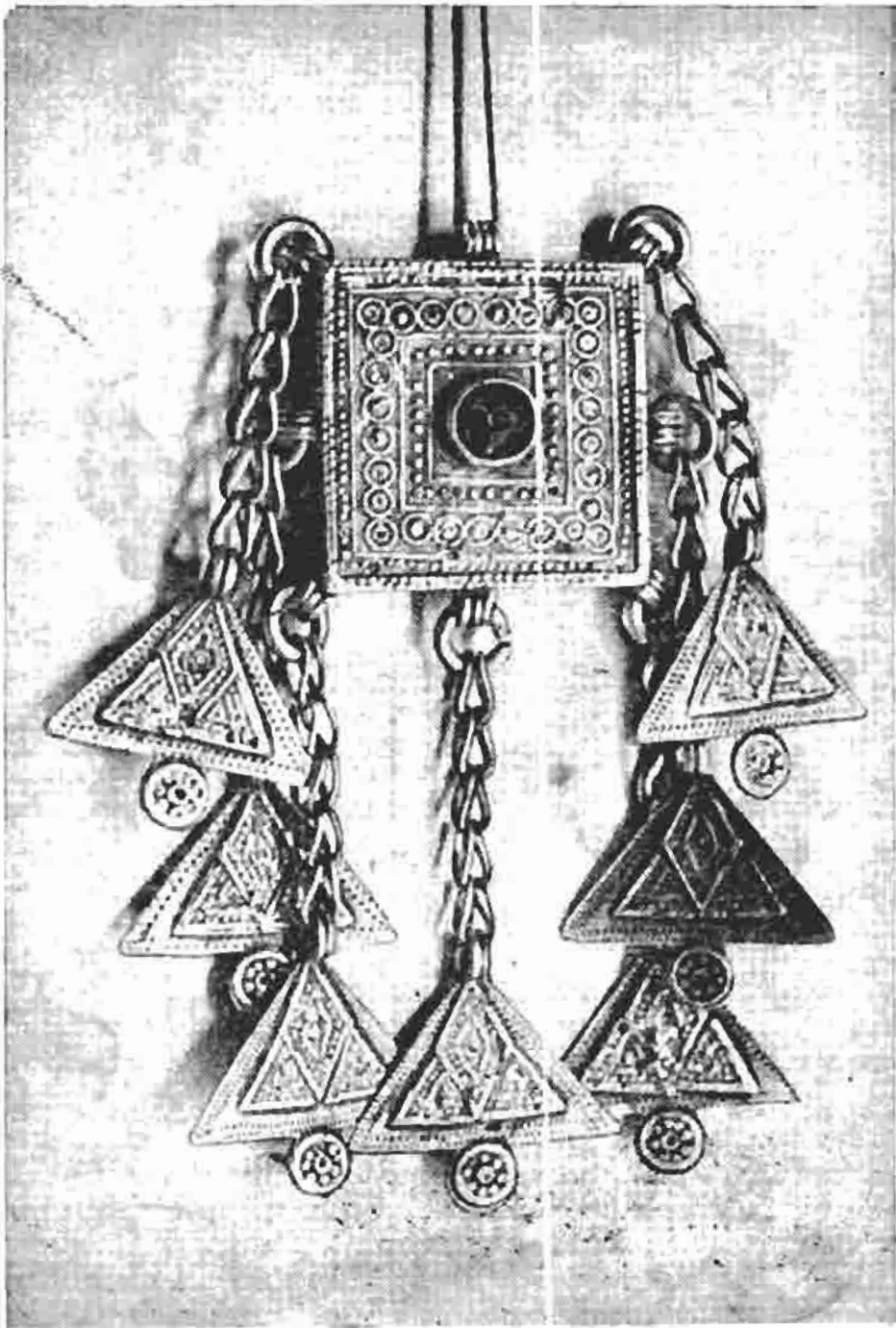
کلاه کهن زنان یموت، «خساوه» (۳۱۵، ۲۰۵-۲۱۶؛ ۲۸۸، ش ۷۹، ۴۱-۴۵) است که یادآور کلاه زنان ساریق است. این کلاه، دراز و پشت آن پهن است و از جلو ذوزنقه بریده‌ای است که هرچه بالاتر می‌رود تنگتر می‌شود. زنان یموت، در بالای خساوه، خلعت ابریشمی («پورنژک») به رنگ سبز می‌انداختند که با سکه‌های نقره و سنگهای گرانبها آراسته شده بود. گاهی بر پورنژک، رنگی دیگر، یعنی رنگ سرخ هم می‌افزودند. خساوه‌را، بیشتر زنان جوان بر سر می‌گذاشتند و زنان کهنسال‌تر، دونی از پارچه نخی، بی‌زینت و آرایش بر سر می‌گذاشتند که در عین حال جامه بالایی نیز به‌شمار می‌رفت.

«آلیندانی» (پیشانی‌بند) گونه‌ای کلاه زنان یموت است (۲۸۸، ش ۷۹، ۴۵). زنان آتابایی آلیندانیهایشان، دستمالهای تاخورده‌ای است که در بالای پیشانی گره می‌خورد و گوشه‌های آن را در زیر چارقد می‌بندند. زنان جعفر بایی، آلیندانیهایشان از پارچه نخی سرخ‌رنگی است که برای استحکام در درون آن مقوا می‌گذارند. زنان ترکمن در بالای آلیندانی چارقد می‌بندند (۹۹، ۱۰۳؛ ۳۰، ۹۴) ۱

«اریش - چارقد» و «المینجه - چارقد»، از پارچه نخی، «اطلس - چارقد» از پارچه اطلس، «غارتمه - چارقد» از پشم و «چشیو - چارقد» از حریر و اندازه آن بزرگ است. همه اینها چارقد‌های مربع‌چهارخانه و یا گلدار هستند. پورکریم می‌نویسد که گاهی، زنها می‌توانند سرخود را با روسری‌های سه‌گوش هم بپوشانند.

کلاه دوشیزگان، پیش از شوهر کردن، طاقیه یا بوروک نیم‌کره‌ای است که سکه‌های نقره‌ای بسیار روی آن دوخته‌اند. عرقچین دختران با عرقچین مردها این تفاوت را دارد که بلندتر است. عرقچینهایی که هر روز بر سر می‌گذارند، بنابر معمول با سکه‌های نقره آرایش نیافته است. گاهی روسری حریری هم روی عرقچین می‌بندند، اما تاچندی پیش این کار برای

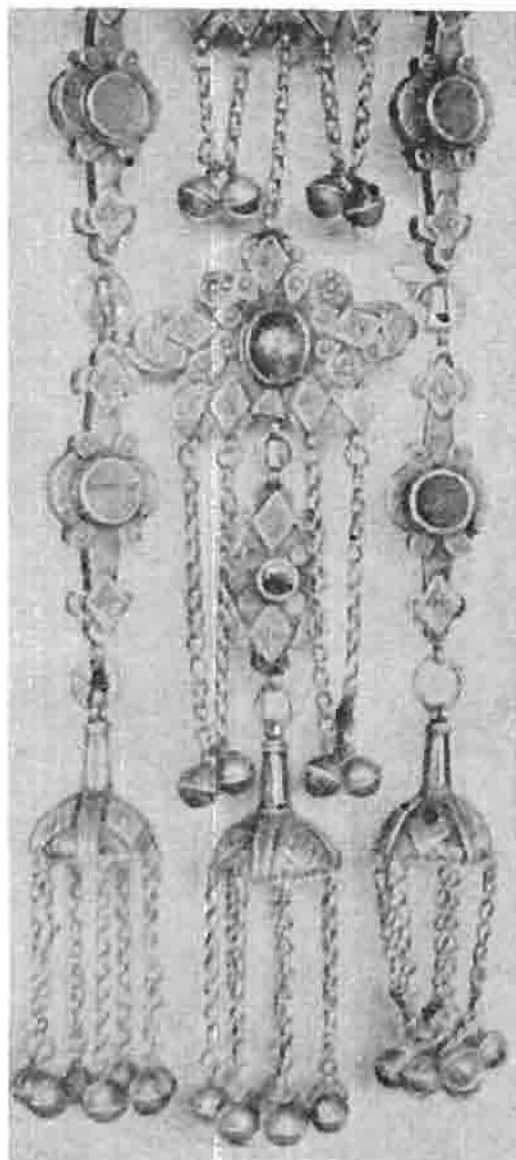
۱- ک. س. کارلی (۱۳۵، ۲۸۶-۲۸۷) شرح چارقد شالی را آورده است که گرداگرد آن حلقه‌های درشت نقره آویخته بوده است.



نظر بند کودکان

دو تریزگان نامنا، ب بود و روسری را زنان شوهردار روی عرقچین می بستند.

پای افزار سنتی زنان «گوش» (کفش) نام دارد. کارلی هم درباره چکمه های زنانه «ادیک» با نوک دراز و برگردان، مطلبی نوشته است (۱۳۵، ۲۸۷). چکمه های ساقه کوتاه را زنان شوهردار می پوشیدند. «تله کین گوش» - کفشهایی از چرم گوساله با پاشنه های بلند - بوده است. زنان در کارهای روزمره، کفش ساخت محل که پاشنه نداشت می پوشیدند و یا پای برهنه راه می رفتند. در زمستان، زنان ترکمن جوراب پشمی به پای می کردند و سپس کفش.



در حال حاضر کفشهای اروپایی جای کفشهای محلی را گرفته است. زنان ترکمن زیورآلات فراوان سیمین و زرین بر خود می آویزند که برای جامه عیدانه حتمی است. در نمونه زنان ترکمن یحوت می توان زیور و آلاتی را که در میان همه زنان ترکمن گسترش دارد، دید. در جنوب خاوری کرانه خزر، از روزگاران پیشین، استادانی بودند که «سکه های گوناگون برای زیور زنان» می کردند (۲۸، ۱۷۵-۲۹). درباره زیورآلات زنان ترکمن، مؤلفان دیگر نیز، نوشته های دارند (۶۱، ۱۱۱، ۹۹، ۱۰۴ - ۱۰۶، ۱۸۵، ۴۴-۴۶، ۱۷۲، ۷۵).

«آچار باغ»، کردن بند نقره با آب طلا، بر روی سینه نصب میشود و دارای تکه های کوچک آب طلا داده شده و نقره است و در میان گلی است و همه قطعات آن با زنجیر بهم پیوسته شده اند.

ابزار آرایش گیسو

«اشگک - بوکاو» ، گردن بند بسیار بزرگی است بازینتهای زرین و زنگوله‌های آویزان که به هنگام حرکت به صدا درمی‌آیند. بوکاو، از يك قطعه نقره مستطیل تشکیل شده و در اطراف آن چند فلز دیگر است که با زنجیر بیکدیگر بسته شده‌اند.

«دغا (دعا) گوموش» برای پیشگیری از چشم‌زخم و «طومار» که برای نگه‌داری حامل‌دعاهات از زیورآلات سینه هستند؛ «قزل‌خوزا»، قوطی‌زرینی است که با نخی به گردن آویخته می‌شود و جزاینها، بویژه گل‌یقه‌های زرین بزرگ «گول‌یاکا» بسیار گسترش دارد. گردن‌بندهای «منجوق» و گل‌یقه‌ها را زنان جوان و دوشیزگان بر سینه خود می‌آویزند (۲۸۸، ش ۷۹، ۴۱-۴۵؛ ۳۱۵، ۲۰۲-۲۲۰).

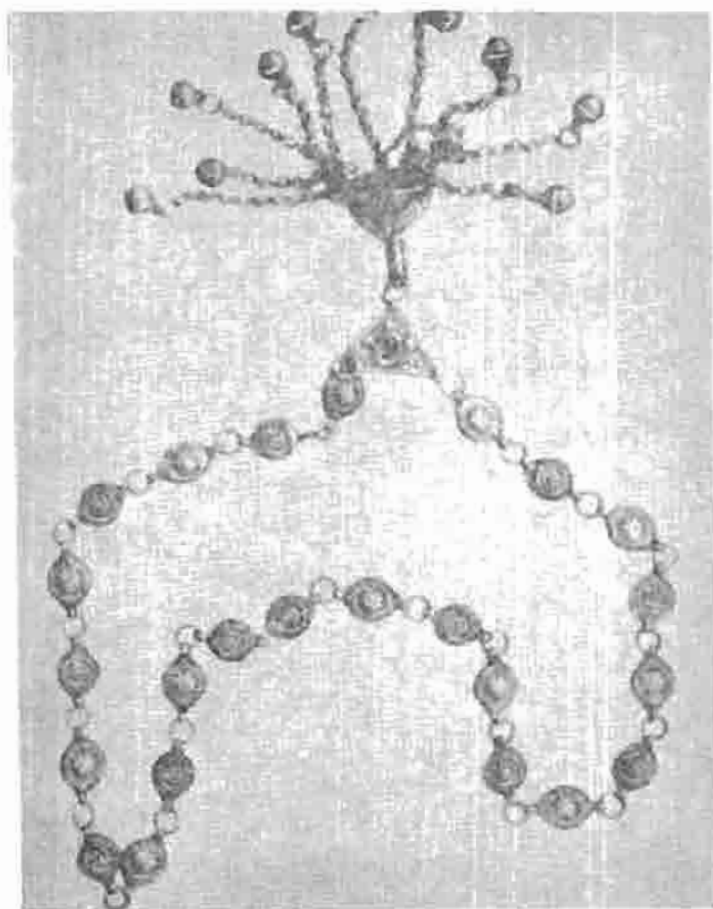
زنان جوان ترکمن، زیورآلات دل‌گونه‌یی را بنام «آسیق» برگیسو می‌زنند. در وسایل تزئینی زنان جعفربایی بر روی آسیقها قطعه‌ای طلا و در زیورآلات زنان تکه و آتابایی فلزی با آب طلا نصب می‌شود. «ساج‌گوپیا (قپه)» نیز از آرایش گیسوی دوشیزگان است. این زینت گیسو برجسته بوده و با آویزه‌ای در انتهای گیسوهای یافته شده آویزان می‌گردد و شکل آن همانند قپه‌ای است که بر عرقچین دوشیزگان است.

زنان ترکمن، گوشواره‌های طلا و نقره گوناگون «گ-ولاک‌خالکا» (حلقه گوش) دارند: «تومارچاقلمی‌خالکا» (گوشواره برجسته) و «آیلسی‌خالکا» (گوشواره مدور بانقش هلال ماه و ستاره در درون آن).

وسایل زینتی دستان، «بیلله‌زیگک» و «اوزوق» هستند. «بیلله‌زیگک» دستبندی است بزرگ با تکه‌های طلا که دور آن در پشت دست بهم نمی‌چسبند. اوزوق انگویی است که بیشتر، از نقره ساخته شده است.

زنان ترکمن زیورآلاتی نیز بر خلعت خود می‌دوزند، آنها بنا بر معمول هم جامه پسر بچگان و هم پیراهن دختر بچگان را با این وسایل آرایش می‌دهند. در بالای هر دو شانه جامه عیدانه، «بیزبنت» (بازوبند) که زینت مدوری به شکل گل‌یقه است و در میان آن مهره‌ای رنگین جای دارد و در پشت جامه پسر بچگان، يك وسیله آرایش نقره‌یی «اق-یای» که به شکل کمان است نصب می‌گردد.

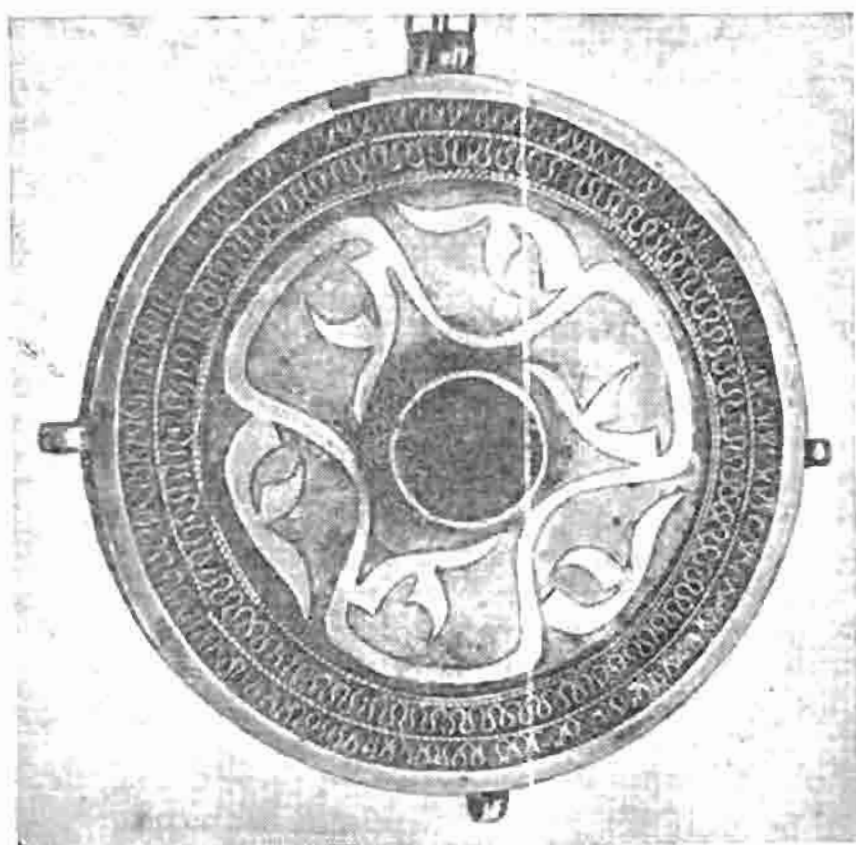
چنانکه در ماموریت علمی نزد ترکمنهای یموت، تکه، ساریق، سالور و گریکلانهای ساکن نوار مرزی نوری و ایران روشن گردید، زیورآلات همسان سنتی، در میان دیگر گروه‌های ترکمنها نیز گسترش دارد. می‌توان چنین پنداشت که ترکمنهای این طایفه‌ها هم که در قلمرو ایران زندگی



گردن‌بند زنگوله‌دار

می‌کنند. دارای همین زیورآلات هستند. این گمان، از این‌رو نیز تأیید می‌گردد که در نمایشگاه «ایران امروز در عکسها» که به مناسبت سفر شاه ایران به مسکو در سپتامبر سال ۱۹۶۸ برپا شده بود، عکسهایی از زیورآلات امروزی ترکمن نیز بود که با زیورآلات ترکمنهای یادشده ساکن نوار مرزی همانند است. برغم آنکه جامه سنتی ترکمنهای ایران، از ویژگی همگانی ترکمنی برخوردار است، اما باز هم می‌توان نگاه داشته شدن برخی خصوصیت‌های عشیرتی را در آن دید: در کلاه‌زنان، در شکل‌های دوخت و برخی برش‌های جامه بالایی. جامه‌های کار و عیدانه ترکمنها، چونان پیش، نه‌اینکه در برش، بلکه در کیفیت پارچه‌ای است که از آن تهیه شده است.

در سال‌های پسین، در نتیجه تأثیر متقابل حلقه‌ها و برخی اعمال نفوذها از سوی حکومت، عناصری از جامه ترکمنها دچار دگرگونی شده است. این،

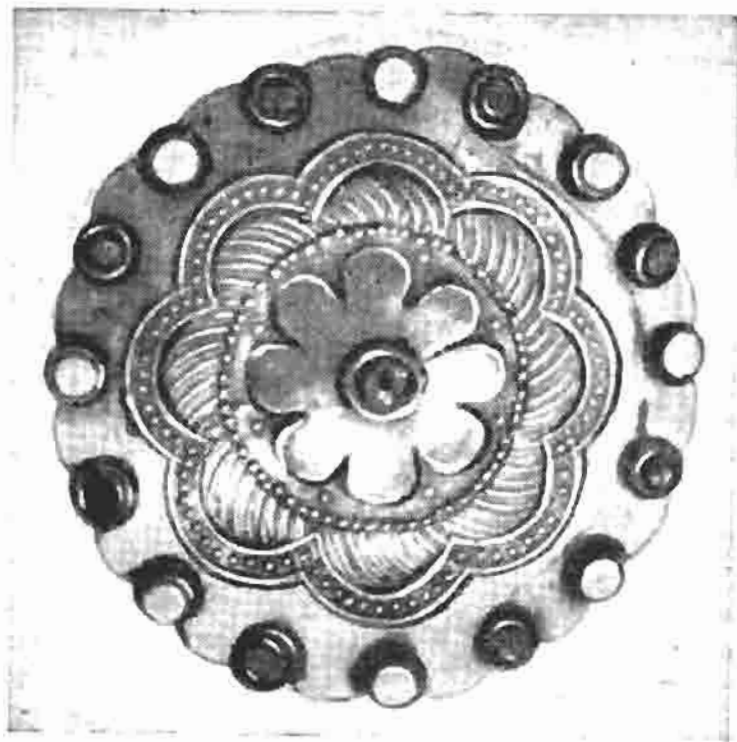


آرایش روی شانها

بویژه در جامه مردان محسوس است، زیرا مردان بیش از زنان به مناسبات گوناگون با خلقهای دیگر کشیده می‌شوند. چنانچه پیراهنهای سنتی، بیش از پیش جای خود را به پیراهنهای و کت‌های دارای دوخت اروپایی که از مغازه‌ها خریداری می‌شوند، و تنبانهای سنتی جای خود را به شلوار می‌دهند. جامه مردان به بافتی از جامه ملی و اروپایی تبدیل شده است. جامه زنان، هرچند که آنها نیز به پوشیدن پیراهنهای بیشتری که از مغازه‌ها خریداری شده و بیش از پیش کفش فابریکی می‌پوشند، دچار دگرگونی کمتری شده است.

زویهمرفته، می‌توان گفت که ترکمنها، استوارانه همه عنصرهای سنتی جامه و فرهنگ خود را نگاه می‌دارند. سبب این می‌تواند تلاش آنها برای نگاه‌داری نهادهای ظاهری ناوابستگی آنان باشد.

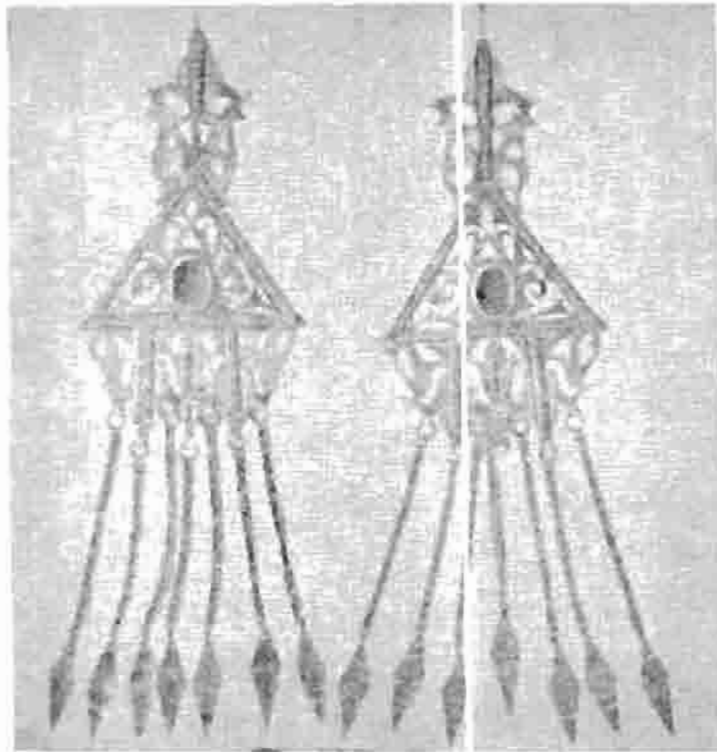
خوراک ترکمنها. برغم آنکه خوراک ترکمنها وابسته به گونه پیشه و اشتغال آنها و نیز وابسته به محل سکونتشان دارای خصوصیت‌های ویژه‌ای است، باز هم می‌توان برخی خوراکی‌هایی را دید که برای ترکمنها همگانی است.



گل یقه

چنین خوراکی پیش از همه، «پلاو» (پلو) است که بنا بر معمول در همه مراسم آن را می‌پزند (۳۱۲، ۹۵). اما، پلو را بیشتر در خانواده‌های اغنیا می‌خورند. پلو را بنا بر معمول، با گوشت گوسفند و روغن کنجد یا پنجه می‌پزند. اما در کرانه خزر بجای گوشت، ماهی خاویار را همراه برنج می‌پزند، در کرانه خزر، «بالیق‌لی آخانالی‌آش» (گونه‌ای کته که همراه ماهی پخته شده)، «چمن» (آن نیز، برنج با ماهی است)، «بالیق-شارا» (کباب ماهی) و «بالیق-بورک» (خمیر پخته که درونش ماهی است) و جز اینها گسترش دارد.

از «چوربا» (شوربا)های گوناگون نیز می‌توان، چون خوراک همگانی ترکمنها نام برد: «یاق-چوربا»، بسیار زود فراهم می‌شود و می‌توان گفت که خوراک روزمره است. نان تنوری ترکمنی را بسیار ریز می‌کنند، و روی آن آب و دنبه می‌ریزند. گاهی به این خوراک پیازه هم می‌زنند و این، بیشتر خوراک کودکان است. «قارا-چوربا»، گوشت آبپزی است که به آن نان ریزه می‌افزایند. «قای‌ناتما-چوربا» (خوراکی که در زمستان می‌خورند)، گوشت نمک‌سودی است که آبپز می‌شود و آن را روی نان می‌ریزند.



گوشواره

«قورمه-چوربا»، سوپی است از قورمه یعنی از گوشت سرخ شده‌ای که آن را بانمک درون روغن خودش نگاه داشته‌اند.



در میان فرآورده‌های لبنیاتی، «چال» شیر ترش شده شتر، بسیار گسترش دارد. با چال، «اوناش» می‌پزند که تکه‌های خمیر پخته‌ای است که روی آن چال ریخته‌اند. اما، خوراک ترکمنها پیش از همه، چای مبز و نان ترکمنی است که آن را در «تامدیر» (۳۱۲، ۹۵) و یا چنانکه هوشنگ پورکریم می‌نویسد در تنور می‌پزند (۲۸۸، ش ۶۴، ۵۶).

مولفان ایرانی، مهمان‌نوازی ترکمنها را یادآور شده‌اند. مینی می‌نویسد، همین که کسی به‌خان ترکمن درآید، بی‌درنگ برایش چای

زن ترکمن از روستای اینچه‌برون

نان، قند و گاهی، بجای قند، کشمش می‌آورند (۹۵، ۳۱۲).
 رسوم صرف غذا برای همه ترکمنها یکسان است. آنها خوراک راروی
 زمین می‌خورند و هنگام صرف غذا، سفره خاصی - «ساجاک» - که در آن
 نان می‌پیچند، پهن می‌کنند. بنابر رسمی کهن، مردان و زنان جداگانه
 غذا می‌خورند. همه مردان و از جمله پسر بچگان، از يك گامه و زنان و
 دوشیزگان از گامه‌ای دیگر غذا می‌خورند. تنها نونهالان از این مقررات
 استثنی هستند. به آنها در پیاله‌ای موموم به «اکارا» غذا می‌دهند. پیش از
 خوراک و پس از خوراک همگی دستپاشان را می‌شویند و پس از خوراک
 مردی که از همه بزرگتر است دعا می‌خواند.

وسایل خانگی. در میان وسایل خانگی دامداران وسایل بسیار گوناگون
 پوستی بوده است: خیک و مشک برای روغن‌کشی و نگاهداری روغن،
 مربا و مایعات دیگر، دلو چرمی («گواه») برای آبکشی از چاه و نیز وسایل
 شیردوشی از گوسفند و شتر («قونک») و جز اینها. در میان وسایل خانگی
 کوزه‌های سفالی گوناگون که از درون لعاب داده شده‌اند («مردک»،
 «دپمه»)، بوده‌اند. اینها ظرفهایی برای نگاهداری ماست، روغن و نیز
 برای حمل و نگاهداری آب هستند.

در میان وسایل آشپزخانه می‌توان از تفرار «چنک»، «اکارا» و قاشق چوبی



ترکمن کهنسال

«چمچه» و «قلم» که استادان معلى
 آن را می‌ازند، نسام برد؛ دستار
 «دگرمن»، هاوئهای چوبی بادسته
 هاوئهای سنگی برای خرد کردن غله،
 الك، دیگک چدنی برای خوراکی‌پزی،
 «غازان»، سه‌پایه «تغان»، سماور،
 کتری چدنی برای چای «قارا» -
 قوندوق، دولایچه مسی «آق-
 قوندوق» برای دستشویی و نیز
 وسایل بسیار ابتدائی جدا کردن
 الیاف پنبه از پنبه‌دانه. وسایل
 فابریکی آشپزخانه نیز دیده می‌شود.
 آنچه که گفته آمدیم، از ویژگی
 های کلی فرهنگ مادی ترکمنها از
 نیمه سده ۱۹ میلادی تا امروز است.

بخش سوم

مناسبات اجتماعی

شکلهای مالکیت

بنابر آمار سرشماری همگانی سال ۱۹۶۶ میلادی، در شهرستان دشت کرگان، ۹۳۹۵۹ نفر (۷۲۰۱۰ مرد و ۲۱۹۴۹ زن) به‌کاری اشتغال داشته‌اند. از میان اینان ۳۷ درصد یا ۲۸۸۰ نفر (۲۶۲۰ مرد و ۲۶۰ زن)، کارفرما یعنی مالک کارخانه‌ها، کارگاههای گوناگون و یا مزارع بودند؛ ۳۹۳ درصد یا ۳۶۹۰۸ نفر (۳۲۲۶۲ مرد و ۴۶۴۶ زن)، «کارکنانی مستقل» بر شمرده می‌شدند. یعنی خودشان و یا اعضای خانواده آنها در کارگاهها و یا مزارع خویش کار می‌کنند. تقسیم بقیه مردم شاغل، در این حوزه‌هاست: کارمندان دولت ۲۶۹۲ نفر (۲۵۷۹ مرد و ۱۱۳ زن)، کسانی که در خانه‌ها کار می‌کنند (بی‌دریافت دستمزد) ۱۷ درصد یا ۱۵۹۶۹ نفر (۷۹۰۵ مرد و ۸۰۶۴ زن) هستند. این‌تناسب، در گنبد کاووس تا اندازه‌ای تفاوت دارد. در اینجا، ۹ درصد همه افراد شاغل کارفرما، ۲۷٫۲ درصد مالک کارگاهها و یا مزارع نه‌چندان بزرگت، ۱۵٫۲ درصد کارمند دولت، ۲۷٫۳ درصد کارگران روزمزد و ۱۷ درصد کسانی هستند که (بی‌دریافت دستمزد) در خانه‌ها کار می‌کنند (۳۰٫۳، ج ۹، ۳۵-۳۷).

در شهرها و روستاها مالکیت خصوصی سرمایه‌داری هست که اینها در آن کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، صابون‌پزی و روغن‌کشی - موسساتی با شمار اندکی کارگر (۲۰-۵۰ نفر) - هستند. برخی کارفرمایان در شرکت‌های سهامی، چنانچه شرکت‌های پنبه‌پاک‌کنی کرگان، گنبد کاووس،

کردگوی، دشت گرگان و جزایمها متعدد شده‌اند. کارخانه‌های دولتی نیز هستند، اما شمار آنها ناچیز است.

شکلمهای اساسی مالکیت زمین، تاپیش از اصلاحات ارضی در مناطق ترکمن‌نشین بدینگونه بوده است:

۱. زمینهای دولتی «خالصه». زمینهای خالصه شامل روستاها، چراگاهها (مراتع) و زمینهای قابل کشت است که از روزگار نادره‌تر است. نگاه حقوقی از آن دولت است. میزان این زمینها، در پی واگذاری تیول و فروش خصوصی، بسیار کاهش یافته است.

۲. زمینهای شاه. اینگونه مالکیت زمین در اوپسین دوران حکومت رضاشاه پدید آمده بود. معینی خبر می‌دهد که محمدرضا پهلوی تا همین اواخر دارای ۸ هزار دهکده بود و در ضمن این روستاها نه تنها در گرگان و دشت گرگان، بل همچنین در دیگر مناطق ایران نیز بوده‌اند (۳۱۲).

۳. زمینهای ملاکان. دشت گرگان تا همین اواخر منطقه مالکیت بزرگ ملاکان بزرگ بوده است. در دهه سوم سده کنونی، در این جا ۴-۵ ملاک بزرگ بودند که پاره‌ها زمینهای این منطقه را در دست داشتند. ملاکان متوسط که از ۵۰ تا ۲۰۰ دسیاتین زمین (واحد اندازه‌گیری پیشین در روسیه برابر ۱۰۹ هکتار - م.) در مالکیت داشتند، مالک نیمی از همه زمینها بوده‌اند (۲۱۴، ۳۱). اما، ملاکان ایران، تا پایان سده سوم مصلحت نمی‌دیدند که در دشت گرگان و دیگر مناطقی که مردمش ترکمن هستند، به سبب آشفتگیهای بی‌وقفه در میان قبیله‌های ترکمن، ژرف‌تر شوند (۵۸، ۱۰-۱۲، ۵۲، ۶۱-۶۵).

اسناد نخستین سرشماری همگانی، می‌نمایاند که در دشت گرگان، ۶۰ درصد روستاها، یکسره و یا بخشی از آنها به ملاکانی تعلق داشتند که خودشان به کشاورزی اشتغال نداشته‌اند و تنها، زمینهای ۳۴ درصد از روستاها از آن کسانی بوده که خودشان بکار کشاورزی می‌پرداختند و یا بخشی از کار کشاورزی را انجام می‌دادند (۳۱۰، ج ۵۴، ۱).

۱- تیول، بخشی فئودالی شاه در ازای خدمت است. بظاهر چنین می‌شمرند که تنها درآمدی که از زمین به دولت می‌رسد، چون تیول واگذار می‌گردد. اما در واقع، مالک تیول، یعنی تیولدار به مالک فئودال زمین تبدیل می‌شد و این مالکیت، اغلب حتی به میراث هم می‌رسید.

نزدیک به نیمی از همه زمینهای خراسان نیز از آن ملاکان بوده است. به سبب نبودن اطلاعات آماری، نمی‌توان بخشهایی را که ترکمن‌نشین هستند، مشخص ساخت. اما، از روی مطالب آمار سال ۱۹۵۶، در منطقه مشهد ۶۸۲ روستا از ۱۱۷۵ روستا و در منطقه قوچان ۲۱۷ روستا از ۴۵۵ روستا، متعلق به ملاکان بوده است (۳۱۰، ج ۵، ۴۳).

۴. زمینهای خرده‌مالکان و از جمله دهقانان خرده‌مالک. به گواهی مؤلفان ایرانی و از جمله ممینی، در دشت گرگان، شمار بزرگی از دهقانان خرده‌مالک بوده‌است. افزوده بر آن، او حتی می‌نویسد که «در دشت گرگان، آن هیاو و مباحثات گوناگونی که در دیگر بخشهای ایران پیرامون اصلاحات ارضی بر خاسته بود، نبوده است» (۳۱۲، ۳۱۶). اما، آنچه که او نوشته درست نیست. هنوز در سالهای دهه سوم، در گرگان و دشت‌گرگان بسیاری از دهقانان برای خود زمین‌نداشتند و در زمینهایی کار می‌کردند که یا از ملاکان و یا از دولت اجاره کرده بودند (۲۱۴، ۲۹). شمار دهقانان زمیندار بسیار ناچیز بود. از این‌رو، در اینجا نیز مانند دیگر مناطق، مسأله زمین، مسأله تنیدی بوده است.

۵. زمینهای اوقاف. زمینهای اوقاف، بظاهر به مساجد و به مؤسسات مذهبی تعلق داشته‌اند، اما در عمل دردست و از آن روحانیون عالی‌مقام بوده‌است (۳۱۲، ۳۱۷). در دشت‌گرگان، زمینی در مالکیت اوقاف نبود، زیرا روحانیت شیعه دل به دریا نمی‌زد که راهی بخشهای ترکمن‌نشی نشین بشود. اما در گرگان و بویژه در خراسان، زمینهای پهناوری به روحانیون تعلق داشت. بنا بر آمار نخستین سرشماری همگانی، تنها در بخش مشهد که حرم امام رضا (ع) در آنجاست، روحانیون مالک ۳۴۳ روستا و یا ۲۹ درصد همه روستاها بوده‌اند (۳۱۰، ج ۵). در زمینهای زرخیز بخشهای سرخس، قوچان و بجنورد هم، زمینهای پهناوری از آن روحانیون بوده است.

باید از یک مقوله دیگر، یعنی زمینهای «عمومی» هم نام ببریم. از مساحت این زمینها، از آغاز سده بیستم سخت کاسته شده است. امروز، در پرتو ویژگی زندگی و اقتصاد ترکمنها، زمینهای عمومی نه تنها در آن نواحی خراسان که دسترس به آن دشوار است، بل همچنین در دشتهای دشت‌گرگان نیز برجای مانده است (۲۸۹، ش ۷۵۹، ۱۶-۱۸).

بدینسان، بخش بزرگی از زمینهای قابل‌کشت و بیشترین بخش زمینهای زرخیز، متعلق به ملاکان، دولت و روحانیون بوده است.

تقسیم مجلد زمین در پی اصلاحات ارضی

حال و روز کشور و از جمله، حال و روزی که در شمال ایران در سالهای دهه پنجم پدید آمده بود، مصرانه، انجام دگرگونیهای محسوس را در تقسیم زمین ایجاب می کرد (۳۸، ۳۹). زمینداری ملاکان نیمه فئودال، مانع اساسی در راه رشد کشاورزی ایران بود. بهترین زمینهای کشور به ملاکان گوناگونی که پیشتر از آنها یاد کردیم، تعلق داشت. میزان مالکیت راهیچکس محدود نکرده بود و گهگاه، ملاکان در ایران دارای ۱۵۰ روستا و حتی بیشتر از آن بودند.

چنانکه در آمار نخستین سرشماری همگانی می بینیم، ۶۸ درصد مردم کشور، در بخشهای روستایی می زیستند (۳۱۰، ج ۲، ۲۵۲). نزدیک به ۶۰ درصد همه دهقانان، یا یکسره، زمین نداشتند و یا زمینی که داشتند بهیچ روی برای آنها بسنده نبود (۲۷۷، ۷۹۵). دهقانان با شرایطی اسارت آور، از ملاکان زمین اجاره می کردند. با آنکه در شمال ایران و از جمله در دشت گرگان شمار تراکتور و دیگر وسایل فنی، اندک نبود، اما در بسیاری از مزارع هنوز هم از وسایل کشاورزی روزگار باستان کار می گرفتند. از این رو از میان برداشتن تضاد میان مناسبات سرمایه داری که راه خود راهموار می کرد و مناسبات نیمه فئودالی که بسیار بکندی روبه مرگ بود، ضرورت یافت.

فرمان فروش زمینهای شاه، روز ۲۷ ژانویه سال ۱۹۵۱، در دوران و زیر تاثیر اوج مبارزه رهایی بخش و دموکراتیک مردم ایران صادر شد (۲۷۷، ۳۰۳). فروش زمینهای شاه، هدفش پدید آوردن لایه کوچک و مرفه ای از مالکان روستایی بود که می بایست تکیه گاه نوین اجتماعی سلطنت را در روستاها پدید بیاورد. سبب آنکه در نخستین مراحل، از طریق بانک توسعه که در آغاز سال ۱۹۵۳ برای پرداخت هزینه برنامه فروش زمینهای شاه تشکیل شده بود، کمک بزرگی به دهقانان می دادند، همین بوده است.

اما، در واقع فروش زمینهای شاه در پایان سال ۱۹۵۳ آغاز گردید. این زمینها با تخفیف ۲۰ درصد و بامهلتی ۲۵ ساله به دهقانان فروخته شد (۲۹۲، ۳۰۳). بهای زمینها، در وابستگی به محل حاصلخیزی و نوع محصول و شکل آبیاری معین می شد. بنابر نوشته مجله «تهران اکونومیست» بهای یک هکتار زمین دیمی از ۱۶۰۰ تا ۱۳۰۰۰ ریال و یک هکتار زمین آبی از ۱۳۰۰۰ تا ۲۴۸۰۰ ریال، در نوسان بوده است (۲۸۹، ش ۳۰۱، ۲۱).

چنانچه، در گنبد کاووس زمینهایی که کشت آنهادیمی بود با محاسبه تخفیف، هر هکتار ۲۸۰۰ ریال و زمینهایی که در آنجا برنج می کاشتند، هر هکتار ۱۶۰۰۰ ریال بفروش رفت (۲۷۴، ۳۰۵).

به سبب نبودن اطلاعات آماری درباره فروش زمینها در برخی بخشهای گرگان و دشت گرگان، برای مرحله آغازین می توان تنها به سخنان مدیر عامل بانک توسعه که فروش زمینهای شاه، پس از سالهای ۱۹۵۷-۱۹۵۸ زیر نظر او انجام گرفته است، استناد کنیم.

تاسال ۱۹۶۲، در ایران زمینهای ۵۱۷ روستا به مساحت کل ۱۹۹۶۲۸ هکتار فروخته شد. این زمینها را ۴۲ هزار خانوار روستایی خریدند (۲۸۹، ش ۴۵۷، ۳۷). فروش زمین به دهقانان هر چند که زمینهای شاه در کرمان و نیز ۱۲۲ دهکده در مازندران، گرگان و بجنورد هنوز بفروش نرفته بودند، در واقع در همین جا پایان گرفت.

در مراحل آغازین اجرای برنامه تقسیم و فروش زمینهای املاک شاه به دهقانان و رامین و گرگان، زمینهایی با قطعات ۸-۲۰ هکتار، به دهقانان فروخته شدند (۲۷۴، ۳۰۴-۳۰۵). در سالهای ۱۹۵۹-۱۹۶۰ قطعه زمینهایی که به دهقانان گرگان، مازندران و بجنورد فروخته شد، بیشتر از ۳۲ هکتار نبود. در کل، تا آن زمان، در این بخشها زمینهایی به مساحت ۲۱۴۷ هکتار به دهقانان فروخته شده بود (۲۸۹، ش ۳۵۹، ۲۲).

در آوریل سال ۱۹۶۱ اسناد مالکیت زمینهای فروخته شده شاه به مساحت ۶۹۵۳ هکتار، به ۲۷۱۱ دهقان از ۴۲ روستای گنبد کاووس، گرگان، شامی و شهبوار، واگذار شد. هریک از این دهقانان، قطعه زمینی به مساحت از ۳ تا ۱۰ هکتار خریده بودند (۳۱۲، ۳۲۲).

روزنامه کیمهان نوشته بود که زمینها میان دهقانان بی زمین و کسانی که مساحت زمینهایشان کمتر از ۳ هکتار بود، تقسیم شده بود. در ضمن، در گرگان و دشت گرگان، زمینها رانه تنها به دهقانان محلی، بل همچنین به کسانی نیز فروختند که آنها را از بخشهای دیگر به آنجا کوچانیده بودند و اینان می بایست بر اساس، «اصول امروزی کشاورزی مکانیزه شده»، بکار کشاورزی بپردازند. از جمله، به ۶۵۹ خانواده مهاجر، ۳۸۷۹۰ هکتار زمین فروخته شد. پیرو فرمان شاه، ۸۰۳۰ هکتار زمین نیز به خانواده های زابلی و بلوچستانی که به آنجا کوچیده بودند، فروخته شد. در بسیاری جاها، پیرو برنامه تقسیم فروش زمینهای شاه، حکومت خریداران را موظف به پدید آوردن کشاورزی نمونه و مکانیزه شده می کرد.

به این خریداران، زمینهای بیشتری می‌فروختند و به آنان، برای خرید ابزار کشاورزی و حفر چاه و جزاینها یاری می‌رسانیدند (۳۱۲، ۳۲۲). حکومت، گذشته از تقسیم و فروش زمینهای شاه، به فروش قسطی زمینهای قطعه قطعه شده دولتی - زمینهای آبی در ده هکتار و زمینهای دیمی در پانزده هکتار - آغاز کرد. تأسیسات، باغهای میوه و چراگاهها، شامل فروش به کشاورزان نمی‌شد. تا سال ۱۹۶۰، در سرتاسر کشور، رویهمرفته تنها ۱۴ هزار هکتار زمینهای دولتی، به ۲۱۰۰ اجاره‌کار فروخته شد؛ هر یک از این کشاورزان قطعه زمینی به مساحت ۶-۸ هکتار خریده بودند (۳۱۲، ۳۲۴).

پیرو قانون فروش املاک دولتی، اجازه داده شده بود که زمینهای بایر قابل کشت، در قطعاتی بمساحت تا ۵۰۰ هکتار به اشخاص و شرکتها فروخته شود. این ماده قانون، در عمل، راه را برای دست‌اندازی ملاکان و دیگر افراد توانگر در تصاحب زمینهای دولتی باز کرده بود. طبق متممی که در سال ۱۹۶۰ برای این قانون وضع گردید، همه افرادی که دارای معلومات کشاورزی بودند، از حق خرید قطعه زمینی از زمینهای دولتی برخوردار شدند. اعتباراتی نیز برای خرید و کار روی این زمینها اختصاص داده شد.

در برنامه تقسیم و فروش زمینهای شاه و دولتی، پیش‌بینی شده بود که زمینها را به دهقانانی که پیشتر روی آن کار می‌کردند، بفروشند، آنها را از پرداخت سهمیه‌های جزئی پیشین معاف کنند و کشاورزی مدرن مکانیزه پدید بیاورند. اما، کشاورزانی که زمین خریده بودند، در عمل برای کشاورزی نه پول داشتند و نه وسیله. میسیون امریکایی که مزارع دهقانانی را که در دشت گرگان (بخشهای گنبدکاووس، بندر شاه و گرگان) زمین خریداری کرده بودند، بررسی کرده، یادآور شده است که دهقانان به سبب نداشتن پول و وسیله، امکان کشاورزی روی زمینهای خریداری شده را ندارند (۲۶۳: ۱۶۴، ۱-۱۳؛ ۲۶۸، ۸۴).

چنانکه از نتایج بررسیهای میسیون امریکایی برمی‌آید، حال و روز دهقانان در دشت گرگان پس از فروش زمینهای شاه و دولتی تغییر محسوسی نکرده است. اعضای این میسیون، چنین نتیجه‌گیری کردند که به خانوارهای کشاورزان، میانگین زمینهایی که فروخته شده، هفت هکتار بوده است. برای آنکه این زمینها بتوانند در دست مالکان تازه باقی بمانند، هر یک از این مالکان در دو سال نخست، سالانه به ۳۰۰ دلار اعتبار نیاز

داشتند (۱۴۰ دلار برای هزینه خانواده در سال نخست؛ ۶۰ دلار برای پرداخت نرخ خرید زمین؛ ۱۰۰ دلار برای مخارج وسایل کشاورزی). بسیاری از مالکان نوین، پس از خرید زمین، به سبب نبودن اعتبارات کشاورزی، زمینها را به اجازهٔ سهمی‌کاران می‌دادند. از این‌رو کشاورزان، بجز کسانی که اعتبار دریافت کرده بودند، محصول را هنوز هنگامیکه روی زمین بود به دلالت عمده می‌فروختند و اغلب قادر نبودند از بارگران بدهکاری بزرگ خود خلاص شوند.

ششم دسامبر سال ۱۹۵۹، حکومت، بناچار، لایحهٔ آغازین قانون اصلاحات ارضی را برای شور به مجلس برد. اما، چنانکه پیش‌و همشگران ایرانی یادآور شده‌اند، «سناتورها که ملاکان بزرگ در میان آنان بودند، در واقع این لایحه را مشروط به هزاران قید و بندی کردند که در واقع قانون جدید نتوانست تغییر محسوس در زندگی کشاورزان بدهد» (۲۷۲، ۳۷).

اجرای اصلاحات ارضی در ایران، در چند مرحله بود. در نخستین مرحله که از سال ۱۹۶۲ آغاز گردید، تقسیم و فروش زمینهای شاه و دولتی و محدود کردن مالکیت بزرگ نیمه فئودالی، به مالکیت بزرگ دهکده، پیش‌بینی شده بود. اما، زمینهایی که باتدئیک کشاورزی و کشاورزان اجاره کار و بهیاری کارگران اجیر، در آنها کشاورزی می‌شد، شامل اصلاحات نبودند. در بهار سال ۱۹۶۰، مجلس و سنا این لایحهٔ قانونی را تصویب کرده بودند. آغاز نخستین مرحلهٔ اصلاحات ارضی اعلام گردید. اما اجرای آن، بسیار دیرتر و در سال ۱۹۶۲ آغاز گردید. در قانون، زمینداری ملاکی به یک روستا محدود شده بود، افزوده بر آن، همهٔ زمینهایی که با آب‌قنات و یا چاه آبیاری می‌شد و همهٔ زمینهای دیمی که صاحبش متعهد می‌گردید آنها را آبیاری کند و همهٔ باغهای میوه و قلمستانها و همهٔ زمینهایی که کشاورزی آنها مکانیزه بود و جزاینها، برای مالک می‌ماند.

ارسنجانی - وزیر کشاورزی - اعتراف کرد که قانون سال ۱۹۶۰ که آنرا حکومت اقبال وضع کرده بود از سوی ملاکان بزرگ ترتیب یافته و تصویب شده بود و حتی به اجرای آن هم، نپرداختند.

پس از تصویب این قانون، اوضاع کشور چنان بحرانی گردید که در سال ۱۹۶۱، بسیاری از نمایندگان محافل حاکمه ناچار شدند به ضرورت تجدیدنظر در این قانون اعتراف کنند (۲۸-۲۳)، در ژانویه سال ۱۹۶۲ حکومت امینی قانون تازه‌ای بنام «اصلاحیه‌ای بر قانون اصلاحات ارضی

سال ۱۹۶۰، وضع کرد. روز ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۲، شش ماده قانون اصلاحات را، به همه پرسی گذاشتند: ۱) درباره انجام اصلاحات ارضی در سرتا سر کشور؛ ۲) درباره ملی کردن جنگلها؛ ۳) درباره فروش کارخانه های دولتی برای پشتوانه هزینه اصلاحات ارضی؛ ۴) درباره تغییر قانون انتخابات مجلس؛ ۵) درباره تعیین کردن کارگران در سود ویژه کارخانجات؛ درباره پدید آوردن «سپاه دانش» برای مبارزه با بیسوادی، حکومت ا. علم «متمم قانون اصلاحات ارضی» و اسناد دیگری را تصویب کرد. در «متمم» گفته شده بود که ملاک می تواند زمین قابل کشتی را که بیشتر از ۵۰۰ هکتار نباشد، به شرطی که با ماشینهای کشاورزی روی آن کار کند، برای خود نگاه دارد. همچنین تصمیم حکومت ایران درباره تعیین حداکثر مساحت زمین ملاکانی که کشاورزی را با دست و بی بهره گیری از ماشین انجام می دادند و در وابستگی با شرایط اقلیمی، حاصلخیزی زمین، داشتن شبکه آبیاری و جزاینها اعلام گردید. برای مزارع گرگان و دشت گرگان (کنبدکاووس) میزان این حداکثر بمساحت ۷۰ هکتار و برای خراسان، بمساحت ۱۵۰ هکتار معین شده بود.

حکومت به انجام اصلاحات ارضی، در بخشهای شمالی و از جمله در گرگان و دشت گرگان آغاز کرد؛ در آغاز اصلاحات ارضی در ۲۲ بخش انجام گرفت (۲۵۲، ۵۰۴).

در این مرحله اصلاحات ارضی، از شمار کل ۴۸۵۹۲ روستا که شامل اصلاحات می گردیدند، می بایست زمینهای ۱۲۹۰۴ روستا، به کشاورزان فروخته شود. اما، در واقع تا ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۶۲، تنها زمینهای ۸۰۴۲ روستا، به ۲۷۱۰۲۶ خانوار روستایی، فروخته شده بود (۲۵۲، ۵۰۴). چنانکه معینی خبر می دهد، در دشت گرگان در سال ۱۹۶۰ زمینهای ۲۹ روستا، در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۲، ۳۰ روستا و در سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۳، ۳۲ روستا فروخته شده بود (۳۱۲، ۳۲۴).

در مرحله دوم، کاهش یعدی مالکیت زمینداری خرد و مالکیت برخی ملاکان میانه تا ۲۰-۱۵۰ هکتار، در وابستگی به شرایط اقلیمی انجام گرفت. ملاکان می بایست زمینهای اضافی خود را یا اجاره بدهند و یا اینکه به کشاورزان به فروشند. میزان مبلغ اجاره بها نمی بایست از میانگین درآمد سه ساله مالک زمین بیشتر باشد.

۱- محافل حاکمه چنین می شمارند که این کار در ژانویه سال ۱۹۶۲، به انجام رسیده است.

در مرحله دوم، ۲۰۶ هزار خانوار روستایی، با خرید زمین، دارای زمین شدند. در همان هنگام، بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار کشاورز حق خود را در برخورداری از زمین به ملاکان فروخته بودند. نزدیک ۱۶۵ هزار کشاورز، اجاره‌داران زمین شدند.

در ماه دسامبر سال ۱۹۶۸، سومین مرحله اصلاحات ارضی آغاز گردید. در گرگان و دشت‌گرگان، پدید آوردن تعاونیها «برای بالابردن سطح زندگی کشاورزان و پیشگیری از سوء قصد سوداگران» آغاز گردید. پس از آن، تعاونیها بسان شرکت‌های تعاونی زمینداران پدید آمد. اصول اساسی شرکت‌های تعاونی، در کتاب علی‌اکبر نوراد «شرکت‌های تعاونی و بانک برای کشاورزی» آمده است (۳۱۸، ۳۸). در کتاب آمده است که هرکسی، صرف‌نظر از جنس، ملیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی می‌تواند به عضویت شرکت‌های تعاونی درآید؛ شمار اعضای شرکت‌های تعاونی محدود نیست و هیچ‌عضوی در برابر عضو دیگر، امتیازی ندارد. اما درآمد، در همخوانی با سهام خریداری شده، تعیین می‌گردد (۳۱۸، ۱۲۱). در نخستین مرحله اصلاحات، در سرتاسر مازندران و از جمله گرگان و دشت‌گرگان ۱۲۳ تعاونی با ۷۰۷۱ عضو، تشکیل گردید (۲۵۶، ۲۸۸۱، ۲۸۳). در سالهای پس از آن، گذشته از تعاونیها، به پدید آوردن شرکت‌های سهامی زراعی نیز آغاز شد. آماری درباره شمار شرکت‌های سهامی زراعی در گرگان و دشت‌گرگان، در دست نیست. در سرتاسر ایران، در سال ۱۹۷۳، ۸۴۵۲ تعاونی با ۲۰۲۰۷۶۱ عضو و ۱۲۵ شرکت سهامی زراعی بوده است (۲۴۴، ۱۲۰: ۲۵۸، ۲۸۱).

وظایف سومین مرحله اصلاحات ارضی (از ماه دسامبر سال ۱۹۶۸)، همانا بهره‌گیری از تازه‌ترین دستاوردهای دانش کشاورزی، پرورش کادرهای بسیار ماهر، کارگرفتن از کودهای شیمیایی و وسایل گوناگون دفع آفات نباتی، بهره‌گیری از سیستم‌های کامل شبکه آبیاری، مکانیزه کردن کشاورزی و جزاینها بوده است. حکومت، در سومین مرحله اصلاحات ارضی، همچنان از رشد تعاونیها و شرکت‌های سهامی زراعی حمایت و آنها را تقویت می‌کرد و بر توزیع اعتبارات کشاورزی نظارت داشت. حکومت به انتقال قبیل‌های کوچی به زندگی اسکان یافته کشاورزی توجه بیشتری کرده است. در همان هنگام، پیش‌بینی شده بود که دام‌پروری نیز چون اشتغالی دیگر برای کشاورزان گسترش یابد.

حکومت، از خط‌مشی رشد بعدی مناسبات سرمایه‌داری در روستا پیروی و برای این منظور سرمایه‌گذاری خصوصی در کشاورزی و دامپروری و پدید آوردن شرکت‌های خصوصی را در رشته‌های گوناگون کشاورزی و آبیاری و جزاینها، تشویق کرده‌است.

اکنون، در گرگان و دشت‌گرگان، مزارع پر محصول پنبه و غلات پدید آمده‌است که در آنها، از کار مزدوری بهره‌می‌گیرند و در آنجا، کود شیمیایی بکار می‌برند و از شیوه‌های امروزی آبیاری استفاده می‌کنند. مزارع پنبه گرگان و دشت، در همسنجی با دیگر مزارع ایران، در سطح مکانیزه شده بالاتری هستند. در نیمهٔ سالهای دههٔ ششم، میانگین شمار تراکتور در هر هزار هکتار زمین گرگان و دشت ۳۲۵ و کمباین ۱۳۹، اما در همین هنگام در دیگر بخشهای ایران برای هر هزار هکتار زمین، ۱۰۷ تراکتور و ۲۱۰ کمباین بوده‌است (۲۷۰، ۱۱، ۲۸-۳۱).

در نتیجهٔ انجام دگرگونیهای ارضی و رشد مناسبات سرمایه‌داری در کشاورزی، روند لایه‌بندی دهقانان شتاب یافت. چنانچه، در سال ۱۹۵۵ در روستای تیلان (گرگان) ۴۴ دهقان، هر کدام دارای ۳ هکتار زمین بودند. در سال ۱۹۶۲، تنها ۱۹ خانوار، هر کدام دارای ۳ هکتار زمین بودند؛ مساحت زمینهای ده خانوار روستایی کاهش یافته و بر زمینهای ۱۵ خانوار از حساب زمینهای دهقانان بی‌خانمان شده و بهره‌گیری از زمینهای تازه، افزوده شد. در سال ۱۹۶۷، در گرگان و دشت مزارع بزرگ مکانیزه شدهٔ پنبه، به مساحت از ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار و بیش از آن، بوده‌است و نزدیک به $\frac{1}{4}$ همهٔ زمینها، متعلق به خرده مالکانی (۲ هزار تن) بود که دارای بیش از ۱۰ هزار هکتار زمین بودند. بیشتر کشاورزان دارای زمین، مساحت زمینهایشان ۱۰ هکتار و کمتر از آن بوده‌است؛ نزدیک به ۳۰ هزار کشاورز، ۲ هکتار زمین داشتند. اینها در جاهای گوناگون گرگان و دشت؛ در حومهٔ بندرگز، کردکوی، گنبدکاووس و جزاینها هستند.

روزنامهٔ «کیهان»، با اشاره به نتایج اصلاحات ارضی نوشته بود که «امروز، در ایران حتی یک کشاورز هم نیست که مالک زمین خود و عضو شرکت تعاونی، اتحادیهٔ شرکت‌های تعاونی، یا شرکت سهامی زراعی نباشد» (۲۵۹). روی هم رفته، اصلاحات ارضی، تا اندازه‌ای حال و روز خانواده‌های روستایی را تغییر داده‌است. اما، میانگین مساحت زمین یک خانواده از ۲۴ هکتار بیشتر نیست.

در نتیجه اصلاحات ارضی، در مالکیت زمین تا اندازه‌ای تجدید تقسیم

شده است. مساحت زمینهای شاه و دواتی کاهش یافت. مواضع اقتصادی و سیاسی ارتجاعی‌ترین لایه‌های زمینداران بزرگ و ملایان درهم شکست و زمینداری کوچک کشاورزی گسترش یافت. درضمن، اصلاحات، جنبه بسیار محدودی دارد. ملاکان می‌توانند چونان پیش، بر بنیاد سرمایه‌داری، در مزارعی به مساحت تا ۵۰۰ هکتار و خرده‌مالکان و مالکان میانه‌حال، بر اساس نگاه‌داشته‌شدن موازین پیشین که دچار برخی محدودیتها شده است (لغو پرداخت سهمیه جنسی به فئودالها و تجدیدنظر در اجاره‌بها، در هر پنجسال و جزاینها) کشاورزان را همچنان استثمار کند. انجام اصلاحات، به‌رخنه بعدی مناسبات سرمایه‌داری در کشاورزی یاری می‌رساند و روند لایه‌بندی دهقانان را تشدید می‌کند.

ساخت طبقاتی و مناسبات اجتماعی

بنابر آمار دومین سرشماری همگانی، در شهرستان دشت‌گرگان، بورژوازی - ۲۱ درصد، خرده بورژوازی شهری - ۳۹٫۲ درصد، کارگران صنعتی و کشاورزی - ۲۷٫۳ درصد، پیشه‌ورانی که دستمزدی ندارند، یعنی باصطلاح کارگران «خانگی» - ۱۷ درصد مردم را تشکیل می‌دهند. روشنفکران که کارمندان دولت و نیز معلمان و دیگر کارمندان سیستم آموزش و پرورش نمایانگر آن هستند - ۳۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند (۳۰۳، ج ۸۹).

در باره حال و روز کارگران در دشت‌گرگان، به سبب نبودن اطلاعاتی جامع، نمی‌توان سخنی مشخص گفت. می‌دانیم که در مازندران، در ژانویه سال ۱۹۷۳، حدود ده کارخانه با ۱۰۷۸۵ کارگر بوده است. در سرتاسر ایران در این هنگام، شمار کارگران به ۲ میلیون نفر می‌رسید. معینی می‌نویسد که کارگران کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی، به هنگام جمع‌آوری محصول، روزانه در دو نوبت و هر نوبت ۹-۱۱ ساعت کار می‌کنند. (مراد از نوبت، همان شیفت انگلیسی است که در ایران رایج کرده‌اند - م.) (۳۱۲، ۳۴۷). در سال ۱۹۶۷، بنابر آمار ایران، حداقل هزینه کارگر و خانواده‌اش، می‌بایست ۲۶۴٫۵ ریال در روز باشد. اما دستمزد روزانه کارگر، مبلغی میان ۱۲۷ و ۱۲۹٫۱ ریال در روز است (۲۵۸، ۱۱۷). **اکزاکسی** نوشته است که کارگران کشاورزی، در سال ۱۹۶۲، برای ۷ ماه کار، ۲۸ هزار ریال دستمزد گرفته‌اند (۲۷۰، ۲۱). بدینسان، کارگران

گرگان و دشت، برای ۷ ماه کار، روزانه نزدیک به ۱۳ تومان مزد داشتند. مناسبات میان ملاکان و دهقانان تا همین اواخر، براساس سیستم ۵ سهمی (زمین، آب، نیروی کارگری، ابزار کار و بذر) استوار بود. وابسته به شکل مالکیت زمین، محصول و آداب محلی، این سیستم گسترده تقسیم محصول، تغییراتی هم می‌کرد (۲۷۴، ۲۵۹). در اینصورت، اگر زمین دیمی بود، محصول، بجای ۵ به ۴ بخش تقسیم می‌شد، زیرا این زمین به آبیاری نیازی نداشت (۳۱۴، ۱۲). شرایط محلی، تغییرات معینی در این تقسیم کلاسیک محصول پدید می‌آورد. چنانکه احمد هومن - کارشناس مسایل کشاورزی ایران - می‌نویسد، از روزگار دودمان قاجار، در کرانه دریای مازندران و در دشت گرگان و نیز در خود گرگان، تقسیم محصول میان ملاکان و دهقانان بگونه زیر بوده است: یک‌دهم برای ملاک و نه دهم برای دهقان. این وضع در دوران پیش از اصلاحات ارضی نیز نافذ بوده است. زمین از آن ملاک بود و ملاک یک‌دهم محصول گندم و جو (زمینهای دیمی) را می‌ستانید. بذر، دام، ابزار کار، کار و کود از آن دهقان بود و از این رو، نه دهم محصول به وی می‌رسید (۲۷۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰). اما، در شهرستان گنبدکاووس، اغلب، تقسیم «نصفی» محصول دیده شده است، یعنی محصول، درست به دو بخش، میان ملاک (چون زمین و ۵۰ درصد بذر از آن بود) و دهقان (چون دام، ابزار کار، کار و نیمی از بذر از آن وی بود) تقسیم می‌شد.

در دیگر بخشهای دشت گرگان، و از جمله در مراوه تپه تقسیم محصول طبق فرمول یک‌دهم به ملاک و نه دهم به دهقان انجام می‌گرفت. در برخی بخشهای خراسان، سهم دهقان هفت‌دهم محصول بوده است. در اینجا، تقسیم محصول در بخشهای «گرمسیر» و «سردسیر»، بایکدیگر تفاوت داشته است. چنانچه، در سردسیر تربت حیدریه، ملاکان به دهقانان بذر می‌دادند و در اینصورت، سه پنجم محصول و نیمی از گاه را می‌گرفتند اما، در گرمسیر، سهم ملاک برابر $\frac{1}{4}$ محصول بوده است (۲۷۴، ۳۰۸). تا همین چندی پیش در ایران، سیستمی نیز بود که بنا بر آن، برزگرها که فقیرترین بخش دهقانان بودند، زمین را نه اینکه از ملاک بلکه از اجاره‌کننده زمین، اجاره می‌کردند. این رسم، از سنتهای بخش مورد بررسی ما بوده است. از جمله، در شمال خراسان، محصول میان برزگر و زمیندار اجاره‌کار و ملاک چنان تقسیم می‌شد که $\frac{1}{4}$ به برزگر و مانده آن، میان اجاره‌کار زمیندار و ملاک، نصف می‌شد.

یادآوری این نکته ضروری است که پس از تقسیم محصول، پیرو قانون مصوبه سال ۱۹۵۶، ۵ درصد از سهم ملاک برای آبادانی روستا کسر می‌شود (۲۲).

حال و روز دشوار دهقانان، از این رو نیز تیره‌تر شده بود که تا پیش از تصویب «متمم قانون اصلاحات ارضی»، دهقانان ناگزیر بودند عوارض گوناگونی به «سود ملاک» بپردازند. محمد علی‌آبادی می‌نویسد، سیستم عوارض برای دهقانان بسیار طاقت‌فرسا بود، زیرا آنها ناچار بودند روزهایی بسیار، در سال، در باغ ملاک کار کنند، غله برایش به شهر ببرند، بامهای خانه‌های ملاک را مرمت کنند و جزاینها، افزوده بر این، دهقانان می‌بایست میزان معینی روغن خوراکی و روغن سوخت، پنیر، تخم مرغ، شیر، هیزم و جزاینها به ملاک بدهند. بسیاری از ملاکان که در شهرها زندگی می‌کردند، عوارض گوناگون نقدی نیز از دهقانان می‌گرفتند. دهقانان، پس از لغو سیستم عوارض، می‌بایست چونان پیش، برخی کارهای «مفت» را برای ملاک انجام دهند.

امروز، پیچیدگی مناسبات کشاورزی در گرگان، چون در سرتاسر ایران، از این رو، ژرف‌تر شده است که در اینجا مناسبات سرمایه‌داری که به تازگی رخنه نموده و یا روبه رشد است با آداب مناسبات نیمه‌فئودالی، بهم بافته شده‌اند. چنانچه، اغلب، دهقانان تراکتور و دیگر وسایل کشاورزی را از ملاکان اجاره می‌کنند. اجاره بها می‌تواند هم نقدی و هم جنسی، بنا بر معمول، از سهم محصول باشد. معینی خبر می‌دهد که اگر تراکتور و دیگر ماشینهای کشاورزی را دهقانان باقرار پرداخت نقدی اجاره کنند، آنها می‌بایست در دشت گرگان، برای هر هکتار زمین ۳۰۰-۴۰۰ ریال و برای بندرپاشی، ۱۰۰-۱۵۰ ریال، بپردازند (۳۱۲، ۶۷؛ ۳۱۲، ۲۵۹). در همان هنگام، دهقان، برای برداشت محصول گندم و یا جو، بیاری کمباین اجاره شده، یک‌هفتم تا یک‌دهم محصول را به ملاک می‌دهد. در زمینهای نامرغوب و یازمینهای کوهستانی، سهم‌مالک تراکتور، به هنگام شخم، تا به یک‌پنجم محصول افزایش می‌یابد. دهقان بنا بر معمول، برای کوبیدن غله، یک‌دهم محصولش را می‌دهد.

هوشنگ پورکریم نیز، دربارهٔ پرداختهای نقدی و جنسی برای وسایل کشاورزی، در پایان دههٔ شش، آغاز دههٔ هفت، خبر می‌دهد. از جمله، در آئولهای کنار اترک، تراکتورها و دیگر ماشینهای کشاورزی، اغلب، نه‌اینکه به یک مالک بلکه به چند مالک تعلق دارند. اگر تراکتوری از این

مالکان اجاره شود، کشاورز برای هر هکتار شخم می‌بایست ۶۰ تومان بپردازد؛ برای جمع‌آوری محصول با کمباین اجاره شده، یک پانزدهم غله نیز به مالک کمباین داده می‌شود (۲۸۸، ش ۷۱، ۵۳). در همان هنگام، در رشته‌های پرزحمت کشاورزی و از جمله، در مزارع پنبه و برنج، از کار کارگران کشاورزی مزدور استفاده می‌شود.

بنابر معمول، اینگونه کارگران از مردم محلی نبوده، بل کسانی هستند که از زابل، سیستان، کاشمر و دیگر مناطق به اینجا کوچ کرده‌اند. از کارگران مزدور کشاورزی، در پاک‌کردن پنبه، کار می‌کشند، زیرا این روند، کمتر از همه مکانیزه شده و کارخانه‌ها از عمده پاک‌کردن پنبه فراوان بر نمی‌آیند (۲۷۰، ۲۰). آمار دومین سرشماری همگانی امکان می‌دهد روشن سازیم که چند درصد از شاغلان کشاورزی دشت‌گرگان، مزدور هستند. در کل، از ۹۳۹۵۹ نفر که فعالیت دارند، ۶۷۸۹۹ نفر در کشاورزی به کار مشغولند و ۲۳۰۲۸ نفر مزدور هستند. در نواحی روستایی از ۸۲۹۰۹ نفر که سنشان بالاتر از دهسال است، ۶۷۳۴۱ نفرشان گونه‌ای اشتغال دارند. از میان اینان، ۱۳۰۸۹ نفر مزدور هستند [۳۰۳، ج ۸۹، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۴۳]. بر اساس اطلاعات منابع دیگر نیز، بخوبی دیده می‌شود که رشد مناسبات سرمایه‌داری در دشت‌گرگان، قابل ملاحظه بوده است (۲۷۰، ۴، ۲۰، ۳۴، ۴۵). افزایش شمار تراکتور و دیگر ماشین‌های کشاورزی و بهره‌گیری از نیروی مزدور کارگری، به رشد مناسبات سرمایه‌داری یاری کرده است. اما، مناسبات رشدیابنده سرمایه‌داری، با سهمی‌کاری فئودالی و دیگر آداب نیمه فئودالی، سخت بهم بافته شده است.

آداب و رسوم فئودالی و عشیرتی ترکمنها

ویژگی رشد اجتماعی - اقتصادی خود ویژه جامعه ترکمن‌گرگان و دشت‌گرگان، همانا باقی‌ماندن آداب سازمان عشیرتی و جماعتی وابسته به زمین و آب است [۲۸۸، ش ۷۱، ۴۵-۵۵].

بدیهی است طایفه‌ها و قبیله‌های ترکمن‌رانمی‌توان چون نظام جامعه آغازین ارزیابی کرد که بنیادش بر خویشاوندی و همخونی است؛ شجره‌واصل و نسب همگانی که برخی حلقه‌های سیستم عشیرتی را بیکدیگر پیوند می‌دهد، بیشترش ساختگی است. در آغاز سده نوزده میلادی، نه تنها قبیله‌ها، بلکه

شاخه‌های بزرگ طایفه‌های ترکمن نیز بنا بر معمول ، از نگاه اقتصادی و سیاسی، یکپارچه نبودند . در آن هنگام ، جماعت‌های کوچی و نیمه کوچی ، و در گروه‌های اسکان یافته ، جماعت‌های وابسته به زمین و آب - «ابه» - که وابسته به شرایط معیشتی می‌توانستند واحدهای کم‌و بیش استوارتری را پدیدآورند ، هسته اساسی جامعه ترکمنها را تشکیل می‌دادند . چنین کمونی ، بنا بر معمول ، سیمای جماعت‌های عشیرتی را نگاه می‌داشت ، یعنی از يك یا چند گروه خانواده‌های خویشاوند که از يك طایفه بودند ، تشکیل شده بود . مالکیت مشترک بر زمین ، چراگاهها و گله‌ها ، زمینهای قابل کشت ، کوچ مشترک و سنت همیاری عشیرتی ، آداب و جشنهای مشترک ، آنها را متحد کرده بود [۱۲۵ ، ۱۹۲ ، ۱۲۹ ، ۶۸ ، ۸۸-۸۹ ، ۹۳ ، ۲۸ ، ۱۲۶-۱۲۳].

در جایی که آب ، عامل اساسی بود ، زمینداری جماعتی گسترش داشت . در جماعتها ، آب نیز چون زمین در تناسب با شمار مردان جماعت که قادر بودند اسلحه در دست ، از آب و زمین دفاع کنند ، بنا بر معمول بگونه‌ای یکسان تقسیم می‌شد . سهم آب ، «و» نامیده می‌شد و به میزان کل آبی که در جوی متعلق به همگان جریان داشت و به شمار زمیندارانی که از آب بهره‌می‌گرفتند ، وابستگی داشت . میزان آب و شمار کسانی که از آن بهره‌می‌گرفتند ، متغیر بود و بدیهی است که میزان سهم آب هر جماعت نیز یکسان نبوده است . در آغاز سده نوزده میلادی ، شمار گوناگون عشیره‌ها ، تقسیم ناموزون آب و زمین را پدید آورده بود [۲۳۸ ، ف. ۱ ، On ، ۱۳ ، پرونده ۶۹۲ ، ورقهای ۳-۵۳]. اصل توزیع متعادل آب با نافع گردیدن حقوق نکاح موسوم به («نکاح-سوی») ، که بر اساس آن ، تنها مردان زن‌دار می‌توانستند سهمی از آب داشته باشند ، برهم خورد . اگر در نظر بگیریم که بنا بر سنت ، هر مردی که می‌خواست زن بگیرد ، می‌بایست مبلغ کلانی چون شیربها بپردازد ، آنگاه روشن می‌گردد که چرا بخش مرفه جماعت ، برای نافع گردیدن چنین مقرراتی تلاش می‌کرده است . قلیچ‌قلی‌یف که دبری در دشت‌گرگان زندگی کرده ، درباره حق برخورداری از «سوی» چنین می‌گوید: «بنا بر این سنت ، تنها مردان زن‌دار از آب استفاده می‌کنند . هر کس که زن می‌گیرد ، سهمیه‌ای از آب دریافت می‌کند . ما ، در آن‌ول‌خود ۹۴ سهمیه داشتیم . پیش از کشت ، در این باره که چه کسی در کجا کشت کند ، قرعه‌کشی می‌کنند . هر سال ، تقسیم زمین ، دوباره انجام می‌گیرد . بایما (فئودالها) سهمیه بسیاری دارند ، زیرا آنها می‌توانند برای همه

پسران و حتی پسران خردسالشان زن بگیرند و از این رو ، سهمیه آنها بسیار است» [۱۵۰، ۱۳۰، ۱۳۲].

هوشناک پورکریم - پژوهشگر ایرانی - نیز خبر می‌دهد که «نکاح - سو» تا امروز نیز هست و می‌نویسد که در آنول اینچه‌بیرون هم، چون در دیگر آنولهای اترک، زمین موروثی نیست. پدر نمی‌تواند زمین را چون میراث و همراه با آن، حق بهره‌گیری از آب را به پسرش منتقل کند، زیرا هم‌زمین و هم آب، از آن جماعت است. اگر پسر بخواهد از پدرش جدا شود، می‌بایست در آغاز زن بگیرد؛ تنها پس از اینکه پسر زن گرفت از حق برخوردار می‌شود. از حق برخوردار می‌شود و در نتیجه، از حق برخوردار می‌شود. مستقل بهره‌مند خواهد شد [۲۸۸، ۷۱، ۵۳].

پایپای رشد مناسبات کالایی - پولی و تشدید روند فروپاشیده شدن زمینداری کمونی، زمینهای جماعت به مالکیت خصوصی درآمدند. دگرگونیهایی سیاسی که در آسیای میانه رخ داد و کشیدن راه آهن ماوراء خزر، به فروپاشیده شدن جماعت‌های وابسته به آب و زمین تأثیری بزرگ داشتند. و ای. لنین نوشته است: «راه ماوراء خزر، آسیای میانه را به روی سرمایه‌باز نمود» (۸۲، ۱۰). کشاورزی ترکمنستان، رفته رفته به حوزه فعالیت سرمایه‌داری درآمد. زمینهای جماعت، به ملک تبدیل شدند، ارزش زمین بالا رفت و تلاش برای تصاحب این زمینها و خرید و فروش آنها، برغم آداب و رسوم، آغاز گردید. و. و. روسینف، این دگرگونیهایی اقتصاد ترکمنستان را بارزند پنبه‌کاری و افزایش بهای زمینهای زیرکشت پنبه، وابسته می‌داند [۲۱۱، ۱۲، ۱۳، ۶۶]. انتقال زمینهای جماعتی به مالکیت خصوصی از راههای گوناگون و در مهلتهای زمانی گوناگون انجام گرفت. برای جعفر باییمها، آقاتاباییمها، نخوریمها و دیگران، این کار، وابسته به رشد پنبه‌کاری، باغداری و تاک‌پروری، زودتر انجام گرفت و برای برخی دیگر، چنانچه، تکه‌ها و ساریقمهای خراسان، به سبب دشواری بودن دسترسی به مناطق زندگی آنها و تأثیر بزرگ دامداری و غله‌کاری دیمی، دیرتر انجام یافت.

انتقال دادن ترکمنها به زندگی اسکان بافته و مکانیزه کردن کشاورزی و جزاینها، نیز به از میان رفتن زمینهای جماعتی و برهم خوردن مناسبات پدرسالاری - فئودالی یاری کردند. هرچند که تا امروز نیز، زمینهای جماعتی در برخی بخشها مانده است، اما آنها دارای ویژگی آداب و سخن هستند و از این زمینها، برای چرای دامها بهره‌می‌گیرند.

قاراش خان اغلی یموت ، باایده آلی ساختن نظام پدرسالاری سفئودالی و بزرگ جلوه دادن بقایای آن در شمور و زندگی همه ترکمنها ، نوشته است که خصوصیت ویژه ترکهای اغوزدر روزگاران پیشین و خصوصیت ویژه ترکمنهای امروز ، همانا معیشت عشیرتی آنها و همه روش زندگی آنها در درون طایفه است که بر شاووده مقرراتی که مرده ریگت نیاکانشان است ، استوار است (۱۲۵ ، ۱۹۲) . تا امروز نیز ، هر ترکمن ایران ، تقسیم عشیرتی خود را می داند و هیچگاه در مورد این مساله که او کیست ، یعنی تکه ، مالور ، یموت و یاز طایفه دیگری است ، دچار خطا نمی شود . هوشنک پورکریم می نویسد ، نمی توان ترکمنی را در نظر مجسم ساخت که عشیره و قبیله خود را نشناسد . برای ترکمن ، ندانستن عشیره و طایفه همسان ندانستن نام خودش است . نقشه کلی ارتباط اعضای جداگانه عشیره را با طایفه خود می توان چنین مجسم ساخت : انسان - خانواده - آئول - طایفه ، عشیره .

باید یادآوری کنیم که تا امروز نیز ، سکونت سنتی ترکمنها در یک آئول که در آنجا بنا بر معمول ، گروههای عشیرتی یک طایفه زندگی می کنند ، برجای است .

در گذشته نه چندان دوری ، ترکمنها بنا بر سنت ، تمهیدات معینی نسبت به طایفه خود داشتند ، بدانسان که طایفه نیز نسبت به هر عضو خود وظیفه ای داشت . پژوهشگران ایرانی می نویسند که وظایف متقابل طایفه و اعضای نسبت بیکدیگر ، هنوز هم در ایران هست .

به سبب آنکه پوسته عشیرتی ، در واقع نابرابری درون طایفه را پرده پوشی می کرد ، شکلهای گوناگون مناسبات عشیرتی یا وظایف متقابل ، پرده ای بود برای امتتار است شمار اعضای تنگ دست طایفه از سوی سردمداران . به اصطلاح همیاری - «یووارا» - یکی از این شکل های بسیار گسترده بوده است . اعضای طایفه ، بنا به دعوت یکی از خویشاوندان خویش ، می بایست در جمع آوری محصول ، ساختمان خانه ، حفز چاه و جزاینها ، به یاری بشتابند . کسانی که به چنین یاری شتافته اند ، تنها در پایان کار تغذیه می شوند . بدیهی است که اعضای توانگر طایفه ، می توانسته اند ،

۱- خبرگان و آگاهان حسنقلی، جیب و جز اینها و از جمله، الیاس آغا از حسنقلی، که در سالهای دهه سوم در قلمرو ایران زندگی می کرده، درباره همیاری گروهی اطلاعاتی داده اند.

همواره از این رهگذر ، نیروی کارگری مفت دریافت کنند . امثال ، در شکل‌های دیگری هم انجام می‌گیرد .

وجود آداب نظام عشیرتی و از جمله ، سازمان عشیرتی نیز در روزگاری دراز ، سبب برجای بودن تقسیم کمین جامعه ترکمنها به «ایگک» - اعضای کامل الحقوق جماعت عشیرتی (پاک‌نژاد) - و به «غول» (برده) ، «غرنک» (کنیز) و «یارم» (اعقاب ازدواج‌های مختلط آزادها با کنیزان) بوده است . می‌بایست «گلمیشک» (آمدگان) یا «غونشی» (همسایگان) را نیز که از دیگر طایفه‌ها و قبیله‌ها بودند ، برای مقولات افزود . اما ، این تقسیم‌بندی ، باحال و روز واقعی به هیچ‌روی همخوانی نداشت ، زیرا در میان خود ایگها نیز برابری نبوده است .

اشراف که در رأس جماعت بودند ، در ترکیب خود جماعت و دارای مناسبات خویشاوندی با هم طایفه‌های خویش بودند . «هم» بزرگان طایفه و هم کسانی که ثروتی بیشتر دارند و یا داناتر و دلاورتر از دیگران هستند» در شمار رؤسای ترکمنها هستند (۷۱، ۹۰) . برخی از ناظران ، در سده ۱۹ میلادی یادآور شده‌اند که سرکردگان برخی از شاخه‌های قبایل ، نام‌های گوناگونی دارند : «یاشلی» ، «آق‌سقل» و «کسخدا» . چنین می‌نماید که این سه اصطلاح ، همراه با یکدیگر ، بوده‌اند و استعمال می‌شده‌اند . امروز نیز ، یاشلیها («ریش‌سفیدان») آتاباییمهای اترک ، از میان همه مرددان بانفوذ و ثروتمند طایفه ، در شور (مصلحت) ، «گنگش» و یا «غورون» برای مدت ۱-۲ سال برگزیده می‌شوند . یاشلی ، برای انجام دادن وظیفه خود در مورد دیگر اعضای طایفه ، یک سهم اضافی زمین همراه با آب دریافت می‌کند . از هنگامیکه نفوذ حکومت ایران بر بخش‌های ترکمن - نشین تحکیم شده است ، یاشلی یا کسخدا ، اغلب وظیفه مقام اداری را نیز به عهده دارد .

سبب باقی ماندن رسوم و آداب فئودالی و نظام عشیرتی ترکمنها ، تا اندازه‌ای آن بوده است که حکومت ایران ، تنها پس از اسکان دادن چبری قبیله‌های ترکمن ، توانسته است در ژرفای دشت گرگان استوار شود . تاپیش از آن روزگار ، نفوذ حکومت در ولایت استرآباد آن‌چنان مست بود که مردم غیر ترکمن آن سامان از پرداخت مالیات زمین «به سبب تاخت و تازهای فراوان ترکمنها که کشاورزان و ملاکان ، ناچار بودند باجی معین برای امان داشتن خود ، به میزان نزدیک به ۱۰ درصد محصول به آنان بپردازند» ، معاف بوده‌اند [۲۱۴ ، ۲۴] .

چنانکه رابینو می‌نویسد ، میزان نفوذ حکومت به‌گردآوری مالیاتها محدود می‌شده است . حکومت ، نقل و انتقال قبیله‌ها را رهبری نکرده و بزه‌ها را کیفر نمی‌داده است . آرامش در بخشهای ترکمن‌نشین ، یکسره به رهبران قبیله‌ها و ویژگیهای شخصی حکام وابستگی داشته است [۲۷۱، ۹۶-۱۰۰]. برغم آنکه ترکمنها ناچار بودند ، رفته رفته ، یکسره به اطاعت دستگاه اداری ایران درآیند ، در آن بخشهایی که هنوز حکومت استوار نشده بود ، همه زندگی اجتماعی ترکمنها ، باموازن حقوق عادی حل و فصل می‌شد [۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۵].

لمبتن نوشته است ، حتی هنگامیکه حقوق مدنی ، همراه با استوار شدن حکومت ایران نافذ گردید ، بازهم رسوم و آداب محلی ، به اندازه بزرگی برای مناسبات متقابل ملاکان و کشاورزان ، دارای اهمیت اساسی بوده است . [۲۶۶، ۱۹۴]. معینی - پژوهشگر ایرانی - نیز ، در این باره که تا امروز هم آداب ویژه ترکمنها در گرگان نافذ است ، مطالبی نوشته است ؛ این آداب ، با آداب دیگر مردم آن سامان تفاوت دارد .

ترکمنها ، به هنگام حل و فصل بیشتر مسایل مورد مناقشه ، بنا بر معمول به یاری میانجی متوسل می‌شوند . در دشت گرگان ، هیچگاه مقررات «ایلخانی» بوده و همواره ، مسایل مورد مناقشه یا از راه حکم ثالث و یا به یاری داوری آخوندها ، حل و فصل می‌شده است . اسلام نتوانست تأثیر معینی بر حقوق عادی ترکمنها - (عادت) - نداشته باشد و امروز ، امور خانوادگی ، میراثی و ازدواج و طلاق بنا بر قانون شریعت حل و فصل می‌شود .

یکی از آداب استوار که تا این روزها نیز سختجان است ، مقررات قصاص خونی است [۳۱۲، ۷۷۶-۷]. پیرو این رسم و عادت («کشتن يك نفر در تقاص کشته شدن يك نفر») ، مسئولیت خونی که ریخته شده به گردن همه اعضای خانواده و طایفه تاهفت پشت آنهاست . زنان و کودکان ، شامل تقاص خون نیستند . دوستی و شرایط گوناگون دیگر ، نمی‌تواند مجرم را از تقاص برهاند . در برخی موارد ، بنابر موافقت طرفین ، انتقام جای خود را به پرداخت «خون بها» ، می‌دهد ، یعنی امکان آشتی هم هست . میزان خون بها وابسته به حال و روز اجتماعی مقتول ، متغیر است . در سالهای دهه چهارم سده بیستم ، خون بهای يك ترکمن گروتمند ، برابر با ۵-۱۰ رأس دام و خون بهای يك ترکمن تهیدست ، برابر با ۵۰ تومان پول نقد بوده است . بنا بر معمول ، تهیدستان با خون بها موافقت می‌کنند .

اعتقادات و آداب مذهبی

ترکمنها ، از نگاه اعتقادات مذهبی خویش ، مسلمان و سنی حنفی (پیرو امام ابوحنیفه) هستند [۳۱۲، ۷۵، ۲۸۷، ۸۵، ۱۹۸، ۱۳۷] . اما، درآمار ایران آنها به هیچ روی ، اینان در میان شیعیان نمایان نیستند . بنابراین دومین سرشماری همگانی ، در دشت گرگان ، ۹۸۸۸ درصد مردم و یا ۲۸۱۲۰۱ نفر مسلمان (از فرقه‌های گوناگون) هستند. در دشت گرگان نمایندگان ادیان دیگر نیز زندگی می کنند : عیسویان و کلیساییان، اما شمارشان اندک است .

در گذشته، میان نمایندگان دو جریان مذهبی اسلام - تشیع و تسنن - دشمنی بود که سبب حملات مسلحانه همیشگی ترکمنها بر روستاهای غیر ترکمنها و اقدامات سرکوبگرانه حکومت ایران علیه ترکمنها بوده است. مؤلفان روزگار پیش از انقلاب اکتبر ، در این باره مطالب بسیاری نوشته اند . اما ، امروز تضادها کاهش یافته، مناقشات خونین پایان گرفته و چنانکه مؤلفان ایرانی می نویسند ، مبارزه میان سنیان و شیعیان ، به مبارزه برای افزایش شمار این ویان فرقه محدود شده است . گمراه ، در نتیجه چنین «مبارزه» (بدیهی است ، نه اینکه بی پشتیبانی حکومت ایران) ترکمنها - هر چند بسیار بندرت - به تشیع می گرایند . بنابراین معمول ، این کار در جایی انجام می گیرد که در آنجا ، از جمله در خرامان (بخشهای قوچان ، بجنورد و مشهد) تشیع از نفوذی بزرگ برخوردار است [۲۹۰، ج ۹، ۲۳۳ و جزاینها].

نفوذ اسلام در میان قبیله های گوناگون ترکمن ، گونه گون برده است (۷۱، ۲۰۶، ۹۵، ۱-۲؛ ۴۹، ۲-۵). آن قبیله‌هایی که به زراعت وابستگی داشته و همواره ، در آئولهای زندگی می کردند که میسر می ساخت روحانیون از آنان اجرای احکام رسمی مذهب را مطالبه کنند، اسلام را بگونه‌ای استوارتر پذیرفتند. چنانچه، گوکلانها ، پیش از یموتها به زندگی اسکان یافته گذشتند و در میان آنان، پیش از یموتها مسجد و مدارس دینی - مدرسه - پدید آمد . تا امروز نیز، مسجد کریم ایشان در دهستان قره بالخان، یکی از گرامیترین جاهاست [۲۸۸، ش ۶۳، ۲۸؛ ۱۷، ۳۶؛ ۱۶۷، ۲۱] . قلیچ ایسمان (مقدس) - پدر کریم ایشان - که یکی از برجسته ترین روحانیون هالیمقام بود ، نفوذی بسیار در میان گوکلانها داشته است. اما ، قلیچ ایشان، در واقع عامل حکومت ایران بود که می کوشید گوکلانها را به اطاعت یاسی

حکومت ایران درآورد و درآمد سالانه مالیاتی را برای حکومت تأمین کند [۷۰،۲۱۱].

هرچند نخورها ، هیچگاه مسلمانانی متمصب نبوده‌اند ، اما نفوذ اسلام درمیان آنان، نفوذی نیرومند بوده است .

باگذشت زمان ، نفوذروحانیون ، بیش ازپیش درمیان قبیله هسای ترکمن تحکیم یافت و امروز ، هم‌گوکلانها و هم یموتها مسلمان هستند . نام روحانیون ترکمنها ، **هلا یا آخون** (آخوند) است . ترکمنها ، بنا بر معمول ، همه افراد باسواد را که تحصیلاتشان دوره ابتدایی - «مکتب» است ، ملامی نامند و در ضمن ، بسیاری از اینان خدمه مسجد نیز نیستند . آخونها ، بنا بر معمول در مدارس عالی دینی دو مرکز بزرگ مذهبی - بخارا و خیوه - تحصیل کرده بودند . کسانی که در بخارا تحصیل می‌کردند ، افزوده برالهیات ، زبان فارسی را نیز فرا می‌گرفتند ، اما درخیوه ، زبان فارسی را درس نمی‌دادند .

چنین یرمی‌شمارند که رتبه آخونی ، پس از پایان مدرسه داده می‌شود ، اما در واقع این رتبه را شورای آخونها با در نظر گرفتن معلومات ، ثروت و سن و سال مدعی مقام (که کمتر از ۴۵-۵۰ سال نباشد) ، داده می‌شود . **حاجی ولیجان** - رهبر کنونی روحانیون ترکمن - که جایگاهش در گومیش‌تپه است ، تحصیلاتش در بخارا بوده است [۷۶،۳۱۲].

امروز ، مدارس دینی در گومیش‌تپه و گنبدکاووس دایر است . تحصیل در این مدارس ، وابسته به گزینش طلبه ، از ۵ تا ۱۰ سال است . مدرسه عالی دینی گوکلانها در گلی‌داغ و رهبری آن با ابراهیم آخون است . تاچندی پیش ، افزوده بر این مدارس ، در آئولها نیز مکتبهای دینی بود که در آنجا ، نونهالان خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتند . اما ، در این اواخر ، در وابستگی به ساختمان مدارس دولتی و تدریس زبان فارسی ، مکتبهای دینی ، رفته‌رفته بسته می‌شود .

گذشته از آخونها و ملاها ، در میان ترکمنهای ایران سومین گروه روحانیون ، یعنی **ایشانها** هستند که برغم بیسواد بودن برخی از آنها ، از احترام برخوردارند . اینان بظاهر ، نمایندگان روحانیت صوفیه هستند ، اما در واقع ، بیشتر آنها (همچنین پیروانشان) تصور درستی درباره تصوف که بنیادش ، فلسفه وحدت وجود است ، ندارند . با اینهمه ، تا امروز نیز در میان گوکلانها ، فرقه «نقشبندیه» هست که رهبری آن ، با ابراهیم آخون گلی‌داغی است . نقشبندیها ، گذشته از فراگرفتن علوم

الهیاتی که در هفته، دو روز (پنجشنبه و جمعه) است، پس از نماز مغرب، برای اشتغالات صوفیگری گردمی آیند. در دیگر قلمروهای ترکمن-نشین، با آنکه تصوف تألیری معین بر افسانه‌های خرافاتی، اعتقادات فولکلور مذهبی ترکمنها گذاشته، گسترش چندانی نیافته است.

«اولیا» - نمایندگان لایه‌ای خودویژه (گروههای خواجه، آتا، سید، شیخ و مختوم)، که شجره و اصل و نسب خود را به چهار خلیفه نخستین و یا به برخی از مقدسان می‌رسانند، از احترام برخوردارند. ترکمنهای قبیله‌های دیگر، به اینان حرمت می‌گذارند و به هنگام برخورد میان قبیله‌ها، به اینان اجازه می‌دهند که بلامانع از زمین آنها عبور کنند.

می‌دانیم که احکام اساسی دین اسلام، به ضرورت اجرای پنج‌خواست می‌انجامد: وضو، گزاردن ۵ بار نماز در روز، ذکوة (دادن یک‌دهم محصول به روحانیون و یا مأموران حکومت)، روزه و حج. ترکمنهای ایران، در واقع تنها ۳ خواست از ۵ خواست - وضو، روزه، نماز - را اجرا می‌کنند. مسجد ترکمنها، خانه‌ای است بزرگتر از خانه معمولی که ۱-۲ تالار دارد. گمگاه، از یورت معمولی نیز، چون مسجد کار می‌گیرند. در برخی جاها، چنانچه در گنبد کاووس، گومیش تپه و قره بالخان، بناهایی است که خاص مسجد ساخته شده‌اند. کف این مسجد ها را بنا بر معمول، با ساجاده «نمازلیق» - پوشانیده‌اند [۲۸۸، ش ۵۰، ۲۷].

به هنگام نماز در روزهای جشن اوزا - بایرام (عید فطر) و قربان بایرام (عید قربان)، بنا بر معمول، به گنبد کاووس و یا گومیشان می‌روند. جشن قربان بایرام را مسلمانان در روزهای ۱۰-۱۱ و ۱۲ ماه ذی‌الحجه برگزار می‌کنند و در این جشن قربانی کردن گوسفند و یا جانورانی دیگر حتمی است. برخی از قبیله‌های ترکمن مراسم راهم که ریشه‌اش در کیش‌های باستانی زراعت‌کاران است، چون رنگ کردن تخم مرغ (بیشتر به رنگ قرمز)، با مراسم عید قربان بهم بافته‌اند.

در جشن قربان بایرام، همه ترکمنها خانه‌های خود را می‌رویند و آرایش می‌دهند، بهترین جامه‌های خود را می‌پوشند، شیرینیهای گوناگون فراهم می‌کنند و چشم‌پراه می‌نشینند. چنانکه هوشنگ پورکریم می‌-

۱- ون. باسیلف، چنین می‌شمارد که برغم نظریه درباره پیدایش «اولیا» (اعقاب تازیان، اعقاب گروههای بت‌پرست پیش از اسلام)، بیشتر گروههای اولیا، در زمینه تصوف که سنتهای باستانی محلی را پذیرفته است، پدید آمده‌اند.

نویسد ، رسم فراهم کردن شیرینی ، تقلیدی از مراسم جشن نوروز (سال نو ایرانیان) است که چندی پیش ، ۱۰-۱۵ سال پیش از این ، از آداب شده است . پیش از آن ، در مراسم قربان بایرام ، تنها خوراکیهای گوناگونی از گوشت می پختند و آنها را برای همسایگان می فرستادند و برای آنان ، سال نیک ، تندرستی و رفاه آرزو می کردند . در این جشن ، دوشیزگان در روی ریسمانهایی که بر درختی «مقدس» بسته شده است ، تاب می خورند . در این روز ، اجازه داده می شود که جوانان و دوشیزگان باهم باشند و در بازیهای گوناگون شرکت کنند .

جشن ارزا - بایرام ، پس از پایان روزه که يك ماه ادامه دارد و در آن ماه به نماز و قرائت قرآن توجهی بزرگ مبذول می گردد ، فرا می رسد . چند روز پیش از فرارسیدن ماه روزه ، گوشت می کشند و همسایگان و خویشاوندان را فرامی خوانند که فرارسیدن رمضان را برگزار کنند . در ماه رمضان ، تا پیش از غروب آفتاب خوراک نمی خورند ، اما ، تا طلوع آفتاب ، هر چه بخواهند می خورند . شب را در گفتگو و نیایش می گذرانند و روزها می خوابند . شب بیست و هفتم ماه رمضان ، «قدیر گجه» (شب قدر) نام دارد . در این شب ، به اعتقاد ترکمنها ، خضر - مرد مقدس نامه پیرا و نامرعی سرگردان که تنها برای نکوکاری و یاکیفردادن ظاهر می شود - به خوشبختترین مردمان رخ می نماید .

هر خانواده ، می بایست در ماه رمضان پول و یا چیزی دیگر به تهیستان بدهد .

گذشته از این جشنها ، ترکمنها هنگامی هم که مردانشان به سن پیامبر (ص) (۶۳ سالگی) می رسند ، جشن و ضیافتی ترتیب می دهند . می توان گفت که مراسم بخاک سپاری ترکمنهای ایران ، با همین مراسم دیگر ترکمنها ، یکسان است . تنها برخی خود ویژگیها را می توان در آداب بخاک سپاری ترکمنها دید . هنگامیکه کسی از جهان می رود ، خویشاوندانش ملایی را فرامی خوانند که سوره های معینی از قرآن را بخواند . پس از غسل دادن میت او را کفن می پوشانند و در تابوتی به مسجد می برند و در آنجا ، دوباره برای مرده قرآن می خوانند . تابوت را ، آنچنان در مسجد می گذارند که از خاور به باختر و چهره مرده ، به سوی کعبه باشد . پس از این ، ۱۰-۱۲ مرد تابوت را بر می دارند و به گورستان می برند و دیگران در خانه مرده می مانند و در آنجا ، در حیاط و یا در اتاق در بالای قالی و یا نمد ، به رهبری قارلی - ملا دوزانو یا چهارزانو می نشینند و دعای خوانند .

در گورستان ، مرده را که در حصیر پیچیده شده به گوری که از پیش کنده شده و آنچنان می گذارند که چهره اش به سوی قبله باشد . سپس ، ملا ، سوره ای از قرآن بر روی کاغذی می نویسد و آن را در درون گور ، آنچنان می گذارد که مرده بتواند آن را « بخواند ». ترکمنها اعتقاد دارند که پس از اینکه مرده را گور کردند ، فرشتگان مرگ- نکیر و منکر- نزد او می آیند . مرده ، زنده می شود و فرشتگان از او درباره زندگی اش بازپرسی می کنند . کاغذی که روی آن سوره نوشته شده است باید به مرده در پاسخ به فرشتگان یاری دهد . تنها پس از اینکه مرده ، پاسخهای راست و درستی بدهد ، اجازه رفتن به بهشت را می گیرد .

کسانی که در گورستان گرد آمده اند ، آخرین فاتحه را می خوانند ، به خویشاوندان مرده تسلیت می گویند و بخانه مرده باز می گردند که در آنجا برای اینان و برای آنهایی که در خانه مانده بودند ، ضیافتی ترتیب داده شده است . نزدیکترین خویشاوندان مرده ، به حاضران پارچه های کوچک ، پول و نیز خلعتی را که مرده را با آن ، تا گورستان پوشانیده بودند ، می دهند . گرانبهارترین هدیه ها به کسانی داده می شود که مرده را شسته ، به گورستان برده و قرآن خوانده است . تهیه خوراک برای حاضران و برای اعضای خانواده مرده ، در مدت سه روز ، نه اینکه در خانه او ، بل در خانه خویشاوندان و یا همسایگان انجام می گیرد .

ترکمنهای ایران ، اعتقاد بزرگی به ارواح دارند که گویا زمین و آسمان انباشته از آنهاست . به تصور آنها ، ارواح به خبیث و فکوکار تقسیم می شوند ، شمار ارواح خبیثه بمراتب بیشتر است . برای رهایی از ارواح خبیثه ، وسایل و طلسمهای بسیاری است که زنان می پوشند تا خویششان ، فرزندان و خانه خود را با استفاده از آنها ، از شر ارواح رها سازند .

مراسم بسیار دیگری نیز برای یادبود نیاکان هست . خاطره نیاکان مقدس است و اهانت به آن ، نه تنها بی حرمتی به اعقاب بلا فصل ، بل بی حرمتی به همه طایفه ای است که مرده از آن طایفه است . ترکمنها ، گور بانفوس ترین و مشهور ترین ایشانها و دیگر افراد محترم را ، مقدس می دانند . در بالای این گورها ، بنا بر معمول گنبدی می سازند و آن را با سنگ که به شکل شاخهای پیچیده قوچ است ، آرایش می دهند . این گور ، گور اولیا است . ترکمنها و بویژه زنان ، نزد « اولیا » می آیند و نذر و نیاز می کنند و به آن تکه های پارچه (دخیل) می بندند .

ترکمنها ، همچنین به روزهای خوش یمن و بدیمن اعتقاد دارند .

چنانچه ، ترکمنهای یلمه ، از قبیله آق اتابای از آئول اینچه بورون یازدهمین روز هرماه را ، روزی بدشگون می شمارند . آنها در این روز ، هیچگاه سفر نمی کنند . ترکمنهای کسرقه ، از همین آئول ، سومین روز هرماه را بدشگون می دانند . همه ترکمن های آئول اینچه بورون ، روز های چهارده بیست و سه و بیست و هفت هرماه را روز های خوشبختی آوری می دانند که در آنها روزها بی چون و چرا آرزوها برآورده می شود [۲۸۸، ش ۵۰، ۳۵].

خانواده و مناسبات خانوادگی

بنابر آمار دومین سرشماری همگانی ، در شهرستان دشت گرگان ، ۱۴۹۰۹۷ مرد و ۱۳۵۷۵۹ زن زندگی می کنند ، بدینسان در برابر هر یکصد زن ۱۰۹۸ مرد است . میانگین سن زنان ، ۲۱ سال (کمتر از ده سال - ۳۶٫۴ درصد و کمتر از بیست سال - ۵۵ درصد است). آمار سرشماری ، همچنین دارای اطلاعاتی درباره خانواده است . چنانچه در سال ۱۹۶۶ ، شصت درصد مردان ، زن داشته اند و ۶۷٫۹ درصد زنان ، شوهر . درصدی متأهلها در میان مردان (در سنین ۴۵-۴۹ سال) و در میان زنان (در سنین ۲۵-۲۹ سال) افزایش دارد . در گروه مردان و زنان از ۲۵-۲۹ سالگی ، ۷۷٫۷ درصد مردان و ۹۷٫۳۵ درصد زنان ، دارای همسر هستند [۳۰۳، ج ۸۹].

خانواده ترکمن ، بنیادش بر چه شالوده ای است ؟

سازمان خانواده بر اصل برتری داشتن پدر استوار است. تا نیمه دوم سده نوزدهم میلادی ، هنوز هم خانواده بزرگ ، به سرپرستی پدری مستبد و مطلق العنان هستی داشته است. اما در پایان سده نوزدهم میلادی ، در کرانه های خزر و سپس ، در دیگر مناطق ، خانواده کوچک پای گرفت (۹۹ ، ۱۱۸ ؛ ۱۷۸ ، ۱۰۰). پاپای رشد مالکیت خصوصی ، در خانواده بزرگ ، تضادهایی ژرف پدیدار گردید که چنانکه م. ا. کاسون Koswen یادآور شده است ، این تضادها «سرانجام ، با فروپاشیده شدن خانواده بزرگ و سربرآوردن خانواده های جداگانه کوچک ، یا تقسیم کامل خانواده بزرگ همراه با تقسیم همه مابملک ، بازگشته و در خانواده کوچک ، خانواده بزرگ را منفجر ساخت و خودش بجای آن ، هسته اساسی اقتصادی و اجتماعی گردید» (۱۴۹ ، ۱۸۷).

بنابرسنت ، فعالیت مردان و زنان ، مرزبندی دقیقی دارد. مردان ،

به زراعت و دامداری می‌پردازند: زمین را شخم می‌زنند و آن را می‌کارند، جویها را پاک می‌کنند، محصول را پرورش می‌دهند و جمع می‌کنند، برای نگاه‌داری غله و پاک کردن آن غمخواری می‌کنند، غله را در آسیاب آرد می‌کنند، فراورده‌های کشاورزی را می‌فروشند و ازدامها نگاه‌داری می‌کنند. گذشته از این، مردان پیشه‌های گوناگونی نیز دارند و به ساختمان مسکن و دیگر بناها نیز می‌پردازند، اما برپا داشتن یورت از کارهای زنان به‌شمار می‌آید (۲۸۸، ش ۷۱، ۵۲-۵۴).

آرد کردن غله با دستاس، وچین کردن پنبه، جمع‌آوری و خشک کردن میوه وجز اینها، نصیب زنان است. زنان شیر دامها را می‌دوشند، فراورده‌های گوناگون لبنیات را تهیه می‌کنند، پشم را پاکیزه می‌کنند، به‌دامهای خانگی (بجز اسب، بزرگا و شتر) خوراک می‌دهند، پیشه‌های گوناگونی، چون قالیبافی، نمد مالی، جوال‌دوزی، بافتن لباس، گلدوزی و لباس‌دوزی می‌پردازند و نیز دیگر کارهای خانه‌ها را که مربوط به نگهداری و پختن خوراک است، مواظبت از کودکان، لباس‌شویی و جزاینها را انجام می‌دهند.

وضع پایین‌تر زنان، در این نکته نمایان است که آنها، امروز نیز چون گذشته، حق شرکت در کارهای جماعت را ندارند و نمی‌توانند درمیچ مراسم بامردان، دریک محوطه باشند (۹۸، ۹۷، ۳۱۲). نماد ظامری پایین بودن وضع زنان ترکمن، در این نکته است که آنها باید «یاشماق» (دستمالی که با آن دهان را می‌پوشانند) داشته باشند و به‌نگام روبروشدن بامردان غریبه، چهره خود را با گوشه خلعتی که روی سرشان انداخته‌اند، بپوشانند.

بویژه، حال و روز زن جوان در خانواده بزرگ که در آنجا افراد کهنسال‌تر از وی بسیارند و او باید از همگی اطاعت کند، بسیار دشوار است. زن جوان، می‌بایست همه روز در گوشه‌ای بنشیند و خاموش و بی‌سخن بکاری مشغول باشد؛ او باید، حتی اگر در اتاق، همگی از زنان باشند، بسیار آهسته صحبت کند.

تا سال ۱۹۶۳، زنان ترکمن نیز، چون همه زنان ایران، نمی‌توانستند در زندگی اجتماعی-سیاسی کشور شرکتی داشته باشند. دوم مارس سال ۱۹۶۳، حکومت تصمیم گرفت که به زنان، حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن در مجلس را بدهد. با اینهمه، نابرابری واقعی حقوقی زنان در زندگی اجتماعی و خانوادگی، در دریافت دستمزد، کسب مهارت،

حق ارث، ازدواج و طلاق و درحق همراه داشتن فرزندان پس از طلاق، همچنان باقی است. ترکمنها، تا امروز نیز زنان خود را طلاق نمی‌دهند، زیرا چنین می‌شمارند که چون زنان خود را خریده‌اند، زنان از اموال شوهران خویش هستند. اگر زنی از وفاداری به همسر تخلف کرد، شوهر می‌تواند، بی‌هیچ کیفی، زن را بکشد. در دشت گرگان و دیگر بخشها، زنان را هنوز هم با پرداخت پول (کالیم) می‌خرند. درباره مبلغ کالیم، ریش سفیدان، بنا بر معمول، به توافق می‌رسند. نرخ یک عروس در دشت گرگان، برابر با ۱۰۰ هزار ریال و در گنبدکاووس از ۵۰۰ هزار تا یک میلیون ریال است. اغلب، زن بیوه جوان، نرخش از دوشیزگان گران‌تر است (۳۹۲، ۹۸، ۹۹، ۲۹۰، ش ۳۱، ۲۶-۲۷).

در گرگان و دشت گرگان، تا امروز نیز دختر بچه ۸-۹ ساله را می‌توانند به پیرمرد ۵۰ ساله شوهر بدهند و یا برعکس زنی ۳۰ ساله را به نوجوانی ۱۵ ساله بدهند و گاهی هم مردوی آنها - هم‌زن و هم شوهر - هفت ساله هستند. پس از انجام عقد نکاح تشریفاتی، دختر بچه خردسال ۲-۳ شب در خانه شوهر می‌ماند و سپس، «برای تکمیل جهیزیه خود»، به خانه پدر («قای تارمه») بازمی‌گردد. در برخی طایفه‌ها، عروس ۲-۳ سال در خانه پدر می‌ماند. گهگاه، عروس و داماد، درخفا، در خانه یکی از خویشاوندان بایکدیگر دیدار می‌کنند. اما اگر پدر و مادر عروس بر این کار آگاه گردند، می‌توانند داماد را بکشند. بنابه نوشته معینی، این سنت، اندک اندک رو به مرگ است و عروس پس از مدت کوتاهی، دوباره به خانه شوهر برمی‌گردد. در میان ترکمنهای ایران، تا امروز نیز داشتن چند زن مرسوم است. اگر مرد ترکمن بخواهد زن تازه‌ای بگیرد، می‌بایست برای او خانه و یا یورت جداگانه‌ای بسازد. هنگامیکه زن تازه بخانه می‌آید، زن قدیمی از او پیشواز می‌کند، وی را در آغوش می‌کشد و سپس پای راستش را روی پای چپ او می‌گذارد. او، باین کارش نشان می‌دهد که زن تازه، همواره باید در اطاعت وی باشد. تا همین چندی پیش، هر مرد ترکمن کم و بیش مرفه، گذشته از زنان قانونی، می‌توانست کنیزکی فارسی، کردی و یا کنیزکی ترکمنی از قبیله‌ای دیگر داشته باشد (۹۹، ۱۲۱). شمار زنان می‌تواند تا به چهار برسد (۶۸، ۲۰۴). پژوهشگرانی که درباره گروههای گوناگون ترکمنها پژوهش کرده‌اند، یادآور می‌شوند که برغم باقی ماندن تقسیمات عشیرتی ترکمنها تا چندی پیش، با آنکه اصل و نسب، سخت مراعات می‌شد، اما اهمیت وابستگی عشیرتی آنها دیگر باقی نمانده بود

(۳۱۲، ۹۶-۹۸).

ترکمنها، به هنگام عقد نکاح، به اصل و نسب عروس و داماد اهمیت ویژه‌ای می‌دهند.

مراسم عروسی ترکمنهای قبیله‌های گوناگون، دارای وجوه مشترک بسیاری است. معینی، دربارهٔ مراسم کنونی عروسی ترکمنها می‌نویسد که این مراسم، بسیار پرطمطراق و با ضیافتها و سرگرمیهای گوناگون همراه است، اما، از نگاه ویژگی خود، بیشتر به معامله شباهت دارد. هنگامیکه پدر می‌خواهد برای پسرش زن بگیرد، خویشاوندانش را از این تصمیم آگاه می‌کند. اگر پدر، تاکنون عروسی نیافته است، جستجو برای یافتن عروس و پیش از همه، در میان طایفه خود آنها، آغاز می‌گردد. پسر از آنکه عروس را یافتند، چندمرد محترم نزد پدر عروس و یا چند زن نزد مادر عروس می‌آیند و معامله و چانه‌زدن آغاز می‌گردد. اگر در نتیجه همهٔ مذاکرات، سازش حاصل شود، آنگاه این عبارت را بر زبان می‌آورند که «سخن شما بردل ما نشست». سپس، خویشاوندان داماد، بکار فراهم آوردن شیرینیهای گوناگون می‌پردازند. پس از آن، هر یک از خویشاوندان با توجه به موقعیت و حال و روز خویش، هدایای گوناگونی به عروس می‌دهند. دربارهٔ نرخ خرید عروس، بنا بر معمول ریش سفیدان به توافق می‌رسند. عروس، باید در جهیزیهٔ خودش، قالی و فراورده‌های قالیبافی، صندوقی انباشته از جامه، بستر و وسایلی دیگر داشته باشد. تا همین چندی پیش، عروس را در «کجابه» («کجاوه») دارای آرایشی الوان، از خانه پدری می‌بردند، اما امروز، بیشتر عروس را با اتوموبیل می‌برند. هنگامیکه عروس از خانه پدر بیرون می‌آید، بنا بر معمول، کودکان نقل و نبات و سکه می‌پاشند و در زیرپای عروس آرد می‌ریزند. عقد نکاح، در خانهٔ عمو یا خویشاوند نزدیک دیگر داماد، انجام می‌گیرد. پس از عقد، عروس نزد داماد می‌ماند. در نخستین شب، دوتن از خویشاوندان عروس، همراه عروس و داماد هستند. یکی از آنها دست عروس و داماد را می‌گیرد و برای آنها در همهٔ عمر، خوشبختی و سازش آرزو می‌کند. پس از آن، آنها می‌روند و عروس با داماد می‌ماند. ۲-۳ روز دیگر عروس به خانه پدرش باز می‌گردد.

باید یادآوری کنیم که در میان نخورینها، عروس در خانه پدری، جامهٔ زنان شوهردار را می‌پوشد. در میان تکه‌ها، سه روز پس از عروسی و در خانه شوهر، عروس کلاه زنان شوهردار را بر سر می‌گذارد. این مراسم، به

«باش‌سالماق» موسوم است. در میان یموتها، در دومین روز پس از عروسی و در خانه شوهر، گیسوان عروس را به سبک زنان شاهرदार می‌بافند. در نخستین ثلث سده بیستم، عنصرهای پدرسالاری، پیش از همه در میان یموتها و تکه‌ها نمایان بود: پیش از آنکه شوهر جوان با همسر جوانش تنها بماند، تازیانه‌ای دریافت می‌کرد و با آن تازیانه، هرکسی را که در یورت و در خانه بود، می‌زد. او با این کار، حقوق تازه خود - حقوق فعال مایشایی در خانواده - را نمایش می‌داد (۱۳۰، ۱۲۸).

آموزش و پرورش

در پایان سالهای دهه دوم و آغاز دهه سوم، میانگین مردم باسواد در ولایت استرآباد به ۵ درصد نمی‌رسید (۲۱۴، ۲۷-۲۸). در میان ترکمنها، میانگین باسوادها از این هم، کمتر بوده است. در سرتاسر استرآباد ۲۸ مدرسه دوستی دایر بود که دو مدرسه آن در شهر (یکی پسرانه و یکی دخترانه) بودند و ۲۲۵ محصل داشتند. در دشت ترکمن، ۱۸ مدرسه پسرانه دایر بود که در آنها ۴۰۷ محصل درس می‌خواندند؛ در بندرگز یک مدرسه پسرانه با ۷۰ محصل و در روستاهای بخش، ۷ مدرسه پسرانه با ۲۹۰ محصل دایر بودند. تحصیل در این مدارس رایگان بود. گذشته از مدارس دولتی که حکومت، سالانه برای نگاه‌داری آنها ۱۲ هزار تومان هزینه اختصاص می‌داد، مدارس خصوصی موسوم به «ملی» هم بودند که خود مردم، هزینه آنها را می‌پرداختند. شمار این مدارس ۵ بود: ۲ مدرسه پسرانه با ۱۴۵ محصل در استرآباد و ۳ مدرسه پسرانه با ۳۰۵ محصل در دشت گرگان (۲۱۴، ۲۷-۲۸). در ولایت استرآباد ۹ مکتب دینی نیز با ۲۴۵ طلبه بود (۸ مکتب در استرآباد و یک مکتب در دشت گرگان). بدینسان، در سرتاسر ولایت استرآباد، ۴ مدرسه اینجهانی و ۹ مکتب دینی دایر بوده است.

در این منطقه، هیچ مدرسه عالی و یا آموزشگاه حرفه‌یی وجود نداشت. در سال ۱۹۲۶ در دشت گرگان، دوره‌های راندگی تراکتور سازمان داده شده بود، اما بزودی آنها را بستند (۲۱۴، ۲۲).

در این اواخر، در گرگان و دشت، دگرگونیهایی رخ داده، اما هنوز هم در سوادآموزی مردان و زنان تفاوت بسیار است. در سال ۱۹۵۶، پانزده درصد مردان بالای دهسال سواد داشتند و شمار زنان بالای دهسال، تنها

دو درصد بوده است (۳۱۰، ج ۵۴). در گنبد کاووس، در سال ۱۹۵۶ بیست و هشت درصد جمعیت و در مراکز مسکونی با جمعیتی بیش از ۵ هزار نفر، ۱۶ درصد و با جمعیتی کمتر از ۵ هزار نفر، کمتر از ۱۵ درصد مردم، باسواد بودند. در سال ۱۹۶۶، از همه مردم شهرستان که منشان بیشتر از هفت سال بود، تنها ۱۶۳ درصد باسواد بودند. نسبت باسوادی در میان مردان ۲۵۷ درصد، و در میان زنان ۷ درصد بوده است. شمار باسوادان در گنبد کاووس در همین دوره افزایش یافت، در میان مردان به ۲۷ درصد و در میان زنان به ۲۶٫۸ درصد رسید. در بخشهای روستایی، بیسوادی همچنان بسیار و شمار باسوادان میان ۵ تا ۱۹ درصد در نوسان است (۳۰۳، ج ۸۹).

اما، می‌بایست در مورد سطح کلی سواد، روشی گوناگون در پیش گرفته شود. چنانچه، پیرو اسناد سرشماری سال ۱۹۶۶، از شمار کل باسوادان دشت گرگان، ۱۳٫۵ درصد هیچگونه مدرک تحصیلی ندارند، ۵۸٫۱ درصد دارای مدرکی درباره تحصیل در یکی از کلاسهای ابتدایی هستند، ۱۶٫۱ درصد دارای گواهینامه دوره ابتدایی، ۸٫۷ درصد دارای گواهینامه یکی از کلاسهای دبیرستان، ۲٫۲ درصد دارای گواهینامه پایان دبیرستان، ۰٫۶ درصد دارای مدرکی درباره چند دوره امتحانی (ترم) مدارس عالی و یا دارای مدرک لیسانس هستند. بزرگترین درصدی باسوادان در میان افراد دارای سن و سالی از ۷ تا ۱۹ است. ۴۰٫۴ درصد مردان و ۱۰٫۶ درصد زنان این گروه، باسواد هستند.

با آنکه در این منطقه مدارس دولتی و خصوصی پسرانه و دخترانه و مختلط ساخته شده است، باز هم شمار آنها بهیچ روی بسنده نیست. بنا بر نوشته معینی در سال تحصیلی ۱۹۶۴/۶۵، تنها در شهرستان گرگان و از جمله در بخشهای ترکمن نشین، فقط ۱۲۲ دبستان پسرانه، ۱۰ دبیرستان پسرانه، ۱۵ دبستان دخترانه، ۵ دبیرستان دخترانه و ۱۹ مدرسه مختلط بوده است. در این مدارس، ۲۸۲۵۶ دانش‌آموز تحصیل می‌کردند (۳۱۲، ۳۰۷، ۳۶۷). در سال تحصیلی ۱۹۶۳/۶۴، در گنبد کاووس ۳ دبیرستان (۲ پسرانه و ۱ دخترانه) و ۹ دبستان (۳ دخترانه و ۶ پسرانه) بانزدیک به ۶ هزار دانش‌آموز دایر بودند. در این شهرستان، چند آموزشگاه و مدرسه عالی جنگلداری و جز اینها، دایر است. در سالهای اخیر، شمار مدارس افزایشی بیشتر یافته است.

از سال ۱۹۵۷، از مدرسه عالی جنگلداری ۲۹۲ نفر فارغ‌التحصیل

شده‌اند . تا سال ۱۹۶۸ ، سالانه ۳۰ نفر دانشجویه این مدرسه می‌پذیرفتند . اکنون قرار شده است که هر سال ۲۰۰ نفر را بپذیرند (۲۹۰ ، ش ۲۱ ، ۵۰-۵۵) .

با اصطلاح «سپاه دانش» نیز درگسترش سواد در این منطقه نقش معینی داشته است . این سپاه ، از فارغ‌التحصیلان مدارس عالی و دبیرستانها که می‌بایست به خدمت زیر پرچم بروند ، تشکیل شده بود . سپاهیان در ۴ ماه نخست می‌بایست فنون نظامی بیاموزند و برای سوادآموزی ، آمادگی ضروری را پیداکنند و سپس ۱۴ ماه به مردم روستاها سواد بیاموزند و دستمزدی معادل دستمزد گروهیان ارتشی داشته باشند . پس از دوره نخست احضار به سپاه ، در شهرستان گرگان - ۵۰ سپاهی ، پس از دوره پنجم - ۱۲ سپاهی و پس از دوره ششم - ۳۶ سپاهی بودند . سپاهیان دوره پنجم در شهرستان گرگان ۲۱ مدرسه بازکردند ، به ۵۷۳ کودک و ۲۷۵ کهنسال ، سواد یاد دادند ؛ سپاهیان دوره ششم ۳۵ مدرسه بازکردند و به ۱۳۴۷ کودک و ۴۴۶ کهنسال ، سواد یاد دادند . در شهرستان دشت گرگان ، پس از دوره چهارم ، ۶۰ سپاهی ، پس از دوره پنجم ، ۴۷ سپاهی و پس از دوره ششم ۲۹ سپاهی بودند . در پی فعالیت سپاهیان دوره پنجم ، ۴۲ مدرسه دایر گردید و ۱۲۹۱ کودک و ۴۹۵ کهنسال نوشتن و خواندن یادگرفتند و سپاهیان دوره ششم ۲۵ مدرسه بازکردند که در آنجا ۱۱۰۳ کودک و ۹۳ کهنسال خواندن و نوشتن فراگرفتند . درکل ، در دوازده دوره سپاه ، ۵۰۰ سپاهی در دشت گرگان ، ۲۲۲۸۸ کودک و ۷۰۰۲ کهنسال را با سواد کردند .

فعالیت سپاهیان دانش ، به سوادآموزی محدود نمی‌شود . با نیروی سپاهیان ، ۱۲۰ مدرسه ، ۱۴ مسجد ، ۴ بیمارستان و ۱۳ گرمابه ساخته و ۱۷۴ مدرسه ، ۱۸۱ مسجد و ۱۰ بیمارستان مرمت شده ، ۶۳۸ کیلومتر راه احداث ، ۲۲۷ پل ساخته و مرمت ، ۷۱ کانال و ۹۶۳ چاه حفرو ۳۶۰ صندوق پست نصب گردیده است (۲۹۰ ، ش ۲۱ ، ۵۵) .

بنابر نوشته معینی ، بسیاری از جوانهای ترکمن علوم گوناگون و ادبیات فرا می‌گیرند . پژوهشگران ایرانی ، مسکین قلیچ ، آغا اراز محمد شاعری و آغانورپردی جرجانی را از معروفترین چکامه‌سرایان امروز ترکمن می‌شمارند . آغا اراز محمد شاعری دو مجموعه اشعار به زبان ترکمنی چاپ کرده است .

آغانورپردی جرجانی نیز به ترکمنی شعری سراید . اشعار او که بهیچ‌روی با اندیشه و آرزوهای ترکمنها همخوانی ندارد و مدیحه و

چاپلوسی درباره رژیم است ، پیوسته از رادیو گرگان پخش می شود (۳۱۲ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶) .

در سالهای اخیر از میان ترکمنها نیز کارشناسانی بیرون آمده اند که در مدارس گوناگون عالی و متوسطه ، تعلیمات ویژه گرفته اند. اما در نتیجه سیاست تبعیض آمیز حکومت در مورد ترکمنها ، شمار بسیار اندکی از آنان امکان می یابند که در دانشگاه تهران و دیگر مدارس عالی کشور شرکت کنند . از این رو ، برخی از جوانان ترکمن که بدیمی است از مرفه ترین خانواده ها هستند ، برای ادامه تحصیل به استانبول می روند . بسته شدن دانشسرای مقدماتی گنبد کاووس در سال ۱۹۶۵ که در آن ، در اساس جوانان ترکمن تحصیل می کردند و آموزگاران برای مدارس گوناگون دشت گرگان پرورش می یافتند ، نمونه دیگری است از سیاست تبعیض آمیز حکومت ایران نسبت به ترکمنها .

با آنکه ترکمنها بایکدیگر به زبان ترکمنی گفتگو می کنند ، تحصیل آنها به زبان فارسی است . همه کارهای دفتری نیز به زبان فارسی است . زبان فارسی از راه مدرسه ، در بخش های گوناگون دشت گرگان ، ژرف تر می شود . امروز ، بسیاری از جوانهای ترکمن ، بگونه ای یکسان هم به فارسی و هم به ترکمنی سخن می گویند (۳۱۲ ، ۳۲۹ ، ۷۵ ، ۳۴۰) . در میان افراد کم سن سالتر و بویژه در بخشهای دوردست ، زبان فارسی هیچ گسترشی ندارد . حکومت برای تبلیغ سیاست دولت و ستایش از نظام شاهنشاهی و آموزش فن کشاورزی و آشنایی با هنر همه ایران و هنر ترکمنها ، ناچار گردید که برنامه های ویژه ای به زبان ترکمنی از رادیو گرگان پخش کند .

بخش چهارم

ترکمنها در زندگی اجتماعی - سیاسی ایران

در ادبیات علمی، وضع سیاسی قبیله‌های گوناگون ترکمن و مناسبات متقابل آنان با ایران، خیره و بخارا در سده‌های ۱۶-۱۹ میلادی، چنانکه باید و شاید بازتابیده است. از این رو، تنها به شرکت ترکمنها در زندگی اجتماعی - سیاسی، پس از استقرار مرز رسمی میان روسیه و ایران اشاره می‌کنیم.

معاهده تحدید حدود (مرزبندی) زمینهای خاور دریای خزر، در دسامبر ۱۸۸۱، به امضاء رسید (۲۳۶، ف. Bya، پرونده ۶۹۳۵، ورق ۶۲، پرونده ۵۸۰، ورقهای ۱۱۹-۱۲۳). بنابراین معاهده، مرز میان دو دولت، از روی نشانه‌های جغرافیایی تعیین گردید. در نتیجه، ترکمنها به دو بخش تقسیم شدند. این کار، در روزگار پس از آن به دشواریهای بسیاری انجامید، زیرا امور معیشتی ترکمنها که در آن هنگام، در اساس کوچ نشین بودند، مختل گردید. برای حل و فصل مناقشات مرزی که ممکن بود بر سر آب پیش‌آید، در این معاهده مقررات تقسیم آب معین شد (ماده ۳). آب از این رومی توانست سبب مناقشه باشد که سرچشمه‌های آن، همه در ایران بود. همچنین درباره «ناممکن بودن ساختمان روستاهای نوین و بهره‌گیری از زمین‌های تازه برای کشت» (ماده ۴)، درباره ساختمان راه‌های تازه در دوسوی مرز برای رشد مناسبات بازرگانی (ماده ۵)، درباره گماشتن مأموران روسیه در نقاط مرزی ایران برای برقراری نظم و آرامش در سرزمینهایی که با قلمرو دو طرف هم‌مرز هستند (ماده ۷)، توافق شد.

در پایان سده نوزدهم میلادی، مناطق ترکمن‌نشین، در ترکیب سه دولت - روسیه، ایران و افغانستان درآمدند.

حال و روز ترکمنها، پس از تعیین مرز در سال ۱۸۸۱ میلادی

پس از امضای معاهده و برقرار کردن پاسگاه‌های مرزی در مرز میان ایران و روسیه، بی‌درنگ روشن گردید که چنین مرزی بامصالح سنتی اقتصادی ترکمنها و بامصالح رشد بعدی ملی خلق ترکمن همخوانی ندارد. مقامات روسی «بادادن تابعیت به قبیله‌های ترکمن یموت... آنها را از زمین‌های عشیرتی خود، میان اترک و گرگان که برای آنها اهمیت حیاتی داشت، جدا ساختند» (۲۳۸، ف ۲، On، ۱، پرونده ۲۲۲، ورقهای ۹، ۳۰-۳۱). پس از تعیین مرز، در اداره مردم دشواریهای بزرگی پیش آمد، زیرا حکومت ایران چونان پیشین، با پافشاری، همه یموتها را با آنکه بخشی از آنان همواره در قلمرو روسیه می‌زیستند و بخشی دیگر تنها برای قشلاق و مدت ۴-۶ ماه به قلمرو ایران می‌آمدند، همچنان از رعایای خویش می‌شمرد.

به‌گواهی کمیسر مرزی روس، «این نقل و انتقالات کوچ‌نشینان از روزگاری که ما این سرزمین را بدست آوردیم، بوده است... ترکمنها... پس از تعیین مرز، حالت مردمی را یافتند که به دو دولت مالیات می‌دهند و دو خانه دارند و در اثر شرایط اقتصادی، در یکسو بخشی از خانواده زندگی می‌کند و در سوی دیگر، بخشی دیگر؛ قبیله یکپارچه و خویشاوندان همخون آن و مصالح مالی آنان، بگونه‌ای تصنیفی، تقسیم شده است. گمان نمی‌رود که چنین تقسیمی برای روسیه مودمند باشد، زیرا ترکمنها می‌توانند در راه دستیابی به استقلال سیاسی بکوشند و متعهد شوند که تنها هر چندگاه یکبار، مالیاتی به این‌ویا آن دولت بدهند و در ضمن، این مالیات رانه به این دولت بدهند و نه به آن دولت» (۲۲۳، ف ۲، On، ۱، پرونده ۳۲۲، ورقهای ۹، ۳۰، ۳۱).

پیامدهای تعیین مرز از روی نشانه‌های جغرافیایی، بی‌درنگ نمایان گردید و چون امکان گردآوری هیچگونه مالیاتی از کوچ‌نشینان ترکمن نبود، مقامات مرزبانی روسیه کوشیدند که نظارت موجود مرزی را «به رودخانه گورکن، در سراسر جریان آن، از مصب تا قلعه آق-ایمان منتقل کنند و از آنجا، مرز را از راه خشکی تا پاسگاه چوکان - قلعه بکشند».

با برقراری مراقبت‌های مرزی و گمرکی، ارتباط سنتی بازرگانی ترکمنهای یموت مختل شد. پیشتر، ترکمنهای ماوراء خزار از هم‌طایفه‌های

خود در روستاهای بزرگ کرانه دریا ، چون خواجه نفس ، گومیش تپه و جزاینها ، چای، قند، برنج ، آرد، نفت، پارچه و جزاینها که بهای نسبی کمتری داشتند ، می خریدند (۲۳۷، ف ۱، ۲ On ، پرونده ۸۲۶۳ ، ورقهای ۱-۱۱) . بر بسیاری از کالاها و بویژه بر چای، قند، نفت و پارچه عوارضی سهین وضع کردید و بدیهی است که این اجناس گرانتر شدند. گذشته از این، این کار به رشد بازرگانی قاچاق و در نتیجه به تدبیرهای تند مرزبانی در مورد همه کسانی که به بازرگانی قاچاق مشغول بودند، انجامید.

برای از میان برداشتن دشواریها و با توجه به «رشته های علائق معیشتی و اقتصادی» ترکمنها و نیز برای برداشتن مانع از سر راه حرکت کوچ- نشینان ، مراکزی برای عبور تعیین گردید . در سالهای گوناگون ، این مراکز در یاقلی-اهول ، قوینه - کسیر ، قزل - امام ، چاتلی ، سنگشوداغ ، گودان ، قهقهه ، فیروزه ، خیره آباد و جز اینها بوده است . برای عبور از مرز و حمل کالا به قلمرو روسیه و یا ایران، عوارض گوناگونی دریافت می شد . چنانچه بنا به گفته «بین نظر یوزباشی خلق اوغلی - کلانتر قهقهه - مقامات ایرانی در سال ۱۸۸۴ میلادی ، از ترکمنها برای کالاهایی که از مشهد به اترک برده اند «یک بیستم ارزش کالا، برای هر گاو چهل کوپک ، برای هر گوسفند ده کوپک دریافت کرده اند ... ، در مشهد از هراسبی که ترکمنها فروخته اند، ۵ قران (دوروبل) و از هر کره اسب اصیل ، ده قران (چهار روبل) دریافت شده است...» . برای پارچه های حریر و پشمی که در مشهد فروخته می شود «یک چهارم مبلغ فروش دریافت می گردد. هنگام فروش همین کالاها در خان نشینهای دره گز و کلات ، عوارض راحکمرانان محلی دریافت می کنند» (۲۳۷ ، ف ۱، ۲ On ، پرونده ۸۲۴۶ ، ورقهای ۱-۲) .

هنگام عبور ترکمنها که برای چرای رمة خود به قلمرو روسیه می- آمدند ، عوارض مخصوصی از آنها می گرفتند که «پاچ» نامیده می شد. چنانچه، در سالهای دهه نهم سده گذشته ، دریافت عوارض بدینگونه بوده است : در حضور صاحب و یا شبان رمة، گوسفندها را می شمردند و برای هر صد رأس پنج روبل ، و در صورت نبودن پول دو گوسفند متوسط می گرفتند (۲۳۷ ، ف ۱، ۲ On ، پرونده ۸۲۶۲ ، ورقهای ۲۳-۲۴) .

نگهبانان مرزی ، بدقت مراقب بودند که هنگام عبور از مرز ، مقدار بزرگی چای، قند، پارچه، مواد گوناگون مخدر و اسلحه همراه نیاورند (تنها حمل سلاح سرد و گرم انفرادی مجاز بوده است) (۲۳۷، ف ۱، ۲ On ،

پرونده ۸۲۵۵ ، ورقهای ۲۰-۲۳) . در غیراینصورت ، کالاها و نیز وسایلی که همراه آورده بودند، از سوی مرزبانان، مصادره می شد. بدیهی است که همه اینها ، مایه ناخشنودی ترکمنها بوده است . پس از تعیین مرز ، رفتار با ترکمنها ، هم از سوی حکومت روسیه و هم ، از سوی حکومت ایران تغییر کرد. حکومت روسیه خواهان پرداخت مالیات و اجرای قوانین دولت روسیه بود و این کار ، مایه ناخشنودی بزرگ ترکمنها بود که به اطاعت از قانون خونگرفته بودند . از این رو ، بخشی از ترکمنها به ایران کوچ کردند . چنانچه ، در سال ۱۸۹۸ ، بیست سردار و کلانتر از قره قلعه به منطقه مشهد کوچیدند و ۱۵۰۰ خانوار، از یموت و گوکلان، چشم براه علامتی بودند که می بایست برای کوچیدن آنها به قلمرو ایران ، داده شود (۲۳۷، ف. ۱، ۲۷۸، پرونده ۸۲۴۷ ، ورق ۱) .

کمیسر مرزی روس، در سال ۱۹۰۰ میلادی گزارش داده بود که برخی از قبیله‌ها، چنانچه قبیله جعفربایی، کششی به سوی ایران دارند و «نتیجه اش آن است که در سال جاری ، ۶۰ کلبه از این قبیله به قلمرو ایران کوچیده اند و از پرداخت مالیات به مأمورین مالیاتی ماسرباززده اند . در این مورد ، فعالیت حاکم استرآباد که ناخشنودی از نظام اداری ما را به آنها تلقین کرده، موثر بوده است» (۲۳۷، ف. ۱، On. ۲، پرونده ۲۲۲، ورق ۶۹) .

بدینسان، در ولایت ماوراء خزر، حال و روزی پدید آمده بود که ترکمنها نمی خواستند تابع دستگاه اداری روسیه باشند و بابت بهره گیری از گذرگاههای مرزی ، آزادانه به قلمرو ایران کوچ می کردند و همواره ، بر جمعیت دشت ترکمن می افزودند . اما ، در قلمرو ایران نیز ، ترکمنها خود را آزاد نمی دیدند . حکومت ایران که پس از تعیین مرز ، می خواست به «اغتشاشات» ترکمنها پایان داده و آنها را تابع حکومت مرکزی سازد ، بارها علیه ترکمنها لشکر کشید. با آنکه پس از سال ۱۸۸۱ ، ترکمن های اترک و گرگان رعایای رسمی ایران شمرده می شدند، «ترکمنها از این می بایستند که هیچ ایرانی از مرز قلمرو آنان نمی گذرد ، مگر اینکه ریسمانی به گردن داشته باشد» (۱۷۵، ۲۷) .

در پایان سالهای دهه هفتم - آغاز دهه هشتم سده گذشته ، اوضاع ولایت استرآباد ، بسیار متشنج بود. مردم غیر ترکمن از تاخت و تازهای ترکمنها که پایانی بر آن نبود رنج می بردند و بارها از حاکم خواسته بودند که به اقدامات مؤثری دست بزنند . کنسول روسیه در استرآباد به سفیر روسیه

در تهران گزارش داده بود : «روستاییان برغم خوفی که در کل، از ترکمنها بر سر آنها افتاده است، آماده اند که برای دفاع از خانواده و مایملک خود تا آنجا که بتوانند در برابر راهزنان پایداری کنند، اما ناچار به خویشتن داری هستند ، زیرا در برابر قتل و یا دستگیری یک ترکمن ، هم طایفه های او از همه روستا انتقام می گیرند و روستاییانی که دفاع کرده اند متهم می - شوند که خودشان ترکمنها را به خشم آورده اند و بهانه ای برای تاراج داده اند» (۳۴ ، پرونده ۸۴۲، ورقهای ۱-۶) .

ترکمنها با بهره گیری از سستی و عدم تحرك مقامات استرآباد ، روستاهای ایرانی را مورد تاخت و تاز قرار می دادند ، مردم آنجا را اسیر می کردند و دامهایشان را می بردند . بارها این حملات ترکمنها بیاری و با پشتیبانی حکومت های ایران انجام گرفته بود که با ترکمنها زبان یکی کرده و بخش معینی از اموال تاراجی را می گرفتند . از جمله ، بخشی معین از اموالی که ترکمنهای گوکلان تاراج می کردند . همواره نصیب حکمران بجنورد می شد . «اما کلانتر کردها که در منطقه گوکلان می زیست ، بنا بر گزارش برجهمخان - کلانتر قبیله جعفری ای - به رئیس بخش کراسنودسک ، یک پنجم شهرهای تاراج شده را می گرفت و ترکمنها را به تاراج تعزیر می - کرد و به گوکلانها یادآور می شد که آنها نباید از کسی بترسند و آزادانه ، غارت و تاراج کنند و خود او مسئول همه چیز است» (۳۴ ، پرونده ۸۴۴ ، ورق ۶۵) . خود ترکمنها ، بارها شهادت داده اند که حمله آنها به روستاها با اجازه مقامات ایرانی بوده است (۳۴ ، پرونده ۸۴۴ ، ورق ۶۸) .

اوضاع استرآباد ، از این رو ، بحرانی تر شده بود که در آنجا ، در دشت ترکمن ، همواره میان قبیله های گوناگون ترکمن و حتی طایفه های یک قبیله ، بر سر زمین ، آب و دام درگیری رخ می داد . بویژه ، در سالهای دهه نهم سده گذشته ، مبارزه تندی میان جعفربایبها و آتابایبها و میان آتابایبها و گوکلانها در گرفت . دشمنی میان آتابایبها و جعفربایبها ، چنان شدت یافت که آنها دو اردوگاه متخاصم پدید آوردند (۳۴ ، پرونده ۸۴۷ ، ورق ۹) . رهبری عملیات جعفربایبها با حاجی محمدخان پنگک ، یکی از خوانینی بود که روزگاری با ایران دشمنی داشت و پس از آن به خدمت ایران درآمد و رتبه سر تپچی گرفت . رهبری آق - آتابایبها را موسی خان داشت که روزگار درازی در ولایت ماوراء خزر می زیست و سپس با خویشاوندانش ، در دسامبر سال ۱۸۹۰ میلادی - به قلمرو ایران کوچ کرده بود . موسی خان نیز به خدمت ایران درآمد و رتبه سر تپچی گرفت .

اما، رتبه‌والا، مستمری و هدایایی که به سران جعفرباییمها و آتاباییمها داده می‌شد، مانع از آن نبود که «گمگاه، بی‌هیچ کیفی به تاراج و غارت پیردازنده» (۳۴، پرونده ۸۴۷، ورقهای ۱۰-۱۱).

مبارزه میان قبیله‌ها، چنان جنبه‌ای گرفت که جعفرباییمها، بر آن شدند تا «آتاباییمها رایکسره نابود کنند و یا خودشان در این مبارزه به هلاکت برسند و علیه آتاباییمها اعلام جهاد کردند» (۳۴، پرونده ۸۴۷، ورق ۱۲). آتاباییمها نیز به آنها جهاد دادند، آخونها را برای مشورت فراخواندند، به قرآن سوگند یاد کردند که بر دشمنان خود - جعفرباییمها - رحم نکنند و تا آخرین قطره خون خویش به پیکار ادامه دهند. روحانیون قرآن در دست، برای آتاباییمها افسانه خوانده و آنها را به مبارزه ترغیب می‌کردند و به آنها اطمینان می‌دادند که «هر آتابایی که يك جعفربایی را بکشد کار خیری انجام داده است و اگر خودش کشته شود، یکسره به بهشت می‌رود» (۳۴، پرونده ۸۴۷، ورقهای ۱۲-۱۳). اما، بزودی روحانیون هردو قبیله، دیدند که کار بسیار جدی می‌شود و می‌تواند عواقبی بسیار ناگوار داشته باشد؛ آنها برای آشتی دادن دو دشمن و پایان دادن به عملیات جنگی، تدابیری اتخاذ کردند.

اما، پس از آمدن حاکم تازه - شاهزاده امیدالدوله - به استرآباد نیز عملیات جنگی میان آنان پایان نگرفت. يموت‌ها قانع شدند بر اینکه حاکم تازه ناتوان است و اینکه او نیروی نظامی بسنده‌ای برای برقراری نظم و «مهار کردن ترکمنها که در غارتها دست داشته‌اند، ندارد. از این رو آنها به اغتشاش و وحشیگری در دشت و در حومه استرآباد و در مناطق کتول و فندر سک ادامه دادند» (۳۴، پرونده ۸۴۷، ورق ۱۷).

به پندار کنسول روسیه، مقامات استرآباد از روزگاران بسی دراز، در دشت ترکمن هیچ نفوذی نداشته‌اند. حکومت دستگاه اداری ایرانی، تنها تا رودخانه قره‌سو نافذ بود و در آن سوی رودخانه، کسی به فرمان حاکم استرآباد گوش نمی‌کرد. حکام استرآباد که تلاش داشتند موقعیت خویش را مستحکم کنند، می‌کوشیدند تا از دستورات برخی خانها، کلانترها و سردارها از راه کشانیدن آنها به خدمت ایران و تطمیع و دادن هدیه به آنها، استفاده کنند. چنین خانهایی، با شرایط بسیار سودمندی برای خود، سواران ترکمن را در اختیار حاکم استرآباد می‌گذاشتند. در آغاز سده بیستم، ترکمنهای اسکان یافته همه قبیله‌ها متعهد شده بودند که یک هزار سوار، یعنی دوبرابر بیشتر از سوارانی که مردم غیر ترکمن همه

ولایت استرآباد در اختیار حاکم گذاشته بودند ، در اختیار او بگذارند (۱۵۹،۵۱-۱۶۰). خانهایبخشی از مالیاتها را برای هزینه آنها نگاه می-داشتند و در ضمن ، نیمی از این مبلغ به شکل مزد خدمت ، به کیسه خان می رفت . خانها ، هم گردآوری مالیات را آسان کرده بودند و هم ، اطاعت رفته رفته همطایفه های خود را از حکومت ایران .

سیاست حکومت روسیه به تحکیم نفوذ ایران در میان ترکمنهای استرآباد یاری بزرگی کرد . پس از تعیین مرز ، درگنبد کاووس ، برای حل و فصل مناقشات گوناگون مرزی ، کمیسریای روس و ایران تشکیل گردید . مقامات ایرانی ، از حمایت مقامات روسی ، ماهرانه بهره گرفتند ، و با آنکه «صدها سال بود ایرانیها ، تنها همچون اسیر به منطقه وسطی گورگن می آمدند» (۱۶۰،۵۱)، خواستار ساختمان تلگراف و گمرک در آنجا شدند . کار بدانجا رسید که حاکم استرآباد که از گذشته های دستگاه اداری روسیه ، الهام گرفته بود ، در سال ۱۹۰۰ میلادی ، گروه بزرگی از سواران یموت را که با گوکلانها دشمن بودند ، گرد آورد و «برای نخستین بار پس از صدها سال ، جرات یافت که به جلگه رودخانه گورگن ، از دژ آق قلعه تا مناطق سفلی رودخانه برود و گوکلانها را که چندین سال پیاپی به ایران مالیات نپرداخته بودند ، سخت گوشمالی دهد» (۱۶۱،۵۱) . اما ، گوکلانها پایداری نکردند ، زیرا گمان نمی بردند که روسها اجازه چنین کاری را بدهند . ترکمنها در مورد تصمیم مقامات ایرانی برای سازمان دادن به گمرک در دشت ترکمن ، نظر بسیار بدی داشتند و حتی در سال ۱۹۰۳ میلادی ، پاسداران گمرک را در خواجه نفس مورد حمله قرار دادند . حاجی سیف الدوله - حاکم استرآباد - تصمیم گرفت که ترکمنها را برای این حمله به کیفر برساند و به گردآوری سپاه پرداخت . «این نایبه گسترش یافته بود که گویا ترکمنها به حاجی سیف الدوله پول پرست پیشنهاد کردند که ۶ هزار تومان پول به وی بدهند و شرط حتمی پرداخت این پول نیز ، آن است که در خواجه نفس و گومیش تپه ، دیگر گمرک باز نشود (۳۴ ، پرونده ۸۵۵ ، ورق ۲۲) .

مقامات ایرانی که می کوشیدند ترکمنها را وادار به اجرای همه دستورات حکومت مرکزی بکنند ، این شایعه را گسترش دادند که طبق دستور سفیر روسیه در تهران ، مرز روسیه در صورتیکه ترکمنها بخواهند به قلمرو روسیه بگریزند ، به روی آنها بسته خواهد شد . تضاد میان ترکمنها و مقامات ایرانی ، برغم تدارک برای عملیات جنگی از هر دو سو ، می بایست از راه مسالمت آمیز حل و فصل شود ، زیرا در میان ترکمنها ، بیش از پیش این

پندار گسترش می‌یافت که «قدرت حکومت ایران در دشت افزایش می‌یابد و روسیه نیز، فعالانه به این کاریاری می‌رساند» (۳۴، پرونده ۸۵۵، ورق ۲۴). روز ۱۸ اکتبر سال ۱۹۰۳ میلادی، در شورای خانهای جعفری که در آنجا رؤسای دوفوج - **ضرغام‌الملک و مسعودالملک** - نیز به نمایندگی از سوی حاکم حضور داشتند، ترکمنها با احداث مراکز گمرکی در دشت و پرداخت «خون‌بمهای قزاقهای کشته‌شده و غرامت تعدیهایی که کرده بودند» (۳۴، پرونده ۸۵۵، ورق ۲۶)، یکسره موافقت کردند. اما، ترکمنها که نمی‌خواستند «بدست خودشان حکومت ایران را در دشت مستقر کنند» (۳۴، پرونده ۸۵۵، ورق ۲۶)، خواستار شدند که گروه‌های پاسدار مراکز گمرک، نه اینکه از ترکمنها، بل از غیر ترکمنها باشند. حاکم استرآباد پیشنهاد کرد که ترکمنها مبلغ بسیار بزرگی برای غرامت بپردازند: ۲۰ هزار تومان برای استقرار اردوگاه، ماهانه ۴ هزار تومان برای هزینه اردوگاه، هدایایی برای تهران و حاکم و ۵۰ هزار تومان برای غرامت خسارت گمرک. ترکمنها، دوباره برآشفتنند؛ بخشی از آنها به کوچ‌به‌ژرفای دشت و حتی به قلمرو روسیه آغاز کردند. در برخی آئولها، آشکارا می‌گفتند: «ما چنین پولی نداریم... اگر حاکم پافشاری کند، به اردوگاه شبیخون خواهیم زد؛ یا پیروز می‌شویم و یا اگر شکست بخوریم به قلمرو روسیه می‌گریزیم» (۳۴، پرونده ۸۵۵، ورق ۲۶). پس از مذاکراتی دراز، حاکم به‌گردآوری پول از آئول‌بش‌یوسک - یازده تومان از هر یورت - آغاز کرد. اما، از مجموع ۳۲۰ یورت آئول، ۱۳۰-۱۵۰ یورت، جریمه‌ها پرداختند و دیگران از پرداخت پول بدست‌آویز فقر و یا داشتن عناوین روحانی و یاخانی، سر باز زدند. حاکم بر آن بود که از مردم آئول خواجه‌نفس، همچون مقصدین اصلی حمله به مراکز گمرک، از هر یورت ۵۰-۶۰ و از برخی از آنها حتی ۱۰۰ تومان، گردآوری کند. این کار، مایه ناخشنودی بزرگ ترکمنها شد. به سفیر روسیه در تهران گزارش داده شده بود که «به‌گمان، سیف‌الدوله درک نمی‌کند که کامیابی خود را مدیون سپاه و سیاست خویش نبوده، بل مدیون تغییر شرایط سیاسی در دشت است که ترکمنها به‌خوبی بر آن آگاهی دارند. او، در این کار با مقاومت روبرو خواهد شد» (۳۴، پرونده ۸۵۵، ورق‌های ۲۸-۲۹). فعالیت کمیسیریای روس در گنبد کاووس، به تحکیم قدرت مقامات ایرانی در منطقه ترکمن‌نشین یاری کرد. بندرف نوشته بود، بسیاری از روس‌هایی که به گرگان می‌روند، می‌توانند از ترکمنها این سخن را بشنوند که

«اگر روسها درگنبد نبودند ، مقامات ایرانی هیچگاه نمی‌توانستند پای خود را بدانجا بگذارند . کافی است که کمیسر از اینجا برود و در همان روز ، مقامات حکومت از اینجا بگریزند و اگر هم بخواهند بمانند ، چون گوسفند ، سرهایشان بریده خواهد شد» (۱۶۲،۵۱) . ترکمنها بناچار به سازمان‌یافتن مراکز گمرکی و دیگر اقدامات حکومت، تن‌دردادند و می‌دانستند که کمیسر روس، بی آنکه سخنی بگوید از اقدامات آنها پشتیبانی می‌کند . همگام با تثبیت اوضاع در دشت ترکمن ، از برخورد های مسلحانه ، هم درمیان ترکمنها در قلمروهای ایران و روسیه وهم ، درمیان ترکمنها و غیر ترکمنها کاهش یافت . مهاجران فارسی‌زبان ، حتی درون دشت رفتند و در آنجا روستاهای خود را پدید آوردند .

بدینسان ، در پایان سده ۱۹- آغاز سده ۲۰ میلادی ، حکومت شاه نفوذ خود را در این منطقه ، بسیار تحکیم بخشید و ترکمنها ، رفته رفته به این اندیشه خو گرفتند که آنها رعایای شاه ایران هستند .

قدرت حکومت ایران ، هنوز محکم نبود و به اندازه‌ای بسیار در پرتو پشتیبانی کمیسریای روس در منطقه برقرار بود . ترکمنهای همه قبیله‌ها ، موظف بودند از حساب مالیات ، شماره‌مینی سوار مسلح نگه‌دارند و این سواران در صورت ضرورت ، در اختیار حاکم استرآباد یا خانهای فندرسک و کتول ، قرار می‌گرفتند . مالیاتی که حکومت ایران معین کرده بود ، بندرت و تنها به یاری نیروهای مسلح گردآوری می‌شد .

مقامات ایرانی ، بیاری هرگونه تطمیع ، می‌کوشیدند که با نفوذترین خانها ، سردارها و شخصیت‌های گوناگون روحانی را به سوی خود بکشند . آنها ، از این رهگذر امکان یافتند که در امور داخلی ترکمنها مداخله کنند و آتش دشمنی ، میان گورکلانها و یموتها و یا طایفه‌های گوناگون یموت برافروزند و همه ترکمنها را ناتوان کنند . از این رهگذر بود که زمینه اطاعت نهایی ترکمنها از حکومت شاه پدید آمد .

قبیله‌های ترکمن و انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ (انقلاب، شروطیت) در ایران

در آغاز سده بیستم میلادی ، شورشیهای خود بخودی خلقی در ایران آغاز شد ، در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۴ میلادی ، می‌توان گفت که در همه شهر های بزرگ کشور - تهران ، اصفهان ، تبریز ، مشهد و دیگر شهرها - موج «شورش گرسنگان» برخاست . در سال ۱۹۰۵ میلادی ، در

شمال کشور سازمانهای همگانی انقلابی مجاهدین پدید آمد. پس از انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه، این جنبش چنان دامنه‌ای یافت (۱۱۰، ۲۰۰-۲۰۱) که شاه ناچار شد روز ۹ سپتامبر سال ۱۹۰۶ میلادی، فرمان مشروطیت (پدیدآوردن مجلس شورای ملی) و مقررات انتخابات مجلس را امضاء کند. در ماه دسامبر سال ۱۹۰۶، شاه نخستین بخش قانون اساسی را تصویب و در اکتبر سال ۱۹۰۷، محمد علی شاه - پادشاه تازه - متمم قانون اساسی را که مهمترین بخش قانون اساسی کشور بود، امضاء کرد. در نیمه سال ۱۹۰۸ میلادی، در کشور چنان اوضاعی پدید آمد که شاه توانست مجلس و انجمن‌ها را منحل و فرمانی درباره پدید آوردن شورای دولتی صادر کند. در واقع، در ایران کودتای ضد انقلابی رخ داده بود. این اقدام حکومت، انگیزه برانگیخته شدن موج تازه مبارزات علیه مرتجعین و در راه احیای قانون اساسی گردید.

از همان آغاز جنبش انقلابی، در استرآباد اوضاع نگران‌کننده‌ای پدید آمده بود. نزدیک شدن هرج و مرج «که برای تسویه حسابهای کهن و زورگویی و غارت بسیار مناسب بود»، در همه جا محسوس بود و «سواران خانهای محلی و قبیله‌های کوچی اطراف، به هیجان درآمده بودند» (۲۱۵، ج ۱، ۲۶۵). در سرتاسر سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ میلادی، ترکمنها، بارها روستاهای غیر ترکمن را مورد حمله قرار دادند. بویژه، در موسم خزان که برداشت محصول به پایان می‌رسید، این حملات شدت می‌یافت. این کار، مایه واکنش غیر ترکمنها شد. چنانچه، در نیمه نوامبر سال ۱۹۰۷ میلادی، حاکم بجنورد، گروه ترکمنهایی را که به بجنورد و ناردین حمله کرده بودند، درهم شکست، «اسیران ایرانی را از دست آنان بدرآورد، صدای آنان را گرفت و در ضمن، تا ۶۵ ترکمن کشته شدند و دیگران پای به فرار گذاشتند» (۲۱۵، ج ۱، ص ۴۲). اما، این پیروزی نمی‌توانست حس امنیت همراه داشته باشد و «باتوجه به امکان انتقام ترکمنها از شکست خویش، اقدامات نظامی علیه آنها پایان نمی‌یابد. می‌سوار دیگر بایک توپ به بجزوار گسیل گردیدند» (۲۱۵، ج ۱، ۴۲).

در ماههای نوامبر - دسامبر سال ۱۹۰۸، کنترل روسیه در استرآباد، در تلگراف خود گزارش داده بود که روستاییان مسلح، از روستاهای اطراف به این شهر می‌آیند. روز ۲۸ نوامبر، نزدیک به دوهزار نفر که خواهان استقرار مشروطیت بودند، در مسجد شهر گرد آمدند. در شهر استرآباد

و بازارها بسته شد (۱۱۵، ۳۳۹). در ماه ژانویه، در کوچه‌های استرآباد، میان فداییان و قزاقهای حکومت تیراندازی رخ داد. فداییان حتی خانه حاکم را نیز به گلوله بستند. در ماه فوریه، امیرمکرم حاکم استرآباد با گروه قزاقها، از استرآباد به مازندران گریخت. انجمن که در عمل وظایف اداره استرآباد را بدست گرفته بود، کار خود را دوباره آغاز کرد (۳۴، پرونده ۷۴۸، ورق ۵۷؛ ف. ۶۰۰، On ۴، پرونده ۳۵۵، ورق ۸؛ ف. ۵۶۰، On ۲۸، پرونده ۳۵۷، ورق ۵۱).

در همه روستاهای بزرگ، انجمن‌هایی پدید آمدند که با استرآباد ارتباط برقرار کرده و به دستور آن انجمن فعالیت می‌کردند (۳۴، پرونده ۸۶۷، ورقهای ۲۲-۲۳، ۲۳۸، پرونده ۲۸۴۸، ورقهای ۳۲-۳۳-۳۴). گروهی از فداییان در بندرگز پیاده شدند و همراه با گروه بزرگی از مردم محل، به استرآباد آمدند و شماره می‌دادند که «زنده باد مشروطیت!» و «سرنگون باد محمدعلی شاه!» (۲۱۵، ج. ۲، ۱۰۲).

پس از فرار حاکم استرآباد به منطقه فندرسک، شورش دهقانی دلمیه ایلیخان سعیدالله (سالار مقتدر) آغاز گردید. سالار مقتدر توانست ترکمنهای یموت را از سرتاسر دشت گردآورد و آنان را به حمله به استرآباد و تاراج روستاهایی که هوادار فداییان و انجمن بودند، راضی سازد. فتوالمهای مرتجع، به ترکمنها وعده دادند که استرآباد و روستاهای اطراف آن را برای تاراج به ترکمنها بسپارند و با گردآوری ۵ هزار مرد مسلح، به روستاهای بخش فندرسک و به استرآباد حمله کردند. گروهی ترکمن، برغم پایداری سرسختانه روستاییان، در پرتو برتری که در شمال داشتند، روستاهای محمدآباد، کریدآباد، جعفرآباد، ولیآباد و اوزینه را تصرف و تاراج کردند و آنها را آتش زدند. دهقانی که جان سلامت پرده بودند، همراه با خانواده‌هاشان بناچار به استرآباد پناه بردند که آنجا نیز بزودی به محاصره ترکمنها درآمد. زنان و کودکان استرآبادیها و باشندگان روستاهای اطراف، از بیم ترکمنها به کنسولگری روسیه پناه بردند و اعلام داشتند که آنها مشروطیت نمی‌خواهند و آماده‌اند از شاه اطاعت کنند و تقاضا دارند که از آنها در برابر ترکمنها دفاع شود. در پرتو مداخله کمیسر مرزی روس که توانست ترکمنها را قانع کند که از استرآباد به روستای سرخان‌قلعه بروند، از خونریزی و تاراج استرآباد ممانعت شد (۲۳۸، پرونده ۲۸۴۸، ورق ۶۷؛ ۲۱۵، ج. ۲، ۱۲۴).

هرچند، حکومت تزاری نسبت به محمدعلی شاه، رفتاری همراه با

همدردی داشت، جرأت نمی‌کرد که آشکارا برای یاری‌دادن به ارتجاع و پشتیبانی از آن، به نیروی نظامی متوسل شود. هنگام کودتای ضدانقلابی در ژوئن سال ۱۹۰۸، سرهنگ لیاخوف - فرمانده تیپ قزاق - به فرمانداری نظامی تهران گماشته شد و او، بنا به دستور شاه از مجلس خواست که رهبران انجمنهای تهران و نمایندگان جناح‌چپ را به وی تحریل دهند. در ماه آوریل سال ۱۹۰۹ میلادی، هنگامیکه مبارزه انقلابی در تبریز، تندی گرفته بود حکومت تزاری و امپریالیستهای انگلستان، سپاهیان خود را بیاری‌شاه فرستادند. انگلیسی‌ها که از گسترش تأثیر انقلابی بر هندوستان به‌راس افتاده بودند، در جنوب ایران نیروهای یورش پیاده و شرکت‌کنندگان جنبش انقلابی را وحشیانه سرکوبی کردند. و. ای. لنین نوشته است: «بورژوازی لیبرال انگلستان که از رشد جنبش کارگری در خانه خود به خشم آمده و از اوج مبارزه انقلابی در هند هراسناک شده است، هنگامیکه کار به برانگیخته شدن مبارزه توده‌ها علیه سرمایه و علیه سیستم امتماری سرمایه‌داری یعنی علیه سیستم بردگی، تاراج و زورگویی می‌رسد، نشان می‌دهد که «شخصیت‌های» بسیار «متمدن» سیاسی اروپا که عالیترین مکتب مشروطه‌خواهی راطی کرده‌اند، به‌چه جانوران خونخواری تبدیل می‌شوند» (۳، ۱۷۶-۱۷۷).

روز ۲۵ آوریل سال ۱۹۰۹، سپاهیان روسیه تزاری، بدست‌آویز دفاع از اتباع بیگانه و ضرورت ارسال خواربار برای آنها، از مرز ایران گذشتند و پس از ۴ ساعت به تبریز وارد شدند.

اوج گرفتن جنبش انقلابی درگیلان و دیگر بخشهای کشور، بدان انجامید که محمدعلی‌شاه در ماه ژوئن سال ۱۹۰۹ خلع و در ماه سپتامبر همان سال، به خارج از کشور برود. حکومت ملاکان لیبرال و خانهای بختیاری بر سر کار آمد.

پس از خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت، پیرو قانون انتخاباتی نوین که در تابستان همان سال تصویب شده بود، ده قبیله عمده کوچی-شاهسونهای آذربایجان، کردها، بختیاریها، قشقاییها و ترکمنها - می‌بایست هر کدام یک نماینده، بی‌میانجی به مجلس بفرستند» (۲۱۵، ج ۲، ۲۲۱). اما، در اکتبر سال ۱۹۰۹، این ماده از قانون انتخاباتی حذف گردید.

از پایان سال ۱۹۱۰ میلادی، در استرآباد و دشت ترکمن، عمال پادشاه پیشین که ترکمنها را به شورش علیه حکومت و بازگرداندن شاه سابق به تخت و تاج ترغیب می‌کردند، فعالیت خود را تشدید کردند

(۲۱۵، ج. ۴، ۱۲۴، ۱۳۲؛ ج. ۶، ۴۵، ۱۲۳؛ ج. ۵، ۱۲۹، ۲۰۹ و جزاینها). بنا به دعوت پادشاه سابق، دوتن از کلانتران قبیلهٔ جمفر بایبی، پنهانی از ایران خارج شدند و پس از بازگشت به قبیله‌های خود، پولهای بنام شاه درمیان ترکمنها پخش کردند. شاه سابق، همواره با اعمال خود در ایران و از جمله با خانهای ترکمن، در ارتباط بود (۲۱۵، ج. ۵۰؛ ۲۰۶؛ ۲۳۸، پرونده ۲۹۲۰، ورق ۵۳)؛ درمیان ترکمنها و مردم فارسی زبان این شایعه گسترش داشت که بازگشت محمدعلی شاه، سرآغازشورش همگانی خواهد بود.

حکومت ایران، که پس از خلع محمدعلی بر سر کار آمده بود از سیاست نیم‌بند و ناستوار داخلی و خارجی پیروی می‌کرد. بویژه، ورود مورگان شوستر آمریکایی در ماه مه سال ۱۹۱۱ میلادی، برای احراز مقام خزانهداری دوستی که در راه مصالح محافل امپریالیستی امریکا فعالیت می‌کرد، مایهٔ ناخشنودی لایه‌های گستردهٔ مردم شده بود. حکومت، از انقلاب بیشتر می‌ترسید تا از ارتجاع. از این رو، حکومت علیه نیروهای ارتجاع تدابیر اساسی اتخاذ نکرد، اما نیروهای عمدهٔ انقلابی، یعنی فداییان را خلع ملاح کرد.

در بهار سال ۱۹۱۱ میلادی، انجمن پنهانی ارتجاعی «اسلامیه» در تهران تشکیل شد. در ماه مه همان سال، نمایندهٔ محمدعلی به دشت ترکمن آمد، بانمایندگان طایفه‌های گوناگون ترکمن انجمن کرد و طوماری ترتیب داد که در آن، بازگشت محمدعلی شاه خواستار شده بود. او با قبیله‌های شاهسون آذربایجان ایران هم، ارتباط برقرار ساخت.

دسیسه‌ها و تحریکات عمال شاه سابق، در میان سران قبیله‌های ترکمن و شاهسون، از موفقیت برخوردار بود؛ حملهٔ ترکمنها نه تنها بر ایرانیان، بل همچنین بر قزاقهای روس نیز شدت یافت. برای های مرتجع و دیگر نمایندگان مردمداران فتودالی - عشیرتی ترکمن موافقت کردند که از تلاش محمدعلی برای تصاحب تاج و تخت پشتیبانی کنند و امیدوار بودند که خواهند توانست از بازگشت شاه سابق و استقرار رژیم ارتجاعی پیشین برای تصرف و تاراج استرآباد و روستاهای حومهٔ آن، بهره‌گیرند. آنها همچنین امید داشتند که از لشکرکشی به تهران که می‌بایست پس از بازگشت شاه انجام گیرد، برای غارت و گسترش نفوذ خود بر ولایتهای همجوار استرآباد و دیگر بخشهای کشور، بهره‌گیری کنند. از این رو، خانهای ترکمن نیز چون سران شاهسون، بانقشه‌های محمدعلی شاه، موافق

بودند. محمدعلی که در پاییز سال ۱۹۱۰، گویا برای مداوا به اروپای باختری رفته بود، در آغاز ماه ژوئیه سال ۱۹۱۱، چون اوضاع ایران را برای انجام کودتای ضدانقلابی مساعد می‌شمرد، از راه روسیه به ایران بازگشت. شاه سابق (باگذرنامه جعلی) با همراهانش به گومیش تپه پیاده شدند. او، از این محل برای گوکلانها و یموتها نامه فرستاد و پیشنهاد کرد که برای یورش به تهران، به وی ملحق شوند. فتوالمهای مرتجعی که از او پشتیبانی می‌کردند، به دعوت وی به سوی استرآباد حرکت کردند و روز هشتم ژوئیه، گروهی از ترکمنها به فرماندهی سردار ارشد (ارشدالدوله)، استرآباد را بتصرف درآوردند. یک روز پس از آن، خود محمدعلی هم به استرآباد آمد. در شهر و حومه آن، غارت و تعدی ترکمنهای مسلح آغاز گردید. بزودی، در میان سردمداران قبیله‌های ترکمن، اختلاف نظر و نفاق پدید آمد. برخی از ترکمنها، با اشاره به اینکه به آنها مبلغ ناچیزی می‌پردازند، از گروههای مسلح بیرون رفتند.

عملیات گروههای مسلح ترکمن، خشم مردم استرآباد را برانگیخت. پادشاه سابق، پس از یک هفته، ناچار شد که گروههای مسلح ترکمن را از استرآباد خارج کند و بابخشی از آنها، بی‌آنکه از بندرگز بگذرد، راهی مازندران شود. گروه مسلحی شامل ۳۳۰ ترکمن و بهمان اندازه، سوارانی از خان نشینهای فندرسک و کتول، به فرماندهی سردار ارشد، راه شاهرود را در پیش گرفتند. هرچه به استرآباد نزدیکتر می‌شدند، از شمار ترکمنها در این گروه کاسته می‌شد، زیرا آنها به بهانه‌های گوناگون به دشت ترکمن می‌رفتند و در سر راه خود به روستاها و دهات حمله می‌کردند (۲۲۸، پرونده ۲۸۳۳، ورقهای ۱۸۷-۱۸۹).

در این لشکرکشی، شمار کل هواداران شاه سابق، به ۴۰ هزار تن می‌رسید و آنها بیش از ۲۰ توپ داشتند. آنها توانستند دشت ترکمن، استرآباد، مازندران، بخشی از آذربایجان ایران، کردستان، کرمانشاه، همدان و لرستان را تصرف کنند (۲۱۵، ج ۷، ۱۰۶، ۱۱۲).

خبر بازگشت محمدعلی شاه به ایران، موج جنبش خلقی را در تهران، تبریز و دیگر شهرها برانگیخت. در آغاز ماه سپتامبر، نزدیک به سه هزار تن، علیه شاه گسیل گردیدند (۲۱۵، ج ۷، ۵۷، ۱۶۴). شمار کل همه هواداران شاه ده بار بیش از همه کسانی بود که علیه گروههای مسلح وی گسیل شده بودند، اما افراد مسلح شاه شکست خوردند. سبب اساسی این شکست نیز، آن بود که در بخشها و ولایتهای گوناگون کشور، توده‌های

گسترده مردم و نیز فداییان داوطلب، علیه گروههای ارتجاعی برخاستند و بلوای ضدانقلابی پادشاه سابق، در اساس بدست اینان سرکوب شد. این نکته نیز به درهم شکسته شدن محمدعلی یاری رسانید که میان گروههای گوناگون او، وحدت عمل و توافق نبود.

در پایان ماه اوت - آغاز سپتامبر سال ۱۹۱۱ میلادی، گروههای مسلح ترکمن که به فرماندهی سردار ارشد به تهران می رفتند، در منطقه ایوانکی واقع در خاور ورامین، از گروههای داوطلب فدایی و قوای دولتی شکست خوردند. ترکمنها، به دشت ترکمن گریختند. سردار ارشد اسیر و تیرباران شد (۲۱۵، ج. ۷، ۱۲۰، ۱۳۹-۱۴۰). مردم محلی، بویژه پس از آگاه شدن بر شکست گروه جنگی سردار ارشد، فعالانه علیه ترکمنها برخاستند؛ به ابتکار اعضای انجمن، گروههای داوطلبی تشکیل گردید که دهها ترکمن را به خاک و خون کشیدند (۲۱۵، ج. ۷، ۱۴۱). محمدعلی با دسته کوچکی از پیروانش، در پناه ترکمنها، به گومیش تپه گریخت و تا ماه فوریه سال ۱۹۱۲، در آنجا بود (۲۱۵، ج. ۷، ۱۴۵).

برخی از گروههای ترکمن، به پیکار با قوای دولتی ادامه و در ماه اکتبر، قوای دولتی را به فرماندهی سردار محلی شکست دادند. اما، این پیروزی دیگر نمی توانست تأثیری بر نتیجه مبارزه داشته باشد. نقشه های محمدعلی شاه، به شکست انجامید.

در ماه نوامبر سال ۱۹۱۱، حکومت تزاری همراه با انگلستان، در التیماتومی به ایران، خواستار استعفای شوستر و پرداخت هزینه سپاهیان روسیه در ایران گردیدند و نیز، خواستار شدند که در آینده، بی آگاهی و توافق روسیه و انگلستان، از مستشاران خارجی دعوت نشود. این التیماتوم، آشکارا ناقض حق حاکمیت ایران بود و مایه موجبی از خشم گردید. در میتینگهایی که تشکیل شد، شعار می دادند: «یا مرگ یا استقلال!». مجلس التیماتوم را رد کرد.

روز ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ میلادی، میان انگلستان و روسیه، قرارداد تقسیم مناطق نفوذ در ایران، افغانستان و تبت، امضاء شده بود. پیرو این قرارداد، بخش شمالی کشور که پرجمعیت ترین بخش ایران است، به مساحت ۷۹۰ هزار کیلومتر مربع (تا خط قصر شیرین - اصفهان - یزد - ذوالفقار، در محل تلاقی مرزهای ایران، افغانستان و روسیه) منطقه نفوذ روسیه شده بود. بخش صحرایی جنوب خاوری ایران که به مستملکات انگلستان و به افغانستان می چسبید و از این رو، از نگاه سوق الجیشی برای انگلستان

اهمیتی بزرگ داشت، به مساحت ۲۳۵ هزار کیلومتر مربع (در جنوب خط بندرعباس-کرمان-بیرجند-غانک واقع در مرز ایران و افغانستان)، منطقه نفوذ انگلستان گردیده بود. بخشی که در میان این دو منطقه بود، منطقه بی طرف اعلام شده بود.

حکومت‌های انگلستان و روسیه، در پاسخ به آشفتگی‌های خلق که سرتاسر ایران را علیه مداخله آنها در امور کشور فراگرفته بود، سپاهیان خود را به مراکز نفوذ خویش گسیل داشتند. سپاهیان روسیه، شهرهای شمال ایران - انزلی، رشت، استرآباد، مشهد و جزایر آنها - را اشغال کردند.

ارتجاع ایران، با بهره‌گیری از مداخلات مسلحانه سپاهیان روس در شمال و سپاهیان انگلستان در جنوب ایران، به کودتای ضدانقلابی دست برد و دوباره، اشراف فتودالی به سرکردگی دارودسته قاجارها بر سر حکومت آمدند. در سرتاسر کشور، تعدی بر انقلابیون آغاز گردید.

برغم آنکه انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران (انقلاب مشروطیت) سرکوب گردید، این انقلاب از اهمیت بزرگی برخوردار بود، زیرا توده‌های گسترده زحمتکشان را به زندگی آگاهانه سیاسی برانگیخت و سرآغاز انقلابهای بورژوا-دموکراتیک و رهایی بخش ملی بود.

در انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱، بسیاری از قبیله‌ها و خلق‌ها فعالانه شرکت کردند. دوری و نزدیکی از کانونهای جنبش انقلابی و هستی آداب عشیرتی بود که ویژگی اقدامات قبیله‌ها و خلق‌ها را در دوران انقلاب معین می‌کرد. قبیله‌ها، از این رو نیز به مبارزه فعال سیاسی کشانیده شده بودند که از یک سو، نیروهای ارتجاعی در سیمای دربار شاه و دولتهای امپریالیستی و از دیگر سو، مشروطه‌خواهان، در جستجوی یاری از آنان بودند. توده‌های گسترده ترکمن، زیر رهبری خانها و برغم مصالح خویش، به هواداری از سلطنت مبارزه و از نگاه عینی، به مرمت حکومت محمدعلی شاه مخلوع یاری می‌کردند. تاریخ نشان داده است که قبیله‌هایی که نمایانگر مصالح سردمداران فتودال هستند، همواره غیر قابل اعتماد هستند و اغلب، سمتگیری سیاسی را تغییر می‌دهند.

شورش ترکمنها در سال ۱۹۱۶ میلادی

پس از سرکوبی انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ میلادی، مواضع سیاسی

و اقتصادی روسیه و انگلستان در ایران، تقویت گردید و می‌توان گفت که ایران، یکسره به مستعمره تبدیل شد. سپاهیان روسیه و انگلستان که بخشهای شمالی و جنوبی کشور را اشغال کرده بودند، تمام و کمال، از این کشور بیرون نرفتند.

روز دوم نوامبر سال ۱۹۱۴، حکومت شاه، بی‌طرفی ایران را اعلام کرد. اما، عملیات جنگی، در قلمرو این سرزمین هم ادامه داشت. حکام برخی ولایتها و سران قبایل و از جمله ترکمنها، دوباره اعلام کردند که آنها حکومت ایران را برسمیت نمی‌شناسند. گف. فی پیر کین که در سال ۱۹۱۶ میلادی نزد ترکمنهای گرگان رفته بود، نوشته است: «تا امروز، همه ترکمنهای کنار رودخانه گورکن، در امور داخلی خود، از استقلال کامل برخوردارند و پیشیزی هم به حکومت ایران نمی‌پردازند» (۲۰۴، ۱۱).

در سال ۱۹۱۶ میلادی، ترکمنهای ایران به جنبش فعالانه خود بخودی دهقانی کشانیده شدند که در آسیای میانه و کازاخستان برخاسته و علیه حکومت استبدادی تزاری بود. فرمان مورخ ۲۵ ژوئن سال ۱۹۱۶ تزار، درباره بسیج مردان ۱۹ تا ۴۳ ساله سرزمینهای مستعمره امپراتوری، برای کسار در پشت جبهه، یعنی حفر سنگرها، خدمت در راه آهن، کارخانه‌های نظامی و جزاینها (۸۸، ۲۹-۳۰)، دستاویز این شورش بود. در ولایت ماوراءخزر، می‌بایست ۱۵ هزار نفر و از جمله، ۵ هزار نفر در بخش مرو، ۲۳۰۰ نفر در تجن، ۲۵۰۰ نفر در عشق‌آباد، ۱۹۶۰ نفر در کراسنودسک و ۳۲۴۰ نفر در منقشلاق، به خدمت فراخوانده شوند (۸۸، ۵۵). از همان نخستین روز اعلام فرمان تزار، اکثریت مطلق مردم محلی را ناخشنودی فراگرفت. در آتولها، انجمن کردند و تصمیم گرفتند، فرمان تزار را تحریم کنند. پایداری ترکمنها، آنچنان نیرومند بود که رئیس ولایت ماوراء خزر ناچار شد درباره ناگزیر بودن اقدامات قهری، به تاشکنت (تاشکند) تلگراف کند: «برای احضار کارگران به جبر متوسل خواهیم شد، زیرا ترکمنها کارگر نمی‌دهند و بگونه‌ای منفی، مقاومت می‌کند» (۳۶، ۸۸). رئیس بخش کراسنودسک، در ماه ژوئن سال ۱۹۱۶، گزارش داد که ترکمنهای یموت، همینکه بر فرمان بسیج آگاه شوند، به «دشمن خواهند گریخت»، اما کارگر نخواهند داد (۸۸، ۱۳۴). ترکمنهای بخشهای دیگر نیز، همین‌رو وحیه را داشتند.

از نیمه دوم ماه اوت سال ۱۹۱۶، پایداری پنهان در برابر بسیج

کارگران ، به‌خشمی آشکار تبدیل شد . روزهای ۱۵ و ۱۶ اوت ، ترکمنهای اترک، در برابر کلانتر منطقه چیکیشلار که به بخش پاسگاه قربان‌گنز برای ترتیب فهرست کارگران بسیج شونده آمده بود ، پایداری ، کردند . ترکمنها به‌سوی سربازانی که همراه کلانتر بودند ، آتش گشودند و در ضمن، دو سرباز کشته و سه سرباز زخمی شدند (۲۲۸، ف ۱۰، ۳۱Un پرونده ۱۱۹۷ ، ورق ۳) . در همان هنگام ، در حومه پنهانی ، ترکمنهای یموت ارتباط تلفنی باچیکیشلار را قطع کردند . پس از این رخدادها ، ترکمنهای یموت به کوچ به‌قلمرو ایران آغاز کردند و در ضمن، تنها در بخش کراسنودسک ، بیش از دوهزار خانواده یموت به‌سوی ایران رفته بودند .

باید یادآوری کرد که توده‌های گسترده ترکمنها، اغلب نمی‌توانستند میان دشمن و دوست تفاوت بگذارند و گهگاه، اختیار خود را بدست‌استثمارگران، ملی، پان‌ترکیستها و پان‌اسلامیستها می‌دادند که در پشت سر آنها جاسوسهای بیگانه بودند . بخشی از بایهای ترکمنها که از نگاه اقتصادی و سیاسی به حکومت تزاری وابستگی داشتند ، به اجرای فرمان بسیج کارگران یاری می‌دادند . بخشی دیگر - بیشتر ، نمایندگان سرکردگان فئودالی که به جنبش پیوسته بودند - می‌کوشیدند که به جنبش ، جنبه ضد روسی بدهند و نظم‌پیشین را برقرار سازند و حکومت خانها را بر سرکار بیاورند . آنها در این نقشه خود، بیاری آلمان و ترکیه امید بسته بودند (۲۳۴، ۳۹۰) . در پایان سپتامبر سال ۱۹۱۶ میلادی ، در منطقه گرگان ، سران عشیرتی یموتها - باباقلیچ ، مرگن آرچین و دیگر عمال آلمان و ترکیه - با بهره‌گیری از ناخرسندی خلق از سیاست استعماری حکومت تزاری، به اقداماتی ارتجاعی - ناسیونالیستی دست بردند .

در سال ۱۹۱۲ میلادی ، مهاجرت همگانی کولونیستهای روس از ولایت ماوراء خزر و از سال ۱۹۱۳ میلادی، مهاجرت آنها از ولایت‌های اطراف ولگا و شمال قفقاز به زمینهای زرخیز میان‌گرگان و قره‌سو آغاز شده بود. در سال ۱۹۱۴ میلادی در منطقه گرگان - اترک ، دوهزار روستایی و در منطقه استرآباد نزدیک به ۲۰۰ خانوار از اینها بودند . بنا بر اطلاعات ژنرال لاورف ، تنها در سال ۱۹۱۳ میلادی ، نزدیک به ۷۰۰ خانوار روسی به آنجا کوچ کرده بودند . سران ترکمن ، عملیات ترکمنها را علیه این

۱- نخستین مهاجران روس، پس از سال ۱۹۰۷ به اینجا آمده بودند.

مهاجران و نیز علیه سپاهیان روسی در استرآباد ، متوجه ساخته بودند . در پایان ماه سپتامبر ، ترکمنها به بردن دامهای برخی از روستاهای روسی در کنار رودخانه گرگان آغاز کردند و در نزدیکی استرآباد به سوی گروهی از قزاقها آتش گشودند ، درآق قلمه رابه تصرف درآوردند و از آنجا ، یکان روسی را که از استرآباد فرستاده شده بود ، در زیر آتش سختی قرار دادند . اما ، سپاهیان روس ، بزودی دژ را از ترکمنها باز پس گرفتند و ترکمنها با دادن تلفاتی سنگین به سوی دریاگر یختند (۲۳۸ ، ف. ۱ ، On . ۳۱ ، پرونده ۱۱۹۷ ورقهای ۲-۴) . از ۲۵ تا ۲۹ سپتامبر ، گروه های مسلح ترکمن ، در منطقه رودخانه گرگان ، سه دهکده روسی را تاراج و به روستاهای دیگر حمله کردند و در نتیجه ، چهار روستا ، یکسره ویران و دو روستا ، سخت آسیب دید . بناچار ، روستاییان این دهکده ها را با حمایت سپاهیان روسی ، به روستاهای نزدیک گنبدکاووس منتقل کردند (۲۳۸ ، ف. ۱ ، On . ۳۱ ، پرونده ۱۱۹۷ ، ورقهای ۳-۴) . ترکمنها ، گروههای مسلح روسی ، نقلیه و پاسگاههای آنها را در همه ماه اکتبر ، مورد حملات پیاپی و جسورانه ای قرار می دادند . افسران و سربازان بسیاری ، در این حملات کشته شدند . رفته رفته ، مبارزه به دیگر مناطق مرزی نیز گسترش یافت . ترکمنها ، به حمله به ایستگاههای راه آهن آغاز کردند و کوشیدند ریلها ، پلها ، خطوط تلگراف و جزاینها را خراب کنند . در ماه نوامبر ، برخی از گروه های مسلح ترکمن ، در زیر فرماندهی باباقلیچ ، شیخی خان دوجی و حسن خان ، گرد آمدند . در نیمه نخست ماه نوامبر ، نیروهای عمده یموتها ، در بخش باختری ولایت استرآباد ، در کناره دریای خزر بودند و گروه بزرگی از جمعرباییمها نیز در آنجا ، بدانها پیوستند . یموتها ، در این منطقه ، از ۴ تا ۱۱ نوامبر ، چند بار کوشیدند که شیلات لیونوزف رامیان گومیش تپه و قره سوتاراج کنند ، اما موفق نشدند . از نیمه ماه نوامبر ، دوباره گروههای مسلح ترکمن ، در جلگه گرگان پدیدار گردیدند . روز دوم دسامبر ، ترکمنها به سوی یکانی شامل سه گروهان و یک آتشبار که نقلیه آن ۳۰۰ شتر و چهل ارابه بود ، آتش گشودند (۲۳۸ ، ف. ۱ ، On . ۳۱ ، پرونده ۱۱۹۷ ، ورقهای ۴-۵) .

در همه گروههای مسلح شورشی ، هم ترکمنهای ایران بودند و هم ترکمنهای تبعه روسیه که از بخش کراسنودسک به آنجا کوچیده بودند . بسیاری از طایفه های یموت و نیز گوکلانهای همجوار آنها ، با آنکه سرانشان کوشیدند بزور آنها را به شورش بکشانند ، از این کار سر باز زدند . با این همه ، قیام در منطقه گرگان ، دامنه بسیار گسترده ای یافت . برای سرکوبی

این شورش ، گروه رزمی ژنرال (سرتیپ) ولکونیکف و در ماه دسامبر سال ۱۹۱۶ میلادی ، نیروهای بزرگ مسلح شامل شش گردان و پانزده اسواران به فرماندهی ژنرال (سرلشکر) ما دریتف گسیل گردیدند (۲۳۸، ف. ۱، ۳۱. On، پرونده ۱۱۹۶، ورق ۱، پرونده ۱۱۹۶، ورقهای ۲-۸) . سپاهیان مادریتف ، از ولایت استرآباد ، با «آتش و شمشیر» گذشتند . با آنکه به مادریتف دستور داده شده بود «به بیرحمی اجازه ندهد ، تنها مقصران را به کیفر برساند ، بامردها جنگ کند نه با زنان و کودکان و اجازه ندهد با هیچ دستاویزی، اموال و بویژه نمدها و کلبه‌ها را آتش بزنند» (۲۳۱، ش ۱۷، ۶-۱۹) ، سپاهیان روسی ، بیرحمانه ، یموتها و زنان و کودکان آنها را سرکوب کردند و هرچه را که در سر راه لشکرکشی ظفرنمونشان بود، هدف آتش و شمشیر قرار دادند (۲۳۱، ش ۱۷، ۶-۱۹) . ۳۲۰۰ تفنگ ، ۷۸۰ اسب ، ۴۸۰۰ متر ، ۷۵۰۰۰ گوسفند ، ۲۵۰۰ گاو ، ۵۰۰ یورت و اشیای بی‌شمار گرانبها ، قالی ، غله و جزاینها، از ترکمنها گرفته شد (۲۳۸، ف ۱، ۳۱. On، پرونده ۱۱۹۷، ورق ۱۷) . ترکمنها از این نکته نیز درخشم بودند که هنوز ، پیش از آمدن ژنرال مادریتف به رودخانه گرگان ، زمینهای بسیاری را از آنها ستانیده و به ژنرالها ، سرهنگها و رؤسای گوناگون بخشها ، واگذار کرده بودند (۳۲۱، ش ۱۱، ۲۱) . با بهره‌گیری از این نکته که ترکمنها تارومار گردیده و حکومت ایران هیچ اعتراضی به تصرف این منطقه نکرده بود ، زرخیزترین زمینهای قابل آبیاری را از ترکمنها ستانیدند (۲۳۸، ف ۱، ۳۱. On، پرونده ۱۱۹۶، ورق ۱۸) . در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ میلادی ، در بسیاری از نقاط ، استحکامات ساخته شد (۲۳۸، ف ۲، ۱. On، پرونده ۴۰۵، ورق ۲) . بدینسان ، رخداد های سال ۱۹۱۶ میلادی ، دوباره نمایانید که حکومت شاه، در واقع در مناطق ترکمن نشین هیچ قدرت و نفوذی نداشته و از نیروی نظامی هم برای ممانعت از مستعمره شدن گرگان بدست حکومت تزاری ، برخوردار نبوده است . سپاهیان روسیه ، شورش را سرکوب کردند . در ضمن ، مبارزه ترکمنها ، به وحدت آنها ، صرف نظر از تعلق عشیرتی و نیز ، به گسترش آرمانهای آزادیخواهانه در میان ترکمنها ، یاری رسانید .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و اوج جنبش‌های بیخس در ایران. شورش ترکمن - کرد در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۷

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، ضربتی مرگبار بر سیستم استعمار فرود آورد و صدها میلیون مردمی را که در آسیا و آفریقا، سده‌هایی پیاپی از ستم بردگی استعمار رنج می‌بردند، به زندگی فعال سیاسی برانگیخت. در ایران گسترده‌ترین لایه‌های زحمتکشان، به مبارزه در راه رهایی خویش از ستم بیگانگان و بهبود شرایط زندگی و آزادیهای دموکراتیک پپای خام‌تند. کشور، در این دوران در مرز فروپاشیده شدن اقتصادی و حکومت، در مرز ورشکستگی سیاسی بود. محافل حاکمه ایران، راه نجات را در پشتیبانی از خارج، از ارتجاع امپریالیستی می‌دیدند. توده‌های خلق به چنان نومی‌دی و خشمی رسیده بودند که می‌رفت به جنبشی علیه حکومت تبدیل شود.

در چنین اوضاع و احوالی، دولت جوان شوروی از سیاست امپریالیستی روسیه تزاری در مورد ایران نکوهش کرد و روز ۲۰ نوامبر (۳ دسامبر) سال ۱۹۱۷ میلادی، در «پیام به همه زحمتکشان مسلمان روسیه و خاورزمین» اعلام کردید که جمهوری روسیه «مخالف تصرف زمینهای بیگانه است» و اینکه «قرارداد تقسیم ایران پاره و نابود گردیده» و «همینکه عملیات نظامی پایان باید، سپاهیان، ایران را تخلیه خواهند کرد و برای ایرانیان حق آزادانه تعیین سرنوشت خویش، تأمین خواهد شد» (۱۰۲، ۳۵).

در آغاز سال ۱۹۱۸، حکومت شوروی به سپاهیان روس در ایران فرمان داد که این کشور را تخلیه کنند، تخلیه ایران از سپاهیان روس روز ۲۳ مارس سال ۱۹۱۸ میلادی، به پایان رسید. در تلگرام کمیته نظامی - انقلابی جبهه ایران، گفته شده بود: «سپاهیان روسی از ایران بیرون رفته‌اند. هنگام تخلیه، هیچ رخدادی نبوده است... با رده ایران روابط نزدیک بسیار دوستانه برقرار می‌کنیم» (۱۰۲، ۱۷۳). تنه‌پرخ‌گروههای ضد انقلابی ژنرال باراتف و یکانی به فرماندهی بیچرخ‌راخف که به خدمت انگلیسیها درآمده بود، در ایران مانده بودند.

امپریالیستهای انگلیسی، با بهره‌گیری از بیرون رفتن سپاهیان روس، بر آن شدند که ایران را برای پدید آوردن پایگاه تصرف بعدی ماوراء قفقاز و آسیای میانه، یکسره اشغال کنند. در آغاز سال ۱۹۱۸ میلادی، ستونی به فرماندهی ژنرال دنسترویل به شمال ایران اعزام شد؛ گروه دیگری به

فرماندهی ژنرال مالسن می‌بایست خراسان و سپس ولایت ماوراء خزر را اشغال کند. بدینسان، در نیمه سال ۱۹۱۸ میلادی بخش بزرگی از ایران، در زیر سلطه انگلیسیها بود. بگفته و.ای. لنین، انگلستان «همه ایران را بلعیده و دیری است که نیروهای نظامی خود را برای تصرف جنوب قفقاز گردآوری می‌کند...» (۷، ۱۱). هرگونه واکنشی نسبت به نفوذ انگلستان، بشدت سرکوب می‌شد.

توده‌های گسترده زحمتکشان، روشنفکران و خرده‌بورژوازی ایران، خطر از میان رفتن کامل استقلال کشور را درک می‌کردند. جنبش علیه استعمارگران انگلیسی و نوکرانشان و علیه قرارداد اسارت‌آور انگلیس و ایران (منظور قرارداد سال ۱۹۱۹ انگلستان با وثوق‌الدوله است. برای تفصیل، بنگرید: ا.ملیکف، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران)، دامنه‌های گسترده‌ای بخود گرفت. بویژه در ولایتهای شمال ایران، جنبش‌های بختیاری، دامنه و ژرفای بزرگی یافت. جنبش مردان جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان که در دوران نخستین جنگ جهانی آغاز شده بود، جان تازه‌ای گرفت (۱۲۳). جنگلیها، در زیر شعارهای «مرگ بر انگلیسیها!» و «ایران برای ایرانی!» مبارزه می‌کردند.

در ماه آوریل سال ۱۹۲۰، در تبریز قیام به رهبری شیخ محمد خیابانی آغاز گردید.

جنبش گسترده‌ی‌های بختیاری، خراسان را هم فرا گرفت. در سال ۱۹۱۷ میلادی در بخش شیروان خراسان، شورش تمپیدستان کرد، به رهبری خدو (خداوردی) آغازگشت (۱۲۳، ۱۲۸ - ۱۴۲، ۳۶، ۳۷ - ۴۲). جنبش‌های بختیاری در خراسان، در تابستان سال ۱۹۲۱ میلادی، به اوج خود رسید. این جنبش را سرهنگ محمدتقی‌خان پسیان رهبری می‌کرد (۳۶: ۱۱۰، ۲۹۵ - ۲۹۸). اما در اکتبر همان سال، این قیام سرکوب و خود محمدتقی‌خان پسیان کشته شد. رضاخان که در ماه مه سال ۱۹۲۱

۱- تاریخ دقیق قتل محمدتقی‌خان پسیان، روشن نشده است. م.س. ایوانف (۱۱۰، ۲۵۸) می‌نویسد که او، در پایان اکتبر - آغاز نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی کشته شده است. م.ن. ایوانوا (۱۲۳، ۱۳۹) با اشاره به کتاب علی آذری - «قیام کلندل» - تاریخ بیستم اکتبر سال ۱۹۲۱ را می‌آورد و خ. آتایف (۳۶، ۸۶) با اشاره به اثر م. بهار - «تاریخ مختصر» - ج ۱، ص ۱۵۶، چنین می‌شمارد که محمدتقی‌خان، روز چهارم اکتبر به قتل رسیده است.

میلادی ، وزیر جنگ شده بود ، همگام با سرگوبی جنبش‌رهای بخش‌ملی، رفته رفته حکومت نظامی و کشوری را بدست خود گرفت و از سال ۱۹۲۱ میلادی ، به دیکتاتور واقعی ایران تبدیل شد. رضاخان ، باتکیه به قوای نظامی که خودش پدید آورده بود به سیاست مرکزیت‌دادن به کشور و به اطاعت درآوردن فتودالهای نیمه‌مستقل بزرگ آغاز کرد . هدف از این سیاست ، جنگ علیه فتودالیسم و گرایش به پایان دادن به شکل‌های کهن اقتصادی نبود . بلکه برعکس ، جنگ علیه قبیله‌ها ، هدفش پدید آوردن دولت پلیسی‌دارای مرکزیت بوده است (۱۵،۲۱۷) . رضاخان ، بخوبی درک می‌کرد که قبیله‌های سرکش گوشه و کنار ، داوطلبانه مواضع خود را از دست نخواهند داد. از این رو ، او کار به اطاعت در آوردن قبیله‌های نیمه‌مستقل گوشه‌وکنار را ، یکی پس از دیگر، آغاز کرد ؛ در سال‌های ۱۹۲۲ - ۱۹۲۴ رضاخان باخان‌ماکو ، خانهای شاهسون ، طالش و خلخال، باکردها، باقبیله‌های عرب‌به سرکردگی شیخ خزعل و باخانهای قشقای، بختیاری و لر، مبارزه می‌کرد . حکومت، برای به اطاعت درآوردن نهایی همه قبیله‌های نیمه مستقل گوشه‌وکنار، به خلع و سلاح آنها آغاز کرد .

در ماه مه سال ۱۹۲۴ ، حکومت ایران گام‌های موثری برای به اطاعت درآوردن یموتها و گوکلانها برداشت (۱۹۲، ف. ۴، On، ۱، پرونده ۸۵۷، ورق ۹). نیروهای بزرگ مسلح که می‌بایست گردآوری مالیات چند سال گذشته ترکمنها را برای مأموران مالیاتی ایران تأمین گردانند، قبیله‌های ترکمن را خلع سلاح سازند و قدرت حکومت را در دست ترکمن مستحکم کنند ، به مرز سکونتگاه قبیله‌های ترکمن گسیل شدند (۱۹۲، ف. ۴، On، ۱، پرونده ۸۵۷، ورق ۹). ترکمنها نیز در پاسخ ، سر به شورش برداشتند ، همه قبیله‌ها و طایفه‌ها تصمیم گرفتند که برای مقاومت همگانی در برابر سپاهیان حکومت ، متحد شوند . پس از مذاکرات طولانی سرانی که در رأس جنبش بودند ، «برای اشتهای نهایی» در آئول اماچلی ، جلسه مشاوره‌ای تشکیل گردید که در آن جلسه، عثمان‌آخون از سوی جعفر باییمها جان محمد بیک و گوکی ملا از سوی آتاباییمها و کسیرامین از سوی گوکلانها شرکت داشتند . تصمیم گرفته شد که بهرگونه نفاق میان جعفر باییمها ، آتاباییمها و گوکلانها پایان دهند ، و برای همیشه از ایران جدا شوند و جمهوری مستقل ترکمن را پدید آورند که عثمان‌آخون از طایفه کر جعفر باییمها به ریاست آن انتخاب شد . عثمان‌آخون در مدرسه بخارات تحصیل کرده و نه تنها میان ترکمنهای ایران ، بل در میان ترکمنهای شوروی نیز از

احترام و اعتبار برخوردار بود (۲۹،۵۸). ارگان ویژه‌ای بنام شورای ریش‌سفیدان برای رسیدگی به مهم‌ترین مسایل و وابسته به رئیس‌جمهور تشکیل گردید. شورای ریش‌سفیدان از نمایندگان منتخب طایفه مسای گوناگون ترکمن پدیدآمده بود. پیش‌بینی شده بود که در این شورا ده تن نمایندگی داشته باشند. اما، در آغاز، تنها شش نفر در این شورا نماینده بودند: ملارجب از طایفه کر، ارازقربان از طایفه اریق‌کل، ایمان‌قلی از طایفه توماچ، خواجه‌نیازخان از طایفه قاری‌اینجیک، عزیزخواجه سرادف از طایفه چغان‌واحسن‌خان از طایفه‌کلاته (۱۹۲، ف ۴، ۱۰۰۱، پرونده ۸۵۷، ورق ۹). چهار نماینده دیگر، می‌بایست در آینده نزدیک از سوی آتاباییمها و گوکلانها انتخاب شوند. در جلسه مشاوره تصمیم گرفته شد که بزودی کنگره نمایندگان همه طایفه‌ها و قبیله‌ها به رهبری عثمان آخون تشکیل شود و در آنجا مسأله مرزهای جمهوری ترکمن مورد بررسی قرارگیرد. سران ترکمن پیش‌بینی می‌کردند که همه زمینهای اطراف استرآباد را به جمهوری ترکمن منضم کنند تا اینکه این جمهوری از باختر به خاور، از قره‌سوت تا بجنورد و از شمال به جنوب، از استرآباد تا مرز روسیه باشد. ترکمنها و حکومت برگزیده آنها، روشی دوستانه در مورد اتحاد شوروی در پیش گرفتند. در همان هنگام، رئیس‌جمهور عثمان آخون از پرس‌لورن - سفیر انگلستان - استمداد و تقاضا کرد که از «خلق کوچک ترکمن در میان دو آتش» - حکومت ایران و حکومت شوروی -، دفاع کند (۲۴۱، ۴۶۹).

حکومت ایران از وحدت قبیله‌های ترکمن و پیکاری که با گروه‌های مسلح شورشی در پیش بود، نگران شده بود. برای رضاخان که در این هنگام، برای برداشتن گام نهایی یعنی تصاحب تاج و تخت شاهی آماده می‌شد، پیروزی دردشت ترکمن ضروری بود. حکومت، تلاش کرد تا وحدت قبیله‌های ترکمن را برهم بزند. برای این منظور، افسری از سوی حکومت مرکزی نزد عثمان آخون رفت و پیشنهاد کرد که اگر موافقت میان جعفر باییمها و آتاباییمها برهم بخورد، مبلغ کلانی به عثمان آخون بپردازد (۱۹۲، ف ۴، ۱۰۰۱، پرونده ۸۴۷، ورق ۱۲). اما، این تلاش، به کامیابی نیانجامید.

گروه‌های شورشی مسلح ترکمن که در همه جا، از برخورد با نیرو - عمده قوای دوائی پرهیز می‌کردند، دسته‌های جداگانه، کاروانهای بازرگانی و بنه‌نظامی را که در راه تهران حرکت می‌کرد، مورد حمله قرار می‌دادند. در آغاز ماه ژوئن سال ۱۹۲۴ میلادی، نیروهای تقویتی حکومت

اعزام گردیدند که پیروزمیهای برقوای نظامی ترکمن بدست آوردند .
 درباره تصرف مراد تپه - تکیه گاه مستحکم شورشیان یموت و گوکلان -
 و درباره استرداد اموالی که بدست ترکمنها افتاده بود و درباره آمادگی
 کریم ایشان - یکی از رهبران یموت و گوکلان - برای مذاکره با حکومت
 ایران، اعلامیه ای منتشر شد . فرمانده سپاه ، در گزارش به حکومت در این
 مورد که آرامش کامل در راه تهران برقرار شده است ، شتاب گرفته بود
 ۱۹۲ ، ف. ۱. On، ۴ ، پرونده ۸۵۸ ، ورق ۷) ترکمنها، در نخستین روزهای
 ماه ژوئیه سپاه او را درهم شکستند . خود مهدی خان با سی سوار به بجنورد
 گریخت (او ، سپس از سوی حکومت مرکزی دستگیر شد) .

عثمان آخون - رئیس جمهوری ترکمن - و دیگر رهبران ، برای
 آشتی نهایی جعفر بایمها و آتابایمها که در واپسین روزهای ماه ژوئیه در
 گومیش تپه انجام گرفت ، کار بزرگی انجام دادند . هر دو طرف ، متعهد
 شدند که غرامت خساراتی را که به هنگام مبارزات خانگی به قبیله ها وارد
 شده است . بپردازند . روحانیون ترکمن ، این آشتی را مورد تایید قرار دادند
 و بر آن صحه گذاشتند (۱۹۲ ، ف. ۱. On، ۴ ، پرونده ۸۵۷ ، ورق ۱۲) . رهبران
 قیام ترکمنها ، بخوبی درک می کردند که تنها ، دلاوری و فداکاری برای
 پیکار با قوای حکومت کافی نیست : می بایست برفنون جنگی نیز آگاه بود .
 برای این منظور ، شورشیان یک مدرسه ویژه نظامی تشکیل دادند و از
 افسران ترک - قادر افندی ، جمال بی ، مهدی افندی ، مصطفی بی ، خدایار
 افندی ، مراد بی و سلطان پاشا - دعوت کردند که در آن مدرسه درس بدهند .
 لالی خان - پسر خان یموت - در میان افسران معلم مدرسه بود و خود خان یموت
 هم ، خیال داشت که به گومیش تپه برود (۱۹۲ ، ف. ۱. On، ۴ ، پرونده ۸۵۸ ،
 ورق ۷) . افسران ترک و روحانیون تبلیغ می کردند که ادامه جنگ ، تا
 هنگامیکه حکومت ایران از تلاش برای مطیع ساختن قبیله های ترکمن دست
 برنداشته است ، ضروری است . از طریق افسران ترک ، با ترکیه که نماینده
 جمهوری ترکمن بدانجا فرستاده شده بود ، ارتباط برقرار بود .

در نیمه دوم سال ۱۹۲۴ میلادی ، ترکمنها ، بسیار فعالانه عمل می -
 کردند ، چند بار روستاهای جداگانه را مورد حمله قرار دادند و در واقع ،
 ارتباط راه تهران را بریده بودند . فرمانده لشکر شرق ، که به سرکوب سریع
 ترکمنها با توسل به نیروی نظامی امیدوار نبود ، تصمیم گرفت که از شیوه -
 های تأثیر سیاسی بردشمن استفاده کند . در اعلامیه ای که روز ۲۳ سپتامبر
 سال ۱۹۲۴ صادر گردید ، گفته شده بود که « باید در نظر داشت که ترکمنها

دشمنان مابه شمار نمی‌روند؛ از این‌رو لشکر شرق تنبیه آنان رامایه مباحات خود نمی‌داند» (۳۳، ۵۸). فرماندهی نظامی ایران، در بجنورد جلسه مشاوره نمایندگان طوایف گوکلان را که روحیه آشتی‌جویانه‌ای با حکومت ایران داشتند، تشکیل داد. دوباره کوشش شد تا آتش نفاق میان برخی طایفه‌ها و قبیله‌های ترکمن را برافروزد. فرماندهی نظامی ایران، سران آتابایی را تطمیع کرد، شاهی‌خان و دیگر گروگانهای ترکمن را که از طایفه‌های گوکلان بودند، آزاد ساخت و این‌کار، تا اندازه‌ای گوکلانها و آتاباییها را آرام کرد و آنها از فرستادن نمایندگان خود به جلسه مشاوره ریش‌سفیدها که روز دوم سپتامبر سال ۱۹۲۴ تشکیل شده بود، خودداری کردند (۱۹۲، ف. ۱، On، ۴، پرونده ۹۵۷؛ ۲۰). در این جلسه، مسأله سازمان دادن مرکز ترکمن‌های شورشی شامل «۱۰۰۰ یورت که نیمی جعفربایسی و نیمی آتابایی باشند»، مطرح گردید (۱۹۲، ف. ۱، On، ۴، پرونده ۹۵۷، ورق ۲۰). این مرکز می‌بایست در محلی واقع در ۲۵-۳۰ کیلومتری گومیش‌تپه، به سوی استرآباد باشد. فرماندهی لشکر شرق، همچنین از دسته‌بندی رجب‌آخون که از سمتگیری به هواداری از حکومت ایران پیروی می‌کرد و در میان جعفربایسیها نفوذی داشت، بهره‌گرفت. این نکته نیز که مناقشه میان جعفربایسیها و آتاباییها بر سر پرداخت بهای دامهایی که آتاباییها در ژوئن ۱۹۲۴ ربوده بودند، هنوز حل و فصل نشده بود، به حکومت ایران تا اندازه‌ای یاری کرد. افزوده بر آن، حکومت ایران وعده داد که قبیله‌های ترکمن را خلع سلاح نکنند و هیچگونه مقررات تازه‌ای به‌دشت نیاورد و این نکته، به اندازه‌ای بسیار اردوگاه شورشیان را سست و هشیاری رهبران آنان را کند کرد. قوای شورشیان، همچنین در اثر تحریم اقتصادی حکومت ایران نیز که به‌گرانی بی‌اندازه همه کالاهای آنها انجامید، ضعیف شده بود (۲۴۱، ۲۶۹). بزودی سپاهیان ایران، چند شکست پیاپی به گروههای مسلح عثمان‌آخون وارد کردند. روز ۲۰ اکتبر سال ۱۹۲۴، حاکم استرآباد عثمان‌آخون را به مذاکره فراخواند، اما وی نیامد و به‌جای خویش، چهار ریش‌سفید را فرستاد که مذاکره کنند و شرایط وی را در میان نهند:

- (۱) واگذار کردن رهبری «امنیه» در یموتستان ایران از سوی حکومت؛
- (۲) بازگردانیدن ۲۲ سوار ترکمن که از سال ۱۹۲۲ میلادی در خدمت ارتش ایران بودند؛
- (۳) نگاه‌داری اسلحه ترکمنها، نزد خود آنها (۵۸، ۳۴).

این خواستها، دیگر از ویژگی همگانی ترکمنها برخوردار نبود، اما مذاکرات بریده شد؛ ترکمنها برای ادامه مبارزه نیرو نداشتند و حکومت تهران هم که به مهار کردن قیامهای دیگر بگشمتها، مشغول بود، سپاهی بسنده برای مطیع ساختن قطعی ترکمنها به حکومت مرکزی، در اختیار نداشت. نخستین دوره قیام، بدینگونه به پایان رسید.

پس از آنکه حکومت به بهبود موقعیت خود در جنوب ایران موفق گردید، فعالیت خود را در خراسان و دشت ترکمن تشدید کرد و یکانهای نوین نظامی به آن سامان گسیل داشت. شمار سپاهیان حکومت به ۳۵۰۰ نفر رسید (۵۸، ۲۶-۳۸). افزوده بر آن، خانهای کرد قوچان نیز، تعهد کردند که ۲۵۰ سوار بیاری قوای مرکز بفرستند. هواپیماهایی نیز در اختیار نیروهای حکومت گذاشته شد و این هواپیماها، هر روز بگشمتهای تمرکز شورشیان را بمباران می کردند. در روزنامه های تهران نوشته بودند: «در جبهه امترآباد، سپاهیان ما، موفقیت های بزرگی بدست آوردند... ترکمنها جایی برای گریز ندارند. هر کجا که آنها می روند با آتش توپخانه و مسلسل مواجه می شوند. سپاهیان ما اجازه نمی دهند که آنها به سوی دریا بگریزند. هواپیماهای ما آنها را بمباران می کنند و یا برای آنها اعلامیه می ریزند، و هر کجا که ترکمنها جمع شوند، بیدرننگ هواپیماهای ما بر فراز آنها پدیدار می گردند. از این رو، آنها تنها یک راه دارند و آنهم اینکه تسلیم شوند. اکنون خود آنها می گویند که در همه دوران پادشاهی قاجارها، چنین نیرویی در حکومت ایران ندیده بودند» (۳۴، ف. ۹۴، پرونده ۲، ۱۰۸، ورق ۱۷۳).

اما شورشیان، آن اندازه نیرو داشتند که هنگام مذاکرات در ماه مه سال ۱۹۲۵، خواستار بیرون رفتن سپاهیان دولتی و برسمیت شناخته شدن استقلال جمهوری ترکمن و خان نشین بجنورد گردند. کردها، گذشته از این، خواستار آزادی معززخان گردیدند که دوباره بازداشت شده بود. شورشیان تهدید کرده بودند که اگر این خواستهایشان پذیرفته نشود، به قیام همگانی ترکمنها و کردها، آغاز کنند. فرماندهی نیروهای حکومت از تاکتیک به درازا کشاندن زمان استفاده می کرد تا نیروهای خود را برای حمله نهایی بر ترکمنها آماده کند. بخشی از کردها، پس از آگاهی بر اینکه سپاهیان مرکز، واحدهای بزرگی به منطقه اعزام می کنند، به واپس نشینی به ژرفای دشت آغاز کردند. سران کرد به فرماندهی نظامی ایران اطمینان دادند که ترکمنها آنها را همراه ساخته اند و خواستار تعیین

محلی برای مذاکرات شدند. از آن هنگام، کردها به دور شدن از قیام آغاز کردند.

در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۵، سران طایفه‌های ترکمن برای طرح تاکتیک شورشیان، انجمن کردند. در این انجمن، دو نقطه نظر نمایان گردید: بخشی از سران، ادامه مبارزه با قوای حکومت را، آنهم بی پشتیبانی حکومت شوروی و ترکمنهای شوروی، کاری بیموده می‌دانستند. با آنکه همین سران می‌گفتند که «قبیله‌های ترکمن یموتستان، تابع کسی نیستند، ایران به آنها دخلی ندارد و آنها قادرند روزگاری دراز بهرگونه عملیات جنگی علیه حکومت دست بزنند» (۱۹۲، ف. ۴، ۱. On، پرونده ۶۶۸، ورق ۵۷)، خودشان پیشنهاد می‌کردند که به عملیات جنگی گروههای مسلح ترکمن پایان داده شود. سران طایفه‌ها، همچنین به این نکته پراهمیت اشاره می‌کردند که حکومت ایران در تسلیحات (هواپیما، توپخانه، مسلسل و جز اینها) بر آنها برتری دارد و از مهمات فراوان برخوردار است. اما، بخش بزرگی از کسانی که در انجمن بودند، به ضرورت ادامه مبارزه تاهنگامیکه حکومت جمهوری مستقل ترکمن را بر رسمیت بشناسد، پافشاری می‌کردند. تصمیم گرفته شد که پیش از آغاز حمله سپاهیان حکومت، عملیات جنگی را آغاز نکنند. این تصمیم، تصمیمی بود نادرست، زیرا به فرماندهی قوای مرکز امکان داد تا گروههای جداگانه مسلح ترکمن را که عملیاتشان، پیش از پیش ناهماهنگ می‌شد و بیشتر به حملاتی برای غارت و بدست آوردن اسیر همانندی می‌یافت، درهم بشکند.

در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۵، حکومت ایران، در مشهد معززخان و دو برادرش و نیز، ۲۸ ترکمن و ۴۸ کرد را که از فعالان قیام بودند، اعدام کرد. محترمترین افراد بانفوذ قبیله‌های ترکمن کوشیدند تا برای بازداشتن پیشروی سپاهیان حکومت به ژرفای دشت ترکمن و پیشگیری از خونریزی، یا فرمانده قوای حکومت به توافق برسند، اما موفق نشدند.

در میان سران قبیله‌های گوناگون ترکمن، چونان پیش، وحدت و یگانگی نبود. گذشته از این، برخی از خانهای گوکلان، چون ولی‌خان، دوردی‌خان و نپس‌علی‌خان، بدستور فرماندهی قوای مرکز، ترکمنها را به عقد قرارداد صلح و اجرای همه خواستههای فرمانده قوای حکومتی فراخواند. در این دوران متشنج، عثمان‌آخون از سیاستی درگانه، پیروی می‌کرد. او، آشکارا با مبارزه مسلحانه علیه قوای مرکز مخالفت می‌کرد و در پنهان، جلسه مشاوره‌ای با کسانانی ترتیب داده بود که نمی‌خواستند

اسلحه را به زمین بگذارند و خواهان مقاومت مسلحانه بودند. گک. و. چ.چ.ین (کمیسر امور خارجه شوروی-م.)، درباره موضع عثمان آخون، چنین گفته بود: «...عدم تحرك نيروهای حکومت که تاکنون امکان داده است عثمان آخون به استقلال بازی خود ادامه دهد و در حلقه نيروهای ارتجاعی فتودالی شرکت کند، مایه فشار شدید سفیر انگلستان در تهران شده است» (۲۴۱، ۴۶۹).

خانهای جعفربایی نیز تصمیم گرفتند که دیگر مقاومت نکنند، اسلحه را تحویل بدهند و هیئتی را برای مذاکره با فرماندهی قوای حکومتی بفرستند. توده های گسترده خلق، روشی دیگر درپیش گرفتند. آنها همینکه از تصمیم سران آگاه شدند، با خلع سلاح ترکمنها مخالفت و خواهان اجرای سیاست استوارو مستقل گردیدند.

در ماه اکتبر سال ۱۹۲۵، پس از اینکه ترکمنها از اجرای خواست تحویل فوری و کامل همه اسلحه و اطاعت از مقامات ایرانی سرباز زدند، حمله قطعی سپاهیان مرکز آغاز شد. حمله سپاهیان دولتی در سه سو بود: به سوی گومیش تپه، آق قلعه و گنبدکاووس. در میان يموتها این شایعه گسترش داشت که حکومت هواپیماها و اتومبیلهایی فرستاده و سپاهیان مرکز شورشیان را بیرحمانه سرکوب می کنند.

ترکمنها برای بازداشتن حمله سپاهیان مرکز، سه یکان از روی نشانه های عشیرتی تشکیل دادند: جعفرباییها (نزدیک به ۲ هزار تن) به فرماندهی نپس سردار، آتاباییها (نیز نزدیک به ۲ هزار نفر) به فرماندهی گوک صوفی و گوکلانها (نزدیک به ۵۰۰ نفر) به فرماندهی المپیارخان. اما، سر نوشت شورش، پیشاپیش حل شده بود. پس از آنکه سپاهیان مرکز، گومیش تپه، آق قلعه و گنبدکاووس را تصرف کردند، شورش به سرعت فروکش کرد. بخشی از شورشیان، به سرکردگی گوک صوفی، عثمان آخون، المپیارخان و لالی خان به خاک شوروی رفتند و بازداشت شدند. بخشی دیگر، به سرکردگی نپس سردار (نفس سردار) به ژرفای دشت ترکمن واپس نشستند و امیدوار بودند که نیروی جنگی خود را برای مبارزات آینده حفظ کنند، اما سرانجام، به قلمرو شوروی که نزدیک به ۳ هزار ترکمن به آنجا مهاجرت کرده بودند، آمدند، و در آئولهای جیکیت، چالایوگک، کوکورچه، عجب، چیکیشلار و حسنقلی جای داده شدند (۵۸، ۵۱). نیروهای عمده شورشیان تارومار شدند، اما تا سال ۱۹۲۶ میلادی هم، هنوز در برخی جاها شورشمهایی رخ می داد و حکومت ناچار بود در آنجا

یکانهای بزرگ نظامی داشته باشد.

عملیات فعالانه قوای حکومت و تعرض وقفه ناپذیر آنها، کمبود شدید مهمات شورشیان و ناممکن بودن جبران مهمات، محاصره اقتصادی، تطمیع برخی از سران ترکمن از سوی فرماندهی نظامی و به خدمت گرفتن آنها در ارتش و نادیده گرفتن مصالح توده های خلق از سوی سران قبایل، رویهمرفته، به شکست شورش ترکمنها انجامید.

سیاست حکومت ایران در مورد ترکمنها، پس از سال ۱۹۲۷ میلادی عملیات اساسی جنگی علیه شورشیان، در پایان سال ۱۹۲۵ - آغاز سال ۱۹۲۶ میلادی، به انجام رسید. ترکمنهایی که در منطقه قوای حکومتی مانده بودند، بناچار تسلیم شدند و اسلحه خود را تحویل دادند. در بهار سال ۱۹۲۵ میلادی، هنوز هرگونه حرکت افراد کشوری به سوی دشت ترکمن ممنوع و ترکمن صحرا در واقع، در محاصره بود. حکومت ایران پس از سرکوب شورش، اعلامیه ای خطاب به مردم محلی صادر کرد: «در حال حاضر، در تحت توجهات اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی، نظم و آرامش کامل در ترکمن صحرا برقرار گردیده و سرکردگان راهزنان متواری شدند. به ورود افراد و بازرگانان به این خطه، اجازه داده می-شود، اما با توجه به شرایط نظامی منطقه، داشتن اجازه مخصوص ضروری است.

از این رو هرگسی که می خواهد در ترکمن صحرا تجارت کند، صرف نظر از اینکه عازم کدام بخش است، می بایست از فرمانده پادگان محلی و یا از فرماندار نظامی منطقه، اجازه بگیرد. سفر به ترکمن صحرا، بدون اجازه عبور ممنوع است» (۵۸، ۵۲). بدینسان مقامات ایرانی هرگونه نقل و انتقالی را در ترکمن صحرا، زیر نظر گرفته بودند.

حکومت ایران، پس از سرکوبی شورش، به خلع سلاح قبیله های ترکمن آغاز کرد (۳۱۲، ۷۵). اما، ترکمنها، بهرگونه می کوشیدند تا اسلحه خویش را پنهان سازند و بیشتر تفنگهای دارای نقص و اسلحه کهنه خود را تحویل می دادند. مقامات حکومتی نیز واکنش نشان دادند، گروهی را بازداشت کردند و به اعمال فشار آمیز دیگری متوسل شدند. تا روز ۱۳ آوریل سال ۱۹۲۷ میلادی، در دشت ترکمن ۵۸۹۷ قبضه تفنگهای گوناگون، ۸۰ راور، ۱ قبضه مسلسل و ۱۹۲۸۴ فشنگ گردآوری شده بود (۵۸، ۵۲). در همان هنگام، تدابیری نیز برای استوار شدن مقامات حکومتی در ترکمن صحرا آغاز گردید: مأمورینی از سوی حکومت برای همه مراکز

بزرگ فرستاده شدند و امور منطقه، یکسره به آنان واگذار گردید. سیستم مالیاتی نیز تغییر کرد و در مراکز بزرگ، ادارات مالیه افتتاح گردید و همه مراکز شامل مالیات، به حساب درآمدند. مقرر گردید که از آن هنگام ۵ درصد ارزش همه اموال منقول و غیرمنقول، چون مالکیت اخذ گردد. گذشته از این، هر اقتصادمینداری می بایست ۵ درصد محصول خود را به شکل جنسی بپردازد و از دامها، برای هر رأس گاو یک قران، هر رأس اسب ۸ قران، هر رأس الاغ یک قران و برای هر نفر شتر ۱۲ قران، مالیات دریافت می شد. گذشته از این مالیاتها، پیش بینی شده بود که مالیات سرانه ای به حساب سالانه، یک قران از هر نفر (از جمله زنان، پیرمردان از کار افتاده و کودکان) وضع گردد. بدینسان، رویهمرفته هر خانوار میانه حال ترکمن، می بایست از ۱۵ تا ۲۰ درصد درآمد سالانه خود را چون مالیات بپردازد (۵۸، ۵۳). همه پوآهایی که از ترکمنها گرفته می شد، هزینه دستگاههای اداری مرکزی و محلی می گردید و هیچ تدبیری برای بهبود شرایط زندگی اجتماعی و فرهنگی ترکمن صحرا اتخاذ نمی شد.

در عین حال، مقامات ایرانی به فارسی کردن اجباری ترکمنها آغاز کردند. همه مدارس که تدریس آنها به زبان ترکمنی بود، بسته شد. بجای آنها، مدارس دولتی باز کردند که در آنجا تدریس به زبان فارسی بود. شرایط تحصیل کودکان ترکمن، بسیار سنگین بود. اراز بردی که پیشتر از او نام بردیم می گوید که پس از استقرار حکومت در سرتاسر ترکمن صحرا، زبان نامفهوم فارسی اجباری گردید. تنها، پسر بچگان بودند که درس می خواندند. کودکان را برای کوچکترین خطایی، سخت کیفر می دادند. برای همین بود که بسیاری از والدین، فرزندان خود را برای تحصیل به ترکمنستان فرستادند (۵۸، ۵۳).

مقامات حکومتی می کوشیدند، هر گونه و حتی کوچکترین جلوه آگاهی ملی را سرکوب کنند. به ترکمنها اجازه نمی دادند که جامه ملی بپوشند، وضعی را که در خانه به آن خو گرفته بودند، نگاه دارند، خوراکیهای خردشان را بپزند و حتی چای سبز را «به سبک ترکمنی» یعنی با پیاله بنوشند؛ آنها مجبور بودند چای معسولی و با استکانهای کوچک بنوشند. ترکمنها را برای کوچکترین خطایی جریمه می کردند و کیفر می دادند و کمتر ترکمنی بود که از مقامات حکومتی، دست کم پنجاه تازیانه نخورده باشد.

حکومت برای آنکه ترکمنها را بگونه ای قطعی به اطاعت درآورد و

در عین حال سدی در برابر آنها پدید بیآورد تصمیم گرفت که چند هزار خانوار از هزاره‌های (بربریمها) جنگجو را به زرخیزترین بخشهای ترکمن صحرا بکوچاند (۵۸، ۵۴). بهترین زمینهای بخش سیمرگان، همچنین امتیازات (معافیت پنجماله از پرداخت مالیاتها و جزاینها) و یاری مالی به اینان وعده داده بودند. اما، چون مقامات دولتی با واکنش سخت ترکمنها مواجه شدند، از این تصمیم خود دست کشیدند.

حکومت که وضع خود را در ترکمن صحرا و در دیگر مناطق ترکمن نشین، قابل اطمینان نمی‌دانست، پایه‌های فشار به فعالیت گسترده تبلیغاتی دست زد. اعلامیه‌هایی خطاب به مردم محل منتشر گردید. چنانکه، سرتیپ امان‌الله جهانبانی - فرمانده لشکر شرق - روز ۲۶ آوریل سال ۱۹۲۷ میلادی، اعلامیه‌ای خطاب به «همه مردم و ترکمنهای ساکن خاور ایران»، با این سخنان منتشر کرده بود: «من پس از ورود به اینجا و آشنایی با مردم و قبیله‌های ترکمن، ابراز امیدواری کردم که ترکمنها به سرعت در راه پیشرفت خویش گام بردارند.

ترکمنها می‌بایست درک کنند که دوران فساد و خودسری، سپری شده است. کشور باستانی ایران که اکنون دارای شاهنشاه بزرگی است، روزهای سیاه زورگویی را از سر گذرانیده و امروز ملت خویش را به سوی قله‌های خوشبختی می‌برد. برای قلب‌ممنو از مهرمیهن اعلیحضرت، علاقه و محبت ملت ضامن پیشرفت و عظمت است.

قبیله‌های ترکمن باید اطمینان داشته باشند که روزگاری که ارتش با توپها، مسلسلها، سرنیزه‌ها و شمشیرهای مرگبار خود به سوی آنها می‌آمد، سپری گشته است. آن روزگار، روز قصاص بود. اکنون، دوران برادری و دوستی فرارسیده است. آن روزگار، روزگار خشم شاه بود، اکنون، دوران عطف و توجه او است. قبیله‌ها و اقسالهای (ریش - سفیدان) ترکمنهای کوچ‌نشین باید بدانند که اعلیحضرت همایونی مرا برای پدیدآوردن فرهنگ و تمدن از راه اسکان دادن ترکمنهای کوچی، مأمور کرده‌اند.

فرهنگ و تمدن از رهگذر گشودن آموزشگاهها و تکامل شکل زمینداری و از رهگذر پیشرفت اقتصادی و بازرگانی بدست خواهد آمد. من برای اجرای هرچه زودتر این مسایل به اینجا آمده‌ام و گمان می‌کنم که ترکمنها، با چهره‌ای باز و آمادگی کامل، در مورد مسأله انتقال از زندگی کوچ‌نشینی به زندگی اسکان یافته، از من استقبال خواهند کرد» (۵۸، ۵۴-۵۵).

حکومت ایران برآن شد که برای همیشه به بی‌بندوباری ترکمنها پایان داده و آنها را اسکار دهد. در آن هنگام، روند اسکان یافتن در میان ترکمنها، سخت گسترش یافته بود (۲۱۲، ۱۰-۱۱؛ ۸۹، ۱۹۷-۱۹۸). بری این منظور، در سال ۱۹۲۰ میلادی ساختمان راه اتومبیل‌رو - گرگان - گنبدکاووس - بجنورد - مشهد - که از ترکمن صحرا می‌گذشت، آغاز گردید. حکومت مبالغی برای هزینه ساختمان مراکز شهرگونه اختصاص داد و در سال ۱۹۲۲ میلادی، پیشکمر، گومیش‌تپه، مراوه‌تپه و جزاینها تجدید ساختمان شدند.

در سال ۱۹۳۵ میلادی، قبیله‌های ترکمن دشت گرگان، در اساس، اسکان یافته بودند (۸۹، ۱۹۸). اما، روند انتقال و اطاعت کامل از حکومت، برای ترکمنها روندی بود، بسیار رنج‌آور. بسیاری از طایفه‌ها و خانواده‌های جداگانه ترکمن نمی‌توانستند با نظم مقامات حکومتی و خودسری مقامات لشکری و کشوری سازش کنند. در سالهای پس‌از آن، با آنکه در پی اطاعت سیاسی، بهره‌گیری اقتصادی از ثروتهای طبیعی این سامان آغاز شده بود، مقامات حکومتی در بخشهای ترکمن‌نشین، وضع آرامی نداشتند. آنها همواره با واکنش سرسختانه و فعالانه علیه اقدامات خود روبرو می‌شدند و سرانجام، ناچار گردیدند که به گذشتههایی تن در دهند و ممنوعیت پوشیدن جامه ترکمنی و سکونت در یورتها و جزاینها را لغو کنند.

پس از آغاز دومین جنگ جهانی و ورود ارتش شوروی به قلمرو ایران و نیز، در پی دامن‌یافتن جنبش‌های ملی در شمال کشور، سیاست حکومت ایران نسبت به ترکمنها، تا اندازه‌ای تغییر کرد. در دوران مورد بررسی سیاست، شورویست که مدعی بود همه اتباع ایران دارای ملیت واحدی هستند، تقویت گردید. گذشته از این، در نتیجه رشد اقتصادی ولایتهای شمالی، فعالیت سیاسی همه لایه‌های زحمتکشان این منطقه، افزایش یافت. این نکته نیز که در مناطق همجوار گرگان و خراسان، در ترکمنستان شوروی صنایع سوسیالیستی و کشاورزی، و فرهنگ خلق ترکمن با شکل ملی و محتوای سوسیالیستی، رشد یسافت و ترکمنها از حقوق سیاسی و امکانات برای رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند، تأثیر انقلابی معینی داشته است.

جنبش دموکراتیکی که دامنه یافته بود، نه‌بغاطر جدا شدن ملیتی از ایران - برای مثال، ترکمنها - بلکه برای آزادی همه ایران بود. در کشور بازداشتهای همگانی همه کسانی که در جنبش دموکراتیک شرکت داشتند،

آغاز گردید. در ماه فوریه سال ۱۹۴۹ میلادی، پس از سوء قصد تحریک آمیز به شاه که هدفش دستاویزی برای سرکوب خلق بود، حکومت بهانه یافت که در کشور حکومت نظامی برقرار کند و هزاران تن از فعالان جنبش دموکراتیک را به سیاه چالها بفرستد و روزنامه های پیشرو را تعطیل کند. اما، از پایان سال ۱۹۵۰ میلادی در ایران موج نیرومند و نوین جنبش رهایی بخش ملی برخاست.

در حال و روزی که پدید آمده بود، حکومت ایران ناچار گردید که از شدت سیاست شوونیستی خود تا اندازه ای بکاهد و هر چند که چونان پیش چنین می شمارد که همه مردم ایران دارای ملیت واحدی هستند و از این رو، در سرتاسر کشور یک زبان - فارسی - بر رسمیت شناخته شده است، با این همه حکومت از سیاست نرزش آمیزتری در مورد ملیت های اقلیت پیروی کرد.

پسگفتار

ترکمنهای ایران، راه پیچیده رشد ملی را طی کرده‌اند. در روزگار پدیدار شدن ترکمنها در اترک و گرگان، بسیاری از قبیله‌های ترکمن، در مبارزه با حکومتهای ایران و خانهای بخارا و خیوه، خود را ملت واحدی می‌دانستند. اما، هنگامیکه خطر تهدید خارجی از میان رفت، ترکمنها نتوانستند پراکندگی قبیله‌یی خود را از میان بردارند و برخی قبیله‌ها، همواره بایکدیگر در جنگ بودند. در آغاز سده بیستم، با دعای خیر روحانیت حتی میان یموت‌های جمع‌رایی و آتابایی، جهاد اعلام شد. در دوران تعرض قوای حکومت ایران علیه ترکمنها (در سالهای دهه بیستم) برای خلع سلاح و واداشتن آنها به اطاعت قطعی، ترکمنها کوشیدند نفاق خود را کنار بگذارند و برای مبارزه با قوای حکومت متحد شوند. در جریان رشد اقتصادی گرگان و دشت گرگان، اتحاد ترکمنها نیروی بیشتری یافت. پدید آمدن مزارع بزرگ پنبه و ساختمان کارخانه‌های تبدیل فرآورده‌های کشاورزی به این کار یاری می‌دهند که در یک زمان، در یک موزه و یا در یک شهر ترکمنهای قبیله‌های گوناگون که برخی از آنها رفته‌رفته مناسبات سنتی خود را با خانواده، آثول - خاندان و قبیله از دست می‌دهند، بایکدیگر در تماس شوند. با آنکه هنوز هم تعلق به یک آثول - خاندان و قبیله برجای است، مناسبات نوینی میان ترکمنهای قبیله‌های گوناگون پدید می‌آید. روند بالارفتن فرهنگ کلی مردم محلی، در وابستگی با رشد اقتصادی - هرچند به‌کندی - اما انجام می‌گیرد. از میان ترکمنهای ایران، دانشمندان، شاعران، معلمان، پزشکان و دیگر نمایندگان روشنفکران، رفته‌رفته پدیدار می‌شوند. شمار باسوادان نیز

افزایش یافته، شهرکها و شهرها نیز آبادتر شدند. ترکمنها از جلوه بیرونی آگاهی ملی خود، به دقت حراست می‌کنند: پوشیدن جامه و حمل زینت‌آلات ملی، نگاهداری سنتی و جزاینها. با آنکه زبان رسمی، زبان فارسی است و همه کارهای دفاتر و نیز تدریس در مدارس، تنها به زبان فارسی است، ترکمنها باخودشان به زبان ترکمنی سخن می‌گویند. برغم کوشش حکومت ایران، زبان فارسی تا امروز نیز به دشت گرگان و دیگر مناطق ترکمن نشین، چنانکه باید و شاید رخنه نکرده است. اجازه حکومت برای پدید آوردن «رادیوگرگان» برای تعریف و تمجید از نظام موجود و به زبان ترکمنی، گواه رخنه نکردن زبان فارسی در مناطق ترکمن نشین است. همه اینها دلیلی است براینکه بپنداریم که درمیان ترکمنهای ایران، در حال حاضر روند وحدت ملی انجام می‌گیرد. اما، محافل حاکمه کشور، چونان پیش اقلیت ملی ترکمن رانیز چون دیگر اقلیتهای ملی برسمیت نمی‌شناسد. چنانچه، در بخشهای ترکمن نشین روزنامه و مجله به زبان ترکمنی منتشر نمی‌شود؛ درمیان شش نماینده مجلس دربیست و سومین دوره قانونگزاری از دشت گرگان، حتی يك نماینده ترکمن، نیست (۲۵۹، ۹۵).

موازی باروند وحدت ملی ترکمنها، روند نزدیکی آنها با مردم فارسی زبان و با دیگر ملیتمهایی که در سالهای پسین در وابستگی باکمبود بازوی کارگری در مزارع پنبه و مؤسسات صنایع تبدیلی به دشت گرگان کوچانیده شده‌اند، انجام می‌گیرد.

این نکته نیز که در روند بهره‌گیری بعدی اقتصادی از گرگان و دشت گرگان، جدا بودن برخی از بخشها که دست‌یابی بر آنها دشوار است، از میان می‌رود و مناسبات فتودالی و نظام عشیرتی وابسته به آن از هم فرو می‌پاشد به نزدیک شدن ترکمنها به دیگر خلقهای ساکن ایران یاری می‌رساند. بویژه، در سالهای پسین روند نزدیکی و آمیخته شدن، شدت یافته است. گسترش شبکه مدارس متوسطه، ویژه و عالی با تدریس به زبان فارسی، به این کار یاری می‌رساند. سیستم آموزش و پرورش و تدریس زبان فارسی، مهمترین اهرمهای آمیزش خلقها و قبیله‌های ایران هستند. عواملی چون خدمت در ارتش، رادیو، مطبوعات، تلویزیون، سینما و جزاینها نیز به روندهای آمیزش خلقها و قبیله‌ها، یاری می‌رسانند (۱۲۸، ۱۱۸).

بدینسان، در گرگان و دشت گرگان نیز چون در سرتاسر ایران، دو گرایش رشد ملی دیده می‌شود: روند آمیزش خلق حاکم با ترکمن و روند

وحدت ملی ترکمنهای ایران.

هنوز دشوار است که بگوییم کدامیک از این دو گرایش در مناطق ترکمن- نشین دستی بالا خواهند یافت. روند آمیختگی مردم، در سر تا سر ایران، فعالانه و با بهره‌گیری از همه وسایل تبلیغاتی که در دست دولت است، انجام می‌گیرد. اما، در مناطق مورد بررسی، این روند باروند و وحدت ملی روبرو است که در نیرو، دست کمی از آن ندارد و در دهه‌های اخیر، در نتیجه پیشرفت نسبی اقتصادی، فرهنگی، گسترش شبکه آموزش و پرورش، رشد آگاهی ملی و باقی ماندن استوار سنتهای فرهنگ مادی و معنوی خلق ترکمن، تقویت شده است.

ادبيات و منابع •

1. Ленин В. И. Развитие капитализма в России,— т. 3.
2. Ленин В. И. Аграрный вопрос и силы революции,— т. 15.
3. Ленин В. И. Горючий материал в мировой политике,— т. 17.
4. Ленин В. И. События на Балканах и в Персии,— т. 17.
5. Ленин В. И. Демократия и народничество в Китае,— т. 21.
6. Ленин В. И. Пробуждение Азии,— т. 23.
7. Ленин В. И. Отсталая Европа и передовая Азия,— т. 23.
8. Ленин В. И. Критические заметки по национальному вопросу,— т. 24.
9. Ленин В. И. II Конгресс Коммунистического Интернационала. Раздел 3. Доклад Комиссии по национальному и колониальному вопросам 26 июля,— т. 41.
10. Ленин В. И. Уроки кризиса,— т. 7.
11. Ленин В. И. Речь на объединенном заседании ВЦИК, Московского Совета, фабрично-заводских комитетов и профессиональных союзов Москвы, 29 июля 1918 г.,— т. 37.
12. Абрамзон С. М. Формы родо-племенной организации у кочевников Средней Азии,— сб. «Родовое общество. Этнографические материалы и исследования», ТИЭ, т. XIV, 1951.
13. Абуль-Гази Бохадур-хан. Родословная туркмен, пер. Туманского, Ашхабад, 1897.
14. Абуль-Гази Бохадур-хан. Родословная туркмен, пер. А. Н. Кононова, М.—Л., 1958.
15. Абуль-Гази. Родословное древо тюрков. Сочинение хивинского хана. Перевод и предисловие Саблукова Г. С., Казань, 1906.
16. Абих (Эсханолла). Национально-освободительное движение в Персии в 1914—1917 гг.,— «Революционный Восток», 1928, № 23—24.
17. А. М. Остатки языческих обычаев среди туземцев,— «Окраина», 1895, № 27.
18. Агаджанов С. Г. Очерки истории огузов и туркмен Средней Азии IX—XII вв., Ашхабад, 1969.
19. Агаджанов С. Г. Средневековые этимологии названия «туркмен». Всесоюзное совещание по этногенезу туркменского народа. Ашхабад, 1967.
20. «Аграрные отношения в странах Востока», М., 1958.
21. «Аграрные реформы в странах Востока», М., 1961.

* آثار و ای. لنين، از روی مجموعه کامل آثار است.

22. «Аграрные реформы и положение крестьянства в странах Ближнего и Среднего Востока», М., 1960.
23. Алексеенков-Березкин П. В Гюргенской долине, Ташкент, 1931.
24. Алексеенков-Березкин П. Туркмено-курдское восстание, изд. 2, 1935.
25. Алнев С. М. К национальному вопросу в современном Иране,— КСИНА, № 77, 1964.
26. Аннанепесов М. О двух концепциях в изучении хозяйства туркмен в XVIII—первой половине XIX вв.,— «Известия АН ТССР», сер. общ. наук, 1968, № 1.
27. Азиатская Россия. т. I, СПб., 1914.
28. Аннанепесов М. Хозяйство туркмен в XVIII—XIX вв., Ашхабад, 1972.
29. Аннаклычев Ш. Быт рабочих-нефтяников Небит-Дага и Кум-Дага. Ашхабад, 1961.
30. Аннаклычев Ш. Быт и культура рабочих Туркменистана, Ашхабад, 1969.
31. Антология туркменской поэзии, М., 1949
32. Артамонов Л. К. Северный Хорасан,— СМА, вып. 51, СПб., 1894.
33. Артамонов Л. К. Поездка в Персию. Астрабад-Шахрудский район и Северный Хорасан. Военно-статистическое исследование, Тифлис, 1894.
34. Архив внешней политики России, ф. Персидский стол.
35. Атаев Х. Хозяйство и материальная культура туркменского населения Атека в конце XIX—начале XX в., М., 1966.
36. Атаев Х. Национально-освободительное движение в Хорасане. Ашхабад, 1963.
37. Атаев Х. Освободительное движение туркмен в Иране (1917—1925 гг.), Ашхабад, 1970.
38. Бади Ш. Аграрные отношения в современном Иране, М., 1959.
39. Бади Ш. Земельная реформа в Иране,— сб. «Иран», М., 1963.
40. Баев М. Г. Отчет чиновника Министерства финансов Генерального штаба Инженер-майора Баева по командировке для исследования нашей границы с Персией и Афганистаном в пределах Закаспийской области, СПб., 1888.
41. Бакулли Ф. А. Очерки торговли с Персией. Мазендеран, Астрабад в 1871 г., СПб., 1875.
42. Бартольд В. В. Историко-географический обзор Ирана,— Сочинения, т. VII, М., 1971.
43. Бартольд В. В. Восточно-Иранский вопрос,— ИРАИМК, т. II, Л., 1922, № 26.
44. Бартольд В. В. Иран. Исторический обзор,— Сочинения, т. VII, М., 1971.
45. Бартольд В. В. Гилян по рукописи Туманского,— Сочинения, т. VII, М., 1971.
46. Бартольд В. В. Место Прикаспийских областей в истории мусульманского мира,— Сочинения, т. III, ч. I, М., 1963.
47. Бартольд В. В. Очерк истории туркменского народа,— Сочинения, т. II, ч. I, М., 1963.
48. Бартольд В. В. К истории орошения Туркестана,— Сочинения, т. III, М., 1965.
49. Басилов В. Н. Пережитки доисламских верований в му-

- сульманском культе святых (на материалах Туркмении), М., 1967.
50. Баумгартен К. А. Поездка по Восточной Персии л-гв. Волынского полка поручика Баумгартена в 1894 г., СПб., 1896.
 51. Бендерев А. Ф. Астрабад — Бастамский район Персии, Асхабад, 1904.
 52. Безсонов Б. В. Русские переселенцы в Северной Персии, Пг., 1915.
 53. Беляев Д. От Асхабада до Мешхеда, — «Исторический вестник», т. ХСVI, 1904.
 54. Беляев Д. Отчет о поездке по Персии Санкт-Петербургского императорского Университета факультета восточных языков студента Дм. Беляева в 1903 и 1905 гг., ч. 1—2, Тифлис, 1906.
 55. Берар В. Персия и персидская смута, СПб., 1912.
 56. Березин И. Путешествие по Северной Персии, Казань, 1852.
 57. Березин И. Персия, СПб., 1910.
 58. Березкин П. В. В Гюргенской долине, Ташкент, 1931.
 59. Берг Л. С. Рыбы бассейна Атрека, — «Труды Совета по изучению производительных сил», вып. 6, 1934.
 60. Бернштам А. Н. Проблема распада родовых отношений у кочевников Азии, см. также Туркменский род и колхоз, — Сб. «Труд и быт в колхозах», ч. II, Л., 1931.
 61. Бларамберг И. Ф. Статистическое обозрение Персии, составленное подполковником И. Ф. Бларамбергом в 1841 г., — ЗИРГО, кн. 7, 1853.
 62. Богданов Л. Ф. Персия в географическом, религиозном, бытовом, торгово-промышленном и административном отношении, СПб., 1909.
 63. Бодэ К. К. О туркменских поколениях ямудов и геокленов, — ЗИРГО, ч. 2, 1847.
 64. Бодэ К. К. Очерки Туркменской степи и юго-восточного побережья Каспийского моря, — «Отечественные записки», июль—сентябрь, СПб., 1856.
 65. Бодэ К. К. Краткий очерк Хорасана, — СМА, 1894.
 66. Борнс А. Кабул. Путевые заметки сэра Александра Борнса в 1836, 1837 и 1838 гг., ч. I, М., 1845, ч. II, Лондон, 1847.
 67. Борнс А. Путешествие в Бухару, ч. I, 1848, ч. II, 1848, ч. III, 1849.
 68. Брюллова-Шаскольская Н. В. Племенной и родовой строй туркмен, — «Народное хозяйство Средней Азии», 1927, № 4.
 69. Васильева Г. П. Этнографические данные о происхождении туркменского народа, — СЭ, № 6, 1964.
 70. Васильева Г. П., Жданко Т. А. Актуальные вопросы дооктябрьской истории народов Средней Азии и Казахстана, — СЭ, № 2, 1954.
 71. Васильева Г. П. Туркмены-нохурли, — ТИЭ, т. XXI, М., 1954.
 72. Васильева Г. П. Разложение водоземельной общины у туркмен-нохурцев в конце XIX — начале XX в., — ТИИАЭ АН СССР, т. 6, М., 1962.
 73. Васильева Г. П., Джикиев А. Некоторые результаты изучения материальной культуры и быта населения Юго-Западной Туркмении, — КСИЭ, вып. 34, М., 1960.

74. Васильева Г. П. О роли этнических компонентов в сложении свадебной обрядности у туркмен.— в кн.: «История, археология, этнография Средней Азии», М., 1968.
75. Васильева Г. П. Преобразование быта и этнические процессы в Северном Туркменистане, М., 1969.
76. Васильевский К. Г. Национально-революционное движение на Востоке, Ташкент, 1928.
77. Вавилов Н. И., Букиннич Д. Д. Земледельческий Афганистан, Л., 1929.
78. Вамбери А. Путешествие по Средней Азии, СПб., 1865.
79. Вамбери А. Очерки Средней Азии, М., 1886.
80. Вамбери А. Путешествие по Средней Азии. Описание поездки из Тегерана через Туркменскую степь по восточному берегу Каспийского моря в Хиву, Бухару и Самарканд, предпринятое в 1863 г., СПб., 1865.
81. Вамбери А. В столице Хорасана. Литературная библиотека, № 7—8, 1867 г. Хмыровская коллекция, Персия, т. I.
82. Веселовский Н. И. Очерк историко-географических сведений о Хивинском ханстве от древнейших времен до настоящего, СПб., 1877.
83. Вильчевский О. В. Курды. Введение в этническую историю курдского народа. Л., 1961.
84. Виноградова А. Кочевые племена в Персии и их политическая роль, М., 1922, № 3.
85. Власов П. М. Извлечение из отчетов П. М. Власова о поездке в 1892 г. по северным округам Хорасана: Серахскому, Келатскому, Дерезгезскому, Кучанскому и Буджнурдскому, — СМА, 1893, вып. 52.
86. Власов П. М. Статистические сведения о Дерезгезском, Кучанском, Буджнурдском и Келатском ханствах.— СМА, вып. 56, 1894.
87. «Восстание 1916 г. в Туркмении» (Документы и материалы), Ашхабад, 1938.
88. Восстание 1916 г. в Средней Азии и Казахстане. Сборник документов, М., 1960.
89. Востров М. П. Племена Ирана и племенная политика иранского правительства.— «Материалы по национально-колониальным проблемам», 1936, № 34.
90. Галкин М. Н. Этнографические и исторические материалы по Средней Азии и Оренбургскому краю, СПб., 1868.
91. Гвилава О. М. Общественный строй и социально-экономические отношения туркмен Ирана (50-е годы XIX — 40-е годы XX в.).— автореферат канд. дисс., Тбилиси, 1967.
92. Гвилава О. М. Туркмены Ирана, Тбилиси 1968 (на груз. яз.).
93. Гордлевский В. А. Государство сельджукидов Малой Азии.— Избранные сочинения, т. I, М., 1960.
94. Государственный исторический архив Грузинской ССР.
95. Демидов С. К вопросу о религиозном синкретизме у туркмен XIX — начала XX в., М., 1964.
96. Демин А. И. Сельское хозяйство современного Ирана. М., 1967.
97. Демин А. И. Аграрные преобразования в современном Иране,— сб. «Иран», М., 1963.

98. Винников Я. Р. Социалистическое переустройство хозяйства и быта Марыйской области.— ТИЭ, т. XXI, М., 1954.
99. Джикнев А. Туркмены юго-восточного побережья Каспийского моря (историко-этнографический очерк). Ашхабад, 1961.
100. Джикнев А. Этнографический очерк населения Юго-Восточного Туркменистана (конец XIX — начало XX в.), Ашхабад, 1972.
101. Джикнев А. К истории расселения туркмен-салыров в XVI — начале XX в.,— сб. «Исследования по этнографии туркмен», Ашхабад, 1965.
102. Документы внешней политики СССР, М., 1957, т. I.
103. Дорн Б. А. Каспий. О походах древних русских в Табаристан с дополнительными сведениями о других набегах их на Прибрежья Каспийского моря, СПб., 1875.
104. Дорн Б. А. Отчет об ученом путешествии по Кавказу и Южному берегу Каспийского моря, СПб., 1861.
105. Жданко Т. А. Новые материалы по патриархальным пережиткам в земельно-водной общине Средней Азии.— сб. «Материалы второго совещания археологов и этнографов Средней Азии, 29 октября — 4 ноября 1956 г., Сталинабад», М.—Л., 1959.
106. Жданко Т. А. Очерки исторической этнографии каракалпаков, М.—Л., 1950.
107. Жданко Т. А. Патриархально-феодалные отношения у полуседлого населения Средней Азии, — «Материалы Первой всесоюзной научной конференции востоковедов в г. Ташкенте, 4—11 июня 1957 г.», Ташкент, 1958.
108. Зарубин И. И. Список народностей Туркестанского края, — «Труды комиссии по изучению племенного состава населения России и сопредельных стран», Л., 1925, вып. 9.
109. Зарудный Н. А. Третья экскурсия по Восточной Персии (Хорасан, Систан и Персидский Белуджистан), — ЗИРГО, 1916.
110. Иванов М. С. Очерк истории Ирана, М., 1952.
111. Иванов М. С. Новейшая история Ирана, М., 1966.
112. Иванов М. С. Сельское хозяйство и аграрные отношения в современном Иране, — «Вестник ЛГУ», Л., 1948, № 9.
113. Иванов М. С. О кашкайских племенах Ирана, — СЭ, 1958, № 6.
114. Иванов М. С. Племена Фарса кашкайские, хамсе, кухгилуйе, мамасани, М., 1961.
115. Иванов М. С. Иранская революция 1905—1911 гг., М., 1957.
116. Иванов М. С. Население Ирана (по предварительным данным Первой всеобщей переписи населения в 1956 г.), — в кн.: «Этнические процессы и состав населения в странах Передней Азии», М.—Л., 1963.
117. Иванов М. С. Рабочий класс современного Ирана, М., 1969.
118. Иванов М. С. Современные национальные процессы в Иране, — СЭ, № 5, 1967.
119. Иванов М. С. Иран сегодня, М., 1969.
120. Иванов М. С. Пути социально-экономического развития современного Ирана, — ВИ, М., 1969, № 9.
121. Иванов П. От кочевого к оседлому. Хозяйственные приспособления туркменского жилища и дворовые постройки туркменского двора, — «Туркменоведение», 1930, № 12.

122. Иванов П. Ой-кибитка.— «Туркменоведение», 1930, № 8—9.
123. Иванова М. Н. Национально-освободительное движение в Иране в 1918—1922 гг., М., 1961.
124. Иомудский К. Истребление туркмен во имя спасения человечества (Из истории захвата Средней Азии русским царизмом во второй половине XIX в.).— «Туркменоведение», 1928, № 10—11.
125. Иомудский К. Бытовые особенности туркмен ТССР, а равно кавказских и зарубежных туркмен. их племенные и родовые деления.— «Известия Средазкомстарпса», вып. 3, 1928.
126. Иомудский К. Присяга Закаспийских туркмен. Сборник в честь 70-летия Н. Г. Потанина,— ЗИРГО, вып. XXXIV, 1909.
127. Иомудский К. Очерки туркменского быта.— «Туркменоведение», 1928, № 9.
128. Иомудский Н. Н. (Караш хап оглы). Из народного предания туркмен о родословной туркмен-номудов,— «Сборник, посвященный В. В. Бартольд», Ташкент, 1927.
129. Иомудский С. Н. О пережитках родового быта у скотоводов Западной Туркмении в XIX в.,— СЭ, 1962, № 4.
130. Иомудская-Бурунова Д. Г. Женщина в старой Туркмении, М.—Ташкент, 1931.
131. Иран, Л. 1927—1929, т. I—III.
132. Искусство геокленов (кошмы, ковры, украшения),— «Туркменоведение», 1931, № 5—6.
133. Исследования по этнографии туркмен (Сборник статей), Ашхабад, 1965.
134. История Туркменской ССР, т. I, кн. I, Ашхабад, 1957.
135. Карелин Г. С. Экспедиция для осмотра восточных берегов Каспийского моря в 1836 г.,— ЗИРГО, т. X, 1833.
136. Карпов Г. И. Туркменское племя йомут,— «Туркменоведение», № 7—9, 1932.
137. Карпов Г. И. Родословная туркмен,— «Туркменоведение», № 1, 1929.
138. Карпов Г. И. Племенной и родовой строй туркмен, Полторацк, 1925.
139. Карпов Г. И. Туркмены Северного Кавказа, Астраханской губернии, Таджикистана,— «Туркменоведение», 1929, № 8—9.
140. Карпов Г. И. Белуджи (Краткий историко-этнографический очерк).— «Туркменоведение», 1928, № 2.
141. Карпов Г. И., Батцер Д. М. Хивинские туркмены и конец Кунградской династии (Материалы по истории туркмен), Ашхабад, 1930.
142. Карпов Г. И. Восстание тедженских туркмен в 1916 г. (К изучению истории крестьянских восстаний в бывшей царской колонии). Ашхабад, 1935.
143. Карпов Г. И. Историко-этнографические материалы по Туркмении и Ирану.— ИТФ, 1945, № 3—4.
144. Карпов Г. И. Туркмены-огузы.— ИТФ, 1945, № 1.
145. Карпов Г. И. Этнографические материалы по Туркмении и Ирану.— ИТФ, 1946, № 3.
146. Каррыев А., Мошкова В. Г., Насонов А. Н., Якубовский А. Ю. Очерки из истории туркменского народа и Туркменистана в VIII—XIX вв., Ашхабад, 1954.
147. Каррыев А. Туркменские племена в первой половине XIX в.

- и их борьба против агрессии хивинских ханов и иранских шахов, М., 1947.
148. Колюбакин Г. Ш. Состав населения Персии по племенам и провинциям,— СМА, 1883, вып. 4.
 149. Косвен М. О. Очерки истории первобытной культуры, М., 1953.
 150. Кулиев К. По ту сторону Копет-Дага, Ашхабад, 1955.
 151. Кулиев К. Суровые дни, Ашхабад, 1967.
 152. Куропаткин А. Н. Завоевание Туркмении (Поход в Ахалтеке в 1880—1881 гг. с очерком военных действий в Средней Азии с 1839 по 1871 г.), СПб., 1889.
 153. Левина В. А., Овезов Д. М., Пугаченкова Г. А. Архитектура туркменского народного жилища,— «Труды ЮТАКЭ», т. III, М., 1953.
 154. Лессар П. М. Юго-западная Туркмения (земли сарыков и салоров), СПб., 1885.
 155. Лессар П. М. Заметки о Закаспийском крае и сопредельных странах, СПб., 1884.
 156. Литвинский Б. А. К истории добычи полезных ископаемых на Челекене,— «Труды ЮТАКЭ», т. I, Ашхабад, 1949.
 157. Логашова Б.-Р. Национальная политика правительства и ликвидация неграмотности в Иране,— «Расы и народы», вып. 4, М., 1974.
 158. Логашова Б.-Р. Поселения и жилища туркмен Ирана,— «Известия АН ТССР», № 1, 1970.
 159. Ломакин А. А. Обычное право у туркмен (адат), Ашхабад, 1897.
 160. Мак-Грегор Ч. Хорасан. Путешествие по северо-восточным провинциям Персии, ч. 1—2, СПб., 1882—1886.
 161. Максимович Ф. К. О туркменах-моряхах,— «Туркменоведение», № 6, 1930.
 162. Максимович Ф. К. Социально-экономический строй Закаспийских туркмен накануне присоединения к России, Ашхабад, 1960.
 163. Мамедова Н. М. Кооперация в Иране, М., 1973.
 164. Марков Г. Е. Очерк истории формирования туркменского населения Хорезмского оазиса в XVII—начале XX в. (Опыт историко-этнографического исследования), М., 1954.
 165. Марков Г. Е. Очерк истории формирования северных туркмен, М., 1961.
 166. Марков Г. Е. Кочевники Азии (хозяйственная и общественная структура скотоводческих народов Азии в эпоху возникновения, расцвета и заката кочевничества), М., 1967.
 167. Матвеев А. Социально-политическая борьба в Астрабаде. Вторая половина 1911 г.— начало 1912 г. (Материалы к истории революции 1905—1911 гг. в Иране), Ташкент, 1957.
 168. Материалы по землеводопользованию в Закаспийской области, собранные и изданные по приказу начальника Закаспийской области ген.-лейт. Субботича, Ашхабад, 1903.
 169. Материалы по истории туркмен и Туркмении, тт. I—II, М.—Л., 1938—1939.
 170. Материальная культура народов Средней Азии и Казахстана. Сб. статей, М., 1966.
 - 170а. Минервин В., Мордвинов Н. Схема реконструкции

- скотоводческого хозяйства Юго-западного Прикаспийского р-на.— «Туркменоведение», 1931, № 3—4.
171. Махтум-Кули. Избранное, М., 1960.
 172. Морозова А. М. Быт и женский труд в Туркмении.— «Туркменоведение», 1929, № 6—7.
 173. Мохаммед Реза Пехлеви, шахиншах Ирана. Белая революция, Париж, 1968 (пер. с перс.).
 174. Мошкова В. Г. Племенные «голи» в туркменских коврах.— СЭ, 1946, № 1.
 175. Муравьев Н. Н. Путешествие в Туркмению и Хиву в 1819 и 1820 гг. гвардейского Генерального штаба капитана Н. Муравьева, посланного в эти страны для переговоров, М., 1822.
 176. Народы Средней Азии и Казахстана, кн. II, М., 1968.
 177. Никольский А. М. Поездка в Северо-восточную Персию и Закаспийскую область.— «Труды Об-ва естествоиспытателей», т. 17, вып. I, СПб., 1886.
 178. Овезбердыев К. Туркмены Пендинского оазиса (историко-этнографический очерк), М., 1954.
 179. Овезбердыев К. Материалы по этнографии туркмен-сарыков Пендинского оазиса.— ТИИАЭ, т. 6, Ашхабад, 1962.
 180. Овезбердыев К. Семейные отношения у туркмен Мервского оазиса в конце XIX — начале XX вв.— сб. «Исследования по этнографии туркмен», Ашхабад, 1965.
 181. Овезов Д. Свадебные обряды туркмен долины рек Сумбара и Чандыра, конец XIX — начало XX в.— «Известия АН ТССР», сер. обществ. наук, 1964, № 6.
 182. Овезов К. Туркмены Ирака.— «Известия АН ТССР», сер. обществ. наук, 1965, № 5.
 183. Огородников П. П. Поездка в северо-восточную Персию.— НИРГО, 1875.
 184. Огородников П. П. На пути в Персию и прикаспийские провинции, СПб., 1878.
 185. Оразов А. Хозяйство и основные черты общественной организации у скотоводов Западной Туркмении в конце XIX — начале XX в., М., 1964.
 186. Оразов А. Прибалханские туркмены в конце XIX — начале XX в. (историко-этнографический очерк), М., 1961.
 187. Материальная культура прибалханских туркмен в конце XIX — начале XX в.— сб. «Исследования по этнографии туркмен», Ашхабад, 1965.
 188. Оразов А. Хозяйство и культура населения северо-западной Туркмении в конце XIX — начале XX в., Ашхабад, 1972.
 189. Оренбургский областной архив.
 190. Ошанин Л. В. Антропологический состав населения Средней Азии и этногенез ее народов, Ереван, 1957.
 191. Павлович М. П. Экономическое развитие и аграрный вопрос в Персии в XX в., М., 1921.
 192. Партийный архив Туркменского филиала ИМЛ.
 193. Першиц А. И. О коллективной собственности на скот у кочевников-скотоводов.— СЭ, 1959, № 6.
 194. Петров М. П. Иран (историко-этнографический очерк), М., 1956.
 195. Петров Г. М. Материалы к социально-экономической харак-

- теристике останов Ирана. Второй остан (центр — гор. Сари),— КСИИИА, вып. 30, М., 1961.
196. Петрусевич Н. Г. Туркмены между старым руслом Амударьи (Узбоем) и северными окраинами Персии,— «Записки Кавказского отделения ИРГО», кн. XI, вып. I, Тифлис, 1880.
 197. Петрусевич Н. Г. Северо-восточные провинции Хорасана,— «Записки Кавказского отделения ИРГО», кн. XI, Тифлис, 1880.
 198. Петрушевский И. П. Ислам в Иране, М.—Л., 1968.
 199. Петрушевский И. П. Таги Бахрами. История земледелия в Иране,— СВ, 1956, № 3.
 200. Петрушевский И. П. Земледелие и аграрные отношения в Иране в XVII—XIX вв., М.—Л., 1960.
 201. Никулин М. Г. Белуджи, М., 1959.
 202. Преображенский П. Ф. Разложение родового строя и феодальный процесс у туркмен-номудов,— «Этнография», 1930, № 4.
 203. Присоединение Туркмении к России. Ашхабад, 1960.
 204. Розенфельд А. З. Кала — тип укрепленного иранского поселения,— СЭ, 1951, № 1.
 205. Росляков А. А. К вопросу об этногенезе туркмен,— «Известия АН СССР», 1950, № 5.
 206. Росляков А. А. Происхождение туркменского народа, Ашхабад, 1962.
 207. Росляков А. А. Первые сельджукиды,— «Известия АН СССР», 1951, № 3.
 208. Росляков А. А. Туркмены и огузы,— «Ученые записки Туркменского университета», 1955, вып. 3.
 209. Россия и Туркмения в XIX веке, Ашхабад, 1946.
 210. Руссинов В. Водоземельные отношения и община у туркмен, Ташкент, 1918.
 211. Руссинов В. Туркмены и курды северо-восточной Персии,— в кн.: П. Алексеевков-Березкин. В Гюргенской долине, Ташкент, 1931.
 212. Сахаров А. Русская колонизация Астрабадской провинции в Персии, 1915.
 213. Сборник консульских докладов. Южная Персия, М., 1932.
 214. Сборник консульских докладов. Северная Персия, М., 1933.
 215. Сборник дипломатических документов, касающихся событий в Персии, вып. I—VII, СПб., 1911—1913.
 216. Сенджаби М. Туркмены в Персии,— «Туркменоведение», 1928, № 7.
 217. Солтанзаде, Персия, М., 1929.
 218. Тагиева Ш. А. Национально-освободительное движение в Иранском Азербайджане в 1917—1920 гг., Баку, 1956.
 219. Гардов В. Г. Основные черты производственных отношений у племен Персии.— «Материалы по национально-колониальным проблемам», 1938, № 3.
 220. Толстов С. П. Основные вопросы древней истории Средней Азии,— ВДИ, 1938, № 1—2.
 221. Толстов С. П. Города гузов,— СЭ, 1947, № 3.
 222. Тихомиров М. Н. Присоединение Мерва к России, М., 1960.
 223. Толстов С. П. Основные проблемы этногенеза народов Средней Азии,— СЭ, вып. VI—VII, М., 1947.

224. Толстов С. П. По следам древнехорезмийской цивилизации, М.—Л., 1948.
225. Трубецкой В. В. Переход к оседлости кочевников Ирана, М., 1964.
226. Трубецкой В. В. Бахтиары, М., 1966.
227. Туган-Мирза-Барановский В. А. Русские в Ахал-Теке, 1879, СПб., 1881.
228. Туманович О. Туркменистан и туркмены (Материалы к изучению истории и этнографии), Ашхабад—Полторацк, 1926.
229. Туманский А. От Каспийского моря к Хормузскому проливу и обратно в 1894 г.,—СМА, вып. 65, 1896.
230. Туркмения. Сб. статей, Л., 1929.
231. «Турьменоведение», 1930, № 6.
232. Фришман Л. С. Социально-экономический строй иранских племен в XIX в., М., 1949.
233. Фришман Л. С. О феодальных отношениях у иранских племен (по материалам XIX в.),—«Ученые записки Казахского ун-та», т. 20.
234. Хан-Номудский. Астрабад и Гюргенская степь,—«Средняя Азия», 1910, кн. VIII.
235. Хедаят С. Нейрангистан. Поверия, обычаи и обряды народов Ирана. Пер. с перс. Н. А. Кислякова,—ТИЭ, т. 39, 1958.
236. Центральный государственный военно-исторический архив.
237. Центральный государственный архив Туркменской ССР.
238. Центральный государственный архив Узбекской ССР.
239. Чириков Е. П. Путевой журнал Е. И. Чирикова 1849—1852 гг., СПб., 1875.
240. Чиркин Г. Ф. Отчетная записка о поездке весной 1916 г. в Астрабадскую и Мазандеранскую провинции Северной Персии Начальника Переселенческого управления Г. Ф. Чиркина, Пг., 1916.
241. Чичерин Г. В. Статьи и речи по вопросам международной политики, М., 1961.
242. Якубовский А. Ю. Вопросы этногенеза туркмен в VIII—X вв., М.—Л., 1949.
243. Avery Peter. Modern Iran, New York, Washington, 1965.
244. Central Bank of Iran. Annual Report and Balance-Sheet as at March 20, 1969, Tehran, 1969.
245. Elwell-Sutton L. P. Modern Iran, London, 1942.
246. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran 1961.
247. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1962.
248. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1963.
249. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1964.
250. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran 1965.
251. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1966.
252. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1967.
253. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1968.
254. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1969.
255. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1970.
256. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1971.
257. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1972.
258. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1973.
259. Iran Almanac and Book of Facts, Tehran, 1974.

260. Field H. An Anthropological Reconnaissance in the Near East. Cambridge (Mass.), 1956.
261. Field H. Contribution to the Anthropology of Iran, vol. 1, 2. Chicago, 1939.
262. Frazer J. B. Narrative of a Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822. London, 1925.
263. Khamisi F. Land Reform in Iran.—«Monthly Review», New York, 1969, № 2.
264. Janson V. W. Agriculture in the Economic Development of Iran.—«Land Economics», 1960, № 1.
265. Kristjanson B. The Agrarian Based Development of Iran.—«Land Economics», 1960, № 1.
266. Lambton A. K. S. Landlord and Peasant in Persia, London, 1953.
267. Lambton A. K. S. Persia Today.—«World Today», Oxford, 1961, № 2.
268. Lambton A. K. S. Land Reform in Iran. London, 1969.
269. Marvin C. The Russian Campaign against the Turkomans. London, 1880.
270. Okazaki Sh. The Development of Large-Scale Farming in Iran. Tokyo, 1968.
271. Rabino. Mazanderan and Astrabad. London, 1926.
272. The Iran Revised Cost of Living Index Numbers (1338—100). Tehran, 1967.
273. Gollens de Shooten. Education Comes in the Iranian Tribes.—«Geographical Magazine», May 1971.

- ۱۳۳۷ الف . اصلاحات ارضی در ایران ، تهران ، ۱۳۴۰ .
- ۲۷۴ . احمد هومن . اقتصاد کشاورزی ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۴۱ .
- ۲۷۵ . عباس اقبال ، تاریخ مفصل ایران ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۱۲ .
- ۲۷۶ . آمار منتخب ، تهران ، ۱۳۵۱ .
- ۲۷۷ . آمار در ایران ، تهران ، ۱۳۳۸ .
- ۲۷۸ . آمارگیری کشاورزی کل کشور . گزارش حوزه استان دوم ، ج ۳ ، تهران ، ۱۳۳۹ .
- ۲۷۹ . علی محمد یزدی . تقسیم اراضی دودی را دوا نمی کند ، شیراز ، ۱۳۳۸ .
- ۲۸۰ . بدرالملوک بامداد . زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید ، تهران ، ۱۳۴۸ .
- ۱۸۱ . احمد بریمانی . دریای خزر یا دریای مارندران ، تهران ، ۱۳۳۶ .
- ۲۸۲ . تقی بهرامی . جغرافیای کشاورزی ایران ، تهران ، ۱۳۳۶ .
- ۲۸۳ . تقی بهرامی . فرهنگ روستایی یا دائرةالمعارف فلاحتی ، ج ۱-۳ ، تهران ، ۱۳۳۸ .
- ۲۸۴ . تقی بهرامی . تاریخ کشاورزی ایران ، تهران ، ۱۳۳۰ .
- ۲۸۵ . جمشید بهنام . ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران ، تهران ، ۱۳۳۴ .

- ۲۸۶ . محمد تقی بهمن . عرف و عادات در عشایر فارس ، تهران ، ۱۳۲۴ .
- ۲۸۷ . پرویز ورجاوند . روش بررسی و شناخت کل ایالات و عشایر ، تهران ، ۱۳۳۴ .
- ۲۸۸ . هوشنگ پورکریم . ترکمنهای ایران ، - «هنر و مردم» - ، تهران ، ۱۳۴۶ .
- ۱۳۴۷ .
- ۲۸۹ . تأسیسات و تسهیلات روستایی کشور مستخرج از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۴۵ ، تهران ، ۱۳۴۹ .
- ۲۹۰ . علی رزم آرا . فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳-۹ ، تهران ، ۱۳۲۸-۱۳۳۲ .
- ۲۹۱ . یحیی ذکاء . لباس زنان ایران از سال سیزدهم هجری تا امروز ، تهران ، ۱۳۳۷ .
- ۲۹۲ . حجازی . میهن ما ، تهران ، ۱۳۴۹ .
- ۲۹۳ . محمدعلی جمالزاده . شورآباد ، تهران ، ۱۳۴۰ .
- ۲۹۴ . امان الله جهانبانی . خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه کبیر . تهران - ۱۳۴۶ .
- ۲۹۵ . ریاحی . مرحله سوم اصلاحات ارضی یا افزایش تولید محصولات کشاورزی ، تهران ، ۱۳۴۴ .
- ۲۹۶ . فرهنگ آبادی کشور . تهران . مرکز آمار ایران ، استان خراسان . ج ۴-۵ ؛ استان مازندران ، ج ۱۱-۱۲ . تهران ، ۱۳۴۷-۱۳۴۸ .
- ۲۹۷ . کاظم زرنگار . سرنوشت فردای دهات و شهرهای ما ، تهران ، ۱۳۲۸ .
- ۲۹۸ . سالنامه کشور ایران ، تهران ، ۱۳۳۰ .
- ۲۹۹ . سالنامه کشور ایران . تهران ، ۱۳۳۷-۳۸ .
- ۳۰۰ . سالنامه کشور ایران ، تهران ، ۱۳۳۹-۴۰ .
- ۳۰۱ . سالنامه کشور ایران ، تهران ، ۱۳۴۰-۴۱ .
- ۳۰۲ . سالنامه کشور ایران ، تهران ، ۱۳۴۱-۴۲ .
- ۳۰۳ . سالنامه عمومی نفوس و مسکن ، آبان ماه ۱۳۴۵ ، ج ۸۹-۹۳ . تهران ، ۱۳۴۵-۱۳۴۶ .
- ۳۰۴ . سرشماری عمومی ، آبان ماه ۱۳۴۵ ، نتایج مقدماتی کل کشور براساس یک درصد نمونه مشخصات دموگرافی ، اجتماعی و اقتصادی جمعیت سکنه ، تهران ، ۱۳۴۶ .
- ۳۰۵ . کتاب جغرافیایی و اسامی دهات کشور ، ج ۳ ، تهران ، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ .
- ۳۰۶ . مسعود کیهان . جغرافیائی مفصل ایران ، ج ۱-۳ ، تهران ، ۱۳۳۹ .
- ۳۰۷ . کریم کشاورز . گیلان ، تهران ، ۱۳۴۷ .
- ۳۰۸ . کریم گوردزی . موضوع بنیه و پنبه کاری در ایران ، - «تهران اکونومیست سالانه» - ، تهران ، ۱۳۴۶ .
- ۳۰۹ . محمدعلی مخبر . مرزهای ایران ، تهران ، ۱۳۴۴ .

۳۱۰. مشروح امار بدست آمده از سرشماری عمومی کشور ایران ، درآبان ماه ۱۳۳۵ ، ج ۵۰-۵۳ .
۳۱۱. ناصر معتمدی . ایران يك کشور کشاورزی نیست . باید صنعتی شود ، تهران ، ۱۳۴۴ .
۳۱۲. اسداله معینی . جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان ودشت ، تهران ، ۱۳۴۴ .
۳۱۳. اسداله معینی . نقش پنبه در اقتصاد گرگان ودشت ، - «تهران اکونومیست سالانه» - تهران ، ۱۳۴۶ .
۳۱۴. محمدعلی آبادی . اصلاحات ارضی در ایران ، تهران ، ۱۳۴۴ .
۳۱۵. اسماعیل عجمی . شش دانگ ، شیراز ، ۱۳۵۰ .
۳۱۶. جلیل ضیاءپور . پوشاك ایلها ، چادر نشینان و روستاییان ایران ، تهران ، ۱۳۴۶ .
۳۱۷. علی محمد طباطبائی . انقلاب آرام روستاها و رشد اقتصاد کشاورزی ، تهران ، ۱۳۴۵ .
۳۱۸. علی اکبر نوزاد . شرکتهای تعاونی وبانك برای کشاورزی ، تهران ، ۱۳۳۲ .
۳۱۹. سید ابراهیم و خراوی . گرگان ودشت در چهل سال اخیر و آینده آن ، تهران ، ۱۳۴۵ .

